

اندیشه سیاسی در اسلام (۱)

نظریه‌های دولت در فقه شیعه

محسن کدیور

فهرست

۵	پیشگفتار
۷	یادداشت چاپ پنجم
۹	مقدمه
۱۳	(۱) مراحل چهارگانه تطور فقه سیاسی شیعه
۱۳	مرحله اول: عصر شکوفایی فقه خصوصی
۱۴	مرحله دوم: عصر سلطنت و ولایت
۱۹	مرحله سوم: عصر مشروطیت و نظارت
۲۱	مرحله چهارم: عصر جمهوری اسلامی
۲۹	(۲) دولت، نظریه و هدف بحث
۳۳	(۳) مباحث سلیمانی دولت و نظریه حسبه
۳۵	قول اول: ولایت فقیه در امور حسبه
۳۶	قول دوم: جواز تصرف فقیه
۳۸	ضمائی نظریه حسبه
۴۱	(۴) طبقه‌بندی نظریه‌های دولت بر اساس مبنای مشروعيت سیاسی
۴۷	مبنای اول: مشروعيت الهی بلاواسطه
۴۹	مبنای دوم: مشروعيت الهی مردمی
۵۰	مسئله مشروعيت دولت مقصوم (ع)
۵۳	سوالات اصلی در دو مبنای مشروعيت
۵۴	اصول مشترک نظریه‌ها
۵۷	معرفی اجمالی نظریه‌های دولت در فقه شیعه
۵۸	نظریه اول: سلطنت مشرووعه
۵۸	رکن اول: ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبه
۵۹	رکن دوم: سلطنت مسلمان ذی شوکت
۶۰	تعریرهای پنجگانه سلطنت مشرووعه
۶۱	تعریر اول: رأی علامه مجلسی
۶۹	تعریر دوم: رأی میرزا قمی در 'ارشادنامه'
۷۱	تعریر سوم: رأی سیدکشفی
۷۳	تعریر چهارم: نظریه حکومت مشرووعه شیخ فضل الله نوری
۷۸	تعریر پنجم: رأی آیت الله مؤسس و شیخ الفقهاء
۸۰	نظریه دوم: ولایت انتصابی عامله فقیهان
۸۰	رکن اول: ولایت
۸۷	رکن دوم: انتصاب
۹۳	رکن سوم: فقادت
۹۴	رکن چهارم: قلمرو ولایت

کدیبور، محسن، ۱۳۳۸ –
نظریه‌های دولت در فقه شیعه / [تألیف] محسن کدیبور. – تهران:
نشر نی، ۱۳۷۶.
۲۲۳ ص .. – (اندیشه سیاسی در اسلام، ۱)
ISBN 964-312-370-7

واژه‌نامه.
کتابنامه: ص. ۱۹۷-۱۹۱ و به صورت زیرنویس.
چاپ هفتم: ۱۳۸۷.

۱. اسلام و سیاست. ۲. اسلام و دولت. ۳. فقه جعفری – قرن ۱۴.
الف. عنوان. ب. سرویس.
الف ۴ ک ۲ / BP ۲۳۱ / ۹
۱۳۷۸

Mohsen Kadivar

Political Thoughts in Islam Series, Vol I
The Theories of State in the Shi'ite Figh

Ney Publishing House

5th edition, 2001, Tehran



نشری

تهران، خیابان کریم‌خان، نبش میرزا شیرازی، شماره ۱۶۵، کد پستی ۱۵۹۷۹۸۵۷۴۱
تلفن: ۰۲۶۱۰۰۸۸۹۱۳۷۰۱، صندوق پستی ۵۵۶ – ۱۳۱۴۵

www.nashreney.com

دفتر فروش: خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی میری، شماره ۵۸
تلفن: ۰۹۱۰۰۸۸۰۴۶۵۸۱، فکس: ۰۹۱۰۰۸۲۱۱

کتابفروشی: خیابان کریم‌خان، نبش میرزا شیرازی، شماره ۱۶۹
تلفن: ۰۲۶۱۰۵۶۱۸۸۹۰۱۵۶۱

محسن کدیبور

نظریه‌های دولت در فقه شیعه

اندیشه سیاسی در اسلام (۱)

• چاپ هفتم ۱۳۸۷ تهران • تعداد ۱۱۰۰ نسخه • قیمت ۳۶۰۰ تومان
• لیتوگرافی غزال • چاپ غزال • ناظر چاپ بهمن سراج

ISBN 964-312-370-7 ۹۶۴-۳۱۲-۳۷۰-۷

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

پیشگفتار

- نظریه‌های دولت در فقه شیعه، جلد اول از مجموعه «اندیشه سیاسی در اسلام» است. در این مجموعه کوشش می‌شود با روش تحلیل انتقادی و با اتکاء به منابع دست اول مبادی تصویری و پیش‌فرضها، مبانی تصدیقی و دلیل‌ها، لوازم و پیامدهای دیدگاه‌های مختلف اندیشه سیاسی در اسلام تبیین گردد.
- طرح اولیه بحث نظریه‌های دولت در فقه شیعه حاصل تدریس اندیشه سیاسی در اسلام از سال ۱۳۷۰ به بعد است.^۱ سؤالات و کنجدکاوی‌های دانشجویان، و مباحثه با برخی فضلاهی حوزه از عوامل رشد و تکمیل بحث بوده است. برای رعایت غایت احتیاط در حد امکان هر نظریه با صاحبیان آن، در صورتی که در قید حیات بودند و در غیراین صورت با شاگردان طراز اول صاحبیان نظریه در میان گذاشته شد. به علاوه نتایج بحث نیز در اختیار جمعی از استادی و فقهاء قرار گرفت و از آراء اصلاحی ایشان استفاده شد.
- تحریر اول «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» در قالب یک مقاله در پائیز ۱۳۷۳ منتشر شد.^۲ تحریر دوم آن در قالب یک سلسله مقاله به ترتیب از زمستان ۷۴ تا تابستان ۱۳۷۶ منتشر شد.^۳ تحریر اول بدون اذن و اطلاع نویسنده به عربی و

-
- دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) و دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
 - فصلنامه راهبرد، شماره ۴، تهران، پائیز ۱۳۷۳، صفحه ۴۱-۱.
 - هفته‌نامه بهمن، شماره‌های ۱ تا ۹ و ۱۱ تا ۱۳ و ۱۶ و ۱۷، تهران، دی ۷۴، اردیبهشت ۷۵، صفحات ۱۲ و ۱۳. انتشار بهمن قبل از اتمام این سلسله مقالات متوقف شد. تتمه این بخش از مقالات در یادنامه خاتمی (قم، ۱۳۷۶)، به کوشش محمد تقی فاضل مبیدی، صفحه ۵۴۶-۵۸۶ تحت عنوان «سنه نظریه دولت در فقه شیعه» منتشر شده است. متن کتاب همان تحریر دوم است با اصلاحات جزئی.

۹۷	نظریه سوم: ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقليد
۹۹	۱. ولایت
۹۹	۲. محدوده ولایت
۹۹	۳. شرط مرعيت
۱۰۰	۴. نحوه به قدرت رسيدن حکام
۱۰۲	۵. ولایت شورایی
۱۰۴	۶. تخییر، ترک و تعیین شیوه شورایی
۱۰۷	نظریه چهارم: ولایت انتصابی مطلقه فقيهان
۱۰۷	ولایت مطلقه
۱۰۹	فقيهات و مصلحت
۱۱۲	نظریه پنجم: دولت مشروطه (با اذن و نظارت فقيهان)
۱۱۷	مشترکات دو نظریه مشروعه و مشروطه
۱۱۸	محورهای اختلاف دو نظریه مشروعه و مشروطه
۱۱۹	أصول نظریه دولت مشروطه
۱۲۲	اول. تدوين قانون اساسی
۱۲۲	دوم. نظارت
۱۲۷	نظریه ششم: خلافت مردم با نظارت مرجعیت
۱۲۹	رکن اول: خلافت مردم
۱۳۰	رکن دوم: نظارت مرجعیت
۱۴۱	نظریه هفتم: ولایت انتخابی مقیده فقيه
۱۴۹	رکن اول. شرط فقيهات حاكم اسلامی
۱۵۱	رکن دوم. انتخاب حاكم اسلامی
۱۵۴	رکن سوم. تقييد اختيارات حاكم منتخب به قانون اساسی
۱۵۹	نظریه هشتم: دولت انتخابی اسلامی
۱۶۰	تقرير اول. رأی شهید صدر
۱۶۷	تقرير دوم. رأی شيخ معنيه
۱۷۱	تقرير سوم. رأى شمس الدین
۱۷۳	أصول نظریه دولت انتخابی اسلامی
۱۷۵	نظریه نهم: وکالت مالکان شخصی مشاع
۱۷۹	رکن اول: مالکیت شخصی مشاع شهر و ندان
۱۸۱	رکن دوم: وکالت دولت از سوی شهر و ندان
۱۸۳	رکن سوم: جایگاه دیانت و فقاهت در سیاست و کشورداری
۱۸۹	فهرست ها
۱۹۱	۱. فهرست منابع
۱۹۸	۲. فهرست آيات
۱۹۹	۳. فهرست روایات
۲۰۰	۴. فهرست اعلام
۲۰۵	۵. فهرست کتب
۲۱۱	۶. فهرست اصطلاحات

یادداشت چاپ پنجم

مرحله اول «مجموعه اندیشه سیاسی در اسلام» در پنج مجلد طراحی شده بود: نظریه‌های دولت در فقه شیعه، حکومت ولایی، حکومت انتصابی، حکومت مطلقه و مدیریت فقهی. نویسنده پس انتشار جلد اول و دوم این مجموعه انتشار جلد سوم را در قالب یک سلسله مقاله دنبال کرد که فعلاً ادامه دارد.^۱ امیدوارم تا آخر امسال توفیق انتشار آن به صورت کتاب نصیب شود، تا امکان انتشار حکومت مطلقه و مدیریت فقهی فراهم شود. ان شاء الله.

چاپ چهارم «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» به همت دارالجديد به عربی ترجمه و در بیروت منتشر شد.^۲

«نظریه‌های دولت در فقه شیعه» در عمر کوتاه خود از نعمت نقد محروم نبوده است:^۳ از معرفی و بررسی و نقد عالمانه تاریخ و اعتراض و جرح. همین‌که معترضان حتی از ذکر عنوان اصلی کتاب و اهمه دارند، یا نامش را حذف می‌کنند یا آن را به «نظریه دولت در فقه شیعه» تحریف می‌نمایند، می‌توان به جدی بودن پیام کتاب پی برد. از همه آنها که کتاب را شایسته بحث و نقد و حتی رد یافته‌اند سپاسگزارم، چرا که از برکت سر همین نقدهاست

انگلیسی ترجمه و منتشر شده است.^۴ هر دو تحریر مورد بحث بعضی نشریات واقع شده است.^۵

۴. نگارنده وظیفه خود می‌داند از همه کسانی که بهنحوی در تدوین کتاب او را یاری نموده‌اند صمیمانه تشکر کند بهویژه از اساتید، فقهاء و فضلاً‌ی بی که با مطالعه متن و تذکرات خود بر نگارنده منت نهاده‌اند. از آنجاکه کمال و شکوفایی علمی جز با نقد حاصل نخواهد شد، پیش‌اپیش از همه صاحب‌نظرانی که با انتقادات خود بر غنای بحث خواهند افزود سپاسگزارم.

۵. جلد دوم این مجموعه به رشته تحریر درآمده و امیدوارم بهزودی توفیق انتشار آن نصیب شود.

۶. این کتاب را به محضر سه شهید عزیز تقدیم می‌کنم: شهید سعید ابوالاحرار، شهید احمد صالحی و شهید مفقود‌الاثر سیداحسان شهیدی. اگر در این تأملات خیری است و امداد اخلاقی و ایثار آنهاست.

تهران، مهر ۱۳۷۶

۱. ماهنامه آفتاب، تهران، ۱۳۷۹، تاکنون ۳ شماره از آن منتشر شده است.

۲. نظریات الحكم فی الفقه الشیعی، بحوث فی ولایة الفقیه، دار الجدید، بیروت، ۲۰۰۰ م.

۳. مصوصه علی اکبری، «بررسی نظریه‌های دولت در فقه شیعه»، دو هفته‌نامه جهان کتاب، شماره ۵۵-۵۶، اردیبهشت ۷۷، ص ۲۸-۲۹.

— حسینعلی رحمتی، «لزوم تدوین نظام سیاسی اسلام»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۳۵، ۱۱ خرداد ۷۷، ص ۶.

— نصرالله صالحی، «نه نظریه دولت در فقه شیعه»، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۰، تابستان ۷۷، ص ۱۵۷-۱۶۵.

— (با مسئولیت) حسن رحیم پور از غدیر، «نظریه دولت در فقه شیعه»، کتاب نقد، شماره ۸، پائیز ۷۷، ص ۶۴-۶۵.

— آیت‌الله محمد‌هادی معرفت، (در ضمن مقاله) «تبیین مفهومی ولایت مطلقه فقیه»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۵، بهار ۷۹، ص ۱۲۳-۱۲۴.

— سعید رضوی فقیه، «بررسی نظریه‌های دولت در فقه شیعه»، روزنامه بهار، ۲۸ تیر ۷۹، شماره ۵۷، ص ۸.

— استاد محمد مجتبه شبسیری، (در ضمن مصاحبه) «جريدة‌های سیاسی دینی ایران و فقدان عقلاتیت فلسفی»، هفته‌نامه جامعه مدنی، شماره ۲۴، ۲۰ اسفند ۷۹، ص ۶ و ۷.

۱. نظریات الدولة في الفقه الشیعی المعاصر، اعداد خالد توفیق، کیهان‌العربی، ش ۳۵۳۱، ۳۵۳۸، ۳۵۴۲، ۳۵۵۳، ۳۵۵۹، ۳۵۶۴، ۳۵۶۹، ۳۵۷۵، ۳۵۷۲، رجب، شعبان و رمضان ۱۴۱۶ هـ.

۲. ق. نظریات الدولة في الفقه الشیعی، فصلنامه القضايا الاسلامیه (به سردبیری عبدالجبار الرفاعی)، العدد السادس، قم، ۱۴۱۹ هـ. ق.، ص ۵۶-۱۰۹.

The Theories of Government in Shi'it Fiqh, translated by Mojahed Hosein, Hikmat, Vol. 1, No 3 and 4, 1997-1998, pp. 303-329, 413-443.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی ۵ دی ۷۳ و مصاحبه روزنامه اخبار ۵ اردیبهشت ۷۵، پاسخهای نگارنده به این دو مطلب تحت عنوان «مبنا امام خمینی، انتساب یا انتخاب؟» و «البیرالیسم فقهی» در کتاب دغدغه‌های حکومت دینی، صفحات ۷۹-۸۵ و ۹۱-۹۲ آمده است.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على
خاتم الأنبياء محمد و آله الاطهار

آراء سیاسی شیعه اگرچه هنوز در مجموعه‌ای منسجم مدون نگشته است، اما در تفسیر بعضی آیات قرآن کریم، نحوه دسته‌بندی روایات و شرح پاره‌ای از احادیث معصومان علیهم السلام، بخشی از حکمت عملی اعم از سیاست‌نامه‌ها، اندیزه‌نامه‌ها و سیاست مدن، برخی ابواب کلامی از جمله مباحث نبوت و به ویژه مسائل امامت و غیبت، بعضی گزارش‌های تاریخی بالاخص روش سلوک عالمان دین با سلاطین و در مواجهه با مسائل مختلف سیاسی عصر خود، و از همه مهم‌تر، در موضع مختلفی از ابواب فقهی به وضوح دیده می‌شود. آراء سیاسی فقیهان شیعه در ضمن ابواب امر به معروف و نهی از منکر، قضا، حدود، جهاد، خمس، بیع، حجر، نکاح، طلاق، صوم، حج و صلوة جمعه و... آمده است. در فقه شیعه تا یک قرن و نیم پیش فصل مستقلی در ولایت و سیاست و امارت پیش‌بینی نشده بود.

فقه شیعه در زمینه حقوق فردی از غنی‌ترین مجموعه‌های حقوقی به شمار می‌رود. در مسائل اجتماعی و احکام حقوق عمومی، به ویژه حقوق

که تنور اندیشه سیاسی ما گرم‌تر می‌شود. نویسنده برآن نبوده و نیست که فلسفه سیاسی اسلام به‌ویژه نظریه‌های دولت را می‌باید از فقه انتظار داشت، بلکه بر آن بوده که اندیشه سیاسی یکی از جریان‌های متندز عالم اسلام و تشیع یعنی فقیهان را از لابلای فتاوا و آراء فقهی شان استخراج کند و نشان دهد که دیدگاه‌های ایشان درباره سیاست و دولت عرصهٔ تکثر است. بسیاری از این دیدگاه‌ها جای چند و چون دارد. هر نظریه سیاسی همچون هر عمل سیاسی لزوماً معقول نیست، هرچند چنین باید باشد. فقیهان کوشیده‌اند آراء سیاسی خود را از کتاب و سنت استخراج کنند. اما تأمل در این آراء نشان می‌دهد که مبانی فلسفی و کلامی و نیز مقتضیات زمان و مکان و فضای سیاسی که فقیه را دربرگرفته در فتوای سیاسی او به مراتب از نصوص نقلی مؤثرتر بوده است. فتوای سیاسی فقیه جامعهٔ بسته و نظام استبدادی بُوی استبداد و سلطنت می‌دهد و رأی فقیه جامعهٔ بُاز و چندمذہبی بُوی دمکراتی و عقلانیت. استبداد، یکه‌سالاری، حکیم‌حکمی و فقیه‌سالاری همان‌قدر نظریه سیاسی‌اند که مردم‌سالاری و دمکراتی نظریه سیاسی است. کتاب در مقام گزارش و توصیف است نه داوری و ارزش‌گذاری. نویسنده در این کتاب رأی مختار خود را در باب سیاست و دولت مطرح نکرده، بلکه کوشیده تا آراء فقیهان را در باب سیاست و دولت استخراج کرده، طبقه‌بندی نماید. هرگزی که در حوزه سیاست نظری ابراز می‌کند خالی از اندیشه سیاسی نیست. اما این اندیشه‌های سیاسی لزوماً معقول، منسجم و پخته نیستند. کتاب با یک سؤال بی جواب پایان می‌یابد: کدام‌یک از این نظریه‌های نه گانه جمهوری اسلامی است؟ بی‌شك تجربه چندسال اخیر ایران به‌خوبی نشان می‌دهد که کدام نظریه‌های فقهی هرگز نمی‌توانند جمهوری اسلامی باشند. رأی مختار نویسنده درباره سیاست و دولت و به‌طور کلی فلسفه سیاسی او در مرحلهٔ دوام این مجموعهٔ عرضه خواهد شد. مرحلهٔ اول تنها عهده‌دار تحلیل انتقادی نظریهٔ رسمی است. در این زمینه نگفته‌هایی است، که مجالی دیگر می‌طلبند. وظیفهٔ خود می‌دانم از مسئولان محترم نشرنی تشکر کنم.

تهران، اردیبهشت ۱۳۸۰

اندیشه سیاسی شیعه و عدم رشد حقوق اساسی در میان فقیهان شیعه بوده است. نوعی آرمان‌گرایی و ایده‌آل‌نگری و دوری از واقعیت اجتماعی در این صحنه بر فقه شیعه تحمیل شده است. بسیاری از مسائل سیاسی و حقوق عمومی جز با درگیر شدن با آنها مطرح نمی‌شوند. با ابداع احتمال و فرض و تخیل، راه حل‌هایی کاربردی، مفید و قوی به دست نخواهد آمد. فقیهان شیعه با تلقی پیش‌گفته، دوری از صحنه حکومت و مدیریت اجتماعی را در طول قرون متمدادی به عنوان مظلومیت محظوظ تاریخی که بر شایسته‌ترین انسانها - معصومان علیهم السلام - روا شده، و به‌تبع، پیروان ایشان نیز چنین سرنوشتی در پیش دارند پذیرا شدند و کمتر برای تغییر این وضعیت اقدام یا زمینه‌چینی را لازم دانستند. قهر و غلبه سیاستهای خردستیز و خشن زمانه نیز چنین نگرشی را در فقیهان و جامعه شیعی بیشتر تثبیت کرد. چنین عواملی باعث شده تا مسائل سیاسی و حقوق اساسی هرگز به عنوان مسائل مورد ابتلا برای فقیهان شیعه تا نزدیک یک قرن پیش مطرح نباشد.

از میان مسائل اجتماعی، دو مورد از دیرباز مورد عنایت فقیهان شیعه بوده است: یکی قضاوت و دیگری امور حسیبه. فقیهان در مورد اخیر به حق دریافتہ بودند که مواردی هست که شارع در هیچ شرایطی مطلقاً راضی به ترک آنها نیست. تکلف افراد بی‌سرپرست و به طور کلی امور عمومی فاقد سرپرست خاص در زمرة امور حسیبه شمرده می‌شد. امور حسیبه می‌توانست سکوی بسیار نیکوبی برای پرش به فقه عمومی محسوب شود. اما این مهم به دو دلیل انجام نشد: یکی از حیث مصاديق حسیبه که تا عصر مشروطه از مرز سرپرستی یتیمان و سفیهان و دیوانگان فراتر نرفت و تا آن زمان مسائلی از قبیل امنیت، بهداشت و آموزش عمومی را در بر نگرفت. عامل دیگر این بود که امور حسیبه همواره در

اساسی، کار کمتری در فقه صورت گرفته است. زاویه نگرش فقیهان در حوزه مسائل عمومی نیز غالباً فردی بوده است. در فقه ما به جای اشخاص حقیقی به ندرت بحث از اشخاص حقوقی و نهادهای اجتماعی به میان آمده است. مباحث حکومت و دولت نیز غالباً در قالب احکام و وظایف شخص حاکم و سؤال از اینکه چه کسی حاکم باشد مطرح شده، نه اینکه چگونه حکومت باید کرد و دولت به عنوان نهاد و شخصیت حقوقی چه احکام و وظایفی دارد؛ تفاوت این دو نگرش فراوان است.

نپرداختن فقیهان شیعه به مسئله مهم دولت و وظایف آن علی‌رغم موشکافیها و ژرف‌نگریهای فنی در بسیاری مسائل جزئی و کم اهمیت‌تر قابل تأمل فراوان است. غالباً در اقلیت بودن شیعه، فشار و خفغان حکومتها و وقت، دوری از حکومت و لوازم و مسائل آن و نیز دسیسه‌های استعمار به عنوان علت‌های این کم‌عنایتی ذکر می‌شوند. هر یک از این نکات قابل بحث و مناقشه است. واقعیت این است که فلسفه سیاسی در میان مسلمین قرنها با رکود نسبی مواجه شده و اندیشه سیاسی ما از رشدی کم رمق نیز محروم مانده است. فقه شیعه به واسطه تلقی خاصی که به تدریج از مسئله غیبت امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) و مسئله امامت و ارتباط آن با مسئله دولت پیدا می‌کند، هرگز نیازی به پرداختن به مسئله دولت احساس نمی‌کند. این پندار که عصمت شرط حاکم است^۱ و قیام در زمان غیبت و قبل از قیام قائم (عج) برآراشتن پرچم ضلال است^۲، به علاوه عدم احتمال طولانی شدن غیبت از جمله عوامل ایستایی

۱. به عنوان نمونه ر. ک. به العلامة الحلى، *تذكرة الفقهاء* (تهران، چاپ سنگی) ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۳.

۲. ر. ک. به الحر العاملى، *وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه* (قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲) الباب الثالث عشر من کتاب «الجهاد في حكم الخروج بالسيف قبل قیام القائم عليه‌السلام»، ج ۱۵، ص ۵۰-۵۶.

دست فقیهان عادل به عنوان ولایت یا قدر متین جواز تصرف به عنوان اشخاص باقی ماند، اما هرگز نهادی به عنوان تصدی امور حسیبیه با احکام خاصش مورد بحث قرار نگرفت. دولت می‌توانست تجلی توسعه امور حسیبیه محسوب شود که نشد.

(۱)

مراحل چهارگانهٔ تطور فقه سیاسی شیعه

رویکرد سیاسی فقیهان شیعه را از آغاز – یعنی شروع عصر غیبت کبری در سال ۳۲۹ – تا امروز می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول: عصر شکوفایی فقه خصوصی

این مرحله عصر شکوفایی فقه خصوصی که از اوایل قرن چهارم تا آغاز قرن دهم هجری را دربرمی‌گیرد دوران تأسیس، رشد و شکوفایی فقه فردی است. و هنوز به فقه عمومی، مسائل سیاسی و حقوق اساسی عنایت نشده است. نه شرایط بیرونی مهیای طرح این‌گونه مسائل است و نه ذهنیت فقیهان آماده حل آنها. اگرچه واژه‌هایی از قبیل حاکم شرع، سلطان و امام با وظایفی همانند مراحلی از امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، اقامه حدود شرعی، اخذ مالیات‌های شرعی (خمس و زکات) و مصرف آنها، اقامه نماز جمعه، رویت هلال جهت آغاز روزه ماه مبارک رمضان و پایان آن و انجام مراسم حج، سرپرستی افراد بی‌سرپرست، ازدواج و طلاق در بعضی موارد مورد بحث فقیهان این مرحله واقع شده است، اما پذیرش همه این موارد لزوماً حکومت و ولایت سیاسی را در پی ندارد. اگرچه از بعضی کلمات شیخ مفید در کتاب المقنعه^۱ چه بسا اشاراتی به مباحث حکومت را بتوان استظهار کرد، اما در مجموع در آثار به جا مانده فقیهان این شش قرن، هیچ نظریه سیاسی مشاهده نمی‌شود. مطرح بودن این‌گونه مسائل در ذهنیت عالمان این عصر بسیار مستبعد است.

۱. الشیخ المفید، المقنعه (قم، مؤسسه النشر الاسلامی)، ص ۸۱۰

خارجیه^۱ و نماز جمعه^۲ در عصر صفوی و رساله‌های جهادیه^۳ در عصر قاجاری که معلول مساعد شدن شرایط اجتماعی بوده، مقدمه نگرش مستقل به احکام ولایت‌فقیه بوده است.

اولین فقیهی که می‌توان در کلمات وی نشانه‌های مقدماتی یک نظریه دولت را احتمال داد محقق کرکی (م ۹۴۰) فقیه عصر صفوی است. وی در اثبات ولایت‌فقیه و محدوده اختیارات وی به مقبوله عمرین حنظله استناد می‌کند. حدیثی که قبل از آن همواره در باب قضاوت و لوازم آن و تعادل و تراجیح روایات مورد استفاده قرار گرفته بود.

استقرار دولت صفوی و ایجاد مجال برای شیعیان جهت بالیدن اجتماعی می‌توانست مقدمات پرداختن به مسئله مهم دولت در فقه شیعه باشد. محقق کرکی در رساله نماز جمعه نوشته است:

اصحاب ما اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوی که از او به مجتهد در احکام شرعیه تعبیر می‌شود در حال غیبت در همه آنچه نیابت در آن دخیل است، نایب ائمه علیهم السلام می‌باشد – و چه بسا اصحاب قتل و حدود را مطلقاً استثنای کرده باشند –

۱. المحقق الثاني، و المحقق الارديبلي و الفاضل القطيفي و الفاضل الشيباني، الخراجيات (قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۳).

۲. ر. ک. به کتابشناسی رساله‌های نماز جمعه در دین و سیاست در دوره صفوی، نوشته رسول جعفریان (قم، انصاریان، ۱۳۷۰ ش، ۱۸۲-۱۵۲)، از جمله مهمترین این رسائل: رساله فی صلوة الجمعة در رسائل المحقق کرکی، المجموعة الاولى، تحقيق الشیخ محمد الحسون (قم، مکتبه آیة الله المرعشی، ۱۴۰۹) ۱۳۷-۱۷۲؛ و الفیض الكاشانی، الشهاب الثاقب فی وجوب صلوة الجمعة العینی، (قم، بی‌تا).

۳. ر. ک. به «نگاهی گذرا به ادب جهادی» در کتاب نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، نوشته دکتر عبدالهادی حائری، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷) ص ۳۸۳-۳۷۴.

مرحله دوم: عصر سلطنت و ولايت

این مرحله که از قرن دهم تا سیزدهم هجری را دربرمی‌گیرد، از بر تخت نشستن صفویان آغاز می‌شود و با شروع نهضت مشروطه پایان می‌پذیرد. شاخصه آن رسمیت مذهب تشیع در ایران و قدرت نسبی فقیهان در عصر صفوی و قاجاری است. آنچه به شکل سنتی تا اوایل قرن سیزدهم به عنوان ولایت‌فقیه در فقه شیعه مطرح بوده هرگز به معنای نظریه دولت و نگرش به امر حکومت و سیاست نبوده است و هیچ یک از فقیهان تاریخ یادشده چنین ادعایی نداشته‌اند. یعنی ایشان اگرچه به تصدی اموری از قبیل قضاوت و لوازم آن مانند اقامه حدود، اقامه نماز جمعه یا تصدی امور حسبيه از باب ولايت یا جواز تصرف به عنوان قدر متیقّن قائل بوده‌اند، اما هرگز فراتر از این افق را ننگریسته و به مسئله تأسیس نهاد دولت و احکام و لوازم آن نپرداخته بودند. اینکه آیا اسلام فارغ از زمان معصومان علیهم السلام حکومتی دارد یا نه، سئوالی است که برای فقیهان هزاره اول هجری مطرح نبوده است. لذا ذکر ولایت‌فقیه در متون فقهی یاد شده هرگز به معنای ولایت سیاسی یا حکومت فقیهان نیست. آنچه که می‌توان به بعضی فقیهان این مرحله نسبت داد تفکیک بین امور شرعی و امور عرفی است. امور شرعی از قبیل قضاوت و اجرای حدود و امور حسبيه وظایف فقیهان شمرده شده و سیاست و امنیت از جمله امور عرفی و وظایف مسلمان ذی شوکت، یعنی سلطان؛ به عبارت دیگر، ولايت انتصابی فقیهان در امور حسبيه (شرعیات) و به رسمیت شناختن سلطنت مسلمان ذی شوکت در عرفیات.

به هر حال تأییمه قرن سیزدهم هجری تألف مستقلی در زمینه حقوق اساسی و ولایت‌فقیه سراغ نداریم. هرچند نگارش رساله‌های متعدد

نیز رأی مشابه رأی کرکی مشاهده می‌شود.^۱ از آن زمان به بعد به تدریج با بسطید خارجی فقیهان و افزایش اقتدار ایشان در جامعه بعضی از آنها در ادارهٔ برخی امور سیاسی دخیل می‌شوند تا آنجا که بعضی سلاطین برای سلطنت از ایشان تحصیل اذن می‌کنند یا به اذن ایشان روانهٔ جهاد با دشمن اجنبي می‌شوند.^۲ در این عصر سیاست داخلی و خارجی به عنوان «امور عرفیه» در دست سلاطین است و امور سنتی شرعیه در دست فقیهان. با این همه تأثیرپذیری کتب فقهی از این مسائل فراوان نیست. نشانه‌هایی از این تحول را در آثار شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و میرزا قمی می‌توان مشاهده کرد.

اولین فقیهی که ولایت‌فقیه را به تفصیل مورد بحث قرار داد و آن را به صورت یک مسأله مستقل فقهی درآورد و دلیل عقلی و ادلهٔ متعدد نقلی بر آن گردآوری نمود، ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۸) فقیه متبحر عصر قاجاری است. در *عواائدالایام*^۳، نراقی برای نخستین بار در حوزهٔ ولایت‌فقیه به مواردی اشاره می‌کند که می‌تواند اولین طلیعه‌های اندیشه سیاسی باشد. نراقی انتظام امور دنیا مردم را از وظائف فقها می‌شمارد.^۴ این اولین

۱. فقیه قائم مقام امام(ع) و نایب اوست. چه بسا دلیل آن اجماع و روایاتی مانند خبر عمرین حنظله باشد، زیرا آنچه برای امام که اولی الناس من انفسهم می‌باشد جایز است، برای فقیه نیز جایز می‌باشد. *مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشادالاذهان*، محقق احمد اردبیلی، ج ۸، ص ۱۶۰.

۲. المیرزا القمي، *جامع الشتات* (طبع حجري) ج ۱، ص ۸۹؛ *کشف الغطاء*، ص ۳۹۴، جواهر الكلام، ج ۲۲، ص ۱۵۶، به نقل از *کشف الغطاء*.

۳. المحقق النراقی، *عواائدالایام*، (قم ۱۴۰۸، چاپ سنگی)، ص ۱۸۵-۲۰۶؛ بخش ولایت‌فقیه این کتاب با مشخصات ذیل دوبار تصحیح شده است: النراقی، ولایة الفقیه، به تصحیح و تعلیق سیدی‌بایسن موسوی (بیروت، بی‌تا)؛ ولایة الفقیه، بحث من کتاب عواید الایام للملوکی النراقی (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۰). متن کامل *عواائدالایام* اخیراً توسط دفتر تبلیغات اسلامی در قم تصحیح و منتشر شده است.

۴. المحقق النراقی، «ولایة الفقیه» من *عواائدالایام*، (بیروت)، ص ۷۲-۶۹.

دادخواهی نزد ایشان بردن و انقیاد به حکم‌شان واجب است. او حق دارد مال فردی را که از ادای حق امتناع می‌کند در مواردی که به آن نیاز است به فروش برساند. او بر اموال غائبان، کوکان، سفیهان و ورشکستگان ولایت دارد و می‌تواند در اموال ممنوعان از تصرف، تصرف نماید، تا آخر آنچه برای حاکم منصوب از جانب امام اثبات می‌شود. اصل در این مسأله روایت عمرین حنظله می‌باشد که شیخ طوسی آن را در تهدیب، با استنادش نقل کرده است.... مقصود از این حدیث در اینجا این است که فقیه موصوف به اوصاف معین از جانب ائمه منصوب شده است و در همه آنچه در آن نیابت راه دارد، نایب محسوب می‌شود. به مقتضای قول امام صادق علیه السلام «من او را بر شما حاکم قرار دادم» این استنابه بر وجه کلی است.^۱

طریقی که وی آغاز کرده است قابلیت تأسیس یک نظریه را—همان که امروز آن را ولایت انتصابی فقیهان می‌نامند—دارد. در آثار فقهی محقق کرکی، فقیه نایب عام امام زمان(عج) می‌باشد.^۲ اما آیا در اندیشه او هرگز ضرورت تشکیل حکومت اسلامی توسط فقیهان گذشته است؟ پاسخ این سؤال هرچه باشد با توجه به اختلاف نظر محقق کرکی با شاهان صفوی و هجرت وی به عراق، او فرصت تجربه عملی و پرداختن به احکام آن را پیدا نمی‌کند.^۳ در آثار دیگر فقیه این عصر، یعنی محقق اردبیلی (م ۹۹۳)

۱. المحقق الكرکی، پیشین، ۱۴۲-۱۴۳.

۲. المحقق الكرکی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام (قم، ۱۴۰۹) ج ۱۱، ص ۲۶۶. بحث الوصیة بالولاية.

۳. ر. ک. به ریاض العلما ج ۳، ص ۴۵۳، و اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۰۹.

نصب کرده است یا به عنوان نیابت و وکالت از امام
معصوم علیہ السلام دارای تصدی است؟^۱

از زمان شیخ انصاری طرح بحث ولایت‌فقیه در کتاب البيع توسط همه فقیهان دنبال شده است. در مجموع، مرحله دوم را می‌توان عصر آغاز نظریه‌های سیاسی فقیهان شیعه و تولد و مراحل بدوي رشد نظریه «ولایت انتصابی عامله فقیهان» در کنار نظریه ثنوی «ولایت انتصابی فقیهان» در امور حسبيه (شرعيات) و سلطنت مسلمان ذی‌شوكت در عرفيات» (سلطنت مشروعه) دانست. در این مرحله، فارغ از شرایط حاکم، به دیگر مسائل اصلی سیاست و حقوق اساسی هیچ عنایتی نشده است.

مرحله سوم: عصر مشروطیت و نظارت

مرحله سوم در عصر نهضت مشروطه یعنی از اوایل قرن چهاردهم هجری آغاز می‌شود. در این مرحله مفاهیم و سئوالات تازه‌ای در جامعه و در ذهنیت فقیهان شیعه مطرح می‌شود. نهضت مشروطه، قانون اساسی و متمم آن، اطلاق سلطنت را مقید و مشروط به قانون اساسی کرد. مواجهه فقیهان با مفاهیم سیاسی از قبیل حقوق مردم، آزادی، عدالت، نظارت، استبداد، تفکیک قوا، مساوات، وکالت، رأی، قانون و مشروطه باعث شد دو رویکرد فقهی متفاوت را شاهد باشیم: یکی دیدگاه سنتی با موضع نفی مطلق و دفاع از سیر پیشین با پافشاری بر نظریه ثنوی ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبيه (شرعيات) و سلطنت مسلمان ذی‌شوكت در عرفيات به عنوان «حكومة مشروعه»؛ و دیگری دیدگاه تحول طلب به دنبال سازگاری دو مقوله مشروطه و مشروعه با ارائه نظریه دولت

۱. الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الكلام فی شرح شرایع الإسلام، (بیروت، ۱۹۸۱) ج

.۱۶، ص

تصویح به وظیفه سیاسی فقیهان است و بر این اساس می‌توان او را قائل به ولایت سیاسی فقیهان شمرد. نراقی ده وظیفه سنتی فقیهان را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد اما متأسفانه امر خطیر انتظام امور دنیاً مردم را مورد بحث قرار نداده است. برای شروع همین ذکر اجمالی نیز کافی است، هرچند او همهٔ وظائف یک سلطان در امور رعیتش را برای فقیهان به رسمیت شناخته و این گام بلندی است. از مقدمه نراقی بر بحث ولایت‌فقیه در عوائد برمی‌آید که این مسئله در زمان وی به شدت مطرح بوده است. لذا وی بحث خود را در اصلاح و تصحیح عملکرد فقیهان زمان خود به رشتة تحریر درآورده است. رأی محقق نراقی – ولایت انتصابی عامله فقیهان – مورد عنایت، بحث و نقد معاصران، شاگردان و فقیهان بعد از وی واقع شده است.

شاگرد نامدار محقق نراقی، شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱) در کتاب البيع خود، آراء استادش را به نقد کشید.^۱ شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶) در دائرة المعارف بزرگ فقه شیعه (جواهر الكلام فی شرح شرایع الإسلام) در پایان بحث خمس می‌نگارد:

بسیاری از مباحث این مقام در کلام اصحاب ما تحریر نشد که آیا تصدی حاکم از باب حسبة است یا غیر آن و اگر از باب حسبة است چرا ولایت حاکم بر ولایت مؤمنین عادل مقدم است؟ (زیرا آن نیز از باب حسبة است). و اگر از باب حسبة نیست، پس آیا خداوند ولایت را برای او انشاء فرموده و وی را با زبان امام معصوم علیہ السلام برای این سمت

۱. الشیخ مرتضی الانصاری، المکاسب (اوالمتاجر او البيع) (تبریز، ۱۳۷۵، چاپ سنگی)، ص ۱۵۳-۱۵۵؛ مسئله من جمله اولیاء التصرف فی مال من لا یستقل بالنصرف فی ماله الحاکم.

اسلامی را از وظایف فقیهان اعلام می‌کند.^۱ در ظاهر، این نکات از نظریه به عملیه تبدیل نشد و مشی سیاسی ایشان سازگار با نظریه یادشده شکل نگرفت.^۲

مرحله چهارم: عصر جمهوری اسلامی

این مرحله از اوآخر قرن چهاردهم هجری قمری آغاز می‌شود. در تاریخ فقه شیعه، امام خمینی (قدس سرّه) نخستین فقیهی است که توفیق تشکیل «دولت» یافت. آراء سیاسی امام خمینی (قدس سرّه) در ضرورت قیام علیه نظام کهنسال شاهنشاهی و لزوم تأسیس «حکومت اسلامی» با تدوین درسهای فقه ایشان در نجف اشرف در سال ۱۳۴۸ هش مخفیانه منتشر شد.^۳ آراء مکتوب فقهی ایشان در سال ۱۳۹۶ ھق در ضمن بحث استدلایل بیع به شیوه محقق نراقی (ره) نگارش یافت.^۴ دیگر آراء سیاسی ایشان علاوه بر کتابهای *كشف الاسرار*، الرسائل و تحریر الوسیله در مجموعه صحیفة نور منعکس شده است.^۵

۱. آیت الله حسینعلی منتظری، *البدر الزاهر فی صلوة الجموعه و المسافر*، تقریر مباحث، آیت الله بروجردی (قم، ۱۳۶۲ ش، چاپ دوم) ص ۵۲-۵۳.

۲. ر. ک. به آیت الله شهید مطهری، «مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی» در کتاب *تكامل اجتماعی انسان* (تهران، ۱۳۶۳ ش). فدائیان اسلام که نخستین بار از واژه «حکومت اسلامی» استفاده کرده، به قیام مسلحانه و ترور دولتمردان طاغوت پرداختند از جانب ایشان حمایت نشدن.

۳. امام خمینی، *ولایت فقیه*، (تهران، ۱۳۷۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی).

۴. امام خمینی، *کتاب البیع* (قم، [بی‌تا]، ج ۲، ۴۵۹-۵۲۰). «شُؤون و اختیارات ولی فقیه»، ترجمه مبحث ولایت‌فقیه از *کتاب البیع آیت الله العظمی امام خمینی* (تهران، ۱۳۶۵)، وزارت ارشاد اسلامی).

۵. امام خمینی، *كشف الاسرار* (قم، [بی‌تا]؛ امام خمینی، الرسائل، (قم، ۱۳۸۵ ق) رساله الاجتہاد و التقليد، رساله لاضرر؛ امام خمینی، تحریر الوسیله (قم، اسماعیلیان، [بی‌تا]). صحیفة نور، مجموعه رهنماهی امام خمینی، (تهیه و تدوین انتشارات سازمان مدارک

مشروطه مبتنی بر اذن عام فقیهان.

دیدگاه‌های سیاسی دو فقیه بزرگ عصر مشروطه، علامه میرزا محمد حسین غروی نائینی (م ۱۳۵۵) در رساله *تبییه الامة و تنزیه الملة*^۱ و شیخ شهید فضل الله نوری (م ۱۳۲۷) در رساله «حرمت مشروطه یا پاسخ به سؤال از علت موافقت اولیه با مشروطیت و مخالفت شانویه با آن» و «لواحی»^۲ تحولی مهم در سیر تطور مباحث دولت در اندیشه شیعی به حساب می‌آید. نائینی معتقد است که حکومت مشروطه در صورت عدم بسط ید مجتهدان عادل، اما با وجود مجتهدان در میان وکیلان قوه مقننه و رعایت نظر ایشان در قوانین نظارت - می‌تواند مشروعه باشد. کوشش نائینی اولین تلاش در فقه شیعه برای سازگاری وظیفه الهی و حق مردمی به شمار می‌رود. پس از مشروطه و اوج اندیشه نائینی، فقه سیاسی شیعه با نوعی ایستایی و حتی عقبگرد مواجه می‌شود. در ادامه این مرحله، انکار ولایت سیاسی فقیهان به شدت رشد می‌کند. در انتهای این مرحله تنها می‌باید از آراء مرحوم آیت الله سید محمد حسین بروجردی (م ۱۳۴۰ هش) یاد کرد. ایشان ادله نقلی به جامانده را برای اثبات ولایت انتصابی عame فقیهان کافی نمی‌شمارد. اما با اقامه دلیل عقلی مسأله را اثبات شده می‌داند. وی برای اولین بار در یک متن فقهی شیعه بر امتحان سیاست و دیانت پا می‌فشارد و مسائل سیاسی و تدبیر امور اجتماعی در جامعه

۱. شیخ محمد حسن نائینی، *تبییه الامة و تنزیه الملة* در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام، مقدمه و پاورقی و توضیحات به قلم آیت الله سید محمود طالقانی، (تهران، ۱۳۳۴ هش).

۲. محمد ترکمان (گردآورنده)، *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری* (تهران، رسا، ۱۳۶۲ هش). ص ۱۱۴-۱۰۰؛ نیز *لواح آفایشی فضل الله نوری* به کوشش هما رضوانی (تهران، ۱۳۶۲).

دست باکفایت امام خمینی (قدس سرہ) به وقوع پیوست، سؤالی است که پاسخش رکن دوم نظریه ایشان است. این رکن از تلقی خاص امام از مسأله امر به معروف و نهی از منکر و چگونگی تطبیق احکام بر موضوع و شناخت ویژه شرایط وجوب آن ریشه می‌گیرد. ایشان معتقد است امر به معروف و نهی از منکر در مسائلی که حیثیت اسلام و مسلمین درگرو آنهاست با مطلق ضرر، ولو ضرر نفسی یا حرج، رفع نمی‌شود^۱ (حال آنکه در دیگر مسائل عدم مفسده شرط وجوب است). بذل مال و جان نسبت به بعضی مراتب امر به معروف و نهی از منکر نه تنها جایز، بلکه واجب است. اهتمام شارع مقدس به مسأله ملاک اقدام است. وجود حکومت طاغوت در جامعه اسلامی بزرگترین منکر و همکاری با طاغوت از انکر منکرات است.^۲ سکوت علمای دین در صورتی که موجب تقویت باشد حرام، و اعتراض و اظهار نفرت از ظالم برایشان واجب است، ولو در رفع ظلمش مؤثر نباشد.^۳

آیا اگر نظریه امام جز این بود، انقلاب به پیروزی می‌رسید؟ این همان امتیاز امام بر دیگر فقیهان است. به نظر ایشان اقامه حکومت اسلامی بزرگترین «معروف» است. تفاوت جوهری امام خمینی (قدس سرہ) با دیگر فقیهان این بود که دیگر فقیهان قائل به نظریه مشابه امام (رکن سوم) تنها در صورتی که شرایط مهیای حکومت فقیهان باشد، حاضر به تصدی امور مردم بودند. به عبارت دیگر چه بسا آنان شرط احتمال تأثیر را منفی می‌دانستند، اما امام باعترت نفس و همت عالی ویژه خود به زمینه سازی احتمال تأثیر پرداخت. بر این مبنای چه بسا بتوان گفت آنان تمهید مقدمات

۱. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۷۲، شرط چهارم، مسأله ۶.

۲. همان ج ۱، ص ۴۸۲، مسأله ۱۵.

۳. همان ج ۱، ص ۴۸۲، مسأله ۱۵.

از مهمترین عوامل توفیق امام، نظریه خاص ایشان در باب حکومت اسلامی است. ارکان نظریه سیاسی امام خمینی (قدس سرہ) عبارت است از:

اول. اسلام برای پیاده کردن بخش مهمی از احکام خود نیازمند تشکیل حکومت است.^۱

دوم. اقامه حکومت اسلامی و آماده کردن مقدمات آن، از جمله مخالفت علنی با ظالمین، بر فقیهان عادل و تبعیت و یاری ایشان بر مردم واجب است.^۲

سوم. حکومت اسلامی یعنی ولایت فقیهان عادل منصوب از جانب شارع مقدس در همه آنچه پیامبر ﷺ و امام علی‌آل‌الله در ارتباط با حکومت در آن ولایت داشته‌اند.^۳

چهارم. حکومت اسلامی و احکام حکومتی از «احکام اولیه» اسلام است و بر همه احکام فرعیه تقدم دارد؛ حفظ نظام شرعاً واجب است.^۴

رکن اول این نظریه شکل متكامل نظریه مرحوم آیت‌الله بروجردی (ره) در امتحان دین و سیاست است.

رکن دوم، علت محدثه انقلاب و رکن چهارم علت مبقیه نظام مبتنی بر انقلاب بوده است.

اینکه چرا انقلاب اسلامی توسط هیچ فقیه دیگری به پا نشد و تنها به

۱. فرهنگی انقلاب اسلامی، ۲۲ جلد، تهران).

۲. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۱ و ۴۷۲.

۳. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۷۲.

۴. همان ج ۱، ص ۴۸۲ و کتاب البیع ج ۲، ص ۴۶۵.

۵. امام خمینی، صحیفة نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰ (نامه به رئیس جمهور، ۶۶/۱۰/۱۶) و ج ۲۰،

ص ۱۷۶ (۱۳۶۶/۱/۲۳).

در میان معتقدین به «مشروعیت الهی بلاواسطه» تنها امام خمینی، به معنای واقعی کلمه، صاحب یک نظریه سیاسی در باب دولت است. از جمله امتیازات امام خمینی (قدس سرہ) در اندیشه سیاسی این است که ایشان در میان قائلین به مبنای «مشروعیت الهی بلاواسطه» نخستین فقیهی است که با «دولت» به عنوان یک «نهاد» برخورد کرده است.

اگرچه این امتیاز در دو سال آخر حیات امام چشمگیر شد و قبل از آن ایشان به شیوه رایج فقیهان سلوک می‌کردند. اما همین فتح باب، در میان قائلین به مبنای «مشروعیت الهی بلاواسطه» بسیار مغتنم است. جلوه‌هایی از این نگرش جدید در پاسخ به نامه وزیر کار، پاسخهای متعدد به شورای نگهبان و نامه به رئیس جمهور وقت قابل رویت و استشهاد است.^۱

به هر حال نظریه «ولایت انتصابی مطلقه فقیهان» متکی بر رأی امام خمینی (ره) است. ورود این بحث فقهی به متن جامعه و عرف سیاسی و قانون اساسی بی‌شک جز با پایمردی ایشان ممکن نبود.

چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با راهنمایی امام، خواست مردم از «حكومة اسلامی» به «جمهوری اسلامی» ارتقا یافت. علی‌رغم عدم پیش‌بینی در پیش‌نویس، در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ «ولایت فقیه» درج گردید.^۲ و با توجه به عدم انعکاس اختیارات وسیع مقام رهبری بر مبنای نظریه «ولایت مطلقه فقیه»، تصحیح این مهم در دستور

حكومة را به مثابه «شرط وجوب» می‌دانستند (همچنانکه اگر استطاعت حاصل شود حج واجب می‌شود و اگر مال به نصاب بر سد زکات واجب می‌گردد، اما تحصیل استطاعت و نصاب واجب نیست)، و امام در حکم «شرط واجب» (از قبیل وضو برای نماز) کسی که تمهید مقدمات و آماده کردن شرایط انقلاب برای اقامه حکومت اسلامی را واجب بداند انقلاب می‌کند. اول در نظریه‌ها و تلقی‌ها انقلاب شد، آنگاه انقلاب در عمل به وقوع پیوست. امام خمینی اولین عالمی است که در متون فقهی اخیر و کتب فتوی سنت پرداختن دوباره به امر به معروف و نهی از منکر را احیا کرد.^۳ کافی است، بحث امر به معروف و نهی از منکر تحریر الوسیله را با کتابهای مشابه آن مقایسه کنیم تا به عظمت مسئله پی ببریم.

امام خمینی اولین فقیه شیعی است که واژه «حكومة اسلامی» را در یک کتاب فقهی (كتاب البيع) به کار می‌برد^۴ و بر ضرورت و وجوب اقامه آن پای می‌فشارد.

ابتکار امام در رکن سوم پروردن یک نظریه سیاسی است. اگرچه اصل آن را برخی از فقیهان پیشین قائل شده بودند؛ برای مثال قبل از امام محقق نراقی، صاحب جواهر و آیت‌الله بروجردی (رضوان‌الله‌علیہم) نیز همین نظریه – ولایت انتصابی فقیهان – را ابراز کرده بودند، اما توسعه اختیارات فقیه از «ولایت عامه» به «ولایت مطلقه» و توجه به لوازم سیاسی و عنایت به ابعاد مختلف این نظریه سیاسی مختص امام است. تا آنجا که دیگر فقیهان قائل به ولایت فقیه را می‌باید زمینه گستران نظریه امام دانست. لذا

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۵ و ۱۷۰.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸ هش، اصول ۵ و ۵۷ و فصل هشتم، اصول ۱۱۲ تا ۱۰۷. متن پیش‌نویس قانون اساسی در ابتدای جلد چهارم صورت مژاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران، ۱۳۶۸) منتشر شده است.

۳. بحث امر به معروف و نهی از منکر مدنها بود که از کتب فتوایی حذف شده بود. رجوع کنید به شهید مرتضی مطهری، «امر به معروف و نهی از منکر»، کتاب ده گفتار (تهران ۱۳۵۶) ص ۶۰.

۴. امام خمینی، کتاب البيع، ج ۴۹۰/۲

پویایی فقه شیعه در مواجهه با مسائل مبتلا به جامعه اسلامی شمرده می‌شوند. وجه مشترک این نظریه‌ها استناد آنها بر مبنای «مشروعیت الهی مردمی» است.

اولین نظریه (بر این مبنای در مرحله چهارم) نظریه «خلافت مردم با نظارت مرجعیت» است که از سوی آیت‌الله شهید سید‌محمدباقر صدر (م ۱۳۵۹ هش) در مجموعه مختصر اسلام یقود الحیاة در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی مطرح شده است.^۱

دومین نظریه، نظریه «دولت انتخابی اسلامی» است که از سوی شیخ محمد جواد مغنية و شیخ محمد مهدی شمس الدین ارائه شده است.^۲

سومین نظریه، نظریه «ولایت انتخابی مقیده فقیه» است که از سوی حضرت آیت‌الله منتظری در مجموعه دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ ه.ش در حوزه علمیه قم مطرح شده است.^۳

چهارمین نظریه، نظریه «وکالت مالکان شخصی مشاع» است که اخیراً از سوی آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی در کتاب حکمت و حکومت عرضه شده است.^۴

۱. آیت‌الله شهید سید‌محمدباقر صدر، مجموعه اسلام یقود الحیاة (بیروت، ۱۳۹۹ق، دارالتعارف).

۲. شیخ محمد جواد مغنية، **الخمینی و الدولة الاسلامیة** (بیروت، ۱۹۷۹م، دارالعلم للملائیین)؛ شیخ محمد مهدی شمس الدین، نظام الحكم و اداره فی الاسلام (بیروت، ۱۴۱۱-۴۲۰)، ص ۴۱۶-۴۲۰.

۳. آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة (قم، ۱۴۰۸ - ۱۴۱۱)، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة و دارالفکر) ۴ جلد. حدود ۶۰٪ این کتاب تاکنون در پنج جلد به فارسی ترجمه شده است: **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه و تحریر صلوانی، شکوری، (تهران - قم، ۱۳۷۳-۱۳۶۷، کیهان - تفکر).

۴. آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی در مصاحبه با مجله نامه فرهنگ خبر از انتشار قریب الوقوع این کتاب در تهران داده است. (شماره ۱۷ ص ۱۱۳). این کتاب در سال ۱۳۷۴ در

کار شورای بازنگری قانون اساسی قرار گرفت.^۱ و پس از رحلت ایشان، در قانون اساسی تصحیح شده، نظریه «ولایت مطلقه فقیه» به رسیدت شناخته شد.^۲

در این مرحله - مرحله چهارم فقه سیاسی شیعه - در ارتباط با مسئله دولت، علاوه بر نظریه محوری حضرت امام، چند نظریه دیگر نیز از سوی فقیهان شیعه مطرح شده است. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی در ایران باعث شکوفایی فقه شیعه در ارتباط با سیاست و مسئله دولت شد. فقیهان شیعه در عراق، لبنان و ایران با پذیرش اصل اساسی ضرورت حکومت اسلامی نظریه‌های متفاوت با امام خمینی (قدس سره) عرضه داشتند. اغلب این نظریه‌ها در زمان حیات امام (قدس سره) و در بدرو پیروزی انقلاب و اوان استقرار جمهوری اسلامی منتشر شده است. این نظریه‌های متفاوت که در بارور کردن و ارتقاء سطح فقه سیاسی شیعه نقش مهمی دارد بی‌شك از برکات انقلاب اسلامی و از حسنات جمهوری اسلامی به حساب می‌آیند و دلیلی بر

۱. اینکه در قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحاً نیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر خیلی با روشنفکرها مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند، اینکه در قانون اساسی است، این بعضی شنونات ولایت‌فقیه است نه همه شؤون ولایت‌فقیه». امام خمینی، صحیفه نور ج ۱۱، ص ۱۱۳؛ نیز دستور تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی: صحیفه نور ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳ (۱۳۶۸/۲/۴).

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، اصل ۵۷. تصویح کلمه «ولایت مطلقه فقیه»، با تلاش اعضای جامعه مدرسین عضو شورای بازنگری و ائمه جمعه و سایر مردم شهیدپرور عملتاً با نهایت لطف و محبت مقام معظم رهبری، میراث عمدۀ امام زنده و جاوید شد. آیت‌الله احمد آذری قمی، پرشی و پاسخهای مذهبی، سیاسی و اجتماعی (قم، ۱۳۷۲، دارالعلم) ص ۱۵۵. صورت مشروح مذکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (تهران ۱۳۶۹) جلسه چهلم، ص ۱۶۳۹-۱۶۲۸.

(۲) دولت، نظریه و هدف بحث

در این بحث مراد از دولت (state) اصطلاح سیاسی آن است، هرچند در فقه معاصر شیعه غالباً از آن به عنوان «حکومت» یاد می‌شود. منظور از دولت «ساخت قدرتی است که در سرزمین معین بر مردمانی معین تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی نگهبان نظم به شمار می‌آید و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش به شمار می‌آید. این ساخت قدرت به صورت نهادها و سازمانهای اداری، سیاسی، قضایی و نظامی فعلیت می‌یابد».۱ واضح است که تلقی از «دولت» در طول زمان دستخوش تطور شده‌است اما عناصر اصلی آن اجمالاً ثابت مانده است. یعنی تلقی‌های مختلف از دولت از قبیل کاربرد انحصاری زور یا قدرت مشروع در درون هر جامعه‌ای، یا بالاترین اراده‌ای که سایر اراده‌ها باید در مسیر او قرار بگیرند، یا مؤسسه‌ای برای تأمین مصالح عمومی بر دولت سنتی و دولت مدرن قابل تطبیق است. به هر حال مراد ما از دولت، تلقی خاص فقیهان از قدرت سیاسی، سرزمین، مردم و حاکمیت است. اگرچه نیمی از این نظریات تحت دولت سنتی مندرج می‌شوند اما در نظریه‌های مرحله چهارم گرایشی تدریجی به سوی دولت مدرن قابل مشاهده است.

مراد از نظریه (theory)، مجموعه منظمی از مفاهیم مرتبط با یکدیگر است که هدف آن تبیین و توصیف و توضیح بخشی از واقعیت است. فایده نظریه اجتماعی-سیاسی توضیح و تبیین جهان اجتماعی است. هرچند در کاربرد اصلی، نظریه معمولاً نقشی تحلیلی و تبیینی دارد، اما گاهی آن را به

۱. داریوش آشوری، *دانشنامه سیاسی* (تهران، ۱۳۶۶، مروارید و سهپوردی) ص ۱۶۲ و

.۱۶۲

در این عصر نظریه دیگری نیز مبتنی بر «مشروعیت الهی بلاواسطه» عرضه شده‌است که می‌توان آن را «ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقليد» نامید.^۱

در مجموع مرحله چهارم -عصر جمهوری اسلامی- را می‌توان به لاحظ نظری و عملی برپارترین مراحل فقه سیاسی و حقوق عمومی شیعه معرفی کرد. چراکه در سه مرحله نخست و در طی افزون از ده قرن تنها سه نظریه دولت از سوی فقیهان شیعه عرضه شده، حال آنکه در این مرحله - علی‌رغم آنکه مدت زمان زیادی از آغاز آن نمی‌گذرد - شش نظریه فقهی قابل اعتماد درباره دولت از سوی فقیهان شیعه ارائه گشته است. اصولاً نظریه سازی درباره دولت به معنای واقعی کلمه در بین قائلین به مبنای «مشروعیت الهی بلاواسطه» از این مرحله آغاز می‌شود. به علاوه این مرحله امتیاز تجربه عملی حکومت اسلامی و استقرار دولت بر مبنای فقه شیعه را بر تارک خود دارد؛ امتیازی منحصر به فرد که در درجه اول مرهون مجاهدتها امام خمینی(ره) است. این تجربه عملی محک خوبی برای آزمودن و فریبه‌تر شدن فقه شیعه در ناحیه احکام عمومی محسوب می‌شود.

→ لندن چاپ شده‌است. خلاصه نظر دکتر حائری در مصاحبه با روزنامه همشهری (۱۵ تیر ۱۳۷۴، ص ۶) درج شده‌است.

۱. اصل پنجم و یکصد و هفتاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ و نیز رجوع کنید به آیت الله سید محمد حسینی شیرازی الفقه، السياسة، (قم، ۱۴۰۳ق) و الفقه كتاب الدولة الاسلامية، (بیروت، ۱۴۱۰ق).

هدف از نگارش این بحث در درجه اول، دسته‌بندی و مقایسه نظریه‌های دولت در فقه شیعه با یکدیگر، در درجه دوم آشنایی با مبادی تصوری و پیش‌فرضهای مضمیر هر نظریه، و در درجه سوم مبانی تصدیقی، برهان‌ها و دلیل‌های هر نظریه و بالاخره در درجه چهارم لوازم و پیامدهای هر نظریه است. روش بحث تحلیل انتقادی (critical analysis) خواهد بود، یعنی تحلیل و تبیین و توصیف نظریه‌های مختلف در سایه نقد و مقایسه و تطبیق مبادی و مبانی و لوازم نظریه‌ها با یکدیگر. در این مهم منابع اصلی و دست اول فقه شیعه ابزار کار ماست. امید آن داریم که حاصل این مباحث نظری شفاف‌تر شدن نظریه‌های سیاسی، ارتقاء سطح مباحث نظری سیاسی در میان دانش‌پژوهان، و اصلاح و رشد اندیشه سیاسی دینی باشد. نگارنده «جمهوری اسلامی» را گوهری دردانه می‌داند و حفظ، شکوفایی و بالندگی آن را در گرو تبیین و دفاع عقلاتی از مبانی متقن آن می‌شناسد. تدوین مبانی نظری جمهوری اسلامی (غايت نهايى نگارنده) بی‌شك به چنین مقدمات تحلیلی نیازمند خواهد بود. در اهمیت بحث و ضرورت تعمق پیرامون آن تذکرات معمار بزرگ جمهوری اسلامی امام خمینی (قدس سرہ) یادگردی است:

كتابهای فقهای بزرگ اسلام پر است از اختلاف‌نظرها و سلیقه‌ها و برداشتها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی. از آنجا که درگذشته این اختلافات در محیط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در كتابهای علمی آن هم عربی ضبط می‌گردید، قهرآً توده‌های مردم از آن بی‌خبر بودند، و اگر باخبر هم می‌شدند، تعقیب این مسائل برایشان جاذبه‌ای نداشت... اما امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی

منظور ارزش‌گذاری و داوری نیز به کار می‌برند. این امر به ویژه در مباحث سیاسی رایج است. از این رو نظریه‌های سیاسی متنضم توصیه، ارزیابی هنجاری و تجویزند. در فلسفه سیاسی معاصر نظریه‌های متعددی پیرامون دولت مطرح شده است که بررسی آنها مجال دیگری می‌طلبد. سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در اندیشه سیاسی اسلامی یا حداقل در اندیشه سیاسی شیعه و یا در فقه شیعه، نظریه واحدی در باب دولت داریم، یا بر عکس نظریه‌های متعددی درباره دولت وجود دارد؟ به بیان دیگر، آیا فقه شیعه ملازم نظریه واحدی درباره دولت است یا بر مبنای همین فقه و براساس معیارهای معتبر فقهی، نظریه‌های مختلف ارائه شده یا قابل ارائه شدن است؟ مطالعه آراء فقیهان عیان می‌سازد که در این سده که قرن نصف و بالندگی اندیشه سیاسی شیعه به حساب می‌آید، نظریه‌های متعددی درباره دولت در فقه شیعه مطرح گشته و در حوزه‌های علمیه و از سوی فقیهان مورد بحث و نقد واقع شده است. مراد ما نظریه‌هایی است که از سوی فقیهی معتبر و بر مبنای ملاک‌های فقهی رایج عرضه شده، یا از سوی فقیهان و حوزه‌های علمیه مورد عنایت علمی واقع شده و قابل بحث و نقد فقهی تشخیص داده شده است. تعداد این نظریه‌ها نشان می‌دهد که در باب دولت هیچ نظریه‌ای ضروری دین و مذهب یا ضروری فقه محسوب نمی‌شود، به نحوی که انکارش مستوجب عقوبت باشد، حتی نظر متفق‌عليه همه فقیهان نیز در دست نیست. مقایسه این نظریه‌ها با یکدیگر پرده از ارزش علمی آنها برخواهد داشت. بررسی، تحلیل و ارزیابی و نقد نظریه‌های دولت مهمترین قدم در رشد اندیشه سیاسی است. مقایسه نظریه‌های دولت در فقه شیعه با نظریه‌های دولت در نزد اهل سنت، مسیحیان، ایران باستان و نیز فلسفه سیاسی غرب کاری بسیار ضروری است.

پاسخهایی نزدیک به پاسخهایی که ما اندیشیده‌ایم ارائه کردند. اولین شرط رشد و بالاندگی اندیشه سیاسی ما پذیرش همین نکته ساده است که «نظریه‌های مختلف در یک مطلب ممکن است» ضمناً «هر نظریه نیز ممکن است نهایی نباشد.»

با توجه به اینکه فلسفه سیاسی در ایران به ویژه در نزد پژوهشگران دین باور کمتر مورد بحث واقع شده، نقایص قدم اول ناگزیر خواهد بود. حساسیتها و ظرافتها خاص این گونه مباحثت نیز به دشواری بیان می‌افزاید. تذکر کاستی‌ها و نقایص، پیشنهاد بایسته‌ها و در یک کلمه انتقاد اهل نظر کمترین چشمداشت نگارنده این سطور است. خداوند را به فضل و کرمش می‌خوانیم که توفيق حق جویی و حق‌گویی عنایت فرماید.

(۳)

مباحثت سلبی دولت و نظریه حسبه

در فقه شیعه درباره دولت به دو گونه بحث شده است: یکی سلبی و دیگری ایجابی.

مراد از بحث سلبی اتخاذ مواضع منفی در برابر دولتهای نامطلوب است. فقیهان شیعه با ظرافت و موشکافی تمام ابعاد حقوقی یک مبارزه منفی را علیه دولتهای جائز ترسیم کردند. در احکام فقهی ما مرزبندی دقیق شیعیان با دولتهای جائز بهوضوح قابل مشاهده است. اظهار نظر قاطع فقیهان شیعه در مسائلی از قبیل جوایز سلطان، ولایت از جانب سلطان جائز، اعتانت ظالمین و اراضی خراجیه^۱ از اسباب حفظ هویت

۱. این مباحث در ضمن کتاب مکاسب مجرمه ذیل همین عنوان مطرح شده است. از جمله رجوع کنید به شیخ مرتضی انصاری، المکاسب؛ آیة‌الله خویی، مصباح الفقاہة، (جلد اول)؛ امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۱ و ۲.

حرفهای فقهاء و صاحب‌نظران به رادیوتلویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده است چرا که نیاز علمی به این بحث و مسائل است، مثلًا... حدود آزادی فردی و اجتماعی ... و از همه اینها مهمتر ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت‌فقیه در حکومت و جامعه، که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مسئله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهاء بزرگ در مورد آنها بحث کردند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است یا موضوع نداشته است، فقهاء امروز باید برای آنها فکری بنمایند. لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهداد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهدادی – فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی تواند حق جلوگیری از آنرا ندارد. ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند بنفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جاست که اجتهداد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد...^۲

در «اندیشه سیاسی» ما راه درازی در پیش داریم. آنها که می‌پندارند رسیده‌اند، از طول راه و عظمت مقصد بی‌خبرند. نظریه‌های دولت، در این بین تازه در حال شکفتند است. این نظریه‌ها اختصاص به ما ندارد. دیگران نیز با همین مسائل مواجه بودند و در برابر مشکلات هر نظریه

۱. امام خمینی، صحیفة نور، ۲۱، ۴۶ (۱۳۶۷/۸/۱۰).

برای زمان غیبت نیافته‌اند، و به‌تیغ، فرد یا افراد خاصی را نیز از جانب شارع برای حکومت بر مسلمانان منصوب نمی‌دانند.

دسته دوم فقیهانی هستند که از ادله فقهی نحوه حکومت خاصی را در زمان غیبت استنباط کرده‌اند و نظریه‌ای ایجابی در باب دولت ارائه نموده‌اند.

از دیدگاه فقیهان دسته اول از میان امور عمومی تنها تکلیف امور حسبيه از سوی شارع معین شده‌است، مراد از امور حسبيه، اموری است که در هیچ شرایطی شارع مقدس راضی به ترک آنها نیست. به علاوه، این امور از واجبات کفائيه نیز محسوب نمی‌شود که هر کسی بتواند آن‌ها را انجام دهد. در مورد غیر فقيه نیز هیچ دليلی بر جواز انجام آنها وارد نشده‌است. بنابراین فقیهان عادل تنها افراد مجاز به تصرف در این امور محسوب می‌شوند. اما این‌گونه امور در زبان این دسته از فقیهان هرگز از مسائلی از قبیل سرپرستی افراد بی‌سرپرست (نظیر کودکان و سفیهان و مانند آن) تجاوز نکرده است، بلکه به صراحت جواز تصرف فقیهان خارج از این امور نفی شده‌است. بنابراین، به نظر مجتهدان دسته اول، از مجموعه ادله فقهی نمی‌توان تکلیف خاصی برای فقیهان در مدیریت سیاسی جامعه، فراتر از امور حسبيه استنباط نمود. به نظر ایشان هیچ دلیل شرعی نصب فقیهان را از سوی شارع مقدس به ولایت بر امت و تصدی مدیریت جامعه اثبات نمی‌کند.

رأی این دسته از فقیهان را می‌توان به دو قول تقسیم کرد:

قول اول: ولایت فقيه در امور حسبيه. ولایت فقیهان در امور حسبيه به این معنی که فقیهان در امور حسبيه یعنی همان اموری که در هیچ شرایطی شارع راضی به ترکشان نیست صاحب ولایت هستند. اما خارج از این محدوده نه فقیهان و نه غیر ایشان ولایت ندارند.

فرهنگی و استقلال شیعه در طول قرنها بوده است.

اگرچه در این موضع سلبی، علی‌رغم بعضی اختلافات جزئی، نوعی اتفاق نظر و همداستانی در بین فقیهان شیعه به چشم می‌خورد، اما در موضع ایجابی اختلاف نظر فقیهان بسیار جدی است. مراد از موضع ایجابی پاسخ فقیهان به سؤالهایی از این قبیل است:

با توجه به حرمت حکومت طاغوت آیا مسلمانان در زمان غیبت مکلف به اداره جامعه و تدبیر امور آن هستند؟

آیا از سوی شارع مقدس شیوه حکومت خاصی تجویز شده‌است یا همان شیوه‌های عقلایی تدبیر امور اجتماعی با اصلاحاتی امضا شده است؟

آیا از سوی شارع، صنف یا افراد خاصی به حکومت منصوب شده‌اند؟

ضوابط سیاست دینی کدام است؟

اگر در مرحله اول فقه شیعه (قرن چهارم تا دهم) این‌گونه مسائل را مبتلا به فقیهان ندانیم، اما در مراحل بعدی فقیهان مواجه با این‌گونه سؤالات بوده‌اند. از قرن دهم به بعد نه شیعه در اقلیت بوده، نه می‌توان او را بی‌ارتباط با حکومت دانست. رویارویی با سؤالات سیاسی و حقوقی عمومی در مراحل سوم و چهارم به اوج خود می‌رسد. با این‌همه از مباحث اکثر فقیهان (حتی فقیهان مراحل سه گانه اخیر) نظریه منقحی در باب دولت در زمان غیبت امام عصر (عج) به دست نمی‌آید و پاسخگویی به مسائل حقوق اساسی کمتر وجهه نظر اثباتی فقیهان واقع شده است.

فقیهان شیعه در پاسخ به سؤالات پیش گفته – یعنی مهم‌ترین مسائل حقوق اساسی و اندیشه سیاسی – به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول فقیهانی هستند که در ادله فقهی نحوه حکومت خاصی را

حسبیه) ولایت دارد، اما نه به معنای ادعا شده، بلکه به معنای نفوذ تصرفاتش یا تصرفات وکیلش، و نیز منعزل شدن وکیل فقیه با موت فقیه، و این از باب اخذ به قدر متین است... قدر متین کسانی که مالک حقیقی(خداآوند) راضی به تصرفاتشان است، فقیهان جامع الشرایط می‌باشند. بنا بر این آنچه برای فقیه ثابت می‌باشد، جواز تصرف است نه ولایت.^۱

هر دو گروه تصرف فقیهان را در امور حسبيه جاييز می‌دانند. گروه اول در اين محدوده برای فقیهان قائل به ولایت هستند، و گروه دوم قائل به جواز تصرف از باب قدر متین. با موت فقیه، بنا به نظریه گروه اول، وکیلان فقیه منعزل نمی‌شوند، مادامی که فقیه بعدی ایشان را عزل نکرده باشند. اما بنا به نظریه گروه دوم وکیلان فقیه با موت وی منعزل می‌شوند.^۲ بنا به هر دو نظریه با وجود فقیهان عادل و بسط ید ایشان دیگران حق تصرف در امور حسبيه را ندارند و در نبود فقیهان عادل یا عدم بسط ید ایشان، مؤمنان عادل متصدی امور حسبيه هستند. اما به نظر هر دو گروه، عنوان فقاہت، جواز تصرف در امور عمومی و مدیریت اجتماعی ایجاد نمی‌کند.

۱. آیت الله خویی، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، الاجتهاد و التقلید، تقریرات ابحاث به قلم میرزا علی غروی تبریزی، (قم، ۱۴۱۰ق، چاپ سوم)، ص ۴۲۴.
۲. رجوع کنید به سید محمد کاظم طباطبائی بزدی، *العروة الوثقی*، باب الاجتهاد و التقلید، مسأله ۵۱، (تهران، ۱۳۹۹ق) ج ۱، ص ۱۶ تا ۱۷ و تعلیقات دیگر فقیهان بر آن. این مسأله نشان‌دهنده پذیرش یا عدم پذیرش ولایت از سوی فقیهان به شمار می‌رود.

قول دوم: جواز تصرف فقیه. جواز تصرف فقیهان عادل در امور حسبيه به عنوان قدر متین. این گروه از فقیهان ولایت را تنها از آن رسول الله ﷺ و ائمه علیهم السلام می‌دانند و در ادلّه فقهی بر ولایت دیگران دلیلی نیافته‌اند. به نظر ایشان، فقیهان، چه در امور حسبيه و چه خارج از آن، فاقد ولایت شرعی هستند. اما در حوزه امور حسبيه، فقیهان عادل، قادر متین افراد مجاز به تصرف محسوب می‌شوند. از جمله مهم‌ترین فقیهان این گروه آخوند ملام محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹هـ) صاحب *کفایة الأصول*، آیت الله سید محسن طباطبائی حکیم^(۷) (م ۱۳۹۰هـ) صاحب *المستمسک فی شرح العروة الوثقی*، آیت الله سید احمد خوانساری (م ۱۴۰۵هـ) صاحب *جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع*، و آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خویی (م ۱۴۱۲هـ)، رضوان الله علیهم، قابل ذکر هستند.^۱ به نظر آیت الله خویی (ره):

ولایت در زمان غیبت با هیچ دلیلی برای فقیهان اثبات نمی‌شود. ولایت تنها اختصاص به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام دارد. آنچه از روایات برای فقیهان اثبات می‌شود، دو امر است: نفوذ قضاوت و حجیت فتوای ایشان. اما حق تصرف در مال قاصران و غیر ایشان که از شئون ولایت است ندارند، مگر در امور حسبيه. فقیه در این محدوده (امور

۱. آخوند ملام محمد کاظم خراسانی، *حاشیة كتاب المکاسب* (تهران، ۱۴۰۶ق، تصحیح سید مهدی شمس الدین، وزارت ارشاد اسلامی) ص ۱۹۶؛ آیت الله سید محسن طباطبائی حکیم، *نهج الفقاہة*، تعلیق علی کتاب البیع من مکاسب الشیخ الانصاری (قم، بی تا، ۲۲ بهمن) ص ۳۰۰؛ آیت الله سید احمد خوانساری، *جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع* (تهران، ۱۴۰۵ق، چاپ دوم) جلد سوم، ص ۱۰۰؛ آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خویی، *مصباح الفقاہة*، تقریر ابحاث به قلم محمدعلی توحیدی، (قم، ۱۳۶۸ش) ج ۵، ص ۵۲.

در استنباط مجتهدان قائل به نظریه حسبیه به حساب می‌آید.

از سوی دیگر چه بسا به این سؤال پاسخ مثبت داده شود، چرا که بنا بر بعضی مبانی کلامی لازم نیست شریعت در همه امور، حتی اموری که عقل بشری توان دسترسی به آنها را دارد، ارائه طریق نماید. چه بسا شریعت مطهر اداره جامعه را امری عقلایی دانسته یا تدبیر اجتماعی از امور متغیر به حساب آورده به عقل جمعی مسلمانان سپرده باشد. بر این مبنای حکومتی که مسلمانان عهده‌دار آن شوند و به روش عقلایی جامعه را اداره کنند و احکام اسلامی را اقامه نمایند می‌تواند اسلامی باشد.

واضح است انتخاب یکی از دو پاسخ در گرو مبانی کلامی ماست. بی‌شک دیدگاهی که معتقد است دین در تمامی مسائل حیات انسانی ارائه بهترین طریق را نموده (دین حداکثری) و فقه را علم اداره جامعه از گهواره تا گور می‌داند و احکام فقهی را با امر حکومت منسوج و ممزوج یافته است، پاسخ دوم را بر نمی‌تابد و نظریه حسبیه را ناتوان از مبنای حکومت اسلامی قرار گرفتن می‌داند.

با توجه به اینکه محدوده سنتی امور حسبیه محدودتر از سیاست است، برخی از فقیهان با به رسمیت شناختن این نظریه تدبیر امور سیاسی را به نحوی دیگر حل کرده به این نظریه ضمیمه نموده‌اند. نظریه سلطنت مسلمان ذی شوکت در عرفیات و نظریه دولت انتخابی اسلامی (و حتی نظریه وکالت از سوی مالکان شخصی مشاع تا حدودی) مبتنی بر نظریه ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبیه است.

* * *

اکنون به تشریح نظر دسته دوم فقیهان می‌پردازیم.

مراد ما از نظریه‌های ایجادی دولت در فقه شیعه طرح کلان اداره جامعه بر اساس تعالیم اسلامی از سوی فقیهانی است که نحوه حکومت

ضمائم نظریه حسبیه

بعضی از قائلین به نظریه جواز تصرف در امور حسبیه با ضمائمی کوشیده‌اند این نظریه را تکمیل نمایند:

شارع راضی به تصدی امور مسلمانان توسط ظالم فاسق نیست. بر مسلمانان قطع ایادی ظلمه در صورت تمکن واجب است. ایجاد امنیت برای مؤمنان از اهم مصالح می‌باشد و حفظ آن واجب است. اگر فقیه صالح یا مأذون از جانب فقیه تصدی امور مسلمانان را بر عهده گرفت، دیگران حق تضعیف وی را ندارند. و وجوب اطاعت متصلی در امور راجع به انتظام جامعه بعید نیست. محدوده اختیارات وی از حفظ حوزه اسلام و مسلمین تجاوز نمی‌کند.^۱

این نظریه تکمیلی میزان تأثیر استقرار حکومت اسلامی در ایران را بر آراء فقیهان نظریه جواز تصرف نشان می‌دهد.

آیا نظریه حسبیه (با هر دو تعریرش) می‌تواند مبنای نظری حکومت اسلامی محسوب شود؟ می‌توان به این سؤال پاسخ منفی داد. چرا که فقیهان قائل به این نظریه، از مجموعه ادله فقهی، درباره نحوه اداره جامعه به نظریه‌ای اثباتی دست نیافته‌اند، و به زبانی دیگر شریعت را در این امر ساكت یافته‌اند. بسیار مستبعد است شریعتی که تکلیف مسلمانان را در جزئی‌ترین امور تعیین کرده است از اظهار نظر در چنین امر خطیری اجتناب کرده باشد. بر این مبنای نفی ولایت سیاسی فقیهان ناشی از خطای

۱. آیت‌الله شیخ جواد تبریزی، ایصال الطالب الى التعليق على المکاسب (قم، ۱۴۱۱ق) ج ۳، ص ۳۶-۴۰.

کرده‌اند. به هر حال، به جهت تحلیل و بررسی و نقد نظریه‌های دولت چاره‌ای جز طبقه‌بندی آنها نداریم.

* * *

(۴)

طبقه‌بندی نظریه‌های دولت براساس مبنای مشروعيت سیاسی

نظریه‌های دولت را به گونه‌های مختلف می‌توان طبقه‌بندی کرد. مهم‌ترین معیارهای طبقه‌بندی نظریه‌های دولت عبارت است از: منشأ و ماهیت دولت؛ غایت دولت؛ حدود آزادی فرد و اقتدار دولت؛ و منبع مشروعيت قدرت سیاسی. گروه‌بندی نظریه‌های حقوقی دولت بر اساس معیار منبع مشروعيت قدرت سیاسی روش‌تر از سایر گروه‌بندی‌های است. اینکه قدرت دولت را ناشی از خداوند یا حقوق فطری یا اراده ملت بدانیم، بر میزان قدرت دولت و حدود آزادی فرد تأثیر می‌گذارد.^۱

با توجه به نظریه‌های موجود دولت در فقه شیعه می‌توان آنها را بر اساس معیارهای زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. منبع مشروعيت قدرت سیاسی (انتصاب از سوی خداوند یا انتخاب از سوی مردم با رعایت شرایط دینی)؛
۲. شرایط رئیس دولت اسلامی بهویژه لزوم شرط فناخت یا کفایت مؤمن مدبیر (جایگاه فقیهان در حکومت اسلامی؛ نظارت عالیه بر تقنین یا ولایت مطلقه بر تدبیر)؛
۳. اطلاق و تقيید اختیارات دولت اسلامی (مسئله نسبت اختیارات

۱. اندر وینست، نظریه‌های دولت، ترجمه دکتر حسین بشیریه، (تهران، نشرنی، ۱۳۷۱)، ص ۷ و ۸ (پیشگفتار مترجم).

خاصی را در زمان غیبت از ادلۀ فقهی استنباط کرده‌اند. از یک نظریه ایجابی دولت انتظار می‌رود مطالب ذیل را به شکل روشن و شفاف تبیین کرده باشد: قلمرو سرزمین تحت سیطره دولت اسلامی؛ ملت یا امتی که دولت اسلامی در قبال آنها مسئول است و بر آنها حکم می‌راند (تمام مسلمانان یا تمام شیعیان یا همه افراد ساکن یک سرزمین خاص)، نحوه توزیع قدرت سیاسی به ویژه شرایط رأس هرم قدرت سیاسی؛ محدوده قدرت دولت (اطلاق یا تقيید قدرت سیاسی)؛ امکان و چگونگی نظارت بشری و این جهانی بر کارکرد قدرت سیاسی؛ نحوه جایگزینی قدرت سیاسی (مسئله نصب و عزل)؛ منشأ مشروعيت قدرت سیاسی؛ موقع بودن یا ماداً‌العمر بودن زمامداری حاکم اسلامی؛ شکل حکومت اسلامی و مراد از اسلامی بودن حکومت؛ نحوه ارتباط دولت اسلامی با خداوند؛ نحوه مشارکت مردم در قدرت سیاسی؛ به رسمیت شناختن یا نشناختن حقوق مردم؛ نحوه رقابت سیاسی در حکومت اسلامی؛ نحوه توافق حکم الهی و حق مردمی؛ جایگاه و میزان اعتبار قانون اساسی و وجود یا عدم وجود نهادهای فرماقونی، محدوده آزادیهای مردم؛ حق سؤال یا استیضاح رئیس دولت (حاکم اسلامی) توسط مردم؛ میزان دخالت دولت در سیپه زندگی خصوصی مردم؛ نحوه ارتباط جامعه مدنی و حکومت اسلامی؛ ضوابط مصلحت نظام؛ وحدت و تعدد دولتهای اسلامی در جهان؛ و از همه مهمتر نحوه ارتباط دین و سیاست...

میزان قوت هر نظریه دولت در پاسخگویی به سؤالات فوق بر اساس منابع معتبر اسلامی نهفته است. نگاهی اجمالی به نظریه‌های دولت ارائه شده از سوی فقیهان شیعه نشان می‌دهد که میزان پاسخگویی آنها به محورهای بنیادی یاد شده یکسان نیست. بعضی به شکل بسیط با مسئله برخورد کرده از پرداختن به جزئیات و لوازم حیاتی یک نظریه غفلت

اساس مبنای مشروعیت، ناگزیر از بحث مقدماتی درباره مفهوم مشروعیت در فقه سیاسی شیعه هستیم.

مراد از مشروعیت در اینجا مشروعیت فقهی (یعنی حجت شرعی داشتن و واجد استناد معتبر به شارع مقدس بودن) نیست. بلکه مراد از مشروعیت (Legitimacy) حقانیت و قانونی بودن است، یعنی مظہر و میزان پذیرش ذهنی درونی قدرت حاکم در نزد افراد یک جامعه که با مفهوم سیادت به معنای اعمال قدرت مرتبط است.^۱ مسأله مشروعیت یعنی توجیه عقلی اعمال قدرت حاکم و اینکه حاکم برای اعمال قدرت خود چه مجوزی دارد و مردم چه توجیه عقلی برای اطاعت از حاکم ارائه می‌کنند. مشروعیت متضمن توانایی نظام سیاسی در ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نهادهای سیاسی موجود مناسب‌ترین نهادها برای جامعه هستند. مشروعیت ارتباط نزدیکی با مفهوم تعهد و التزام به فرمانبرداری دارد.^۲

بنابراین با عنایت به جایگاه مفهوم مشروعیت قدرت سیاسی در فلسفه سیاسی، پاسخ به دو سؤال اساسی زیر مشروعیت قدرت یک

→ عبدالجلیل، مبدء المشروعية في النظام الإسلامي و الانظمة القانونية المعاصرة (قاهره، ۱۹۸۴م).

۱. برای مطالعه در مباحث عام مشروعیت نگاه کنید به:
الف - ماکس وبر، اقتصاد و جامعه (مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی) ترجمه دکتر عباس منزجری؛ دکتر مهرداد ترابی‌نژاد؛ و دکتر مصطفی عmadزاده (تهران، مولی ۱۳۷۴) صفحات ۲۶ تا ۴۴ و ۲۶۷ تا ۴۸۶.
ب: ژولین فرون، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، (تهران، ۱۳۶۲) ص ۸۷ تا ۱۰۳.

ج: سعید حجاریان، «مسأله مشروعیت سیاسی»، راهبرد، شماره ۳ (تهران، بهار ۱۳۷۳) ص ۷۸ تا ۹۳.

۲. اندر و وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه دکتر حسین بشیریه، ص ۶۷ تا ۶۸.

دولت اسلامی با احکام اولی و ثانوی شرعی، احکام حکومتی و مصلحت نظام، امور حسبيه و قانون اساسی).

بحث از اينکه حکومت اسلامی وکالت از جانب مردم است یا ولایت بر ايشان؟ حکومت به انتساب از جانب خداوند است یا به انتخاب از سوی مردم؟ حوزه اختیارات دولت محدود به حدی است یا اينکه اختیارات حاکم اسلامی مطلق است؟ رهبر جامعه اسلامی باید فقیه باشد یا مؤمن کارдан کافی است؟ اسلامیت حکومت تنها با نظارت فقیهان بر تقنین حاصل می‌شود یا بدون ولایت مطلقه بر تدبیر نمی‌توان حکومتی را اسلامی دانست؟ همگی نسبت به سؤال مشروعیت ثانوی هستند و به منزله بحث از بنا قبل از تعیین مبدأ محسوب می‌شوند. لذا در حقوق اساسی یا فلسفه سیاسی یا علم سیاست یا فقه الامارة نخستین بحث باید بحث مشروعیت باشد، و پس از پاسخگویی به این سؤال محوری مشخص می‌شود که مناسب با یک مبنای مشروعیت، ولایت و انتساب و اطلاق و فقاہت است و سازگار با مبنای دیگر وکالت و انتخاب و مشروعیت و کارданی. لذا واضح است که طبقه‌بندی نظریه‌های دولت بر اساس مبنای مشروعیت مقدم بر دیگر طبقه‌بندی‌هاست. لذا ما نیز نظریه‌های دولت در فقه شیعه را بر اساس منبع مشروعیت قدرت سیاسی طبقه‌بندی کردۀ‌ایم.

على رغم اهمیت فراوان بحث مشروعیت قدرت سیاسی، این مسأله در فقه ما و حتی در مباحث رایج متفکران جامعه ما کمتر مورد عنایت قرار گرفته است.^۱ لذا قبل از ارائه طبقه‌بندی نظریه‌های دولت در فقه شیعه بر

۱. برای مطالعه در مباحث مشروعیت در اندیشه اسلامی (به روایت اهل سنت) از جمله نگاه کنید به: طعیمه‌الجزف، مبدء المشروعية و ضوابط خضوع الدولة للقانون (قاهره، ۱۹۶۳م)؛ احمد بهاء الدین، شرعية السلطنة في العالم الإسلامي (قاهره، ۱۹۸۴م)؛ محمدعلی

مبانی دین سازگار باشد. از دیدگاه اسلامی منبع ذاتی مشروعیت، حقانیت و اعتبار خداوند متعال است که حاکمیت مطلق جهان و انسان از آن اوست. هر قانون و اقتدار و سیادتی که بدون رعایت واجبات و محرمات الهی وضع یا حاصل شده باشد بی‌اعتبار است. به عبارت دیگر، هر حاکمیت، تصرف و اقتداری که ناشی از او و متکی بر اذن و اجازه و صلاح‌دید ذات مقدس ریوبی نباشد در اندیشه اسلامی فاقد مشروعیت، حقانیت و اعتبار است. بنابراین خداوند تنها منبع ذاتی مشروعیت است و هر مشروعیت بالعرضی می‌باید از این منبع مشروعیت بالذات کسب مشروعیت نماید و گرنه فاقد حقانیت، اعتبار، مشروعیت و قانونیت است.

جامعه‌شناسی سیاسی از اقسام مشروعیت‌های موجود «گزارش» داده است. اندیشه‌دینی برای تأسیس حکومت دینی و مبنای مشروعیت آن حق «داوری» دارد. خداوند به عنوان منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت می‌تواند منبع جدید مشروعیت تأسیس کند یا یکی از منابع پیشین را کاملاً یا با اصلاحاتی امضا نماید، و منابع دیگر را به رسمیت نشناخته، بی‌اعتبار و غیر قانونی اعلام نماید.

پذیرش خداوند به عنوان منبع ذاتی و وحید مشروعیت یعنی قائل شدن به «حق داوری، تأسیس یا امضای منابع مشروعیت» مبتنی بر قبول مقدمات زیر است:

1. قلمرو دین منحصر به حوزه اخلاق و احکام فردی و روابط انسان و خدا و احوال آخرت نیست. بلکه تعالیم الهی شامل هدایت حیات اجتماعی و زندگی دنیوی انسان نیز هست.^۱

۱. برای آشنایی با بعد اجتماعی قرآن کریم از جمله رجوع کنید به کلام فی المرابطة فی المجتمع الاسلامی از علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان* (بیروت، ۱۳۹۴ق) در انتهای سوره آل عمران، ج ۴، ص ۹۲ تا ۱۳۸. برای آشنایی با تعالیم اجتماعی معصومان علیهم السلام از

دولت را رقم می‌زنند:

اول. دولت بر چه مبنای حق دارد به مردم امر و نهی کند و در امور اجتماعی دخالت و تصرف نماید و مقدرات عمومی را هدایت و مدیریت نماید؟

دوم. مردم به چه دلیلی تن به اطاعت می‌سپارند و از دستورها تبعیت می‌نمایند و منقاد سیاستهای حاکمیت می‌گردند؟ در جامعه‌شناسی سیاسی قدرت مشروع بر اساس منشأ و منبع آن به سه قسم تقسیم شده است:

۱. سنتی، که مبتنی است بر اعتقاد متداول به تقدس سنتهایی که از قدیم اعتبار داشته‌اند و مشروعیت کسانی که این سنتها آنها را مأمور و مجاز به سیادت می‌کند. مهم‌ترین وجوده مشروعیت سنتی عبارتند از وراثت، شیخوخیت، ابوت، خون و نژاد، و نخبه‌گرایی از قبیل اصالت اشراف، فیلسوفان و روحاویان.

۲. فرّهمندانه (کاریزماتیک)، که مبتنی است بر فرمانبرداری غیرعادی و استثنایی از یک فرد به خاطر تقدس، قهرمانی و یا سرمشق بودن وی، و از نظامی که او ایجاد کرده و به او الهام شده، و ایشار در برابر وی و نظامش.

۳. قانونی، که مبتنی بر اعتقاد به قانونی بودن مقررات موجود و حقوق اعمال سیادت کسانی است که این مقررات آنان را برای اعمال سیادت فراخوانده است.

هیچ‌یک از این سه نوع سیادت مشروع به طور خالص وجود ندارد و غالباً با ترکیب‌های مختلف آنها مواجهیم.^۱

مشروعیت حکومت را ناشی از هر یک از منابع سه گانه فوق فرض کنیم، حکومت بر دینداران اقتضا می‌کند وجه مشروعیت و حقانیت آن با

۱. ر. ک به ماکس وبر، اقتصاد و جامعه (جامعه‌شناسی سیاسی)، پیشین، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

ملت اگر ناسازگار با دین باشد ممنوع است. از سوی دیگر تأمین اهداف متعالی دین و تمهید مقدمات جهت نیل به آن اهداف لازم است. در جامعه اسلامی نمی‌توان از مشروعیت(حقانیت و قانونیت) بدون تأمین نکات یادشده سخن گفت. نه هر اطاعتی را شارع مجاز شمرده و نه به هر کسی حق امر و تصرف در امور عمومی مردم را داده است. اطاعتی خاص و آمریتی ویژه با تعالیم اسلامی سازگار است.

از آنجا که در اندیشه اسلامی توحید ربوی امری مفروغ عنه است و مشروعیت سیاست دینی به تأسیس یا امضای مشروعیت و حقانیت توسط شرع انور بستگی دارد، مسلمانان در این‌که خداوند منبع نهایی و ذاتی مشروعیت سیاسی دینی است اختلافی ندارند. بحث مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام در پاسخ به این سؤال بنیادی زیر شکل می‌گیرد: آیا خداوند «حق حاکمیت بر مردم» را به فرد یا صنف خاصی داده، یا این حق و «حق تعیین سرنوشت» را در چهارچوب اهداف دین و احکام شرع به همه امت اسلامی تفویض کرده است؟ به بیان دیگر، آیا رضایت و رأی امت اسلامی در صورتی که با اهداف دین و تعالیم شرع ناسازگار نباشد در مشروعیت حکومت دخالت دارد یا نه؟

از لبه‌لای پاسخهای عالمان شیعه به سؤال بنیادی فوق دو مبنای مشروعیت سیاسی قابل استخراج است: مبنای مشروعیت الهی بلاواسطه و مبنای مشروعیت الهی باواسطه

مبنای اول: مشروعیت الهی بلاواسطه
ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه مستقیماً به پیامبر اسلام ﷺ تفویض شده است و پس از ایشان امامان معصوم ؑ به ولایت سیاسی بر امت منصوب شده‌اند. در عصر غیبت امام معصوم ؑ

۲. دین در مسائل اصلی و پرسش‌های اساسی حیات فردی و اجتماعی ارائه طریق کرده و ارزش‌های ثابت و عام و چهارچوبهای کلی سعادت انسانی را در دنیا مشخص کرده است.

۳. مسئله مشروعیت مهم‌ترین مسئله فلسفه سیاسی است. نپرداختن به آن به معنای رنجور بودن و بی‌بنیادی یک فلسفه سیاسی است.

۴. مراد از پرداختن به مسئله مشروعیت این نیست که لزوماً دین در این باب احکام تأسیسی داشته باشد و منابع تازه مشروعیت ارائه کرده باشد. احکام امضایی نیز حاکی از اهتمام دین به مسئله است. به ویژه که در مسائل اجتماعی غالب تعالیم و احکام دین امضایی محسوب می‌شوند.^۱ مسئله مشروعیت در زمرة مسائلی است که بنای عقلاً در آن نقش اساسی ایفا می‌کند.

بنا بر این بر اساس تعالیم اسلامی می‌توانیم نتیجه بگیریم که: اولاً خداوند منبع ذاتی و وحید مشروعیت و حقانیت است(توحید ربوی)؛ و ثانیاً مشروعیت سیاست دینی یعنی مشروعیت و حقانیتی که به امضای شرع انور رسیده باشد یا توسط شارع مقدس تأسیس شده باشد. یعنی وجه اطاعت مردم و حق آمریت و سیادت دولت هر دو مبنی بر تعالیم وحی باشد. از چشم یک مسلمان دولت مشروع دولتی است که وجه مشروعیت آن از جانب شارع مقدس به رسمیت شناخته شده باشد. هر فعلی از جمله عملکردهای سیاسی چه از جانب دولت و چه از سوی

→ جمله نگاه کنید به نهج البلاغه و کتب پیرامون آن از جمله: استاد مطهری، سیری در نهج البلاغه بخش چهارم، «حکومت و عدالت»، ص ۹۹ تا ۱۳۰.

۱. امام خمینی ره در مسئله مالکیت دولت معتقد است: «اسلام در این امور سیاسی و مانند آن چیزی مخالف آنچه نزد عقلات نیاورده، مگر در آن مفسده باشد». دولتها اولیاء امور(افق سرپرست) به واسطه رعایت مصالح اعم می‌باشند، اسلام در این امر چیز جدیدی مغایر این امر شایع بین دولتها نیاورده است. کتاب البیع، ج ۳، ص ۱۴ و ۲۵.

مبنای دوم: مشروعيت الهی مردمی

خداوند تدبیر سیاسی امت اسلام را به خود ایشان تفویض کرده تا در چهارچوب ضوابط دینی حاکمیت خود را اعمال نمایند. مردم از جانب خداوند حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویشند و احده حق ندارد این «حق الهی» را از ایشان سلب نماید. مردم رهبر و مدیران جامعه را از میان حائزین شرایط انتخاب می‌کنند تا بر مبنای قانون اساسی سازگار با دین، خدمات عمومی را در چهارچوب یک معاهده یا عقد وکالت یا عقد شرکت یا عقد اجاره و مانند آن سامان دهند. رأی مردم مادامی که در راستای اهداف دین باشد و با احکام شرع ناسازگاری نداشته باشد، دخیل در مشروعيت است، و رضایت ایشان با قیود یادشده می‌باید تأمین گردد. عدم ناسازگاری قوانین مصوب مردم با احکام شرع انور می‌تواند با «نظرارت» فقیهان امت تامین شود. از آنجا که مستند نهایی مشروعيت بنا بر این مبنای خداوند است و امت تنها در حدود شرع می‌تواند از حق خداداد خویش سود جوید و اعمال حاکمیت نماید، این مشروعيت الهی است، اما از آنجا که مردم واسطه بین خداوند و دولت محسوب می‌شوند و عنصر مردمی در مشروعيت دخیل دانسته شده، آن را مشروعيت الهی-مردمی نامیدیم. می‌توان آن را مشروعيت مردمی با رعایت ضوابط الهی نیز نامید. واضح است که در این مبنای حاکمیت مردم در طول ولایت و حاکمیت خداوند و در رتبه متأخر از آن است، نه در عرض آن. مردم مستقل از اذن و افاضه الهی هرگز منبع مستقل مشروعيت نیستند و فارغ از حق خداداد فاقد هرگونه مشروعيت دینی به حساب می‌آیند. این گروه از فقیهان شیعه معتقدند که منطقه‌ای که شارع با حفظ اهداف دین و به شرط عدم مخالفت با احکام شرع، به مردم اجازه اعمال حاکمیت و ابراز رأی و عرض اندام داده، منطقهٔ فراخی است که با به رسمیت شناختن این منطقه

فقیهان عادل از سوی امام معصوم علیه السلام عهده‌دار اداره جامعه‌اند. ولایت الهی مستقیماً به فقیهان عادل تفویض شده‌است و امت اسلام واسطه تفویض ولایت الهی نیستند. بلکه فقیهان خلیفه خداوند بر روی زمین، نایب پیامبر و امام و ولی امر مسلمین هستند. فقیهان عادل از جانب خداوند موظف به هدایت قدرت سیاسی در جهت اهداف دین هستند. رأی، خواست و رضایت مردم در مشروعيت حکومت دخالتی ندارد. مردم موظفند امر فقیهان را بپذیرند و از ایشان اطاعت کنند. حکومت و تدبیر امور سیاسی «وظيفة» فقیهان است و اطاعت «تکلیف» مردم. از آنجا که هیچ عنصر مردمی در ثبوت و مشروعيت حکومت نقش ندارد، این نوع مشروعيت را مشروعيت الهی بلاواسطه نامیدیم. یعنی بدون وساطت مردم در مشروعيت (و الا در تحقق خارجی هر حکومتی مردم نقش تعیین کننده دارند، اما بحث از مقبولیت و کارآمدی و تحقق خارجی حکومت نیست، بحث از مشروعيت سیاسی آن است).

بنا بر این مبنای فقیهان عادل با اتكاء به فقه غنی شیعه و تکیه بر ملکه ربیانی عدالت، بر مبنای مصلحت امت اسلامی، حکم می‌رانند. در میان فقیهانی که در زمینه دولت در فقه شیعه بحثی ایجابی ارائه کرده‌اند، اکثریتشان به نظریه مشروعيت الهی بلاواسطه معتقدند. محقق نراقی (ره) و امام خمینی (قدس سرہ) از جمله مهمترین قائلین به نظریه مشروعيت بلاواسطه الهی به شمار می‌روند.^۱ بر مبنای این نوع از مشروعيت، چهار نظریه در باب دولت در فقه شیعه عرضه شده است.

۱. ملااحمدزراقی؛ *عوائد الایام* (قم، ۱۴۰۸، چاپ سنگی)، ص ۱۸۵-۲۰۶؛ امام خمینی، *كتاب البیع*، ج ۲ ص ۴۵۹-۵۰۲؛ امام خمینی، *ولايت فقيه* (تهران، ۱۳۷۳)، برای آشنایی بیشتر با مبنای مشروعيت الهی بلاواسطه نگاه کنید به: آیت الله شیخ عبدالله جوادی آملی، «*الولایت و امامت*» در *كتاب پیرامون وحی و رهبری* (تهران، ۱۳۶۸، ش، الزهراء)، ص ۱۱۲-۲۱۰.

قول اول. در مشروعيت دولت معصومان علیهم السلام مردم دخیل نیستند.^۱ اکثر قریب به اتفاق فقیهان فرقین این گونه می‌اندیشند. این دسته از فقیهان در عصر حضور به مبنای «مشروعيت الهی بلاواسطه» قائل‌اند و در عصر غیبت به مبنای «مشروعيت الهی مردمی».

قول دوم. مشروعيت سیاسی یک صورت بیشتر ندارد و آن الهی-مردمی است، و بین عصر حضور و غیبت امام فرقی نیست. تدبیر سیاسی همواره به عهده مردم است. دو منصب الهی رسالت و امامت تلازمی با حکومت و مدیریت سیاسی ندارند.^۲ نقد و بررسی و ارزش علمی این دو قول در ضمن تحلیل آراء قائلین آنها خواهد آمد، هرچند وجهه نظر اصلی این بحث بررسی نظریه‌های دولت در عصر غیبت است و فقیهان غالباً به این دلیل که معصومین علیهم السلام خود به وظایف خود آگاه‌ترند از بحث در زمینه مسائل عصر حضور سر باز زده‌اند.^۳

* * *

هر دو نوع مشروعيت سیاسی هم در میان مسیحیان هم در نزد مسلمانان اهل سنت و هم در فلسفه سیاسی یونان یا فلسفه سیاسی جدید، مشابهاتی دارد. با این‌همه ویژگیهای نیز به چشم می‌خورد. مسئله مشروعيت مانند بسیاری از مسائل اجتماعی از احکام امضایی اسلام

۱. آیت‌الله منتظری، پیشین، ج ۱ ص ۳۵-۸۰: الباب الثاني فى ثبوت الولاية للنبي الراكم وللائمه المعصومين سلام الله عليهم اجمعين و ص ۴۲۵.

۲. آیت‌الله دکتر مهدی حائری بزدی، حکمت و حکومت ص ۱۴۲-۱۴۵ و ۱۵۱-۱۵۴ و ۱۶۷-۱۷۶.

۳. برای نمونه نگاه کنید به: آیت‌الله سید‌محمد رضا موسوی گلپایگانی، الهدایة الى من له الولاية؛ تقریر ایحاث به قلم احمد صابری همدانی، (قم، ۱۳۸۳ق)، ص ۲۱-۳۱؛ شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب (بیروت، چاپ سه جلدی) ج ۲، ص ۴۵-۴۸؛ آیت‌الله سید ابوالقاسم موسوی خویی، مصباح الفقاہة، تقریر ایحاث به قلم محمد علی توحیدی (قم، ۱۳۶۸ق)، ج ۵، ص ۳۵-۴۱.

و رعایت اهداف و روشهای دینی، با تأثیف حکم الهی و حق مردمی، جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد.^۱ بر مبنای این نوع از مشروعيت پنج نظریه در باب دولت در فقه شیعه عرضه شده است. محقق نائینی (از حیشی) و آیت‌الله منتظری از جمله مهمترین قائلین به نظریه مشروعيت الهی-مردمی به شمار می‌روند.^۲

مسئله مشروعيت دولت معصوم (ع)

بنا به نظر فقیهان قائل به نوع اول مشروعيت(مشروعيت الهی بلاواسطه) حضور و عدم حضور معصوم(علیه السلام) در مبنای مشروعيت تغییری ایجاد نمی‌کند. به نظر ایشان مشروعيت دولت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیهم السلام و فقیهان عادل با هم فرقی ندارند. یعنی در مشروعيت سیاسی هیچ‌یک، مردم دخالت ندارند.

اما فقیهان قائل به نوع دوم مشروعيت الهی-مردمی) اگرچه در عصر غیبت امام معصوم علیهم السلام در مبنای مشروعيت سیاسی همداستند اما در مبنای مشروعيت دولت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیهم السلام به دو قول قائلند.

۱. در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست، و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.»

۲. علامه شیخ محمد حسین غروی نائینی، تنبیه الامه و تنزیه الملة در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام با مقدمه و پاورقی و توضیحات به قلم آیت‌الله سید‌محمد‌مود طالقانی (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی، دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية (قم، ۱۴۰۸ق) جلد اول.

اصلی هر نظریه را از زبان قائلان آن بیان کنیم. تذکر این نکته لازم است که بعضی نظریات یاد شده بسیار به هم نزدیک هستند و درک تفاوت آنها محتاج تأمل و دقت است.

سؤالات اصلی در دو مبنای مشروعیت

درک دقیق تر نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه در گرو پاسخگویی به چهار سؤال اصلی است:

سؤال اول: شارع چه نوع حکومتی به حاکم الهی تفویض کرده است؟
حکومت الهی چگونه حکومتی است؟ حاکم الهی با مردم چه رابطه‌ای دارد؟

سؤال دوم: شارع در چه محدوده‌ای به حاکم الهی اختیار داده است؟
قلمرو حکومت حاکم الهی تا کجاست؟

سؤال سوم: شارع به چه نحوی حاکم الهی را به حکومت رسانیده است؟ حاکم الهی با شارع چه رابطه‌ای دارد؟

سؤال چهارم: شارع چه کسانی را بر مردم حاکم کرده است؟ حاکم الهی چه شرایطی دارد؟

هر چهار سؤال با «شارع» آغاز می‌شود، چرا که در نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه، شارع محور و مبدأ همه مسائل است. ضمناً این سؤالات مستقل از یکدیگرند و هیچ یک ما را از دیگری بسیار نمی‌کند در عین این که به هم مرتبط‌اند و در هم مؤثر.

سؤالات اصلی نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی - مردمی نیز چهار سؤال است:

سؤال اول: دین چه شرایطی را برای احراز متصدیان امور عمومی لازم دانسته است؟ یا اینکه چه ارزشهایی را در مسأله دولت و سیاست امضا

است نه از احکام تأسیسی؛ به گواهی آثار فقیهان شیعه تا کنون نظریه جدیدی در باب مشروعیت به چشم نمی‌خورد. هر دو نظریه با اندک تغییری در یکی از نظریه‌های کلاسیک مشروعیت جای می‌گیرند و در بسیاری موارد مشابه نظریه‌های پیشین در فلسفه سیاسی هستند. مبنای اول به مشروعیت سنتی و گاه فرهمند نزدیکتر است و مبنای دوم تالیفی از مشروعیت قانونی و دینداری است. بیان این نقاط تشابه را به مجالی دیگر وا می‌گذاریم.

ما با تبع در کتب فقهی شیعه به ۹ نظریه دولت برخورده‌ایم. چهار نظریه مبتنی بر نوع اول مشروعیت و پنج نظریه مبتنی بر نوع دوم مشروعیت است. این نظریه‌ها به ترتیب تاریخ ارائه در هر دسته به قرار زیر است.

الف. نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه:

۱. نظریه ولایت انتصابی فقیهان در امور حسیبه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی شوکت (در عرفیات) [سلطنت مشروعه].
۲. نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان.
۳. نظریه ولایت انتصابی عامه سورای مراجع تقليد.
۴. نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان.

ب. نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی - مردمی:

۵. نظریه دولت مشروطه (با اذن و نظارت فقیهان).
۶. نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت.
۷. نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه.
۸. نظریه دولت انتخابی اسلامی.
۹. نظریه وکالت مالکان شخصی مشاع.

ما ابتدا به معرفی اجمالی هر نظریه می‌پردازیم و می‌کوشیم نکات

تصدی مدیریت سیاسی و رهبری اجتماعی هستند.

۳. وجود حکومت در جامعه امری ضروری است.

۴. حکومت باید نسبت به تعالیم دینی خاضع باشد، و قوانین نباید منافی با احکام شرع باشند، بلکه باید محیطی ایجاد شود که امکان رشد مسلمانان به سوی اهداف متعالی دین فراهم شود.

۵. اسلام و ایمان، وثاقت و عدالت، و تدبیر و کارданی سه شرط اصلی زمامدار جامعه اسلامی است.

کرده است؟

سؤال دوم: چه تصویری از حقوق مردم ارائه شده است؟ این حقوق چه ماهیتی دارند؟ الهی، طبیعی یا قراردادی؟

سؤال سوم: احکام دینی و حقوق مردمی چگونه تأثیف می‌شوند؟ حکومت در قالب چه عقدی بین ملت و دولت منعقد می‌شود؟

سؤال چهارم: قانون اساسی که حکومت به عنوان شرط ضمن عقد متعهد به آن است چه ویژگی‌هایی دارد؟

پنج نظریه دولت مبتنی بر مشروعيت الهی مردمی یکسان و به یک میزان به تبیین ابعاد نظریه نپرداخته‌اند. ابعاد و مبانی و لوازم بعضی نظریه‌ها شفاف‌تر و مبسوط‌تر تبیین شده است. اما قائلین نظریه‌های دیگر مسئله را به اختصار برگزار کرده‌اند و نقاط ابهام فراوانی در آنها به چشم می‌خورد.

تفاوت نظریه‌های دوم و چهارم مبتنی بر مشروعيت الهی بلاواسطه تنها در محدوده اختیارات حاکم الهی است و در دیگر ابعاد با هم اختلافی ندارند. اما پنج نظریه مبتنی بر مشروعيت الهی مردمی در محورهای متعددی با هم اختلاف دارند، که بیان این محورهای تفاوت متوقف بر معرفی هر نظریه است.

اصول مشترک نظریه‌ها

نظریه‌های نه گانه اصول مشترکی نیز دارند. این اصول مشترک عبارتند از:

۱. حاکمیت بر جهان و انسان بالاصلالة از آن خداوند است، و هر حکومتی که بدون افاضه، اذن یا امضای او تشکیل شود نامشروع است.

۲. صاحبان علم غیب و ملکه عصمت یعنی حضرات معصومان(علیهم السلام) در صورت حضور در جامعه افضل افراد برای

معرفی اجمالی
نظریه‌های دولت در فقه شیعه

۲. فقیهان در محدوده فوق از جانب شارع مقدس به ولایت منصوب شده‌اند و بدون اذن ایشان تصرف در امور یادشده جایز نیست. ولایت فقیه به این معنا از مسائل دیرپایی فقه شیعه است و ردپای آن را در نخستین کتب فقهی شیعه می‌توان پی‌گرفت. ولایت فقیه به معنای تصدی امور حسیبیه از جانب فقیهان از ضروریات فقه شیعه محسوب می‌شود.

رکن دوم: سلطنت مسلمان ذی شوکت

۳. خارج از محدوده شرعیات که به آن «عرفیات» اطلاق می‌شود، سلطان صاحب شوکت با شرایطی به رسمیت شناخته می‌شود. این رکن در کتب فقهی کمتر مورد بحث و تأمل فنی واقع شده‌است. مراد از عرفیات قلمرو حقوق عمومی، روابط داخلی و خارجی جامعه اسلامی است و قدر مشترک این امور ارتباطشان با حکومت و دولت. مهمترین مصادیق عرفیات امنیت، نظام، اداره جامعه، دفاع در مقابل مستجاوزان و روابط بین‌الملل است.

۴. شرایط سلطان عبارت است از: اول، مسلمان باشد؛ دوم، قائل به ولایت اهل‌بیت علیهم السلام باشد (تشیع)؛ سوم، شوکت و اقتدار لازم در اداره مملکت اسلامی و دفاع از مسلمانان در مقابل اجانب را داشته باشد؛ چهارم، ظواهر شریعت را محترم بدارد؛ پنجم، در مقابل عالمان دین متواضع باشد و ولایت فقیهان در شرعیات را به رسمیت شناخته باشد. اینکه سلطان ذی شوکت از چه طریقی به قدرت رسیده است مهم نیست، مهم این است که شوکت و اقتدار خود را در خدمت ترویج مذهب حقّه و آسایش ایتم آل محمد علیهم السلام قرار دهد.

۵. در این نظریه فقیه و سلطان دو قدرت مستقل از یکدیگرند و هیچ‌یک واقعاً منصوب دیگری نیست. اگرچه در بعضی زمانها، برخی از

نظریه اول

سلطنت مشروعه

نظریه ولایت انتصابی فقیهان در امور حسیبیه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی شوکت (در عرفیات) که به اختصار آن را سلطنت مشروعه نامیده‌ایم، مورد عمل بسیاری از فقیهان بوده است، اما کمتر از دیگر نظریه‌ها مورد بحث و مطالعه واقع شده‌است. در میان اُن نظریه ارائه شده در فقه شیعه از محدود نظریاتی است که در عمل نیز تجربه شده است، بلکه تجربه عملی آن از نظریه‌های دیگر طولانی‌تر است. بر اساس مبانی فقه شیعه و با عنایت به عملکرد سیاسی فقیهان و تکیه بر پاره‌ای اظهارنظرهای فقهی، این نظریه را به گونه زیر می‌توان گزارش کرد: نظریه از دو رکن ولایت شرعی و سلطنت عرفی تشکیل شده است:

رکن اول: ولایت انتصابی فقیهان در امور حسیبیه

۱. مراد از امور حسیبیه در اینجا — که از آن به «شرعیات» نیز تعبیر می‌شود — افتاء و تبلیغ احکام شرعی، مراحلنهایی امر به معروف و نهی از منکر، اقامه جموعه و جماعت، قضاؤت و لوازم آن از قبیل اجرای حدود و تعزیرات، جمع‌آوری مالیات‌های شرعی، اداره اوقاف عام و سرپرستی افراد بی‌سرپرست است.

تقریر اول: رأی علامه مجلسی

علامه محمدباقر مجلسی(ره) (م ۱۱۱۱ق) از عالمان بزرگ عصر صفوی است. وی با تدوین بزرگترین دائرة المعارف نقلی شیعه یعنی بحار الانوار و دو شرح تفصیلی بر کافی و تهذیب و نیز نخستین نگارش‌های معارف شیعی به زبان فارسی در ترویج تشیع در ایران سهم فراوانی دارد. مجلسی یک اخباری معتدل است و آراء فقهی خود را در ضمن توضیح و تبیین و شرح روایات آورده است. وی در عصر شاه سلیمان صفوی منصب رسمی شیخ‌الاسلامی را عهده‌دار بوده است.

علامه مجلسی از قائلین به ولايت‌فقیهان در امور حسیبه به حساب می‌آید. مستندات روایی ولايت‌فقیه از قبیل مقبوله عمر بن حنظله، روایة ابی خدیجه و روایت سکونی (الفقهاء امناء الرسل) به نظر وی به فراتر از قضاوی، افتاء و امور حسیبه دلالت ندارد.^۱ وی با اقتدار تمام در عصر خود در محدوده یادشده به اعمال ولايت پرداخت.

دیدگاه‌های مجلسی درباره سلطنت را می‌توان از کتاب فارسی عین الحیوة، بعضی بیانات وی در تشریح روایات عصر غیبت امام زمان(عج) در بحار الانوار و خطبه وی در مراسم تاجگذاری شاه سلطان حسین صفوی به دست آورد.

علامه مجلسی با تشریح سلسله مراتب الهی ولايت معتقد است داشتن ولايت در درجات مختلف، حقوقی را برای اولیاء ایجاد می‌کند. از جمله این ولایات، ولايت شاه بر رعیت است. رعایای پادشاه حق دارند

۱. علامه محمدباقر مجلسی، مرآۃ العقول فی شرح اخبار الرسول، تحقیق سیده‌هاشم رسولی، تهران، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰ و ج ۲۲۷-۲۲۱ و ۲۴، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

مجلسی، ملاذ الاخیار فی فہم تهذیب الاخبار، تحقیق سیدمه‌دی رجایی، قم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۱۱.

فقیهان از جانب سلاطین به مناصب صدر، شیخ‌الاسلام و ملاجاشی منصوب شده‌اند،^۱ یا در مقاطعی با اذن فقیهان تاجگذاری کرده یا روانه جنگ شده‌اند. اما استقلال فقاوت و سلطنت از مقومات این نظریه است. سیطره هر یک از این دو طبقه بر دیگری بیشتر متوقف بر اقتدار خارجی آنهاست تا به مبانی نظری و فقهی.

۶. این نظریه مبتنی بر نوعی ثنویت عملی و تفکیک خارجی شرعیات از عرفیات یا به عبارت دیگر جداسازی حوزه فقه و شریعت از سیاست و مملکت داری است. می‌توان این تفکیک را تحمیل شرایط زمانه دانست و کارکرد فقیهان را از باب «ما لایترک کله لایترک» و «المیسور لا یسقط بالمعسور» تفسیر کرد. اما شواهد آینده نشان می‌دهد که از یک سو فقیهان شوکت سلاطین را در خدمت مذهب درآورده‌اند و سلاطین نیز با به رسمیت شناختن اقتدار فقیهان در شرعیات از حمایت مهم ایشان بهره‌مند شده‌اند. برخی از فقیهان به همین مقدار قناعت کرده و تکلیف را فراتر از این تشخیص نداده‌اند و به یک معنا وضع موجود را به رسمیت شناخته‌اند. این نظریه با تلقی خاصی از دین‌شناسی و انتظاری محدود از دین سازگار است. تصریحاتی که در سطور آینده خواهد آمد خبر از نوعی توجیه فقهی واقعیت خارجی می‌دهد.

تقریرهای پنجگانه سلطنت مشروعه

جمعی از فقیهان شیعه عملاً به این نظریه قائل بوده‌اند. ما در این مجال تنها به رأی پنج فقیه که در آثارشان به مبانی این نظریه تصریح شده‌است اشاره می‌کنیم.

۱. از جمله نگاه کنید به: آن. لمبنون؛ نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، ص ۸۱-۷۰ و «مشاغل اداری علماء در دولت صفوی و احکام و فرامین دینی صفویان»، در کتاب دین و سیاست در دوره صفوی، نوشته رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۰، ص ۷۵-۱۲۰، ۴۵۲-۳۹۴.

فرموده رعایت نماید. و چون چنین کنند حق تعالی آن نعمت را زیاده می‌گرداند و اگر کفران کند سلب می‌نماید، چنانچه پادشاهان اگر در قدرت و استیلای خود شکر کنند و رعایت حال و حقوق رعیت کنند، ملک ایشان پایانده می‌ماند و گرنه بزودی زایل می‌گردد، چنانکه گفته‌اند که ملک با کفر باقی می‌ماند و با ظلم باقی نمی‌ماند.^۱

بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است. عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و آبادانی بلاد است، و فسق و فجور ایشان موجب اختلال نظام امور اکثر عالمیان می‌شود. حالت و رفتار ایشان تعیین‌کننده خواست اکثر مردم است، چنانکه از حضرت رسول ﷺ به سند معتبر نقل است که دو صنف از امت هستند اگر ایشان صالح و شایسته باشند امت من نیز صالح خواهد بود و اگر ایشان فاسد باشند امت من نیز فاسد خواهد شد، صحابه پرسیدند، یا رسول الله ایشان که هستند؟ فرمود: فقها و امرا.^۲

بدان که پادشاهانی که بر دین حق باشند ایشان را بر رعیت حقوق بسیار است که حفظ و حراست ایشان می‌نماید، دفع دشمنان دین از ایشان می‌کند، و دین و جان و مال و عرض ایشان به حمایت پادشاهان محفوظ می‌باشد. پس ایشان را دعا باید کرد و حق ایشان را باید شناخت، خصوصاً در

انتظار داشته باشند که پادشاه با آنان به عدالت و مهر رفتار کند، زیرا که خداوند آنان را ضعیف و او را قوی کرده است:

بدان که حق تعالی هر کس را در این دنیا سلطنتی داده، چنانچه منقول است: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته» و در قیامت از سلوک او با رعیتش سوال خواهد فرمود. چنانچه پادشاهان را بر رعایای خود، امیران و وزیران را بر بعضی از رعایا، و ارباب مزارع و اموال را بر جمعی از برزیگران، و اصحاب بیوت، خدم، ازواج و اولاد را بر غلامان، کنیزان، خدمتکاران، زنان و فرزندان، حق مالکیت و قیوموت کرامت فرموده و ایشان را واسطه رزق آنان گردانیده و علماء را راعی طالبان علم ساخته و ایشان را رعیت علماء گردانید، هر کس را بر بعضی از حیوانات مسلط کرده، هر شخصی را بر قواء، اعضا و جوارح خود حاکم ساخته که ایشان را به امری بدارد که موجب عقوبت ایشان در آخرت نشود، و اعمال، اخلاق و عبادات را نیز محکوم هر کس ساخته، و امر به رعایت آنها نموده. پس هیچکس در دنیا نیست که بهره از ولایت و حکومت نداشته باشد، جمعی در تحت فرمان او داخل نباشند و در معاشرت با هر صنفی از ایشان در آخرت عدل و جوری است، و هر کس در خور آنچه او را استیلا داده‌اند نعمتی به او کرامت نموده‌اند، در خور آن نعمت شکر از او طلبیده‌اند، و شکر هر نعمتی موجب مزید وفور آن نعمت می‌گردد. شکر هر یک از اینها آن است که به نحوی که خداوند فرموده با آنها معاشرت نماید و حقوقی که حق تعالی برای ایشان مقرر

۱. علامه محمدباقر مجلسی، عین الحیوة، تهران، ۱۳۴۱، ش، ص ۴۹۱-۴۹۲.

۲. پیشین، ص ۴۸۷.

را مصدق قیام‌کننده از خاندان رسول ﷺ در گیلان معرفی می‌کند که پیش از ظهور حضرت حجت علیہ السلام به پا خواهد خاست.^۱ او علی‌رغم اشاره به کشته شدن برخی از شاهزادگان به دست شاه عباس، به واسطه خدمات صفویان در ترویج مذهب حقه، در تطبیق موارد دیگر روایت یاد شده بر «شاه عباس اول طیب رمسه» و «شاه صفی تغمدۀ الله برحمته» تردید نمی‌کند.^۲

در جلوس شاه سلطان حسین صفوی بر تخت سلطنت، مجلسی خطبه‌ای نگاشت که در آن مراسم خوانده شد. در این خطبه پس از بحثی اجمالی از ضرورت نبوت و امامت به دوران غیبت امام زمان(عج) پرداخته می‌گوید: در این دوره «خالق بی‌منّت از مزید لطف... فرمانروایی... را در کف کفایت و قبضه درایت سلاطین عدالت شعار و خوانین فلک اقتدار... سپرد، که عامه رعایا و کافه برایا در ظل ایشان در مهاد امنیت و استراحت بی‌اسایند». او «دولت علیه صفویه» را «فحواي صدق انتماي اذا اراد الله برعيته خيراً جعل لها سلطاناً رحیماً» دانسته و «کافه اهل این دیار سالهاست که در ظل ظلیل رافت و عدالت و حصن حصین شوکت و جلالت سلاطین معدلت آئین دولت صفویه... به فراغ بال و رفاه حال آرمیده‌اند».^۳

با توجه به اینکه علامه مجلسی به مفاد روایات اهل بیت علیه السلام عامل بوده و در آثار مختلف خود بر حرمت رکون بر ظالمین تصریح کرده^۴ در

۱. همان، ص ۲۳۷.

۲. پیشین، ص ۲۳۸.

۳. علامه محمدباقر مجلسی، خطبه در جلوس شاه سلطان حسین صفوی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱، مجموعه شماره ۲۷۲۱، ۲۷۲۱، نسخه خطی. به نقل از حسن طارمی، علامه مجلسی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۳۵ به بعد باب ۸۱: احوال الملوك، الامراء و العراف و النقباء و

هنگامی که به عدالت سلوک نمایند... و اگر پادشاهان برخلاف روش صلاح و عدالت باشند، دعا برای صلاح ایشان می‌باید کرد یا خود را اصلاح می‌باید نمود که خدا ایشان را به اصلاح آورد، زیرا که دلهای پادشاهان و جمیع خلاقتی به دست خداست.^۱

در برابر سلطان عادل وظیفه رعیت دعا است، و در صورت انحراف سلاطین از جاده صلاح و عدالت ایشان دو راه حل ارائه می‌کند: یکی دعا برای اصلاح شاه منحرف و دیگری اصلاح خود، باشد که خداوند ایشان را به اصلاح آورد. واضح است که در اندیشه‌ی عصیان و انقلاب و قیام مطرح نشده است.

علامه مجلسی در تبیین و شرح روایات عصر غیبت امام زمان(عج) در بحار الانوار شاهان صفوی را به مثابة سلاطین شیعه ذی شوکت تأیید کرده برای اتصال سلطنت آنان به دولت امام عصر(عج) دعا کرده است. وی در بحار الانوار حدیثی را از کتاب الغيبة نعمانی نقل کرده است. به روایت ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام: گروهی از طالبان حق در مشرق بارها در راه گرفتن حق شکست می‌خورند و سرانجام دست به سلاح می‌برند و حق را می‌گیرند، آنگاه این حق را به امام عصر(عج) می‌سپارند. علامه مجلسی در توضیح این روایت فرموده است:

بيان: بعيد نیست که این حدیث اشاره به دولت صفوی باشد، خدا پایه‌هایش را استوار کند و آن را به دولت قائم ببیوندد.^۲

وی در توضیح روایت دیگری «شاه اسماعیل صفوی نور الله مضجعه»

۱. پیشین، ص ۴۹۶.

۲. علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

و قرارداد ضمیر و خورشید مظہر، داشته در امور جزئیه و کلیه قوانین شریعت غراء حضرت سیدالمرسلین علیہ السلام و آداب سنیة طریقہ بیضای ائمہ طاھرین علیہما السلام را مکروه دانسته، در هیچ باب پا از دائرة دین مبین و شرع متین بیرون نگذاریم و چون سر رشته امور مذکوره در کف درایت علمای اعلام فرقہ ناجیة اثنی عشریه که حافظان احکام و واقفان مدارک حلال و حرامند می‌باشد و شریعت و افادت و افاضت پناه فضیلت و کمالات دستگاه حقائق و معارف آگاه جامع المعقول و المنشقول حاوی الفروع و الاصول، علامی فہامی مجتهد الزمانی، شمس الافادة و الافاضة و الدین، مولانا محمد باقر مجلسی، مجتهد عصر و اعلم اهل زمان به کتاب و سنت است و تتبع مدارک ادلّه شریعه حسب الوضع و الطاقة نموده‌اند، لذا منصب جلیل‌القدر عظیم الشأن شیخ‌الاسلامی دارالسلطنة اصفهان و توابع و لواحق را که اعلیٰ‌حضرت خاقان طوبی آشیان، قدسی مکان شاهبابا انارالله برهانه به او مفووض فرموده‌بودند و رقم متعاد در آن باب صادر نشده‌بود... مقرر فرمودیم که پیوسته در سفر و حضر در رکاب ظفر انتصاب بوده باشند که در مسائل دینیه و احکام ضروریه به او رجوع نمود، قضایای عظیمه و دعاوی غامضه به او مرجوع سازیم که اموال و فروج و اعراض مؤمنان محفوظ گردیده، امور مذکوره در معرض تلف و تضییع نبوده باشد، بناء علیه می‌باید که شریعت و فضیلت پناه مؤمنی‌الیه در امر به معروف و نهی از منکرات و اجرای احکام شرعیه و سنن ملیه و منع و زجر

رساله‌ای بر اساس تعليم ائمہ علیهم السلام به نحوه سلوک با سلاطین اشاره کرده^۱، حتی تقریب به ملوک و امرا را موجب خسران دنیا و عقبی دانسته^۲، می‌توان با اطمینان نفس اعلام کرد که علامه مجلسی صفویه را مصدق حکام جور نمی‌دانسته است، بلکه سلاطین مسلمان شیعه ذی‌شوکتی می‌دانسته که می‌توان از اقتدار آنها برای ترویج شریعت سود جست. بدون شک مبانی نظری عملکرد اجتماعی این عالم خدوم بر نظریه یادشده منطبق است.

علامه مجلسی علی‌رغم به رسمیت شناختن سلطنت شاه شیعه تصریح می‌کند که ایشان معصوم و بالتیع اولو‌الامر نیستند و نباید آنها را صاحب سلطنتی دانست که طاعت او طاعت خدا و معصیت او معصیت خداست زیرا حق تعالیٰ برای این امر فرموده به اطاعت رسول و اولو‌الامر که ایشان معصوم و مطهرند.^۳

از جمله مؤیدات این نظریه حکم رسمی منصب شیخ‌الاسلامی علامه مجلسی از سوی شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۰۶۱ق است:

...دعای همت بلند و مساعی نیت ارجمند در ازاء این نعم گوناگون و مواهب روزافزون به مضامون: «الدین و الدولة توأمان» آن است که به امر واجب الاتباع، «احسن کما احسن الله اليك» رعایت علمای اعلام و فقهای اسلام که مصدوقه «العلماء ورثة الانبياء» اند منظور نظر قدسی منظر

→ الرؤسا و عدالهم و جورهم؛ ج ۷۵، ص ۳۶۷ به بعد باب ۸۲: الركون الى الظالمين و حبّهم و طاعتهم.

۱. مجلسی، رساله آداب سلوک حاکم با رعیت، در بیست و پنج رساله فارسی، تصحیح سیدمهدی رجایی، قم ۱۴۱۲، ص ۱۳۲-۱۸۰.

۲. علامه مجلسی، عین الحیوة، ص ۵۰۲-۵۰۳.
۳. همان، ص ۴۸۸.

۵. امور عرفیه از قبیل ایجاد نظم و امنیت، اداره بلاد و رفع تجاوز اجانب و روابط با دیگر دول به عهده شاهان است.

۶. وظیفه مردم تبعیت کامل از فقیهان در شرعیات و اطاعت از اوامر شاهان در عرفیات است. اگر شاهان به عدالت رفتار کنند در حق آنها دعای خیر نمایند، و اگر از عدالت و صلاح خارج شوند دعا کنند که خداوند ایشان را اصلاح نماید و ضمناً برای استجابت دعا به اصلاح خود مبادرت ورزند. شاهان اگر ظلم پیشه کنند ملکشان دوام نخواهد یافت.

تقریر دوم: رأی میرزای قمی در 'ارشادنامه'

میرزا ابوالقاسم بن حسن گیلانی قمی (م ۱۲۳۱ق) از بزرگترین فقیهان عصر قاجاری است. در میان آثار میرزای قمی دو نظریه سیاسی به‌چشم می‌خورد: یکی نظریه‌ای است که در «ارشادنامه»^۱ در حدود پنجاه سالگی به زبان فارسی نوشته است و دوم نظریه‌ای است که از دیگر آثار او به‌ویژه کتاب جامع الشتات به‌دست می‌آید و رأی نهایی وی محسوب می‌شود.^۲ نظریه سیاسی اخیر وی به نظریه دوم (ولایت انتصابی عامّة

۱. ارشادنامه میرزای قمی با مقدمه و تصحیح حسن قاضی طباطبایی، در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ج ۲۰، ش ۳، سال ۱۳۴۸، ص ۳۶۵-۳۸۳ منتشر شده است. به نظر مصحح، این رساله نامه میرزای قمی به فتحعلی‌شاه قاجار است؛ ضمناً شیخ آقابزرگ طهرانی در الذریعه (ج ۲۲، ص ۱۵۹، رقم ۶۴۹۸) این رساله را به عنوان «مکتوب میرزا به فتحعلی‌شاه قاجار» معرفی کرده است.

۲. این رساله توسط حسین مدرسی طباطبایی نیز تحت عنوان «نامه‌ای از میرزای قمی به آغامحمدخان قاجار» در مجله وحید (ج ۱، ۱۳۵۲، ص ۱۱۵) به بعد منتشر شده است. نیز رجوع کنید به عبدالهادی حائری، نحسین رویاروئیهای اندیشه‌گران ایران...، ص ۳۲۴-۳۲۸.

۲. میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۱، ص ۳۶ و به‌ویژه ۹۳؛ و نیز رجوع کنید به رساله احکامالجزیه منتشره درانتهای کتاب غنائم الایام فی مسائل الحلال والحرام (تهران، ۱۳۱۹ق، چاپ سنگی) ص ۵۹۰. و رساله اصول دین (تهران، ۱۳۰۸ق، چاپ

جماعت مبتدعه و فسقه و اخذ اخemas و زکوات و حق الله از جماعتی که مماطله نمایند و رساندن آن به مستحقین و مستحقات و تنیق مساجد و مدارس و معابد و بقاع الخیرات و ایقاع عقود و ایقاعات و مناکحات و سایر امور که به شیخ‌الاسلامان متعلق و مرجوع است و قلع و قمع بدع و احراق حقوق مسلمانان و رفع ظلم ظالمان و قطع ید ارباب عدوان و بذول و جهود نمودن در تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس نوّاب کامیاب همایون ما کوتاهی ننماید و رعایت احدي را مانع اجرای احکام دینیه نگردداند.^۱

تأمل در حکم رسمی فوق مرز بین شرعیات و عرفیات را در عصر علامه مجلسی مشخص می‌سازد.

نظریه سیاسی علامه مجلسی را می‌توان به گونه زیر خلاصه کرد:
۱. حکومت حق در عصر غیبت معصوم علیهم السلام ممکن است و حاکم عادل منحصر در مقصومین علیهم السلام نیست.

۲. حق حکومت و قیامت پادشاهان بر مردم را خداوند کرامت فرموده، شکر این نعمت به عمل پادشاهان به وظایف و حقوق مقرره شرعی است.

۳. شاهان باید بر دین حق باشند، عدل و صلاح عباد را در نظر بگیرند و به شرایع دین مبین پای بند باشند.

۴. امور شرعیه از قبیل افتاء، تبلیغ، قضاویت، اجرای حدود، اقامه جمعه و جماعت، اداره اوقاف عامه...، به عهده فقیهان شیعه است.

۱. این فرمان در کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه شماره ۹۵۹۶، موجود است. نگاه کنید به دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۴۱۲-۴۱۴.

۱. محافظت و اصلاح دین مردم از طریق افتاء، قضاؤت و اجرای احکام شرعیه و اقامه جموعه و جماعات از جانب خداوند به فقیهان عادل سپرده شده است، و بدون رجوع به ایشان جماعه به صلاح نمی‌رسد.

۲. شاهان بر طبق مشیت الهی (بر سبیل استحقاق یا امتحان) برای محافظت دنیای مردم و رفع شر دشمنان دین و سرپرستی عیال خداوندِ رحمان قرار داده شده‌اند و همگان موظف به اطاعت از ایشان هستند.

۳. فقیهان و شاهان مکمل یکدیگرند و برای اداره دین و دنیای مردم به یکدیگر محتاج‌اند.

همان‌گونه که گذشت این نظریه ابتدایی میرزاست و نظر نهایی وی عدم مشروعيت شاهان و متمایل به «ولایت انتصابی عامة فقیهان» است. و لذا اگر معتقد باشیم که نظریهٔ وحید وی همین نظریهٔ اخیر است، می‌باید به‌نحوی نظریهٔ فوق را تأویل و توجیه کرد.

تقریر سوم: رأی سیدکشفي

سید جعفر بن ابی اسحاق دارابی بروجردی کشفی (۱۲۶۷هـ) از شاگردان علامهٔ بحر العلوم(ره) و از فقیهان عصر قاجاریه است.^۱ وی اگر چه به لحاظ

۱. سید‌جعفر کشفی، *تحفة الملوك* (۱۲۷۳ق). میزان‌الملوک والطوابق و صراط المستقیم فی سلوك‌الخلافة، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم ۱۳۷۶ش؛ برای آشنایی بیشتر با آراء سیدکشفي رجوع کنید به: عبدالهادی حائری، *نخستین رویاروئیهای اندیشه‌گران ایران...*، ۳۴۲-۳۵۱؛ و نیز عبدالوهاب فراتی، «*زنگی و گزیده اندیشه سیاسی سید‌جعفر دارابی کشفی*»* (آشنایی با متون فقهی - سیاستی علمای امامیه، ۲، فصلنامه علوم سیاسی، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم علیاً، ش ۱۲، ص ۱۵۶-۲۰۵، ۲۰۱۵ق، پاییز ۱۳۷۴).

فقیهان) متمایل است و مشروعيت سلطنت‌های رایج را به شدت زیر سؤال برده است.

اما به هر حال آنچه در رساله «ارشادنامه» که خطاب به شاه وقت به رشتہ تحریر درآورده است، با نظریه اول مورد بحث ما کاملاً سازگار است. وی ارشادات و نصایح خود را به سلطان «مباحثه علمیه و مذاکرة دینیه که دو دانا با هم کنند» و یا «مشاوره سریه که دو مرجع با هم در میان نهند» می‌نامد. او شاه را «شیبه جانشین خدا» و «ظل الله» معرفی می‌نماید و از خداوند خواسته که دولت شاه را « دائم» و «متصل به دولت قائم» سازد. به نظر میرزا وظایف عالمان دین و شاهان مکمل یکدیگر است:

حق تعالی چنانکه پادشاهان را از برای محافظت دنیای مردان و خواست ایشان از شرّ مفسدان قرار داده، پس علماء و غیرعلماء به آنها محتاجند. همچنین علماء را هم از برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع دعاوى و مفاسد و اجحاف و تعدى و تجاوز از راه حق که باعث هلاک دنیا و آخرت می‌باشد قرار داده و در سلوک این مسلک و یافتن طریقه حقه، پادشاه و غیرپادشاه به آنها محتاجند، پس چنانکه این فرقه درویشان را از درگاه معدلت و حراست آن زمرة عالی شأن مجال گریز نیست، همچنین آن طبقه رفیع مکان را از التفات به این قوم گمنام و نشان و مداوا جستن از انفاس ایشان راه پر هیز نه.^۱

نظریه منعکس در «ارشادنامه» را به شکل زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. حسن قاضی طباطبائی (مصحح)، *ارشادنامه میرزا قمی*، ص ۳۷۷.

۲. سنگی) ص ۵۲ و ۴۶.

گردید و «مجتهدین و علماء» حامل یک رکن آن که علم دین و معرفت به اوضاع رسول ﷺ است، شدند و «سلاطین» متکفل یک رکن دیگر که اقامه و ترویج آن [دین و اوضاع رسول ﷺ] است، گردیدند. و در بعضی ازمنه با یکدیگر موافقت و معاونت نمودند و سیاست و تدبیر رعیت را به طریق معاونت و شرکت... نمودند و در بعضی ازمنه دیگر متعاند و از یکدیگر متفرق گشتند و به این سبب دین و ملک که باید با هم توأم و به هم پیوسته باشند از یکدیگر جدا شدند.^۱

رأی سید کشفی(ره) اگرچه در بنیاد نظری همان «ولایت انتصابی فقیهان» است، و با جمع بین فقاهت و سلطنت در یک شخص که واجد هر دو جنبه باشد سازگار است، اما با توجه به عدم بسط ید فقیهان از یک سو و عدم فقاهت شاهان از سوی دیگر و نیاز جامعه به هر دو طبقه در مرتبه سوم، نیابت امام علیاً را به دو شعبه نیابت در شرعیات و نیابت در عرفیات تقسیم می‌کند و ولایت انتصابی فقیهان را در شرعیات و سلطنت مسلمان ذی شوکت را در عرفیات به رسمیت می‌شناسد.

رأی کشفی در مشروعيت سلطنت مسلمان ذی شوکت به شدت رأی «ارشادنامه» نیست، اما قابل تطبیق بر این نظریه است.

تقریر چهارم: نظریه حکومت مشروعه شیخ فضل الله نوری

۱. اداره دنیای مردم مسلمان در زمان غیبت توسط «فقیهان عادل» و «سلاطین اسلام پناه» صورت می‌گیرد. به نظر شیخ فضل الله نوری:

۱. سید جعفر کشفی، تحفة الملوك، (۱۲۷۳ق).

نظری حکومت را شایسته فقیهان کامل می‌دانسته، اما با توجه به نادرالوجود بودن چنین فقیهانی و نیز عدم بسط ید ایشان به نحوه‌ای تفکیک حوزه فقیهان از حوزه شاهان و به رسمیت شناختن سلطنت در آن حوزه صحه گذاشته است.

وی در کتاب تحفة الملوك می‌نویسد:

مجتهدین و سلاطین هر دو یک منصب را می‌دارند که همان منصب امامت است که به طریق نیابت از امام علیاً منتقل به ایشان گردیده است و مشتمل بر دو رکن است: یکی علم به اوضاع رسول ﷺ است که آن را دین گویند، و دیگری اقامه نمودن همان اوضاع است در ضمن نظام دادن عالم که آن را ملک و سلطنت گویند. و همین دو رکن است که آنها را سيف و قلم گویند، یا سيف و علم نامیده‌اند، و هر دو رکن در امام علیاً جمع بوده است و حکماً این قسم از ریاست را که همه ارکان آن در یک شخص جمع باشد به اسم ریاست حکمت نامیده‌اند، و باید که در هر شخصی که نایب اوست ایضاً هر دو رکن جمع باشد و لکن چون علماء و مجتهاهین به جهت معارضه نمودن سلاطین با آنها و منجرشدن امر معارضه به فتنه و هرج و مرج دست از سلطنت و رکن سیفی کشیده‌اند و سلاطین ایضاً به جهت میل نمودن ایشان در اول الامر از سلطنت به سوی سفیله و به سلطنت دنیویه محض که همان نظام دادن امر عالم فقط است، دست از تحصیل نمودن علم دین و معرفت اوضاع رسول ﷺ کشیدند و اکتفا به علم نظام به تنها بی نمودند، لاجرم امر «نیابت» در مابین «علماء و سلاطین» منقسم

زمان حضرت ختمی مرتبت علیه السلام تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه در عهده همان شخص معظم بود و حال به اقتضای حکم الهیه جل ذکرہ هر یک در محلی است و در عهده هر دو است که به اعانت یکدیگر دین و دنیا عباد را حراست کرده، بیضه اسلام را در غیبت ولی عصر (عج) محافظت نمایند... که خود را از جانب ولی عصر (عج) منصوب بر این امر و حافظ دین و دنیا رعایای آن جانب و مسئول از حال ایشان می‌داند و آنچه در این مقام مورد این تکلیف است، غیر از احکام کلیه است که وظیفه عالم است لاغیر، و غیر از موضوعات شخصیه مثل نجاست چیز خاصی و حرمت آن، که آن هم عالم و عامی مجتهد و مقلد در آن یکسانند... مورد مذکور «باب سیاست و مصالح عامه» است و تکلیف در این باب بر عهده «ذوی الشوکة از مسلمین» است که با عزم محکم مبرم در صدد رفع احتیاج خلق باشد به مهیا کردن مایحتاج آنها...^۱

بر این مبنای امور شرعی یعنی فتوی، صدور احکام قضایی، استنباط احکام کلیه در امور عامه به عهده نائیان عام امام زمان علیه السلام فقیهان عادل است، و امور عرفی، یعنی سلطنت، تدبیر دنیا و سیاست و مصالح عامه به عهده سلاطین صاحب شوکت اسلام پناه خواهد بود. در این نظریه سخن از ولایت سیاسی فقیه در میان نیست. اکثر فقیهان عصر صفوی و قاجاری بر این مبنای سلوک کرده‌اند.

۱. پیشین، ج ۱ ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

نبوت و سلطنت در انبیاء سلف مختلف بود. گاهی مجتمع و گاهی متفرق، و در وجود مبارک نبی اکرم علیه السلام و همچنین در خلفاء آن بزرگوار حقاً ام غیره نیز چنین بود تا چندین ماه بعد از عروض عوارض و حدوث سوانح مرکز این دو امر یعنی تحمل احکام دینیه و اعمال قدرت و شوکت و دعاء امنیت در دو محل واقع شد و فی الحقیقہ این دو، هر یک مکمل و متمم دیگری هستند، یعنی بنای اسلامی بر این دو امر است. «نیابت در امور نبوتی و سلطنت» و بدون این دو احکام اسلامیه معطل خواهد بود. فی الحقیقہ سلطنت قوّه اجرائیه احکام اسلام است... اگر بخواهند بسط عدالت شود باید تقویت این دو فرقه بشود یعنی حمله احکام و اولی الشوکة من اهل الاسلام. این است راه تحصیل عدالت صحیحه و نافعه.^۱

و نیز:
به حکم محکم خلاق عالم جل اسمه حفظ بیضه اسلام در قرون و اعصار بر عهده سلطان وقت و علمای اعلام است.^۲

به نقل شیخ فضل الله نوری مرحوم میرزا حسن شیرازی (صاحب فتاوی تباکو) نیز به همین نظر قائل است:

در اعصاری که دولت و ملت در یک محل مستقر بود، چون

۱. شیخ فضل الله نوری، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، گردآورنده محمدترکمان (تهران، ۱۳۶۲) ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲. عرضه شیخ فضل الله نوری و دیگر علمای تهران به محمد علی شاه قاجار، پیشین، ص ۱۵۵

امام علی^{علیه السلام} هستند رجوع کنند و او استنباط از کتاب و سنت نمایند نه تقین و جعل.^۱

۳. «دو اصل موذی مساوات و حریت خراب نماینده رکن قویم قانون الهی است، زیرا قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی، و بنای احکام آن به تفریق و جمع تخلفات است نه به مساوات.» لازمه مساوات در این است که فرقه ضاله مضلله و طایفه امامیه نهج واحد محترم باشند... اما یهود و نصاری و مجوس حق قصاص ابداند... آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است مگر نمی‌دانی فایده آن آنست که بتوانند فرق ملاحده و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوایح بدھند و سبب مؤمنین و تهمت به آنها بزنند و القاء شباهات در قلوب صافیه عوام بیچاره بنمایند؟^۲

«ای خدای پرستان این شورای ملی و حریت و آزادی و مساوات و برابری و اساس قانون مشروطه حاليه لباسی است به قامی فرنگستان دوخته که اکثر و اغلب طبیعی مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند...»^۳ بنابر تلقی خاص شیخ و دیگر مشروعه خواهان از قانون، آزادی و مساوات، قانون مشروطه منافی اسلام است و قائل به آن در حکم مرتد.^۴

۱. همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. تذكرة الغافل، پیشین، ص ۵۹-۶۰.

۳. لوایح شیخ، منطبعه در زوایه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام، ۳ ربیع، ۱۳۲۵، پیشین، ج ۱ ص ۳۲۰.

۴. شیخ فضل الله نوری، انتهای رسالت حرمت مشروطه، پیشین ص ۱۱۴: اللهم اید سلطانا و اید عیشه و خلد ملکه و سلطانه و ثبته علی الصراط المستقیم و العن اللهم من اهان الاسلام و اراد توهینه او تبديله (دعای شیخ به محمد علی شاه). لازم به ذکر است که ما آراء نهایی شیخ را در این بحث آورده‌ایم و از عرضه آراء ابتدایی ایشان که مورد انکار خود وی نیز واقع شده پرهیز کردہ‌ایم.

۲. «بهترین قوانین، قوانین الهی است... ما طائفه امامیه بهترین و کاملترین قوانین الهی را در دست داریم... این قانون الهی ما مخصوص به عبادات نیست، بلکه حکم جمیع مواد سیاسیه را بر وجه اکمل و اویی داراست حتی ارش الخدش لذا ما ابدأ محتاج به جعل قانون نخواهیم بود، خصوص به ملاحظه آنکه ما می‌باید بر حسب اعتقاد اسلامی نظم معاش خود را قسمی بخواهیم که امر معاد ما را مختل نکند و لابد چنین قانون منحصر خواهد بود به قانون الهی، زیرا اوست که جامع جهتین است، یعنی نظم دهنده دنیا و آخرت است... جعل قانون کلاً ام بعضاً منافات با اسلام دارد و این کار کار بیغمبریست. مُسلم را حق جعل قانون نیست...»^۱

(اعتبار به اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است، قانون‌نویسی چه معنا دارد؟ قانون ما مسلمانان همان اسلام است).^۲ «جهات حرمت مشروطه و منافات آن با احکام اسلامیه و طریقه نبویه علیه السلام در مراحل ثالثه که به آن اشاره شد بسیار و مقدم بر همه این است که اصل این ترتیب و قانون اساسی و اعتبار به اکثریت آراء اگرچه در امور مباحثه بالاصل هم باشد چون بروجه قانون التزام شده و می‌شود حرام تشریعی و بدعت در دین است و کل بدعة ضلاله، مباح را هم اگر التزام به آن نمایند و لازم بدانند و بر مخالفت آن جزاء مرتب نمایند حرام است).^۳

«از جمله مواد، تقسیم قوای مملکت به سه شعبه که اول قوه مقنه است و این بدعت و ضلالت محض است زیرا که در اسلام برای احدی جایز نیست تقین و جعل حکم، هر که باشد، و اسلام ناتمام ندارد که کسی او را تمام نماید. و در وقایع حادثه باید به باب احکام که نواب

۱. تذكرة الغافل و ارشاد الجاهل، پیشین، ج ۱، ص ۵۶-۵۸.

۲. شیخ فضل الله نوری، رسالت حرمت مشروطه، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۶.

از دیدگاه ایشان ادله این تکالیف مطلق است، و دلیل معتبری بر اختصاص تکلیف اداره جامعه در زمان غیبت به حکام شرع و فقها به عنوان منصوب از جانب امام عصر(عج) و نائبان ایشان در دست نیست. فقیهان قادر متین‌قن تصدی این امور محسوب نمی‌شوند. اگر غیر فقیهان از عهده این امور برآیند، مانعی از تعیین این تکلیف بر ایشان نیست.^۱

بنابراین سلطان شیعه‌ای که آماده است هرگاه امام عصر(عج) ظهور بفرماید، قدرت را به ایشان تسلیم کند و به تدبیر جامعه اسلامی و رتق و فتق امور مسلمانان و دفع اجانب از سرحدات اسلامی اقدام نماید، ظالم محسوب نمی‌شود. به نظر آیت‌الله اراکی(ره) و استادشان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی(ره) مؤسس حوزه علمیه قم، از ادله فقهی نحوه خاصی از حکومت برای زمان غیبت به دست نمی‌آید.^۲

حکومت شرعیه به لحاظ فقهی «بر نظریه حسبه» استوار است. نکته تازه آن «سلطنت عرفی مسلمان ذی شوکت» می‌باشد به‌ویژه تلقی شیخ شهید و دیگر مشروعه‌خواهان از قانون، حریت و مساوات قابل تأمل است. در ضمن معرفی نظریه پنجم به نکات دیگری درباره رأی شیخ فضل الله اشاره خواهد شد.

تقریر پنجم: رأی آیت‌الله مؤسس و شیخ الفقهاء
مرحوم آیت‌الله مؤسس، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی(ره) و شیخ الفقهاء مرحوم آیت‌الله محمدعلی اراکی(ره) در زمرة فقیهان قائل به نظریه حسبه قرار می‌گیرند. به نظر ایشان:

شأن فقيه جامع الشرایط اجرای حدود، افتاء، قضاؤت و ولایت بر غائبان و قاصران است. اين كجا و تصدی حفظ مرزهای مسلمانان از تجاوز فاسقان و كافران و اداره امور معاش و حفظ قلمرو و رفع سلطه كافران از ايشان كجا؟^۱

به نظر ایشان حفظ اسلام و صیانت از نفووس و اعراض و اموال مسلمانان و دفع مفاسد از ایشان واجب است. اما انجام این امور مهم متوقف بر وجود افراد مقتدر مبسوط‌اليد است و بدون ایشان نظام معیشت انسانی مختل شده، اسیر هرج و مرج می‌گردد. این تکلیف (حفظ اسلام و اداره امور معاش مسلمانان) اختصاصی به صنف خاص و طایفة مخصوصی ندارد. هر کس که قدرت انجام این امور را دارد، مکلف محسوب می‌شود.^۲

۱. آیة‌الله شیخ محمدعلی اراکی، *المکاسب المحرمة*، (قم، ۱۴۱۳ق، در راه حق)، ص ۹۴.

۲. همان، ص ۹۳ و ۹۴.

۱. همان، ص ۹۴.
۲. برای آشنایی بیشتر با نظر شیخ الفقهاء و المجتهدین رجوع کنید به آیة‌الله شیخ محمدعلی اراکی، *كتاب البیع* (قم، در راه حق)، جلد ۲، ص ۱۳ تا ۲۴، (مسئله فی ولاية الفقیه). همان‌گونه که در انتهای کتاب آمده است، این کتاب تقریرات مرحوم آیت‌الله اراکی در سال ۱۳۴۶ق از درس مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم می‌باشد.
متأسفانه بخش قابل توجهی از بحث «ولایت‌فقیه» این کتاب (از ص ۲۴) در هنگام انتشار حذف شده است. اینکه مصحح یا ناشر با آراء مرحوم آیت‌الله مؤسس و شیخ الفقهاء در انکار ولایت مطلقة فقیهان موافق نبوده‌اند، باعث نمی‌شود حق داشته باشند جامعه را از آراء علمی ایشان محروم کنند و یک کتاب ارزشمند در فقه استدلالی را بدون هیچ‌گونه توضیح و تذکری ناقص عرضه بدارند. این‌گونه مصلحت‌اندیشی ها در نشر مسائل علمی فاجعه‌آفرین است.

- تصدی، تصرف و قیام به شؤون غیر می‌باشد.^۱
۲. به لحاظ فقهی اصل عدم ولایت است به این معنی که کسی بر دیگری بدون دلیل معتبر ولایت ندارد. و دیگران حق دخالت در سرنوشت و شؤون او را ندارند.^۲
۳. ولایت بالاصله از آن خداوند است و هرگونه اعمال ولایت بدون اذن و تفویض وی نامشروع است.^۳
۴. خداوند رسول اکرم ﷺ را به ولایت و تدبیر امور سیاسی امت منصوب نموده‌اند. پس از ایشان امام علی بن ابی طالب علیهم السلام و سپس دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) از جانب شارع مقدس به ولایت تدبیری منصوب شده‌اند. امروز امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشریف) صاحب ولایت عظمی هستند.^۴
۵. بر اساس روایات متعدد منقول از حضرات معصومین علیهم السلام، دلیل عقلی و دلیل ملتفق از عقل و نقل، در زمان غیبت امام زمان (عج) ولایت جامعه بشری از سوی شارع مقدس مستقیماً و بلاواسطه مردم به فقیهان

→ المکاسب المحرمة، جلد ۲، ص ۱۰۶.

۱. برای آشنایی با ولایت شرعیه از جمله رجوع کنید به: آیت‌الله سید محمد آل بحرالعلوم (م ۱۳۲۶ق)، بلغة الفقيه، رسالة في الولائيات، ج ۳، ص ۲۹۸-۲۱۰، (تهران، ۱۴۰۳ق)، الطبعة الرابعة).
۲. شیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، ص ۳۷ (طبع حجري، اصفهان، بی‌تا)؛ ملا حمدمترافقی، عوائد الایام، ص ۱۸۵ (طبع حجري)؛ امام خمینی، تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۴۴ (چاپ اول، قم).
۳. از جمله نگاه کنید به ملا حمدمترافقی، عوائد الایام، ص ۱۸۵.
۴. برای آشنایی با ادله ولایت انتصابی فقیهان از جمله نگاه کنید به: ملا حمدمترافقی، عوائد الایام، ص ۱۹۱-۱۸۵؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۸-۴۵۵؛ برای آشنایی با نفی وساطت مردم در تفویض ولایت از سوی شارع به فقیهان، از جمله نگاه کنید به: آیت‌الله جوادی آملی، «ولایت و امامت» در کتاب پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۷۸-۱۶۰ (تهران، ۱۳۶۸).

نظریه دوم

ولایت انتصابی عامه فقیهان

نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان و ولایت انتصابی مطلقه فقیهان نقاط مشترک فراوانی دارند و تفاوت‌شان در محدوده اختیارات دولت است. از این قدر مشترک می‌توان به ولایت انتصابی فقیهان تعبیر کرد. ویژگی‌های ولایت انتصابی فقیهان یا نقاط مشترک دو نظریه را می‌توان در ضمن چهار رکن یعنی نوع حکومت، نحوه به حکومت رسیدن، شرایط حاکم الهی، و قلمرو اختیارات حکومت اسلامی شماره کرد.

رکن اول: ولایت

ولایت پاسخ به این سؤال کلیدی است: شارع چه نوع حکومتی به حاکم الهی تفویض کرده است؟ حکومت الهی چگونه حکومتی است؟ حاکم الهی با مردم چه رابطه‌ای دارد؟ پاسخ اجمالی به این سؤال این است: حکومت ولایت. برای آشنایی با ابعاد مختلف حکومت ولایت یا ولایت اشاره به نکات ذیل لازم است:

۱. ولایت یکی از احکام وضعیه است.^۱ و معنای ولایت شرعیه

۱. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، (قم، طبع آل‌البیت)، ص ۴۰۲، «بحث استصحاب»؛ امام خمینی، الرسائل، ص ۱۱۴؛ امام خمینی، کتاب البیع، جلد ۱، ص ۲۹ و ۲۳؛ امام خمینی،

می‌شوند. در مواردی که ولی فقیه صلاح بداند، بعضی امور غیر کلان

→ فی ولایة الاب على الاولاد او في ولایة الفقیه علی المجتمع او غير ذلك، فهو الولاية في حدود تكمیل نقص المولی علیه و علاج قصوره.» این کتاب به نام «بنیانهای حکومت در اسلام» توسط وزارت ارشاد اسلامی به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

آیت الله سیدکاظم حسینی حائری، الامامة و قيادة المجتمع (قم، ۱۴۱۶ق)، ص ۲۱۳ و ۲۱۴: ان الفقیه الذى ورد الدلیل علی ولایته لا يعدو ان يكون من سخن سایر ائمه الولايات الاعتبادية كولایة الاب على الاطفال و ما شاهی ذلك، و ولایة الاب علی طفله لاتجعله اولی بالطفل من نفسه و انما هی رعاية مصلحة الطفل و سد نقصه باعتباره طفلاً. و هذا المعنى هو نفسه الذي نفهمه من ولایة الفقیه، اذا لانفقهاء يصبحون اولی بالمؤمنین من انفسهم كما هی ولایة النبی و المعمصون، و انما نفهم - على حد تعبیر الاصولیین (مناسبات الحكم و الموضوع) - ان المقصود بولایة الفقیه علی الناس و المجتمع هو سد النقص و القصور الحالی للديهیما و يكون امره نافذة.

آیت الله شیخ محمد مؤمن قمی، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، کلمة فی مراجحة اقدام الحکومة الاسلامیه لحق الاشخاص، (قم، ۱۴۱۵ق) ص ۱۶ و ۱۷: مقام الامام بالنسبة الى الامة مقام الولی و القيم بالنسبة الى المولی عليه... ان لازم کون احد ولیاً على آخر، واحداً كان هذا الآخر او جماعة، ان يكون ادارة امر المولی عليه الى ولیه، فانه مقتضی الولایة... فالموقع الى هذا الولی الصالح - بما انه ولی و رئيس الدولة الاسلامیه - ليس اداره امر هذه الجماعة المسلمة بما انها جماعة و امة واحدة فکل ما يرجع الى مصالح الامة بما انها امة فهو ولیهم فيه و لا امرلهم ، ولا اعتبار برضاه هم و كراحتهم فيه... اذا جعله الله تعالى ولیا على هذه الامة كانت تصمیماته نافذة، فی حقهم، و ارادته و رضاه حاکمة عليهم و لا امرلهم معه اصلاً. ان مقتضی الولایة الغاء اختيار المولی عليه. ص ۱۸: ان امة الاسلام هم المولی عليه ومن المعلوم ان الاخیرة و لا اراده للمولی عليه فی حیطة اعمال ولایة الولی. ترجمة این مقاله تحت عنوان «تراجم کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص» در مجله اهل بیت (ع) شماره ۵-۶، بهار و تابستان ۱۳۷۵ در قم منتشر شده است.

آیت الله شهید مرتضی مطهری در انتهای کتاب پیرامون جمهوری اسلامی، در گزارش از انواع حق حاکمیت، دو مین نوع آن را حق الہی دانسته از جانب قائلین آن می‌نویسد: «...فهراً ماهیت حکومت، ولایت بر جامعه است نه نیابت از جامعه و کالت از جامعه، فقه هم این مسئله را به عنوان ولایت حاکم مطرح کرده است، از نوع ولایتی که بر قصر و غیب دارد.»

آیت الله جوادی آملی، «امامت و ولایت» در کتاب پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۷۷: «مردمی که مبدء قابلی امر حکومت اند نه مبدء فاعلی آن، صاحب اختیار آن امر نخواهد بود تا زمامدار آن باشند و با تبادل نظر همدیگر آن را انشاء کنند و بیافرینند...» و نیز رجوع کنید به فصل ۱۲ و ۱۳ همین مقاله ایشان، ص ۱۵۸ تا ۱۷۸.

عادل تفویض شده است. شارع جا०ل ولایت، فقیهان عادل اولیاء منصوب و مردم مُولیٰ علیهم محسوب می‌شوند.^۱

۶. جامعه بشری بدون ولایت الہی به صلاح نمی‌رسد. تنها شکل حکومت مشروع ولایت الہی بر جامعه انسانی است. هر جامعه‌ای که تحت ولایت فقیهان عادل نباشد، تحت ولایت طاغوت است. هر حاکمی که بدون نصب شارع حکومت کند، طاغوت است.^۲

۷. حوزه ولایت مورد نظر، امور عمومی جامعه، امور سلطانی و مسائل سیاسی است. مردم در این حوزه همواره تحت تدبیر اولیاء شرعی خود هستند و موظفند به وظایف مولیٰ علیهم جامه عمل بپوشانند. مردم عادی و فقیهان عادل در اداره امور سیاسی و تدبیر مسائل اجتماعی بر مبنای اهداف و احکام اسلامی همسان نیستند. مردم به عنوان مولیٰ علیهم در تمامی شؤون کلان سیاسی و امور عمومی و مسائل اجتماعی مرتبط با حکومت به ویژه در ترسیم خطوط کلی آن، ناتوان از تصدی و فاقد اهلیت در تدبیر امور یاد شده هستند.^۳ و بدون اشراف و ولایت فقیه منحرف

۱. از جمله رجوع کنید به: امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۱۰۶؛ صحیفة نور، جلد ۹، ص ۲۵۳.

۲. شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۵۹ و ۳۹۸، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ آیت الله گپایگانی، الهدایة الى من له الولایة، ص ۴۶-۴۷؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۸-۴۸۹ و ۴۷۲ و ۴۹۵.

۳. به عنوان نمونه رجوع کنید به: آیت الله سید محمد آل بحر العلوم، بـلغة الفـقـيـه، رسـالة فـی الـولـایـات، ج ۳، ص ۴۱۱؛ او الفرق بين الحق و الولایة... فاشرها فـی الاول و هو التصرف من صاحبها انما هو غالباً لاستیفاء ما هو له و لمصلحته، و فـی الثاني انما هو نقص فـی المولـی عـلـیـه و رجـوع مـصلـحـتـه الـیـ اـتـقـانـاً لـلـنـظـامـ.؛ آیـتـ اللهـ سـیدـ کـاظـمـ حـسـینـیـ حـائـرـیـ، اـسـاسـ الحـکـومـةـ اـلـاسـلامـیـةـ (بـیـرـوـتـ، ۱۳۹۹قـ)؛ او لـیـسـ المـقـصـودـ منـ ثـبـوتـ الـوـلـایـةـ العـامـةـ لـلـفـقـیـهـ کـالـنـیـ وـ الـامـامـ اوـلـیـ بـالـمـؤـمـنـینـ مـنـ اـنـفـسـهـمـ، فـالـوـلـایـةـ بـمـعـنـیـ الـوـلـایـةـ مـنـ النـفـسـ انـمـاـ تـبـثـتـ لـلـنـبـیـ وـ الـامـامـ بـالـنـصـ الصـرـیـحـ، اـمـاـ المـنـصـرـ فـیـ الـذـهـنـ عـرـفـاًـ (بـمـنـاسـبـاتـ الـحـکـمـ وـ الـمـوـضـوـعـ، اـیـ بـمـلـاحـظـةـ نـوـعـیـةـ الـحـکـمـ وـ تـنـاسـبـهـاـ عـرـفـاًـ مـعـ الـمـوـضـوـعـ وـ الـمـحـکـومـ عـلـیـهـ)ـ سـوـاءـ

۱۰. مردم بلافاصله یا به واسطه نمایندگانشان به عنوان مولیٰ علیهم، حق دخالت در اعمال ولایت یا نظارت بر اعمال ولی را ندارند. به رسمیت شناختن چنین حقی برای مردم یا نمایندگان مردم به منزله نفی ولایت و خروج مردم از عنوان شرعی مولیٰ علیهم است.^۱

۱۱. ولایت در این دو نظریه نوعی حکومت است. بین ولایت و حکومت عموم و خصوص من وجه برقرار است. هر حکومتی لزوماً حکومت ولایی نیست، مانند حکومت کالی(مبتنی بر وکالت از جانب شهروندان) یا حکومت مبتنی بر معاهده لازم بین ملت و خدمتگزاران خدمات عمومی. هر ولایتی نیز حکومت محسوب نمی‌شود، مانند ولایت پدر و جد پدری بر فرزندان صغير خود. حکومت ولایی یعنی حکومتی که متصدی امور عمومی جامعه از سوی شارع(نه از سوی مردم) به ولایت بر مردم(نه وکالت از سوی مردم، نه معاهده با مردم) نصب(نه انتخاب) شده باشد.^۲

۱۲. ولایت فقیهان عادل بر مردم قهری است نه اختیاری. فقیهان عادل چه بخواهند چه نخواهند از سوی شارع به ولایت منصوب شده‌اند و در

→ سیاسی یا قضایی رخ دهد که از عدالت ساقط شود، و یا فرتوتی و پیری مانع کارآیی او گردد که از کفایت بیافتد و یا در اثر سهو و نسیان کاری توان اجتهاد را از دست بدهد و این گونه از امور با نمایندگی و نیابت از فرد یا جامعه سازگار نمی‌باشد. ایشان در نفع حق انتخاب مردم و اثبات نصب فقیهان سعی بیانی نموده‌اند. رجوع کنید به: ص ۱۶۰ و ۱۹۰ - ۱۸۴؛ امام خمینی در مهم‌ترین اثر فقهی خود کتاب البیع به نظریه نصب تصریح کرده‌اند: رجوع کنید به: ج ۲، صفحات ۴۷۹ و ۴۸۰، ۴۸۵ و ۵۰۲؛ تحریرالوسیله، مسأله ۱ و ۲ ختم الامر بالمعروف و النهى عن المنکر، ج ۱، ص ۴۸۲ (نجد، ۱۳۹۰ق)؛ کتاب ولایة فقیه از جمله ص ۸۰ و ۸۴ (تهران، ۱۳۷۳).

۱. رجوع کنید به آیت الله جوادی آملی، «لایت و امامت» در کتاب پیرامون وحی و رهبری حکم الولاية و مقتضها ان لا خیر لاحد اذا قضى الوی فى دائرة ولایته شيئاً بل يجب اطلاعه و اتباعه، و ينفذ هذا القضاء على جميع من تحت الولاية.

۲. رجوع کنید به آیت الله جوادی آملی، کتاب پیرامون وحی و رهبری ص ۱۹۰ - ۱۵۸.

سیاسی و اجتماعی تحت نظارت ایشان به عهده مردم نهاده می‌شود. اما در همین موارد نیز ولایت و امضای نهایی همواره به عهده ولی امر است.

در نظام ولایی، تا آنجا که ولی امر صلاح بداند، میزان رأی مردم است.^۱ ۸. فقیهان عادل در تدبیر امور سیاسی و مدیریت اجتماعی جامعه اسلامی دارای امتیاز، توانمندی و قابلیت شرعی هستند.^۲ اطلاع تخصصی از ابعاد شریعت و ملکه اجتهاد و فقاهت چنین اهلیتی را برای ایشان ایجاد کرده است. مردم تا زمانی که علم اجتهادی به احکام شریعت کسب نکرده‌اند، مولیٰ علیهم هستند.

۹. مردم به عنوان مولیٰ علیهم هرگز در نصب و عزل ولی فقیه هیچ دخالتی ندارند. فقیهان عادل از سوی شارع نصب شده‌اند و با از دست دادن صفات عدالت یا فقاهت خود به خود عزل می‌شوند. دست مردم مثل همه مولیٰ علیهم دیگر از نصب و عزل ولی شرعی کوتاه است.^۳

۱. آیت الله محمد مؤمن قمی؛ کلمات سدیده فی مسائل جدیده، ص ۲۰: ان مشروعۃ مجلس التشريع والتقوین مثل سائر الدوائر المختلفة فی نظام الولاية موقوفہ علی رای ولی المسلمين فانه الذى جعله الله تعالیٰ ولیاً علیهم. فإذا رأى مصلحة الامة فی تاسیس مجلس تقوین یجتمع فيه وكلاء الناس و ممثلوهم كان رایه و عزمه لازم الاتّباع و هو الموجب لصبرورة آرائهم آراء لازم التّبعية و ذات قيمة والا فالملّاك والاصل هو مارأه ولی امر المسلمين.

۲. بر مبنای نظریه ولایت انتصابی مطلعه فقیهان، عبارت حضرت امام راحل: «میزان رأی مردم است»، همواره مقید به صلاح‌دید ولی فقیه می‌باشد.

۲. اثبات ولایت فقیهان متوقف بر صدق عنایون ممتازی از قبیل «خلفایی»، «حصون الاسلام»، «امناء الرسل» ... می‌باشد. رجوع کنید به: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲ ص ۴۸۵ و غیر فقیهان مجاز به تصدی این منصب رفیع نیستند، (رجوع کنید به: تحریر الوسیله، مسأله ۱، ختم الامر بالمعروف و النهى عن منکر).

۳. رجوع کنید به آیت الله جوادی آملی، «لایت و امامت» در کتاب پیرامون وحی و رهبری ص ۱۶۴؛ مستفاد از ادله ولایت فقیه همانا نصب است نه دستور انتخاب بدون انتصاب و این که فقیه جامع الشرایط و الى امت اسلام است نه نایب و وکیل آنها. ص ۱۶۸: رهبر مجتهد عادل با کفایت مادام العمر است و محدود به زمان خاص نیست، مگر آن که تخلف

جایز نیست. اگر کسی ولایت دارد، همواره ولایت دارد و الاندارد.^۱

۱۷. ولایت فقیهان عادل عقد نیست تا با شرط ضمن عقد مقید به شرایطی مانند التزام به قانون اساسی شود. این ولایت در سعه و ضيق تنها تابع جعل جاعل است نه مقید به خواست و رضای مردم.^۲

رکن دوم: انتصاب

انتصاب پاسخ به این سؤال کلیدی است: شارع به چه نحوه‌ای حاکم الهی را به حکومت رسانیده است؟ حاکم الهی با شارع چه رابطه‌ای دارد؟ پاسخ اجمالی به این سؤال عبارت است از انتصاب. برای آشنایی بیشتر با ابعاد مختلف انتصاب از سوی شارع اشاره به نکات ذیل لازم است:

۱. رابطه بین حاکم الهی و شارع نصب به ولایت است، مراد از نصب، جعل سلطانی ائمه علیهم السلام است که غیر از جعل الهی احکام شرعی بر موضوعات می‌باشد، یعنی جعل منصب از سوی صاحب اصلی حکومت امام زمان(عج).^۳

۲. انتصاب فقیه عادل به ولایت بر مردم فراتر از بیان شرایط شرعی حاکم از سوی شارع می‌باشد. چرا که هر حائز شرایط لزوماً به منصب حکومت منصوب نشده است. تفاوت نصب و ولایت این است که اولی

۱. نگاه کنید به صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به آن شورا در باره محدودیت زمان زمامداری ولی فقیه به دهسال، ۳، ص ۱۲۰۹ تا ۱۲۶۱ و ۱۲۸۴ (تهران، ۱۳۶۹)؛ آیت الله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۶۸: رهبر مجتهد عادل با کفایت مادام عمر است و محدود به زمان خاصی نیست...

۲. رجوع کنید به آیت الله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۶۸ و ۱۶۹ و مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صفحات ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۱۹، ۶۷۶، ۶۷۳ و ۷۰۰.

۳. رجوع کنید به: آیت الله جوادی آملی، پیشین، فصل سیزدهم؛ ولایت فقیه جامع الشرایط و نحوه انتصاب آن. ص ۱۶۲ تا ۱۹۰.

صورتی که شرایط مهیا باشد، موظفند تصدی امور سیاسی و شؤون عمومی جامعه را به عهده بگیرند. چرا که اگر ایشان به این مهم اقدام نکنند، جامعه به انحراف کشیده می‌شود.^۱

۱۳. مردم موظفند ولایت اولیای شرعی خود را بپذیرند و از آنها اطاعت کنند. مردم با این اطاعت‌شان ولی امر را در اجرای وظیفه شرعی تمشیت امور سیاسی جامعه بر مبنای شرع انور یاری می‌کنند.^۲

۱۴. ولایت فقیهان عادل عامه است یعنی همه مردم را شامل می‌شود، از هر جنس، رنگ، نژاد، ملیت، دین و مذهب. این ولایت محدود به مرزهای جغرافیایی نیست و همه مردم جهان (نه فقط همه مسلمانان یا شیعیان) موظف به اطاعت از ایشان هستند.^۳

۱۵. فقیهان عادل در اعمال ولایت استقلال دارند و محتاج به تحصیل اذن از کسی (از جمله مردم) نیستند.^۴

۱۶. ولایت فقیهان عادل بر مردم دائمی است، نه وقت. تا زمانی که عنوانین فقاہت و عدالت باقی باشد، این ولایت استمرار دارد. لذا توقيت ولایت شرعی (محدود کردن زمان ولایت به وقت مشخص مثلاً ده سال)

۱. آیت الله محمد مؤمن قمی کلمات سدیدة فی مسائل سدیدة ص ۲۳: ان دائرة الولاية لا تتحصر في مجرد اخذ التصميم على مصالح الامة في الامور العامة المرتبطة بهم، ان مقتضى الولاية اوسع منه، فالولي مراقب على المولى عليه کي لا ينزل عن طريق الصواب الى ما يخالفه او يضره.

۲. رجوع کنید به امام خمینی، تحریر الوسیله، کتاب الامر بالمعروف و النهي عن المنكر، ختام فيه مسائل، مسأله ۴، ج ۱، ص ۴۸۳ (نجف، ۱۳۹۰).

۳. رجوع کنید به آیت الله شیخ احمد آذری قمی، پرسش و پاسخهای مذهبی سیاسی و اجتماعی، ص ۲۰۵ (قم، ۱۳۷۷، دارالعلم).

۴. رجوع کنید به آیت الله جوادی آملی، «ولایت و امامت» در کتاب پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

خواهد شد، لذا اگرچه به لحاظ ثبوتی نصب اولیاء متعدد ممکن است، اما در مقام اعمال ولایت در زمان و جامعه واحد جز تعیین ولی امر شرعی واحد چاره‌ای نیست. لذا از بین فقیهان عادل، فقیه عادل واحدی معین می‌شود، تا وی اعمال ولایت نموده، ولی امر جامعه اسلامی محسوب شود. دیگر فقیهان عادل علی‌رغم این‌که همگی واحد ولایت فعلیه هستند، مجاز نیستند در آن حیطه اعمال ولایت نمایند، بلکه می‌باید وی را در تصدی امور امت یاری نمایند.^۱

۷. ولی امر از بین فقیهان عادل صاحب ولایت فعلیه به شکل ذیل تعیین می‌شود:

الف: در صورتی که همه فقیهان عادل و مجتمع فقهی و حوزه‌های علمیه بر فقیه عادلی به عنوان افضل فقیهان زمان اتفاق نظر داشته باشند، به حدی که افضليت وی به حد شیوع رسیده باشد، وی قهرأً ولی امر خواهد بود. مراد از افضليت، اعلمیت در استنباط و اقوى بودن در تدبیر امور اجتماعی است.

ب: در صورتی که در تعیین فقیه افضل اتفاق نظر نباشد، جمعی از فقیهان عادل گردhem می‌آیند و به نحوی از انحصار (اتفاق نظر، توافق یا رأی اکثریتشان و عدم مخالفت اقلیت باقیمانده) فقیهی را به عنوان ولی امر تعیین می‌کنند (یا تشخیص می‌دهند). وی با پشتونه این گروه از فقیهان عادل به اعمال ولایت و به دست گرفتن قدرت سیاسی سبقت می‌جوید. با توجه به سبقت این فقیه در اعمال ولایت، دیگر فقیهان (حتی فقیهانی که در این تعیین یا تشخیص دخیل نبوده‌اند) مجاز به مزاحمت با فقیه تعیین

۱. رجوع کنید به آیت‌الله ناصر مکارم‌شهریاری، *انوار الفقاهه*، «كتاب البيع»، ج ۱ ص ۵۹۵-۵۹۸؛ آیت‌الله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۹۰-۱۸۰.

رابطه با بالا را تبیین می‌کند و دومی رابطه با پایین را. ضمناً ناصب می‌باید خود آنچه را به منصوب عطا می‌کند واجد باشد. ائمه علیهم السلام دارای ولایتند و این ولایت را در عصر غیبت خود به فقیهان عادل اعطای می‌کنند.^۱

۳. مراد از نصب در اینجا نصب خاص (نصب شخص خاص به عنوان ولی امر مردم) نیست، بلکه مراد، نصب عام است. یعنی نصب همه حائزین شرایط (فقاهت، عدالت و تدبیر) به منصب ولایت. به عبارت دیگر اشخاص به تبع عنوانشان به شکل عام استغراقی به ولایت منصوب شده‌اند.^۲

۴. در صورت تعدد فقیهان عادل، منصوبان به ولایت متعددند. در این صورت همه فقیهان عادل ولایت فعلیه دارند نه این که بالقوه صاحب ولایت باشند، یا به ولایت شأنیه منصوب شده باشند. از حیث نصب، هیچ فقیه عادلی بر فقیه عادل دیگر برتری ندارد تا قائل به نصب این و عدم نصب آن شویم. ضمناً فقیهان بر یکدیگر ولایت ندارند.^۳

۵. هر فقیه عادلی که اعمال ولایت نمود، دیگر فقیهان عادل همزمان در آن حیطه مجاز به مزاحمت وی نیستند. و می‌باید اعمال ولایت او را محترم بشمارند و از مزاحمت با وی بپرهیزنند.^۴

۶. از آنجاکه طبع مسأله حکومت به نحوی است که تعدد بر نمی‌دارد، یعنی تعدد ولی امر در یک زمان و در یک منطقه باعث فساد و هرج و مرج

۱. رجوع کنید به: آیت‌الله جوادی آملی، همانجا.

۲. رجوع کنید به امام خمینی، *كتاب البيع*، ج ۲، ص ۴۸۹.

۳. رجوع کنید به امام خمینی، *كتاب البيع*، ج ۲ ص ۴۸۹، و بویژه در مسأله مزاحمت فقیهی با فقیه دیگر صفحات ۵۱۴ تا ۵۲۰: «از ادله ولایت، ولایت‌فقیهان بر یکدیگر استفاده نمی‌شود، بلکه معقول نیست فقیهی بر فقیه دیگر ولی و دیگری مولیٰ علیه او باشد.» ص ۵۱۷.

۴. امام خمینی *كتاب البيع*، ج ۲، ص ۵۱۴-۵۲۰، به بویژه ص ۵۱۹.

امکان سبقت یافته است. هرچند به لحاظ مقبولیت و کارآمدی (نه به لحاظ مشروعیت) می‌توان او را ولی منتخب مردم نامید.^۱

۹. انتخاب از سوی مردم در حوزهٔ پایین‌تر از تعیین ولی فقیه در صورتی که ولی فقیه صلاح بداند جایز است و بر این مبنای رأی مردم است. در هر صورت، مشروعیت فرد منتخب مردم در هر سطح متوقف بر ا مضاء و تنفیذ ولی فقیه است.^۲ رجوع به رأی مردم در هر مقطعی در صورتی است که ولی فقیه از این بابت خطری برای نظام احساس نکند.

۱۰. نصب و عزل ولی فقیه به دست خبرگان (جمعی از فقیهان عادل) نیست. نصب و عزل ولی فقیه تنها به دست شارع است. در صورتی که ولی فقیه شرایط فقاہت یا عدالت را فاقد می‌شود، خبرگان کشف می‌کنند که وی توسط خداوند یا خود به خود عزل شده است.^۳

۱. حضرت امام خمینی(ره) در آخرین ماه حیات خویش خطاب به رئیس شورای بازنگری قانون اساسی مرقوم فرمودند: «در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی را بدون سپرپست رها کنیم باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. اگر مردم به خبرگان رأی دهند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردن تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است، در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکم‌ش نافذ است.» صحیفة نور، ج ۲۱، ص ۱۲۹؛ نامه به آیت‌الله شیخ علی مشکینی، (۱۳۶۸/۲/۹)

۲. رجوع کنید به آیت‌الله مؤمن قمی، کلمات سدیده فی مسائل جدیده، ص ۲۰. حضرت امام خمینی بر مبنای یاد شده برای رأی مردم و رجوع به خواست مردم اهمیت قائل بودند و به کرات بر اعتبار آراء مردم تصویب کردند و عملاً بارها با شرکت در انتخابات مختلف بر این مهم صحه گذاشتند.

۳. برگرفته از صورت مشرح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ص ۱۲۴۹. رجوع کنید به حجت‌الاسلام محمد رضا فاکر، «ملاحظاتی پیرامون وظائف خبرگان»، روزنامه رسالت، ۱۹/۷/۳۶۹؛ آیت‌الله آذری قمی، پرسش و پاسخ‌های مذهبی سیاسی، اجتماعی، ص ۲۰۳. به نظر جامعه روحانیت مبارز تهران: «تا زمانی که ولی فقیه حائز شرائط مذکور در قانون اساسی باشد، هیچ‌کس (حتی مجلس خبرگان) حق عزل او را

شده (یا مشخص شده) نیستند.^۱

۸. در تعیین (یا تشخیص) ولی فقیه از بین فقیهان عادل نمی‌توان به انتخاب مردم تمسک کرد. چرا که بر مبنای مشروعیت بلاواسطه الهی، مردم ذی حق نیستند تا بتوانند ولی را انتخاب کنند، به علاوه مولیٰ علیهم در نصب و تعیین ولی هیچ نقشی ندارند. اما در صورتی که عدم رجوع به رأی مردم و نفی انتخاب، دستاویز دشمنان اسلام و موجب وهن نظام اسلامی تلقی شود، بنا به عنوان ثانوی و از باب اضطرار می‌توان به نحوی به رأی مردم رجوع کرد.^۲ مردم مخیر می‌شوند از میان فقیهان عادلی که در مسأله تعیین و تشخیص ولی امر هم مبنای هستند، افرادی را انتخاب کنند، و فقیهان منتخب مردم ولی امر را تعیین می‌کنند (یا تشخیص می‌دهند). با توجه به ولایت فعلیه همه فقیهان عادل، چه مردم رأی بدهند، چه رأی ندهند، آنها صاحب ولایت هستند، اما با رجوع به رأی مردم دستاویز دشمنان اسلام گرفته می‌شود. این فقیه عادل نه از آن رو که منتخب مردم به یک واسطه است مشروعیت دارد، بلکه او از آنجا که فقیه عادل است مانند دیگر فقیهان عادل از سوی شارع منصوب به ولایت بالفعل است و چون پشتگرم به حمایت جمعی از فقیهان عادل شده در اعمال ولایت

۱. تلقی قائلین به نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان از تعیین رهبر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز سیره عملی ایشان مبنی بر این روش است.

۲. رجوع کنید به آیت‌الله مکارم شیرازی، انسوار الفقاہه، ج ۱، ص ۵۱۶: «نعم قد تقتضي العناوين الثانوية لامر الانتخاب و تدعونا اليه من دون ان يكون ولاية الفقيه منوطة شرعاً به و ذلك لدفع تهمة الاستبداد والسلطة على الناس بغير رضى منهم، مضافاً الى جلب مساعدتهم من طريق مشاركتهم في هذا الامر و اعتمادهم على الحكومة، و دفع وساوس الشياطين والذين يعandون نظام الحكومة الاسلامية و غير ذلك من الامور، ولكن اين هذا من وجوب الانتخاب شرعاً في احكامه الاوليه و هذا امر ظاهر، و الحمد لله». برای آشنایی با پیامدهای منفی و خلاف شرع انتخاب ولی امر توسط جمهور مردم مراجعه کنید به آیت‌الله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۸۹.

رکن سوم: فقاهت

از جمله سؤالات اصلی مشروعیت بلاواسطه الهی این بود که شارع چه کسانی را بر مردم حاکم کرده است؟ به عبارت دیگر شرایط حاکم الهی چیست؟ در هر دو نظریه شرایط حاکم الهی عبارتند از: فقاهت، عدالت، مسلمان شیعه امامی بودن، مرد بودن^۱، تدبیر و کارданی، پاکزاد بودن. با توجه به اهمیت محوری شرط فقاهت تا آنجا که این نظریه به اعتبار این شرط ولایت فقیه خوانده شده است، جهت شناخت ابعاد مختلف این شرط حیاتی توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. فقاهت یعنی علم استنباط احکام شرعیه فرعیه از ادله تفصیلیه. در

فقه به دنبال حجت شرعی و مؤمن از عقاب در هر مسأله هستیم. ولایت فقیه ضمانت اسلامیت نظام است. با ولایت فقیه اطمینان می‌یابیم که هیچ خلاف شرعی در سیاستها و قوانین مملکت راه نمی‌یابد.^۲

۲. فقه اعم از احکام فردی و اجتماعی است. بسیاری از احکام اسلامی بدون حکومت قابل پیاده شدن نیست. لذا فقه شیعی، فقهی با بافت حکومتی است.^۳

→ مخفی پشت صحنه، آن هم افرادی که خودشان اطراف شبهه‌اند. این یعنی قدرت اصلی در دست آنها. در هیچ‌یک از مسئولین ناظر نیست، در رهبر که امکان لغوشش کمتر است به طریق اولی، اصلاً نظارت دون شأن رهبری است. با چنین بیششی اصل نظارت خبرگان بر حسن انجام وظائف رهبری رأی نیاورد. ص ۶۴۱ و نیز مراجعه کنید به حجت‌الاسلام فاکر، «مالحظاتی پیرامون وظایف خبرگان»، روزنامه رسالت، ۱۳۶۹/۷/۱۹.

۱. برای آشنایی بیشتر با وجہ محرومیت زنان از ولایت جامعه نگاه کنید به: آیت‌الله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۶۰.

۲. نگاه کنید به امام خمینی، رسائل، الاجتهاد والتقلید، ص ۹۶-۹۹.

۳. رجوع کنید به امام خمینی، صحیفة نور، ج ۹، ص ۲۵۳.

۴. نگاه کنید به آیت‌الله سید محمد حسین بروجردی، البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر، تقریر ابحاث به قلم آیت‌الله منتظری، ص ۵۲؛ و نیز امام خمینی، تهدیب الاصول، تغیری ابحاث به قلم آیت‌الله سبحانی، ج ۳، ص ۱۳۵ و ۱۳۶؛ (چاپ اول) و امام

۱۱. ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام است و همه نهادهای حکومت از جمله قوای سه گانه و قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ وی مشروع می‌شوند.^۱ تنفیذ و امضای قانون اساسی الزام و تعهدی برای ولی فقیه ایجاد نمی‌کند. او می‌تواند در صورتی که صلاح بداند یک طرفه آن را الغو کند.^۲

۱۲. حاکم در برابر خداوند مسؤول است و هیچ نهاد بشری قانونی حق نظارت بر وی ندارد. لذا همگان تحت نظارت ایشانند. خبرگان (جمعی از فقیهان) تنها جهت مقدمه کشف می‌توانند کسب اطلاع کنند. مافوق ولی فقیه تنها خداوند است. و هم او ناظر و مراقب اعمال ایشان است.^۳

→ ندارد، چرا که اصولاً مجلس خبرگان ولی فقیه را نصب نمی‌کند، بلکه وجود شرائط را در او احراز می‌کند و تنها چنانچه ولی فقیه از انجام وظایف خویش ناتوان یا قادر یکی از شرائط مذکور در قانون اساسی گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرائط بوده است از مقام خود برکار خواهد شد (اصل یکصد و پاچدهم قانون اساسی). (خبرنامه جامعه روحانیت مبارز تهران، شماره ۲۴، آبان ماه ۱۳۷۴، ص ۷۶. تحت عنوان: «تبیین مواضع جامعه روحانیت مبارز: ولایت مطلقه فقیه»؛ نیز رجوع کنید به آیت‌الله مهدوی کنی، روزنامه رسالت، شماره ۲۸۶۰، ۱۳۹۸/۹/۲۸، ص ۴).

۱. آیت‌الله مؤمن قمی، پیشین، ص ۱۱ و ۱۲: «و اما الحکومه الاسلامية فقوامها بان فى راسها ولیاً و اماماً صالحأ فوض اليه ادارة امر الناس جميعاً، و جعل له اختيارات واسعة، و عنه تنشأ تشكيلات الحكومة و نظمها. فتشكيلات الحكومة و نظمها ناشئة عن ارادته و استصوابه و اختياره، لان حدود اختياره ناش عن تشكيلات و نظام هو ايضاً جزء منه فعنه النظام لا انه عن النظام».

۲. رجوع کنید به: آیت‌الله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ و صورت مشروح مذکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صفحات ۲۱۹، ۲۲۰، ۶۷۳ و ۶۷۶.

رجوع به متن ذیل خالی از لطف نیست: «در نظام ولایت فقیه، فوق قانون وجود دارد. ولی می‌تواند در هنگام لزوم بر قانون و یا حتی قانون اساسی پیشی‌گیرد». دکتر محمد جواد اردشیر لاریجانی، حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، (تهران، ۱۳۷۳)، سروش ص ۳۸؛ و نیز نگاه کنید به ص ۴۸ همان اثر.

۳. نگاه کنید به صورت مشروح مذکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ص ۱۲۷۰: «چگونه ولایت مطلقه فقیه و نایب امام زمان(عج) محتاج نظارت است؟»؛ ص ۱۲۶۳-۱۲۶۱: «اگر خبرگان حق نظارت بر رهبری را داشته باشند می‌شوند رهبر

حکومتی و سلطانی، عام است. در این حوزه هیچ امری از حیطه ولایت فقیهان خارج نیست. این محدوده هرگز منحصر به امور حسبيه نیست.^۱

موارد یادشده در هر دو نظریه مشترک است. اما در نظریه «ولایت انتصابی عامه فقیهان» این نکات اختصاصی به‌چشم می‌خورد:

۱. فقیهان عادل و حکومت اسلامی فراتر از چهارچوب احکام شرعی اولی و ثانوی دارای اختیار نیستند. فقیهان ولایت تامة مطلقه ندارند، به حیثی که در اموال مردم تصرف نمایند و اطاعت ایشان مطلقاً در هر آنچه امر و نهی می‌کنند واجب باشد. اختیارات ولی فقیه محدود و مقید به احکام فرعیه الهیه است و هیچ شرط و قانونی فراتر از آن پذیرفته نیست.^۲
۲. برای حفظ نظام دین و مصالح مسلمین، احکام سلطانی صادره از ولی فقیه محدود به دو مورد است: یکی تنفيذ احکام شرعی و دیگری ترجیح بعضی احکام شرع بر بعضی دیگر در زمان تراحم حقوق و احکام. لذا با احکام سلطانی هرگز از احکام شرعی دست برداشته نمی‌شود. نظامات اسلامی از قبیل مزارعه، اجاره و تجارت هرگز قابل تغییر و تعطیل نیست.^۳

اگرچه بسیاری از قائلین به نظریه ایجابی دولت به ابعاد مختلف نظریه

۱. رجوع کنید به شیخ محمد حسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۲۱، ص ۳۵۹ و ۳۹۸؛ ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ آیت الله بروجردی، *البدر الزاهر*، ص ۵۷؛ و آیت الله گلپایگانی، *الهدایة الى من له الولاية*، ص ۴۶ و ۴۷؛ امام خمینی، *كتاب البیع*، ج ۲، صفحات ۴۷۲، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷؛ و نیز امام خمینی، *الرسائل*، ج ۲، ص ۱۱۹؛ و امام خمینی، *تهذیب الاصول*، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. رجوع کنید به *الهدایة الى من له الولاية*، تعریر ابحاث آیت الله محمدرضا گلپایگانی به قلم میرزا احمد صابری همدانی (قم، ۱۳۸۳ ق)، ص ۳۱.

۳. رجوع کنید به آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی، *ضروره وجود الحكومة الاسلامية في عصر الغيبة*، (قم، ۱۴۱۵ ق)؛ و *الاحکام الشرعیه ثابتة لا تغیر* (قم، ۱۴۱۲ ق).

۳. مهم‌ترین شرط اداره جامعه فقاهت است. در تدبیر امور جامعه و برنامه‌ریزیهای کلان اداره جامعه این فقه است که نقش اساسی را بازی می‌کند و تصمیم نهایی را می‌گیرد. ولی فقیه در تنظیم امور جامعه در صورتی که صلاح بداند با متخصصان و کارشناسان و خبرگان هر فن مشورت می‌کند و نظر آنان را می‌شنود و آنگاه بر اساس مصلحت اسلام و مسلمین تصمیم می‌گیرد. هر تصمیم سیاسی می‌باید با مبانی فقهی سنجیده شود.^۱

رکن چهارم: قلمرو ولایت

از جمله سؤالات اساسی مشروعیت الهی بلاواسطه این بود که شارع در چه محدوده‌ای به حاکم الهی اختیار داده است؟ قلمرو حکومت حاکم الهی تا کجاست؟ در هر دو نظریه سه نکته ذیل مورد اتفاق است:

۱. محدوده ولایت، سیاست، مسائل سلطانی، امور مرتبط با حکومت، مسائل عمومی و اجتماعی و آنچه هر قومی به رئیس خود مراجعه می‌کند تعیین شده است. ولایت از این حیث مقید و محدود است نه مطلق و نامحدود.

۲. فعل ولایی مقید به مصلحت جامعه اسلامی است. هر اعمال ولایتی که چنین مصلحتی را تحصیل نکرده باشد، نافذ نیست. مرجع تشخیص مصلحت شخص ولی فقیه است که یا با مباشرت و یا با نیابت این مهم را انجام می‌دهد.

۳. ولایت در حوزه امور عمومی، مصالح اجتماعی مسلمانان و مسائل

→ خمینی *كتاب البیع*، ج ۲، ص ۴۶۰ و ۴۶۱.

۱. برای آشنایی با نقش فقیه در بخش اجرایی اسلام رجوع کنید به آیت الله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۰۰-۱۹۸.

ولایت انتصابی عامله‌شورای مراجع تقلید

نظریه سوم

«ولایت شورایی» در مقابل ولایت فردی است. در اکثر نظریه‌های دولت در فقه شیعه یک فرد – غالباً فقیه – در رأس هرم قدرت سیاسی قرار می‌گیرد. اما در این نظریه اگر چه شرط فقاوت با قید اضافی مرجعیت تقلید لحاظ شده است، اما به جای یک فقیه، شورایی از مراجع تقلید ولایت امر و تصدی امور امت را به عهده می‌گیرند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ شورای رهبری مشکل از سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری با شرایطی به رسمیت شناخته می‌شود.^۱

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸، اصول ۵، ۹۱، فصل هشتم. رهبر یا شورای رهبری، اصول ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۴۲.

اصل پنجم: در زمان غیبت ولی عصر «عج» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهاء واجد شرایط بالا طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌گردد.

اصل یکصد و هفتم: هرگاه یکی از فقهاء واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله‌عظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسؤولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری

دولت و لوازم حیاتی آن نپرداخته‌اند اما با تفحص در آثار فقیهان می‌توان فقیهان زیر را از جمله قائلین به ولایت انتصابی عامله فقیهان دانست: ملا احمد نراقی، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر، آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله گلپایگانی، و حضرت امام خمینی قبل از استقرار جمهوری اسلامی.^۱ جلوه‌هایی از این نظریه در نامه آیت‌الله صافی گلپایگانی دبیر وقت شورای نگهبان به امام خمینی قابل رویت است.^۲ نظریه ولایت انتصابی عامله فقیهان تاکنون به محک تجربه زده نشده است و از سوی قائلین آن توضیحی در این باره که چگونه مشکلات و مسائل حکومت اسلامی را می‌توان با این نظریه حل کرد و نیز نسبت ولایت و قانون اساسی منتشر نشده است.

۱. رجوع کنید به شیخ محمد حسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۲۱، ص ۳۵۹ و ۳۹۸؛ ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ آیت‌الله بروجردی، *البدر الزاهر*، ص ۵۷؛ و آیت‌الله گلپایگانی، *الهدایة الى من له الولاية*، ص ۴۶ و ۴۷؛ و امام خمینی، *كتاب البیع*، ج ۲، صفحات ۴۷۲، ۴۸۳، ۴۸۹، ۴۹۶؛ و امام خمینی، *رسائل*، ج ۲، ص ۱۱۹؛ و امام خمینی، *تهذیب الاصول*، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. نامه آیت‌الله صافی گلپایگانی به امام خمینی ۱۳۶۶/۹/۲۶. رجوع کنید به مقاله «مجمع تشخیص مصلحت و جایگاه قانونی آن» در کتاب *دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی*، دکتر حسین مهرپور (تهران، ۱۳۶۵)؛ و پاسخ امام خمینی به نامه دبیر شورای نگهبان، *حیفه نور*، ج ۲۰، ص ۱۶۵؛ و نیز نگاه کنید به خطبه‌های نماز جمعه تهران، یازدهم ماه مهر ۱۳۶۶، روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۳۶۶/۱۰/۲۲، ص ۹.

۱. ولايت

مراد از ولايت شرعیه^۱ تصدی، تصرف و قیام به شؤون افرادی است که در امری از امور یا همه امور فاقد صلاحیت شناخته می‌شوند. مردم به عنوان مولی‌علیهم در تمامی شؤون کلان سیاسی و امور عمومی و مسائل اجتماعی مرتبط با حکومت بهویژه در ترسیم خطوط کلی آن ناتوان از تصدی و فاقد اهلیت در تدبیر امور یادشده هستند. در زمان غیبت امام زمان «عج» ولايت جامعه بشری از سوی شارع مقدس مستقیماً و بلاواسطه مردم به فقیهان عادل تفویض شده است. جامعه بشری بدون ولايت الهی به صلاح نمی‌رسد.

۲. محدوده ولايت

محدوده ولايت اولًا فراتر از امور حسیبیه است، ثانیاً فروتر از اختیارات مطلقه پیامبر ﷺ و امام علی^ع، ثالثاً تنهای شامل مسائل عمومی و امور مرتبط با حکومت است و شامل امور فردی و شخصی نمی‌شود. رابعًا مقید به مصلحت جامعه اسلامی است که مرجع تشخیص آن شورای مراجع است. بنابراین حکومت اسلامی فراتر از چهارچوب احکام شرعی اولی و ثانوی (در حال اضطرار) اختیاری ندارد و مقید به احکام فرعیه الهیه است و هیچ شرط و قانونی فراتر از آن پذیرفته نیست.^۲

۳. شرط مرجعیت

در حکومت اسلامی همواره دو نکته باید رعایت شود: اول، قوانین همگی

قبل از آن «ولايت شورایی» در هیچ متن معتبر فقهی شیعی منتشر شده یافته نشده است. پس از آن در بعضی کتب فقهی «ولايت شورای مراجع تقليد» به عنوان تنها شکل حکومت اسلامی در عصر غیبیت معرفی شده است.^۱ علی‌رغم کثرت نسبی کتبی که به طرح این نظریه پرداخته‌اند، این نظریه حاوی نقاط ابهامی است که در مقایسه با دیگر نظریات مطرح شده در فقه شیعه به تتفییح و انسجام بیشتری نیاز دارد.^۲

در این نظریه می‌توان از شش رکن سراغ گرفت. نیمی از ارکان در تقریرهای مختلف این نظریه مشترک است و نیمی دیگر به طرق مختلف تقریر شده است. این ارکان شش‌گانه عبارت است از: نحوه حکومت (ولايت)؛ شرایط حکام (فقاهت و مرجعیت)؛ قلمرو اختیارات حکومت (عامه)؛ نحوه به قدرت رسیدن (انتصاب از سوی شارع)؛ چگونگی رأس هرم قدرت از حیث انفراد و تعدد (شورایی)؛ تغییر یا ترتب یا تعیین شیوه شورایی.

از آنجاکه این نظریه در رکن «ولايت» و رکن «عامه» بودن قلمرو ولايت با نظریه ولايت انتصابی عامه فقیهان مشترک است این دو را به اجمال برگزار کرده بحث را در چهار رکن دیگر متمرکز می‌کنیم:

→ دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند و گرنه سه یا پنج مرجع واحد شراط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.

۱. الصیاغة الجديدة، قم، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲۷؛ الفقه، كتاب الواجبات والمحرامات، بيروت، ۱۴۰۹ق، ج ۹۲، ص ۲۸۴؛ الفقه، «كتاب الحقوق»، بيروت ۱۴۰۰ق، ج ۱۰۰، ص ۱۲۶؛ الفقه، «كتاب البيع»، ج ۵، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳ و ۲۴ به قلم آیت‌الله سید محمد حسینی شیرازی.

۲. علاوه بر مصادر قبلی، نگاه کنید به: الفقه الحكم في الإسلام، قم، [بـ] تـا: السـبيل إلـى انـهـاض الـمـسـلـمـين، قـم، ۱۴۰۳ق؛ الفـقه، «الـسيـاسـةـ»، قـم، ۱۴۰۳؛ الفـقه، كتاب الدـولـةـ، كتاب الدـولـةـ، بيـرـوتـ ۱۴۱۰ـ، به قـلمـ آـیـتـالـلهـ سـیدـمـحمدـ حـسـینـیـ شـیرـازـیـ.

۱. رجوع کنید به الفقه، «كتاب البيع»، ج ۵، ص ۱۳۸.

۲. رجوع کنید به الفقه، كتاب الاجتهاد و التقليد، ص ۲۲۶-۲۲۷؛ الفقه، كتاب «الجهاد»، قـم، [بـ] تـا، ص ۶۸؛ الحكم في الإسلام، ص ۲۵-۲۶؛ الفـقهـ، كتابـ «الـبيـعـ»ـ، جـ ۵ـ، صـ ۱۱-۱۲ـ.

صاحب‌نظران غیر از «انتخاب» است. همچنانکه تشخیص فرد واحد از بین افراد واحد شرایط در نظریه ولایت انتصابی عامه یا مطلقه فقیهان غیر از انتخاب است. این تقریر از سوی اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ارائه شده است.^۱

تقریر دوم. در صورتیکه مراجع تقليد بر یکی از مراجع تقليد توافق نکنند، همه آنها به عنوان اعضای شورای مراجع ولایت برآمدت را به عهده می‌گیرند.^۲ واضح است که در این تقریر انتخاب مردمی جایی ندارد و هر مرجعی با تکیه بر انتصاب از سوی شارع عضو شورای مرجعیت است. تقریر سوم. همه مراجع تقليد بدون استثنای عضو شورای مراجع هستند و ولایت شورایی صورت معین حکومت اسلامی در عصر غیبت است.^۳

۱. صورت مشروع مذکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۷۸، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۷. به ترتیب سخنان شهید سید محمدحسینی بهشتی، سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، شیخ عبدالله جوادی‌آملی.

۲. اما في غيبة الإمام عليه السلام كالحال الحاضر فرياسة الدولة الإسلامية يجب أن يكون بالشوري وكيفيتها في حال الحاضر إن الحوزات العلمية الكبار كالجف و الكربلا و قم و خراسان، وغيرها يلقون بازمة امورهم إلى مراجع التقليد المتنوّرة فيهم الشرائط الشرعية، فان فرض انهم اتفقوا على شخص واحد كما صار في زمان صاحب الجواهر و الشیخ المرتضی و المیرزا الاول و الثاني و السيد الاصفهانی، كان هو المرجع الاعلى للدولة بانتخاب الامة له. و ان كان المراجع المتعددون الذين انتخبهم الحوزات العلمية بملء اراداتهم هم المجلس الاعلى للشؤون الامة، و من الواضح ان الحوزات اذا اتختبت واحداً او اكثر كانت الامة تبعاً لهم ينقادون الى ما اختاروه و اطاعته الامة و هو يبقى في الحكم مادامت الشروط و منها التفات الاكثريۃ الامة اليه، فإذا سقط شرط من الشروط سقط عن الرئاسة تلقائیاً سواء كان الرئيس فرداً او كانوا عدّة. ان الشارع لم يشترط في التقليد الشوری بينما اشترط الشوری في الرئاسة.الفقه، كتاب «الدولة الإسلامية»، ج ۱، ص ۶۶.

۳. « ما في عصر الغيبة - كعصرنا هذا - فإن الحكم يكون بقيادة المرجعية الجماعية المنتخبة من قبل المسلمين، إن الفقهاء المراجع الدول هم أعلى قيادة في البلاد الإسلامية، حيث ينتخبهم الناس، فإذا كان في البلاد الإسلامية مثلاً عشرة مراجع التقليد بان انتخابهم الناس مراجع لهم... فكل هؤلاء قادة الامة في امور التقليد... أما في مصالح المسلمين العامة كالصلاح والسلم وسائر شئون الدولة - فعلى السلطة العليا في الدولة المكونة من المراجع

برخاسته از شریعت الهی باشد؛ و دوم، رهبر مرضی خدا - یعنی حائز شرایط شرعی - و مورد رضایت مردم باشد. مراجع تقليد تنها کسانی هستند که حائز دو شرط رضایت خدا و مردمند، زیرا با حائز بودن شرط اساسی فقاہت و دیگر شرایط، مرضی شارع‌اند و با توجه به اقبال مردم به ایشان و پذیرش تقليد ایشان از سوی امت مرضی امت نیز هستند.^۱ بنابراین مراجع تقليد تنها افراد صاحب صلاحیت تصدی ولایت بر مردم هستند

۴. نحوه به قدرت رسیدن حکام

اگر چه در بعضی تقریرهای ابتدایی این نظریه از انتخاب چندنفر از بین مراجع متعدد تقليد سخن رفته است و براین اساس می‌توان این نظریه را در زمرة نظریه‌های مشروعیت الهی مردمی قلمداد کرد، اما در تقریرهای بعدی که نظر نهایی قائلین به این نظریه محسوب می‌شود مسأله انتخاب کاملاً مردود شده و ولایت شورایی بر «مبنای انتصاب» استوار شده است.

تقریر اول. خبرگان و صاحب‌نظران در امر تشخیص مرجعیت و رهبری در بین افراد واحد شرایط تحقیق کرده، در صورتی که یک نفر را شاخص نیافتند، بلکه چندنفر از مراجع را هم ردیف و دارای شرایط مشابه در زعامت امت «تشخیص» دادند، آنها را به عنوان شورای رهبری معرفی می‌کنند.^۲ همچنانکه واضح است تشخیص افراد واحد شرایط از سوی

۱. رجوع کنید به: الفقه الحکم فی الاسلام، ص ۳۳-۳۱؛ السبیل الی انهاض المسلمين، ص ۳۱۹، ۲۹۲، ۷؛ الفقه: «السياسة»، ص ۷۶ و ۱۵۴؛ الصیاغة الجديدة، ۳۱۳ و ۳۲۷؛ الفقه: «الدولة الإسلامية»، ج ۱، ص ۶۶؛ الفقه: «البیع»، ج ۵، ص ۱۳-۱۴.

۲. اصول پنجم و یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸.

پاسخ اول. جمع محدودی از مراجع (سه یا پنج نفر مثلاً) از بین مراجع متعدد تقليد تعیین می‌شوند.

پاسخ دوم. هر فقیهی که به مقام مرجعیت رسید، خود به خود عضو شورای مراجع است، لذا همه مراجع تقليد بدون استثنای عنوان عضو شورای رهبری، ولایت امت را به عهده دارند.

قانون اساسی مصوب^۱ و تقریرهای ابتدایی نظریه^۲ پاسخ اول را پذیرفته‌اند، پاسخ دوم تقریر نهایی این نظریه محسوب می‌شود.^۳

اما اینکه شورای مراجع چگونه تصمیم‌گیری می‌کند نیز به دوگونه پاسخ داده شده‌است:

پاسخ اول. شورای مراجع تقليد به اکثریت آراء در هر مسئله‌ای اعمال ولایت می‌نماید.^۴

پاسخ دوم. شورای مراجع تقليد با توزیع امر بین اعضاء تصمیم می‌گیرد. شؤون اقتصادی به عهده یکی از مراجع، شؤون نظامی به عهده

۱. اصل یکصد و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸.
۲. «انتخابات السلطة العليا من الفقهاء الذين هم مراجع تقليد الامة [حقیقاً لاصوريأ او اجوائیا] فيكون لهم مجلس الشورى، فإذا كانوا في مجلس الشورى تزعموا الحكم و التقليد معأ و حكموا باكثرية الأراء و اذا اخرج بعضهم عن الحكم ياتي آخر مكانه، تزعم الخارج التقليد بدون الحكم» السبيل الى انهاض المسلمين، ص ۳۱۹. «...و يحق لهم ان يختاروا جماعة منهم ليكونوا رؤساء الدولة بالاستشارة فيما بينهم...»، الفقه السياسة، ص ۵۰۵. «للامة ان يقلد اى المراجع شاء، داخلاً في هذا المجلس ام لاسوء كان الرئيس الاعلى ام لا». الفقه، «الحكم في الاسلام»، ج ۷۷، ص ۷۷.

۳. الفقه، كتاب «البيع»، ج ۵، ص ۱۴ و ۲۴. و نیز رجوع کنید به الصياغة الجديدة، ص ۳۲۷؛ الفقه، كتاب «الواجبات والمحرمات»، ج ۹۲، ص ۲۸۴.

۴. الفقه، «الحكم في الاسلام»، ص ۳۶؛ السبيل الى انهاض المسلمين، ص ۳۱۹؛ الصياغة الجديدة، ص ۳۲۷؛ الفقه، كتاب «الواجبات و المحرمات»، ج ۹۲، ص ۲۸۴؛ الفقه، كتاب «الدولة الاسلامية»، ج ۱، ص ۶۷؛ الفقه، كتاب «البيع»، ج ۵، ص ۲۶.

واضح است که اقبال مردمی به بعضی فقهاء و رسیدن آنها به مقام مرجعیت غیر از حق انتخاب است، اشتراط رضایت مردم اعمّ از انتخاب است و دلالتی بر دخالت عنصر مردمی در مشروعيت ندارد.

تقریر اول همان نظریه سنتی نصب است؛ تقریر دوم نوعی آریستوکراسی مراجع است؛ و تقریر سوم که فی الواقع شق تقریر قبلی است تقریر نهایی قائلین ولایت شورایی. بنابراین، ولایت شورای مراجع یعنی اینکه جهان اسلام یا حداقل جهان تشیع توسط همه فقیهان جامع الشرایطی که با اقبال مردمی مرجع شده‌اند به شکل شورایی اداره می‌شود. چرا که فقهاء از سوی شارع به ولایت نصب شده‌اند، رضایت مردمی هم دارند، بنابراین هیچ‌یک از مراجع حق ندارند مراجع دیگر را از حق شرعی ولایت محروم نماید.^۱

۵. ولایت شورایی

از آنجا که عقول متعدد از عقل واحد صائب‌تر می‌اندیشنند، و خداوند به شورا امر کرده^۲ و سیره نبوی نیز مبنی بر شورا بوده است، ولایت شورایی از ولایت فردی اولی است. در اینکه اعضای شورای رهبری و زعامت صرفًا مراجع تقليد هستند بحثی نیست، اما دو نکته مورد بحث است: اول، آیا همه مراجع تقليد عضو شورای مراجع هستند، یا این شورا از سه یا پنج نفر از مراجع تشکیل می‌شود؟ دوم، شورا چگونه تصمیم‌گیری می‌کند؟ در پاسخ به سوال اول دوگونه پاسخ داده شده است:

→ ان يستشير بعضهم بعضاً كما يستشرون الامة». الصياغة الجديدة، ص ۳۲۷. و نیز رجوع کنید به الفقه، كتاب الواجبات و المحرمات، ج ۹۲، ص ۲۸۴.

۱. الفقه، كتاب «البيع»، ج ۵، ص ۲۴.
۲. آل عمران / ۱۵۹.

بعدی ولایت شورای مراجع تقليد افضل و اقرب معرفی شده است.^۱

دوم. ترتیب: در صورتی که فردی شاخص بین مراجع یافت نشود و خبرگان صاحب نظر فرد واحدی را بین مراجع صاحب صلاحیت تشخیص ندهند، و چند مرجع در عرض هم صاحب صلاحیت تشخیص داده شوند، آن چند مرجع به عنوان اعضای شورای رهبری به مردم معرفی می‌شوند (تقریر قانون اساسی، مصوب ۱۳۵۸).^۲ بیان دوم، در صورتی که مراجع تقليد و حوزه‌های علمیه بر فرد واحدی توافق نکردن، همه مراجع تقليد اعضای شورای مراجع خواهند بود و ولایت خواهد داشت.^۳

سوم. تعیین شورای مراجع تقليد: در هر صورت (اعم از افضلیت یکی و عدم آن، توافق بر یکی و عدم آن) از آنجا که غالباً بیش از یک مرجع تقليد یافت می‌شود، همه آنها به عنوان اعضای شورای مراجع تقليد و لایت دارند. این تقریر نهایی و اخیر نظریه است.^۴

ولایت شورایی پس از تصویب در قانون اساسی ۵۸ از سوی بعضی طراحان آن مورد مناقشه قرار گرفت^۵ و بالاخره در بازنگری سال ۶۸

مرجع دیگری و همین‌گونه تا آخر.^۶

در تقریر نهایی نظریه، پاسخ دوم به عنوان احتمال ذکر شده، اما پاسخ اول از آغاز تاکنون مورد تأکید قرار گرفته و تقریر نهایی نظریه محسوب می‌شود.

در این نظریه لازم نیست مراجع تقليد در یک مجلس جمع شوند و شورا کنند. ممکن است هر مرجعی در شهر خود باشد و کلای مراجع در یک مجلس نظر مراجع را مطرح کرده تصمیم‌گیری نمایند.^۷

با توجه به اینکه حکومت اسلامی حکومت بر همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی است دو شورا، شورایی از مراجع تقليد شیعه و شورایی از عالمان اهل سنت امور خاص شیعیان و اهل سنت را جداگانه حل و فصل می‌نمایند و امور مشترک شیعه و اهل سنت را شورایی متشكل از این دو شورا با رعایت اکثریت هر دو تدبیر می‌نمایند.^۸

مردم در امور غیر عمومی از مراجع خود تقليد می‌کنند و در امور عمومی تنها از رأی شورای مراجع تعیین می‌نمایند.^۹

۶. تخيير، ترتیب و تعیین شیوه شورایي

ولایت شورای مراجع تقليد از حيث تخيير، تعیين و ترتیب، سه گونه مختلف تقریر شده است:

اول. مردم بدون واسطه یا با واسطه بین ولایت انتخابی مرجع و ولایت شورای مراجع تقليد مخير هستند. این تقریر ابتدائي نظریه است.^{۱۰} در بيان

۱. الفقه، كتاب «البيع»، ج ۵، ص ۲۶.

۲. السبيل الى انهاض المسلمين، ص ۳۹؛ الفقه، كتاب «الدولة الاسلامية»، ج ۱۰۱، ص ۷۷.

۳. الفقه، كتاب «الدولة الاسلامية»، ج ۱۰۱، ص ۶۹ و ۷۰.

۴. از جمله رجوع كنيد به الصياغة الجديدة، ص ۳۲۷.

۵. «و ان تعدد فالامة مخيرة في جعل الكل شركاء في الحكم او انتخاب ايهم لتولي منصب

→ الحكم». الفقه، «الحكم في الاسلام»، ص ۲۶.

۱. السبيل الى انهاض المسلمين، ص ۳۱۹: «لعل من الافضل – للابتعاد عن الديكتاتورية اطلاقاً – ان يكون لlama ثلاثة انتخابات: الاول: انتخابات السلطة العليا من الفقهاء الذين هم مراجع تقليد الامة...» الفقه، «السياسة»، ص ۵۰۵: «فإذا كان هناك جماعة من الفقهاء العدول اختار المسلمين اما احدهم رئيساً على للدولة و يحق لهم ان يختاروا جماعة منهم ليكونوا رؤساء الدولة بالاستشارة فيما بينهم و هذا الثنائي اقرب الى روح الاسلام حيث ان الاسلام استشاري كما انه اقرب الى الانقان».

۲. اصل پنجم و اصل يقصدونه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸.

۳. الفقه، كتاب «الدولة الاسلامية»، ج ۱۰۱، ص ۶۶.

۴. الصياغة الجديدة، ص ۳۲۷، الفقه، كتاب «الواجبات والمحرمات»، ج ۹۲، ص ۲۸۴؛

الفقه، كتاب «البيع»، ج ۵، ص ۱۴، ۲۴.

۵. دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، ج ۲، ص ۳۷: «و اما جعل الامامة و

به طور کلی از قانون اساسی جمهوری اسلامی حذف شد.^۱ هرچند پس از آن هنوز هم در بعضی کتب فقهی به عنوان نظریهٔ وحید حکومت اسلامی در عصر غیبت معرفی می‌شود.^۲

نظریهٔ چهارم ولایت انتصابی مطلقه فقیهان

نظریه ابتكاری معمار بزرگ جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(قدس سرہ) ولایت انتصابی مطلقه فقیهان در دو نکته ولایت و انتصاب با نظریهٔ ولایت انتصابی عامهٔ فقیهان مشترک است و در دو نکته دیگر با نظریهٔ یادشده متفاوت است: ۱. قلمرو ولایت؛ ۲. تلقی از فقاہت. امام راحل در هر دو مورد به توسعه قائل شده‌اند. در این مجال علاوه بر آنچه در مقدمه و نظریهٔ دوم ذکر کردیم^۱ تنها به تبیین دو محور جدید این نظریه می‌پردازم.

ولایت مطلقه

ولایت مطلقه فقیه یعنی:

۱. تقيید به امور عمومی و حکومت و سیاست؛
۲. تقيید به مصلحت جامعهٔ اسلامی؛
۳. عدم تقيید به امور حسبيه؛

→ الولاية للشورى لالشخصه -كما قد يتلقى بالسنة بعض المتنقفين و كنت أنا ايضاً في مجلس الخبراء مدافعاً عن هذه الفكرة - فالظاهر انه مخالف لسيرۃ العقلاء و المنشرعة و ليس امراً صالحأً لادارة البلاد و العباد و لا سيما في الواقع الحساسة الخطيرة، حيث يتوقف مضى الامور فيها على وحدة مركز القرار و التصميم:»

۱. نگاه کنید به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۶۸، اصول ۵، ۹۱، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۹، ۱۴۲، ۱۰۷

۲. الفقه، کتاب «البع»، ج ۵، ص ۱۴ و ۲۴؛ الصياغة الجديدة، ص ۳۲۷؛ الفقه، ج ۹۲، ص ۲۸۴ و ج ۱۰۰، ص ۱۲۶. کثرت كتب ولایت شورایی با توجه به تکرار فراوان مطلب در آنها و استفاده از مطالب خطابی به جای ادله فنی در بعضی موارد و عدم ثبات در برخی ارکان نظریه قابل تأمل است.

۱. بخش اول مقدمه، مرحله چهارم از تطورات فقه شیعه، ص ۲۱-۲۶؛ و آخر بخش دوم، ص ۳۱-۳۲؛ نظریه دوم: ولایت انتصابی عامهٔ فقیهان، ص ۸۰-۹۶؛ و آخر نظریه ششم ص ۱۴۰.

کسب می‌کند، چگونه چنین قانونی می‌تواند ولایت مطلقه فقیه را مقید و محدود نماید؟ ولی مطلق فقیه هرگاه صلاح بداند و مصلحت اسلام و مسلمین را در طرق پیش‌بینی نشده در قانون اساسی بیابد، حق دارد قانون را نقض کند. اما این نقض ظاهری است. زیرا قانون واقعی همان قانون اسلام است که ولی فقیه آن را نقض ننموده است.^۱ اوامر ولی فقیه در حکم قانون است و در صورت تعارض ظاهری با قانون مقدم بر قانون است.^۲

فقاهت و مصلحت

نظریه ولایت مطلقه تلقی تازه‌ای از فقاهت را ارائه می‌کند. ویژگی‌های تلقی تازه از فقه عبارت است از:

۱. توجه کافی به مصلحت‌های حکومت و جامعه؛^۳
۲. عنایت به نقش زمان و مکان در اجتهاد؛^۴

۳. توان حل همه مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی جهان و در نتیجه توان هدایت جامعه بزرگ اسلامی و حتی

۱. نگاه کنید به: امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۲۱، ص ۶۱ (مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۸) و رجوع کنید به صورت مسروح مذکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صفحات ۲۱۹، ۶۷۳، ۲۲۰، ۶۷۳، ۲۱۹، ۷۰۰.

۲. ر.ک. به *صحیفه نور*، ج ۱، ص ۱۷، (با توجه به عمومیت تعلیل ذیل آن) ج ۱۵۲، ص ۱۱، ج ۲۱، ص ۵۷ و ۶۱ و ۱۲۲ و نیز صورت مسروح مذکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۱۹، ۲۲۰، ۶۷۳، ۶۷۶ و ۷۰. رجوع کنید به مقاله «قلمرو حکومت دینی از دیگاره امام خمینی ره» به قلم نگارنده در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء تفکر دینی، تهران، ۱۳۷۶، صفحه ۳۸۳-۴۱۳.

۳. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۲۱، ص ۴۶ (۱۳۶۷/۸/۱۰).

۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۰، ۲۱ (۱۳۶۷/۱۰/۱۰) (نامه به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام).

۴. عدم تقييد به چهارچوب احکام فرعیه الهیه اولیه و ثانویه؛

۵. عدم تقييد به قوانین بشری از جمله قانون اساسی.

سه مورد اول قلمرو ولایت عامه بود. با قائل شدن به دو نکته آخر علاوه بر سه نکته قبلی ولایت مطلقه به دست می‌آید. این دو نکته محتاج توضیح است:

۱. عدم تقييد به احکام فرعیه الهیه اولیه و ثانویه. ولایت مطلقه فقیهان همان ولایتی است که از جانب خداوند به نبی اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام واگذار شده است و از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام الهی تقدم دارد. اختیارات حکومت محصور در چهارچوب احکام الهی نیست. حکومت یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمامی احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قراردادها مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو نماید. حکومت می‌تواند هر امری را، چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند... این از اختیارات حکومت است و بالاتر از اینها هم مسائلی است...^۱ بنا بر این ولی فقیه فراتر از حیطه شرع (اما در راستای اهداف دین) می‌تواند بر اساس مصلحت نظام حکم وضع نماید. این احکام نه تنها مانند دیگر احکام شرعی لازم الاتباع و واجب الاطاعة است، بلکه در صورت تراحم مقدم بر همه احکام شرعیه فرعیه است.

۲. عدم تقييد به قوانین بشری از جمله قانون اساسی. بر مبنای مسروعتی الهی بلاواسطه محدوده ولایت را شارع مقدس تعیین می‌نماید. نه مردم (مولیٰ علیهم). وقتی قانون اساسی مسروعيتش را از تنفيذ ولی فقیه

۱. امام خمینی، *صحیفه نور*، جلد ۲۰، ص ۱۷۰ (مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶) و نیز رجوع کنید به

ص ۱۷۴.

الامر(عج) وظیفه خطیر هدایت امت را به عهده دارد، سلامت نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه در بالاترین حد تضمین می‌شود.^۱ چرا که «براساس اعتقاد توحیدی ما این که تمرکز قدرت فسادآور است درست نیست، ما به عکس قائل هستیم، قدرت فساد نمی‌آورد، فساد از حواشی قدرت ناشی می‌شود.»^۲

غیر اسلامی؛^۱

۴. فقه به عنوان نظریه اداره کامل انسان و اجتماع^۲ (نظریه مدیریت فقهی)؛
۵. سیاست جزئی از دیانت و شعبه‌ای از فقه (به این معنا) است.^۳
(سیاست ما را فقاوت ما تعیین می‌کند).

حضرت امام خمینی(قدس سرہ) معتقد است:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تاگور است.^۴

ضمیماً به نظر امام خمینی قدس سرہ با توجه به فقاوت و عدالت ولی فقیه، استبداد و دیکتاتوری در نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه راه ندارد. زیرا با وجود و شرط عدالت تا فقیه خواست دیکتاتوری بورزد خود به خود و بلا فاصله ساقط می‌شود.^۵ از این دیدگاه با توجه به عنصر فقاوت و نیز مشورت با کارشناسان میزان خطاب حداقل می‌رسد. از آنجا که ولی فقیه تالی تلو معصوم^{اعیا} است و با عنایات ویژه حضرت صاحب

۱. «مفهوم استبداد، خودسری، یا میل به خود و به ضرر مردم تصمیم گرفتن به هیچ وجه در معنای ولایت اسلامی که خود ناشی از ارزشهاست، وجود ندارد، عدالت به معنای خاص آن از شرایط ولایت است. ولایت توأم با عدالت آسیب‌ناپذیر است. زیرا به محض تحقق یک عمل خلاف و خارج از محدوده، اوامر و نواهی اسلامی و انجام کوچکترین ظلم، کج رفتاری، خلاف شرع، تبعیض و ترک وظیفه، شرط عدالت از وی سلب شده و او از منصب خود عزل می‌شود. و این روش که خیر انسانیت، مصالح جامعه و حفظ ارزشها را تأمین می‌کند در هیچ سیستم حکومتی دنیا و طریقه ضمانت و نظارت مردمی دیده نمی‌شود.» سخنرانی مقام رهبری به مناسبت عید غدیر خم، ۱۳۷۰/۴/۱۱ (روزنامه جمهوری اسلامی).

۲. حجت الاسلام و المسلمین عباسعلی عمید زنجانی، روزنامه رسالت، ۱۳۷۱/۳/۲۰ ص ۱۱.

۱. همان، ج ۲۱، ص ۹۸، (۱۳۶۷/۱۲/۳). پیام به مراجع اسلام، روحانیون، مدرسین، طلاب حوزه‌های علمیه و ائمه جمعه و جماعات.

۲. پیشین. ۳. برای آشنایی با دیدگاه‌های حضرت امام در نسبت بین دیانت و سیاست و به ویژه نسبت بین فقه و سیاست رجوع کنید به: تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۵۰۶ و ۵۰۷ (طبع جامعه مدرسین)؛ الرسائل ص ۵۰؛ ولایت فقیه ص ۹۰؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۱۶.

۴. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

۵. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۸۳.

مفاهیم به ویژگی‌های دولت مشروطه تبدیل شده است.^۱

«نظریه دولت مشروطه» که نخست در محدودیت حاکمیت مطلقه دولتهای اروپایی به کار گرفته شده بود، به تدریج در آسیا و شمال آفریقا، مصر، هند، ژاپن، روسیه و ترکیه تجربه شد.^۲ متفکران ایرانی از طریق دول همسایه با نظریه دولت مشروطه آشنا شدند و به معرفی آن اقدام کردند. این نویسندها طیف متفاوتی از سکولار و غربگرایانه متمایل به آشتی مذهب و نوگرایی را شامل می‌شوند.^۳ قانون اساسی مشروطه در سال ۱۳۲۴ ق (۱۲۸۵ ش) ثمره مبارزات ضد استبدادی مردم بود. علی‌رغم نقش چشمگیر عالمان دین در پیروزی نهضت مشروطه، در نخستین قانون اساسی «مسئله دین» به غفلت برگزار شده است. پس از پیروزی نهضت و تصویب قانون اساسی سؤالات مبارکی در زمینه نسبت بین حکومت مشروطه و دین، نسبت قانون موضوعه بشری با احکام شریعت، نسبت بین آزادی سیاسی و عبودیت دینی، نسبت بین مساوات قانونی و اختلاف مکلفین در احکام شرعی، نسبت بین وکیلان مردم و ولایت‌فقیهان، نسبت بین جامعه اسلامی و الگوی سیاسی غربی، در جامعه و به ویژه در بین عالمان دین بروز می‌کند. لوایح و رسایل و کتب متعددی در پاسخگویی به سؤالات یاد شده، در دفاع یا به مخالفت با اندیشه مشروطه، نوشته می‌شود.^۴ مفاهیم حقوق اساسی کم‌کم در اذهان

۱. نگاه کنید به اندرو وینست، نظریه‌های دولت، ترجمه دکتر حسین بشیریه، (تهران، ۱۳۷۱)، نشرنی، فصل سوم، نظریه دولت مشروطه، ص ۱۳۳-۱۸۱.

۲. رجوع کنید به دکتر عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، (تهران، ۱۳۶۴، چاپ دوم)، فصل اول: ریشه‌های فکری مشروطیت در ایران، ص ۱۱-۲۶؛ و حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی (تهران، ۱۳۷۵، چاپ دوم)، ص ۲۸۱-۲۸۹.

۳. عبدالهادی حائری؛ پیشین، ص ۲۶-۶۰.

۴. نگاه کنید به: رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت) به کوشش دکتر

نظریه پنجم

دولت مشروطه (با اذن و نظارت فقیهان)

دو قرن پیش از این، جهت حل یکی از مشکلات اساسی «حاکمیت مطلقه»، یعنی مسئله انتقال حاکمیت و تداوم آن، «نظریه دولت مشروطه» عرضه شد. این نظریه مبتنی بر مجموعه قواعد و اصولی است که به موجب آن دگرگونی قدرت سیاسی به شکل مسالمت‌آمیز ممکن گردیده و بر نهادینه شدن روابط قدرت تأکید بسیار دارد و در عین حال مناصبی واجد حقوق و تکالیف مشخص در درون چهارچوب قواعد مشخص پذیرد می‌آورد. در این نظریه چگونگی تغییر قواعد نیز تعیین می‌شود. ارزش و حیثیت فردی، بنیاد نظریه دولت مشروطه است. ویژگی اصلی دولت مشروطه محدودیت و تفرق قدرت و اقتدار سیاسی است. نهادهای محدود کننده قدرت سیاسی در این نظریه عبارتند از: قانون اساسی، تفکیک قوا و نظارت قوا بر یکدیگر. موضوعهای قانون طبیعی، حقوق طبیعی و انسانی، نظریه‌های التزام و اطاعت مبتنی برقرارداد اجتماعی، رضایت عمومی، حاکمیت مردمی، دموکراسی و جامعه مدنی از محدودیت‌های اخلاقی و فلسفی در این نظریه به شمار می‌آیند. هیچ یک از موضوعهای یادشده به تنها یی و به خودی خود متنضم اندیشه‌ای که ضرورتاً مربوط به نظریه دولت مشروطه باشد، نیست. اما به تدریج این

این است که هر دو تلقی به حدی برای قائلین آنها ضروری تشخیص داده شده که منکر آن محارب با امام زمان (عج) قلمداد شده است. فارغ از اهمیت ذاتی دو نظریه مشروعه و مشروطه در بحث دولت در فقه شیعه، شناخت صحیح از این دو نظریه در فهم آراء دولت در عصر جمهوری اسلامی ضروری است.

در عصر مشروطه برای نخستین بار مفاهیم حقوق اساسی در فقه شیعه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مهمترین نظریه پرداز اندیشه مشروعه شیخ فضل الله نوری است. وی آراء خود را در «رساله حرمت مشروطه» یا پاسخ به سؤال از علت موافقت اولیه با مشروطیت و مخالفت ثانویه با آن^۱ به رشتۀ تحریر درآورده است. رسالت «تبنیه الغافل و ارشاد الجاهل» نیز از مهمترین متون نظریه مشروعه به شمار می‌رود.^۲ در این زمینه می‌باید از لوایح شیخ شهید^۳ و نیز «رساله کشف المراد من المشروطه و الاستبداد» یاد کرد.^۴

۱. رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، گردآورنده محمد ترکمان، (تهران، ۱۳۶۲)، جلد اول، ص ۱۰۱-۱۱۴؛ رسائل مشروطیت، به کوشش دکتر زرگری نژاد، ۱۴۷-۱۶۸.

۲. رسائل... شیخ فضل الله، پیشین، ج ۱، ص ۵۵ - ۱۰۰؛ رسائل مشروطیت، ۱۶۹-۱۷۲؛ مبانی نظری...، پیشین، ۱۴۷-۱۶۰ رسالت «تبنیه الغافل و ارشاد الجاهل» از رسائل معتبر مشروعه خواهان است. به نظر ترکمان (۲۲۰/۱) و شیخ آقا بزرگ (الذریعة، ج ۴، ص ۴۲) این رساله از شیخ فضل الله نوری است. به نظر آیت الله نجفی مرعشی و دکتر عبدالهادی حائری (تشیع و مشروطیت، ص ۲۲۷) شیخ عبدالله نوری صاحب رساله است. به نظر دکتر آدمیت مؤلف آن آقا سید احمد پسر آقا سید کاظم می‌باشد (ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ص ۱۶۰، پاورقی). دکتر زرگری نژاد هیچ یک از این اظهار نظرها را موجب حصول به نتیجه قطعی نمی‌داند (رسائل ۱۷۱).

۳. لوایح آقا شیخ فضل الله نوری، به کوشش هما رضوانی (تهران، ۱۳۶۲)؛ رسائل شیخ پیشین، ج اول.

۴. محمد حسین بن علی اکبر تبریزی، رسائل مشروطیت، زرگری نژاد، ص ۱۰۱ - ۱۴۶.

متفسران و فقیهان لنگر می‌اندازند. برداشت‌های موافقان و مخالفان مشروطه به تدریج از خامی به کمال نسبی می‌گراید. تصویب متمم قانون اساسی در سال ۱۳۲۵ ق سلطه دینی مشروطه خواهان را ثبت کرد. مواد قانونی مجلس شورای ملی باید در هیچ عصری از اعصار مخالفت با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعة حضرت خیر الانام علیه السلام نداشته باشد. و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام بوده و هست.^۱

فقیهان شیعه در ایران و عراق، به ویژه در تهران و نجف، با نظریه مشروطه دو گونه برخورد کردند. این برخوردها پس از تصویب متمم قانون اساسی تشدید شد و عملاً به دو جریان «مشروعه خواه» و «مشروطه خواه» تقسیم گشت. فارغ از وقایع تاریخی و پایان غمبار مشروطه، به ویژه شهادت مجتهد مشروعه خواه شیخ فضل الله نوری (ره)^۲ بررسی مبانی نظری این دو جریان، به ویژه ریشه‌های فقهی و لازم حقوقی آنها در بحث ما از نهایت اهمیت برخوردار است.^۳ از آنجا که رهبران هر دو جریان از بزرگترین فقیهان، مجتهدان و مراجع تقليید قرن چهاردهم بوده‌اند و در اثبات آراء خود و نفی آراء رقیب مکتوبات متعددی نگاشته‌اند، دو گونه تلقی از «سیاست دینی» به دست می‌آید. مهم

۱. غلامحسین زرگری نژاد، (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۴).

۲. خلاصه اصل دوم متمم قانون اساسی، ۱۳۲۵ ق.

۳. برای آشنایی با اندیشه و منش شیخ از جمله رجوع کنید به: لطف الله آجدانی، «شیخ فضل الله نوری، از پندر تا واقعیت»، مجله نگاه نو، شماره ۲۰، خرداد-تیر ۱۳۷۳، ص ۵۱-۳۰.

۴. رجوع کنید به: حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه. به انضمام رسائل علمای موافق و مخالف مشروطه (تهران، نشرنی، ۱۳۷۴).

مشترکات دو نظریه مشروعه و مشروطه

۱. حفظ بیضه اسلام، تثبیت ارکان مذهب، و اجرای احکام شریعت غرض اصلی صاحبان هر دو نظریه است. هر قانونی ناسازگار با احکام شرع انور باشد بی اعتبار است، پیاده‌شدن احکام دینی و اقامه تعالیم قرآنی را هر دو گروه متنهای با دو روش دنبال می‌کردند.^۱
۲. در هر دو نظریه عزت اسلامی، اجنبی‌ستیزی، وطنخواهی و حفظ استقلال مملکت اسلامی مشاهده می‌شود.^۲
۳. هر دو نظریه «عدالت» را در زمرة مهمترین ارکان حکومت دانسته، ظلم را حرام می‌شمارند. طرفداری از تأسیس عدالتخانه و تقلیل ظلم بر رعیت مد نظر هر دو گروه است.^۳
۴. برتری روش مشورت بر روش استبدادی در امور دولتی و دربار مورد تأیید هر دو گروه حداقل در مقطعی از زمان است. لذا نوعی مجلس شورا که حامی دولت در انجام احسن امور باشد مورد تأیید هر دو نظریه است.^۴
۵. حکومت در زمان حضور معصوم^۷ از آن ایشان است. در زمان غیبت مسئله افتاد، صدور احکام قضایی، استنباط احکام کلیه در امور عامه از وظایف نواب عام امام زمان(عج) یعنی فقیهان عادل است، و دیگران

۱. رجوع کنید به *رسائل شیخ*، ترکمن، ص ۲۳۷ و ۲۳۸. تلگراف حضرات خراسانی، مازندرانی و شیخ شهید.

۲. حضرات خراسانی و مازندرانی در تأیید تعریرات محلاتی هدف مشروطه را از جمله خلاصی ممالک اسلامی از تسلط کفار اعلام می‌دارند. (تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۳۷۲) امتناع شهید شیخ فضل الله نوری از پذیرش بیرق اجنبی قبل از شهادت از افتخارآمیزترین صحنه‌های حیات وی است. (نگاه کنید به: تندرکی، شاهین، ص ۱۳۳۵، ص ۲۲۲).

۳. شیخ فضل الله نوری، رساله «حرمت مشروطه»، رسائل، پیشین، ج ۱۰ و ۱۵۰. پیشین، ج ۱، صفحه ۳۳۱.

اگرچه نزدیک سیصد نفر از علمای تهران از همکران شیخ به شمار می‌رفته‌اند،^۱ اما فارغ از شیخ فضل الله در میان ایشان نظریه‌پردازی قابل اعتنا مشاهده نمی‌شود.

نظریه‌پرداز بزرگ مشروطه علامه میرزا محمدحسین غروی نائینی^۲ به شمار می‌رود. نائینی آراء خود را در کتاب *تبیه الامة و تنزیه الملة فی لزوم مشروطیة الدولة المنتخبة لتقلیل الظلم علی افراد الامة و ترقیة المجتمع در سال ۱۳۲۷ق.* در نجف منتشر کرد.^۳ کتاب نائینی بلا فاصله به تأیید دو مرجع بزرگ تقلید وقت آخوند ملام محمدکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی می‌رسد. نائینی در این کتاب بر مشروطیت دولت مشروطه دلیل اقامه می‌کند و اشکالات مخالفان مشروطه را مستدلًا پاسخ می‌دهد. رساله «اللثالی المربوطه فی وجوب المشروطه» نوشته شیخ اسماعیلی محلاتی را می‌توان دو مین متن فقهی مشروطه دانست.^۴ این رساله نیز به تأیید دو مرجع بزرگ نجف، خراسانی و مازندرانی، رسیده است.

دو نظریه مشروعه و مشروطه نکات مشترک و امتیازات ویژه خود را دارند. ما از این دو رویکرد فقیهانه آنچه را در حیطه بحث نظری، حقوق اساسی و فقه سیاسی می‌گنجد به می‌شماریم، تاریخ را وا می‌نهیم و فارغ از اشکالات صغروی و نحوه اجرا، تنها به سیر اندیشه و مبانی فکری این دو نظریه در فقه شیعه می‌پردازیم.

۱. از جمله میرزا حسن مجتبه تبریزی، سید احمد طباطبایی، ملا محمد آملی، حاجی آخوند محمد علی رستم آبادی و...

۲. برای آشنایی با آراء نائینی از جمله نگاه کنید به: دکتر عبدالهادی حائری، پیشین، فصل ۳ و ۴ و ۵، ص ۱۵۳-۱۷۶.

۳. ترجمه عنوان کتاب نائینی: آگاه کردن و متنزه کردن ملت درباره ضرورت مشروطه بودن دولت انتخابی از نظر کاہش ستم بر مردم. چاپ اول، نجف ۱۳۲۷؛ چاپ دوم، تهران ۱۳۲۸ ق؛ چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۴ ش با پاورقی و مقدمه آیت الله طالقانی.

۴. رسائل مشروطیت، دکتر زرگری نژاد، ص ۴۸۷-۵۵۰.

حق دخالت در این امور را ندارند.^۱

محورهای اختلاف دو نظریه مشروعه و مشروطه

۱. نحوه اداره دنیا در زمان غیبت معموم علیل^۲ و جایگاه سلطنت در اندیشه دینی.

۲. تلقی از قانون، نسبت آن با تشریع، محدوده وضع مقررات بشری، جایگاه انتخابات، وکالت از مردم، رأی اکثریت.

۳. تلقی از حریت، آزادی و استبداد.

۴. تلقی از مساوات و برابری.

می‌توان این اختلافات را ناشی از دو تلقی دینی، و دو نوع «دین شناسی» دانست.

ویژگیهای نظریه مشروعه را بر اساس آراء شیخ فضل الله نوری در ضمن بیان نظریه اول برشمردیم.^۳ اکنون به توضیح نظریه دولت مشروطه می‌پردازیم.

در نظریه دولت مشروطه فقیهان شیعه با حفظ مبانی سنتی خود از منظری تازه به مسأله دولت و اداره جامعه می‌نگرند. برای نخستین بار مفاهیم حقوق اساسی از منابع فقهی استخراج می‌شود و رعایت حقوق مردم از ضروریات اسلام معرفی می‌گردد. تأليف حکم الهی و حق مردمی وجهه نظر اصلی فقیهان مشروطه خواه است. ضرورت وجود قانون اساسی، لزوم مشخص و محدود کردن قلمرو اختیارات دولت، وجوب ناظرات این جهانی بر عملکرد دولت، تصریح به آزادی سیاسی مردم و

مساوات شهرو ندان در برابر قانون، لزوم مشورت و جواز رجوع به رأی اکثریت برای نخستین بار در فقه شیعه به رسمیت شناخته می‌شود. نظریه دولت مشروطه یک جهش و نقطه عطف در سیر نظریه‌های دولت در فقه شیعه به حساب می‌آید. به جای آن که همچون گذشته در بحث از دولت تنها از بالا و از زاویه چشم حاکم نگریسته شود، از پایین، یعنی مردم و حقوق آنها سخن به میان می‌آید. نظریه دولت مشروطه برخاسته از یک برداشت جدید دینی است. افقهای جدیدی در منظر فقیهان شیعه گسترشده شده است. به جهان و انسان و جامعه و دین از زاویه‌ای دیگر نگاه شده است. لذا اجتهداد ژرفایی دیگر یافته. پاسداران شریعت، مقتضیات زمانه را نیکو درک کرده‌اند و با ارائه نظریه‌ای تازه در باب دولت به تنزیه ملت و پیرایش معرفت دینی از زنگار استبداد قیام نموده‌اند.

اصول نظریه دولت مشروطه

نظریه دولت مشروطه را بر مبنای آراء علامه نائینی(ره) (۱۳۵۵-۱۲۷۷) ه.ق) فقیه، اصولی و نظریه‌پرداز بزرگ سیاسی شیعه به گونه زیر می‌توان معرفی نمود:

۱. تمامی اصول و مبانی دولت مشروطه از کتاب خدا و سنت رسول الله علیه السلام به ویژه فرامین امام علی علیل^۴ اخذ شده است و از ضروریات اسلام محسوب می‌شود. غرب با استفاده از این اصول راه پیشرفت و ترقی را در پیش گرفت و مسلمانان با غفلت از منابع غنی دین خود به قهقرا رفتند.^۵ اجرای این نظریه احیای دوباره مقتضیات دین حنیف و اقامه سیاست

۱. علامه میرزا محمد حسین غروی نائینی، تنبیه الامة و تنزيه الملة، با مقدمه و پاورقی آیت الله سید محمود طالقانی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۴، رجوع کنید به: ص ۶۰ و ۲ و ۳ و ۱۴۹، ج ۱.

.۹۷ و ۵۶

۱. رجوع کنید از جمله به نائینی، تنبیه الامة، صلحه ۱۵؛ و ۴۶، شیخ فضل الله، رسائل، پیشین، ج ۱، ۷۸-۷۴.

۲. نظریه سلطنت مشروعه، تقریر چهارم، ص ۷۴-۷۸.

و اختلاف نیست، و تنها راه وصول به آن تبعید به شرع است.

دوم: امور غیر منصوصی که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندرج در تحت ضوابط خاص و میزان مخصوص، غیر معین و به نظر و ترجیح ولئے نوعی یا مأذون از جانب او موکول است. این قسم تابع مصالح و مقتضیات زمان و مکان است و با اختلاف آنها قابل اختلاف و تغییر است.

بر تقسیم فوق فروع سیاسی زیر بار می‌شود:

یک : قوانین و دستوراتی که تطبیق آنها با شرع لازم است، منحصر در قسم اول می‌باشد و در قسم دوم تطبیق با شرع بدون موضوع و بلا محل است؛

دو: شورا در قسم دوم جاری و ضروری است، اما در قسم اول شورا اصلاً راه ندارد؛

سه: الزام قسم دوم در دست حکومت حقه است؛

چهار: معظم سیاستات نوعیه از قسم دوم است؛

پنج: نسخ و تغییر و تبدل بر اساس مقتضیات زمان و مکان تنها در قسم دوم از احکام جاری است.^۱

۳. حتی با عدم ثبوت نیابت عامه فقیهان در جمیع مناصب، در عصر غیبت امام زمان(عج) نیابت فقیهان را در وظایف حسیبه قدر متین و ثابت می‌دانیم. ثبوت نیابت فقیهان و نایابان عام امام عصر(عج) در اقامه نظم و حفظ ممالک اسلامی از اهم امور حسیبه و از قطعیات مذهب امامیه است.^۲ در این امور تصدی شخص مجتهد بال مباشره لازم نیست و اذن او

۱. همان، ص ۹۸-۱۰۲.

۲. همان، صفحات ۱۵، ۴۱، ۷۹، ۹۸. رأی میرزا نائینی درباره ولايت فقيه در تعریر مرحوم خوانساری شبيه تنبیه الامه است؛ يعني عدم اثبات ولايت عامه و اكتفا به ولايت در امور حسبيه، با عنایت به وسعت امور حسبيه در نزد ايشان در مقایسه با نظرية مضيق دیگر فقیهان در امور حسبيه. اما در تعریر مرحوم آملی با پذيرش مقبوله ولايت انتصابي

اسلامی است. آنچه از غرب در زمینه کشورداری و حقوق اساسی وارد جهان اسلام شده، متابعی خودی است که دوباره به موطن اصلی اش باز می‌گردد. هذه بضاعتنا ردت إلينا.

۲. حکومت متكفل دو وظیفه اصلی است:

اول. حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تطاول آحاد ملت بعضهم علی بعض الى غير ذلك از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت.

دوم. تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیئة قوّه دفاعیه و استعدادات حریبه و غیرذلك.

این معنی را در لسان متشرعن حفظ بیضه اسلام، و سایر ملل حفظ وطنش خوانند و احکامی که در شریعت مطهره برای اقامه این دو وظیفه مقرر است، احکام سیاسیه و تمدنیه و جزء دوم از حکمت عملیه دانند.^۱ امور سیاسی امور نوعیه راجع به تدبیر کشور، نظم شهرها و حفظ مرزها، گردآوری مالیات و صرف آن در مصالح عمومی است، یعنی همان اموری که وظیفه سلطان هر مملکتی است. رها کردن این امور به اختلال نظام منجر می‌شود که هرگز مورد رضای شارع مقدس نیست. لذا وظایف راجعه به حفظ و نظم مملکت اسلامی، از اهم امور حسیبه است.^۲ مجموع وظایف راجع به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت بر دو قسم است:

اول: منصوصاتی که وظیفه عملی آن بالخصوص معین و حکمیش در شریعت مطهره مضبوط است. این قسم با اختلاف زمان و مکان قابل تغییر

۱. همان، ص ۷.

۲. همان، ص ۴۶ و ۷۸.

وظایف نوعیه از سوی دولت و جلوگیری از هرگونه تعدی و تغییر. تنها مانع تبدیل سلطنت ولایتیه به مالکیت مطلقه همین اصل نظارت و محاسبه است^۱ نظارت پذیری سلطنت اسلامی از آن روزت که سلطنت اسلامی محدود است نه مطلق. متصدیان امور عمومی امین مردم‌اند نه مالک و مخدوم ایشان. آنان در مقابل مردم مسؤول‌اند. محدودیت سلطنت اسلامیه از ضروریات و امور اتفاقی بین الفرقین است.^۲ بر همین مبنای تجزیه قوای مملکت از وظایف لازم سیاسی است.^۳

۵. در امور غیرمنصوص، مشارکت عمومی با مشورت با عقلای امت حاصل می‌شود. مجلس شورای ملی تحقق این مهم است. مشورت با تمام ملت نه با بطانه و خواص والی (شورای درباری) شوری از مسلمات اسلام است. اصل سلطنت اسلامی شورایی است.^۴ در صورت عدم انفاق نظر بین منتخبان مردم می‌باید به اکثریت آراء عمل شود. رجوع به اکثریت در این‌گونه امور نه تنها بدعت‌نیست، بلکه مورد تأیید شرع، عقلاً و از باب مقدمه حفظ نظام واجب است.^۵ نمایندگان مردم را چه وکیل اصطلاحی بدانیم، چه ندانیم شرایط حکومت شرعیه و فتواف نماز جمعه در آن معتبر نیست بلکه شرایط وکلای ملت سه امر است:

اول. اجتهاد در سیاست، حقوق بین‌الملل عمومی، خبرگی در وظایف لازمه و اطلاع از مقتضیات زمان.

دوم. خالی بودن از غرض و طمع.

سوم. غیرت کامل و خیرخواهی نسبت به دین و دولت و وطن اسلامی

۱. همان، ص ۱۵ و ۴۸

۲. همان، ص ۴۳، ۴۵، ۴۹.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۴. همان، ص ۵۳، ۵۶ و ۷۹.

۵. همان، ص ۸۰-۸۳

نیز به منتخبین ملت در صحت و مشروعیت آن کافی است. از جهت مراعات غایت احتیاط، اشتغال نمایندگان مردم بر عده‌ای از مجتهدین عادل برای تصحیح و تنفیذ آراء صادره نیز کفایت می‌کند.^۱

۴. قوام حکومت مشروطه موقوف بر دو امر است:
اول. تدوین قانون اساسی شامل کلیه حقوق ملت و آزادی ایشان، و وظایف و محدوده اختیارات زمامداران و شرایط عزل و انفال آن از مقامات تفویض شده موافق مقتضیات مذهب. قانون اساسی در سیاست و نظامات نوعیه به منزله رساله عملیه در ابواب عبادات و معاملات می‌باشد.^۲ با توجه به توقف حفظ نظام بر قانون اساسی، تدوین آن لازم است و وجود احکام شرعی ما را از تدوین قانون اساسی بی‌نیاز نمی‌کند. زیرا قانون اساسی فقط برای ضبط رفتار متصدیان و محدود کردن استیلای آنان و تشخیص وظایف نوعیه لازم‌الاقامه از غیر آن است. قوانین عادی نیز یا سیاستهایی عرفی است که جهت حفظ نظام مقرر شده یا شرعیات مشترک بین همگان است و اصولاً با آنچه مرجع در آن رسائل عملیه و فتاوای مجتهدین است (و خارج از وظایف نمایندگان مردم است) ربطی ندارد.^۳

دوم. نظارت، مراقبت و محاسبه وکلای مجلس شورای ملی در اقامه

→ عame فقیهان را پذیرفته است لازم به ذکر است که هر دو تقریر متأخر از تنبیه الامه نگارش یافته است. مشخصات دو تقریر یاد شده: شیخ موسی نجفی خوانساری، منیه الطالب، (قم، ۱۳۷۳ق، طبع حجری)، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۲۸؛ جلد اول متن مصحح منیه الطالب اخیراً در قم منتشر شده است. شیخ محمد تقی آملی، المکاسب و البیع (تعليقیه علی مکاسب العلامه الانصاری) (تهران، ۱۳۷۲ق) ج ۲، ص ۳۳۴.

۱. نائینی، تنبیه الامه، صفحات ۱۵، ۴۸، ۸۸، ۷۹، ۹۰، ۱۰۱. به نظر نائینی اصل دوم متمم قانون اساسی این خواسته را برآورده می‌سازد.

۲. همان، ص ۱۳-۱۴.

۳. همان، ص ۷۰-۷۱ و ۷۵

حریت و مساوات و شورا و قانون را که در زی روحانیت منسلک‌اند و از جهل ملت به مقتضیات کیش و آیین خود سوء استفاده می‌کنند، شعبه استبداد دینی می‌خواند و آنان را از قوای ملعونه‌ای می‌دانند که بعد از جهالت ملت به وظایف سلطنت و حقوق خود، از همه اعظم و علاجش هم به واسطه رسوخ در قلوب و محسوب بودن به لوازم دیانت از همه اصعب و در حد امتناع است.^۱ «اولئک اضر علی ضعفاء شیعتنا من جیش یزید لعنه الله على الحسین علیہ السلام».^۲

عظمت شخصیت علمی میرزا نائینی باعث شده‌است که کوشش‌های فقهی معاصر وی شیخ اسماعیل محلاتی که قبل از نائینی به تبیین فقهی نظریه حکومت مشروطه پرداخته است تحت الشعاع قرار بگیرد. اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه تالی تلو تنبیه الامة نائینی محسوب می‌شود.^۳

لازم به ذکر است بعضی فقیهان مدافع مشروطه را نمی‌توان قائل به نظریه دولت مشروطه دانست. چرا که ایشان ظاهراً از مشروطه معنایی دیگر اراده کرده‌اند. مرحوم سید عبدالحسین لاری صاحب رسالات «آیات الظالمین»، «مشروطه مشروعه»، «احکام قانون اداره بلدیه» و به ویژه «قانون در اتحاد دولت و ملت» از این قبیل است.^۴ او اگر چه تشکیل مجلس را برای حفظ حقوق مردم واجب کفایی می‌دانسته، اما مشروعیت این

۱. همان، ص ۱۰۸، ۱۲۵، ۱۰۶، ۲۷ و ۶۲.

۲. همان، ص ۱۲۶. ایشان نسبت به مستضعفان شیعه زیان‌بارتر از لشکر یزید ملعون نسبت به امام حسین علیہ السلام می‌باشد.

۳. رجوع کنید به رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت) به کوشش دکتر غلام‌حسین زرگری نژاد (تهران، ۱۳۷۴)، ۴۸۷-۵۵۰؛ و مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، پیشین، فصل هشتم، ۹۹-۱۰۵.

۴. رسائل مشروطیت، دکتر زرگری نژاد، ۳۶۲-۴۱۴.

و نوع مسلمین.^۱

حتی غیرمسلمانان ساکن وطن اسلامی، از آنجا که مالیات می‌پردازند، و نیز به واسطه توقف تمامیت و رسمیت شورای عمومی بر دخیل بودن آنان، لامحاله باید در انتخابات داخل شوند. خیرخواهی ایشان نسبت به وطن و نوع انسانی در شرط سوم کافی است.^۲

۶. دو اصل طیب و طاهر حریت و مساوات از مبادی حکومت مشروطه است:

اول. اصل مبارک حریت، یعنی آزادی رقابت ملت از عبودیت سلطان و رقیت منحوس فرعونی. این اصل اساس سلطنت اسلامی است و از ضروریات اسلام به حساب می‌آید.^۳

دوم. اصل طاهر مساوات، یعنی مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام عامه. قانون مساوات از اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاست‌اسلامیه و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین است. هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی به طور قانونی و بر وجه کلیت مرتب شده باشد، در مرحله اجرا نسبت به مصاديق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت اجرا شود، جهات شخصیه و اضافات خاصه راساً غیرملحوظ و اختیار وضع و رفع و اغماض و عفو از هر کس مسلوب است.^۴

نائینی در سراسر کتاب خود با برداشتی از اسلام که توجیه کننده استبدادو حاکمیت مطلقه است به شدت مبارزه می‌کند. وی منکرین

۱. همان، ص ۸۶-۸۹.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۶۲-۶۴.

۴. همان، ص ۷۱، ۶۹، ۴۵، ۳۵، ۲۶.

مجلس را به این می‌داند که ریاست آن را فقیه جامع الشرایطی به عهده داشته باشد که اقامه حدود شرعیه و مجازات الهیه و اقامه جمعه و جهاد و قضا و افتاده ترجیح و تعیین احکام کلیه و مصالح نوعیه از عزل و نصب تنها در اختیار اوست و مادام که عادل است کسی را حق مخالف با او نیست، ضمناً حق تعیین و انتخاب هم به عهده مردم نیست.^۱ آنچه سید لاری اراده کرده حکومت مشروعه‌ای است از سنخ ولایت انتصابی عامه فقیهان با نام مشروطه.

آنچه علامه نائینی و فقیهان همفکرش آغاز کردند به تأسیس یک مبنای جدید مشروعیت قدرت سیاسی در اندیشه سیاسی شیعه انجامید: مشروعیت الهی مردمی. نائینی و دیگر فقیهان مشروطه خواه تنها حقوق مردم را به رسمیت شناختند، هرچند در مشروعیت قدرت سیاسی به همان شیوه سنتی سلوک کردند، اما به رسمیت شناختن حقوق مردم در کنار ولایت فقیهان منصوب آغاز اندیشه تازه‌ای بود که در عصر جمهوری اسلامی به بار نشست و منجر به ارائه نظریات جدیدی درباره دولت شد.

۱. برای آشنایی با زندگی و اندیشه شهید صدر از جمله رجوع کنید به:

- آیت الله سید کاظم حسینی حائری، «ترجمة حياة السيد الشهيد الصدر»، مقدمة مباحث الاصول (تقریر ابحاث السيد الصدر)، القسم الثاني، ج ۱، (قم، ۱۴۰۷ق)؛
- محمد الحسینی، الامام الشهید السید محمد باقر الصدر، دراسة فی سیرته و منهجه، (بیروت، ۱۴۱۰)؛

۲. نزیه الحسن، السيد محمد باقر الصدر، دراسة فی المنهج، (بیروت، ۱۴۱۳).

۳. مهم‌ترین آثار شهید باقر صدر عبارتند از: ۱. اقتصادنا ۲. فلسفتنا ۳. الاسس المنطقية للاستفرا ۴. دروس فی علم الاصول ۵ - بحوث فی شرح العروة الوثقی ۶. الفتاوی الواضحة ۷. الاسلام يقود الحياة.

۴. اخیراً آثار وی در ضمن یک مجموعه پانزده جلدی منتشر شده است: المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمد باقر الصدر، (بیروت، ۱۴۱۰ق، دارالتعارف).

۵. اگرچه در مقدمه، این مجموعه شانزده جلدی معرفی شده، اما جلد شانزده که حاوی مقالات و نامه‌های شهید صدر است هنوز منتشر نشده، ضمناً این مجموعه تنها افست آخرین چاپ از آثار صدر می‌باشد، نه این که تحقیق جدآگاهه و یک دستی از آثار وی صورت گرفته باشد.

۱. رجوع کنید به: حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، فصل نهم؛ «سید لاری و اندیشه تأسیس حکومت شرع»، ۱۱۱-۱۲۰.

نظریه سوم، خلافت مردم با نظارت مرجعیت. صدر این نظریه را یک سال قبل از شهادت خود در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۹۹ هـ. ق در پاسخ به شش نفر از علمای لبنان^۱ در توضیح مبانی جمهوری اسلامی در مجموعه مختصر «الاسلام يقود الحياة» به ویژه در حلقة دوم و چهارم این مجموعه به نامهای «لمحة فقهیه تمہیدیة عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية في ايران» و «خلافة الانسان و شهادة الانبياء» به رشته تحریر درآورده است.^۲ این نظریه که رأی نهایی شهید صدر در باب دولت اسلامی تلقی می‌شود، ترکیبی از دو نظریه پیشین وی است. صدر با به کارگیری دو عنصر حق خداداد خلافت انسان و نظارت دینی مرجع صالح، جمهوری اسلامی را طراحی کرده است.

اصول نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت به این قرار است:

رکن اوّل: خلافت مردم

۱. خداوند منشأ همه قدرتهاست. ولایت اصیل تنها از آن خداوند است. لذا انسان از سیاست و سلطهٔ غیر خدا آزاد است. این سیاست الهی که مضمون دعوت همهٔ انبیا است با حق الهی مستمسک طاغوتها و شاهان ستمگر تفاوت جدی دارد.^۳ سیاست الهی در جامعهٔ بشری از دو طریق

۱. از جمله شهید شیخ راغب حرب.

۲. مجموعه «الاسلام يقود الحياة» در شش جزء در سال ۱۳۹۹ ق (بیروت، دارالتعارف للطبعات) منتشر شد. عناوین حلقات این مجموعه به ترتیب عبارت است از: ۱. لمحة فقهیه تمہیدیه عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية في ايران؛ ۲. صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامي؛ ۳. خطوط تفصیلیه عن اقتصاد المجتمع الاسلامي؛ ۴. خلافة الانسان و شهادة الانبياء؛ ۵. منابع القدرة في الدولة الاسلامية؛ ۶. الاسس العامة للبنك في المجتمع الاسلامی. جهت اختصار از دو مورد اول و چهارم به ترتیب به عنوان «لمحة فقهیه» و «خلافة الانسان» یاد خواهیم کرد.

۳. صدر، لمحة فقهیه، ص ۱۷ و ۱۸.

و در پاسداری از جوانب مختلف اندیشه‌های اسلامی غیرتمدن بود. وی در آستانه رهبری انقلاب اسلامی عراق توسط حکومت بعثت مظلومانه به شهادت رسید. فقدان او ثلمه‌ای بر فکر اسلامی معاصر به حساب می‌آید. شهید صدر در طول حیات پربرکت خود به سه نظریه سیاسی دست یافته است:^۱

نظریه اول. حکومت انتخابی بر اساس شورا. وی این نظریه را در سال ۱۳۷۸ هـ. ق در تعالیم حزبی «الاسس الاسلامیه» ابراز کرده است.^۲ نظریه دوم. ولایت انتصابی عامله فقیهان. این نظریه را در سالهای ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ هـ. ق در رساله‌های عملیه حاشیه منهج الصالحين و الفتاوی الواضحه عرضه کرده است.^۳

۱. رجوع کنید به: حائری، پیشین، ص ۱۰۳؛ حسینی، پیشین، ص ۴، ۳۵۴، حاشیه: آیت الله سید محمد باقر حکیم، الحكم الاسلامی بين النظریة و التطبيق، (قم، ۱۴۱۲ق، المنار) ص ۷۵-۱۱۰.

آیت الله سید محمد باقر حکیم، «النظریة السیاسیة عند الشهید الصدر» الموسّم، (ش ۲۶-۲۷، ۱۴۱۶هـ، هلند، ص ۳۹۳-۳۸۱).

آیت الله سید کاظم حسینی حائری، ولایة الامر في عصر الغيبة، (قم، ۱۴۱۴م، مجمع الفکر الاسلامی)، صفحات ۱۲۸ و ۱۶۰.

شاگردان شهید صدر در تثییث نظریات سیاسی وی همداستان نیستند. آیت الله حکیم در مقاله اخیر خود کوشیده است نظریه دوم و سوم را نظریه واحدی به نام ولایت مطلقه فقیه معرفی کند. این گرایش در محمد حسینی نیز دیده می‌شود. خلط بین نظریه نهایی صدر و نظریه ولایت فقیه امام خمینی در کتاب *المذهب السیاسی فی الاسلام*، وزارت الارشاد الاسلامی (تهران، ۱۴۰۵ق) نیز تکرار شده است. ما برداشت آیت الله حائری را بر آثار شهید صدر منطبق یافته‌ایم.

۲. «الاسس الاسلامیه» به عنوان ملحق اول در کتاب حسینی، (پیشین، ص ۳۳۵-۳۵۹) منتشر شده است.

۳. منهج الصالحين، السید محسن الطباطبائی الحکیم، و بهامش التعلیق علیه، السید محمد باقر الصدر (بیروت، ۱۳۹۵م، طبع دوم، ۱۴۱۰، دارالتعارف) قسم العبادات، ذیل مساله ۲۵، ص ۱۳۴ و ۱۱۵.

متبلور می‌سازد.^۱

جهت نهادینه کردن دو قاعدة قرآنی یاد شده، دو قوه مقننه و مجریه در چهارچوب قانون اساسی توسط امت اداره می‌شود. امت در اعمال خلافت خود در این دو قوه مقابل خداوند مسؤول است.

امت حق خداداد خلافت خود را بر اساس راههای زیر اعمال می‌کند: اول. انتخاب رئیس قوه مجریه بعد از تایید صلاحیت وی از سوی مرجع. رئیس قوه مجریه اعضای هیئت دولت را نصب خواهد کرد. دوم. انتخاب اعضای مجلس اهل حل و عقد (قوه مقننه). وظایف این مجلس عبارت است از:

یک. رأی اعتماد به اعضای هیئت دولت معرفی شده از سوی رئیس قوه مجریه.

دو. انتخاب فتوای مناسب در موارد اختلاف فتاوای مجتهدین بر اساس مصلحت عمومی (قسم دوم احکام شرعی).

سه. وضع قوانین مورد نیاز در منطقه الفrag.

چهار. اشراف بر نحوه اجرای قوانین اساسی و عادی و نظارت بر عملکرد قوه مجریه.^۲

۴. امت صاحب حق در تدبیر امور و حمل امانت الهی است. افراد امت همگی در این حق در پیشگاه قانون مساویند. آحاد مردم در بیان نقطه‌نظرهای خود و نیز در فعالیتهای سیاسی خود آزادند. آزادی‌های عمومی از جمله آزادی‌های مذهبی برای غیر مسلمانان در چهارچوب قانون اساسی از سوی دولت اسلامی تضمین می‌شود.^۳

۱. صدر، لمحة تمہیدیة، ص ۱۹ و ۲۴؛ خلافة الانسان، ص ۵۱.

۲. صدر، لمحة تمہیدیة، ص ۱۹-۲۰.

۳. همان، ص ۲۲.

توأم خلافت و شهادت اعمال می‌شود.^۱

۲. خداوند، انسان (جنس بشر) را خلیفه خود در زمین قرارداده است. اداره جامعه انسانی، سیاست و تدبیر امور آن از شؤون خلافت الهی انسان است. به عبارت دیگر انسان به عنوان جانشین خداوند حاکم بر سرنوشت خود شده است. قرآن‌کریم این خلافت را امانت الهی معرفی کرده است.^۲ انسان موظف است این امانت را آنچنان که خداوند می‌خواهد به کار گیرد. لذا حق ندارد آن را بر اساس هوسمها و منافع شخصی استعمال کند. طبیعت استخلاف الهی اقتضا می‌کند که انسان در زمین به حق و عدالت حکم کند و مصالح نوع انسانی را با تطبیق احکام الهی بر بندهای و سرزمین او ادا نماید. انسان در برابر خداوند مسؤول است و برای ادائی این مسؤولیت آزاد آفریده شده است. «خلافت» جریان رشد انسان به سوی خداوند است.^۳

رکن دوم: نظارت مرجعیت

۳. امت زمانی که خود را از سلطه طاغوت رها کرد، خلافت الهی در زمین به او منتقل می‌شود. امت خلافت خود را بر اساس دو قاعدة قرآنی اعمال می‌کند: اول، قاعدة شوری^۴: حوزه شوری موارد غیرمنصوص است؛ دوم، ولایت مؤمنین و مؤمنات بر یکدیگر به طور مساوی^۵: امت خلافت خود را بر اساس مشورت همگانی و رأی اکثریت (در زمان اختلاف آراء)

۱. صدر، خلافة الانسان، ص ۹.

۲. الاحزاب / ۷۲.

۳. صدر، خلافة الانسان، ص ۱۳-۲۲.

۴. الشورى / ۳۸.

۵. التوبه / ۷۱.

صورت انحراف از مسیر الهی.

شاهدان الهی مرجع فکری و تشریعی جامعه انسانی هستند و ضمن
صحت و سلامت سیر دینی انسان به شمار می‌روند.^۱

۷. علی‌رغم وظایف مشترک شاهدان الهی بین اصناف سه‌گانه شاهدان
تفاوت است. پیامبران علیهم السلام و امامان علیهم السلام از جانب خداوند به نصب خاص
منصوب شده‌اند و صاحب ملکه عصمت و علم غیب هستند. اما در زمان
غیبت معصومین علیهم السلام شاهدان مراجع صالح تقليد هستند. مراجع تقليد تعیین
نوعی شده‌اند، یعنی شرایط عام آنها از سوی شارع اعلام شده‌است و
انطباق آن شرایط بر افراد به عهده مردم گذاشته شده‌است. مراجع به جای
عصمت می‌باید عادل باشند. و در عوض علم لدنی معصومان با اجتهاد
بشری به احکام شرعی دست یافته‌اند.^۲

تنها در وجود مبارک معصوم علیهم السلام شاهد و خلیفه جمع می‌شود.^۳ یعنی
پیامبران علیهم السلام و امامان علیهم السلام هر دو وظیفه خلافت و شهادت را مستکفل
هستند. اما در زمان غیبت کبری جریان شهادت (نظارت و اشراف) در
وجود مراجع صالح تقليد، و جریان خلافت در امت تبلور می‌یابد.

۸. در زمانی که جامعه تحت سیطره طاغوت است و امت از تصدی
خلافت الهی قاصر است، مرجع صالح علاوه بر وظیفه شهادت (نظارت و
اشراف) وظیفه خلافت را نیز به عهده دارند. چرا که صاحب حق (امت)
ناتوان از استفاده آن هستند. مرجع صالح به احراق این حق الهی اقدام
می‌کند و با آماده کردن مقدمات زمینه به عهده گرفتن خلافت را از سوی
خود امت فراهم می‌سازد. در واقع مرجع، امت را برای ایفای نقش الهی

۵. شریعت اسلامی منبع قوانین اساسی و عادی است، به این معنی که
به شکل زیر کلیه قوانین بر اساس آن وضع می‌شود:
اول. احکام شرعی ثابت که مورد اختلاف فقیهان نیست. این دسته از
احکام به اندازه ارتباطشان با زندگی اجتماعی جزو ثابت قانون اساسی به
شمار می‌روند چه در متن قانون به آنها تصریح شده باشد چه نشده باشد.
دوم. احکام شرعی ثابت که نظر مجتهدان مختلف در آن متعدد است،
لذا موقوف شرعی در آنها واحد نیست و بدیلهای شرعی در آنها
متصور است. گزینش بدیل معین از بین این آراء متعدد به عهده قوه مقننه
است که براساس مصلحت عمومی صورت می‌گیرد.

سوم. منطقه‌ای که از جانب شارع مقدس حکم ایجابی یا تحريمی در
آن وارد نشده‌است و شامل همه حالاتی که انتخاب موضع در آنها از سوی
شارع به مکلفان وانهاده شده‌است، می‌گردد. این منطقه، منطقه الفراغ
نامیده می‌شود.

تعیین احکام الزامی در منطقه الفراغ بر اساس رعایت مصلحت
عمومی و به شرط عدم تعارض با قانون اساسی به عهده قوه مقننه است.^۱

۶. خداوند برای حفظ خلافت الهی انسان از انحراف و هدایت آن به
سوی اهداف عالیه شاهدانی را برانگیخته است. شاهدان الهی عبارتند از:
انبیاء (پیامبران علیهم السلام)، ربانيون (امامان علیهم السلام) و احبار (علماء دین).

و وظیفه خطیر شاهدان الهی عبارت است از:
اول. ابلاغ و حفظ رسالت الهی.

دوم. نظارت و اشراف بر نحوه به کارگیری خلافت الهی از سوی انسان
و مسئولیت توجیه به میزان مرتبط به رسالت، احکام و مفاهیم آن؛

سوم. اتخاذ کلیه تدبیر لازم برای سلامت مسیر خلافت انسان در

۱. صدر، خلافة الانسان، ص ۲۳-۲۵ و ۴۹-۵۰.

۲. صدر، همان، ص ۲۵-۲۹.

۳. همان، ص ۵۲.

۱. همان، ص ۱۸-۱۹.

عالمان، متفکران و صاحب نظران که حداقل ده نفر از آنها مجتهد باشند تشکیل می‌دهد.^۱

۱۰. مرجع صالح به عنوان ادامه جریان شهادت الهی می‌باید شرایط زیر را حائز باشد:

اول. صفات مرجع دینی یعنی اجتهاد مطلق و عدالت.

دوم. ایمان به دولت اسلامی و ضرورت حمایت از آن از خلال مؤلفات و دروس وی محرز باشد.

سوم. مرجعیت دینی وی از طرق متعارف و طبیعی حاصل شده باشد.

چهارم. اکثریت اعضای مجلس مرجعیت صالح او را نامزد این مقام عالی کرده باشند و این نامزدی از سوی عدد فراوانی از کارگزاران دینی در چهارچوب قانون اساسی مانند استادی و طلاب حوزه علمیه، ائمه مساجد، خطباء، مؤلفان، متفکرین اسلامی و... تأیید شده باشد.

در صورت تعدد صاحبان شرایط مرجعیت، مرجع صالح از سوی امت تعیین می‌شود.^۲

شهید صدر دولت مبنی بر نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت را جمهوری اسلامی می‌نامد. به نظر وی جمهوری اسلامی حکومتی مقید به قانون است، زیرا شرع بر رئیس دولت و مردم به نحو مساوی سیطره دارد. هر عملی در آن یا به نص شرعی است یا به انتخاب مردم است یا بر اساس هر دو.^۳

در نظریه خلافت مردم و نظارت مرجعیت^۴ نکات زیر قابل توجه است:

۱. صدر، لمحة تمہیدیة، ص ۲۰-۲۱.

۲. همان، ص ۲۱-۲۲.

۳. همان، ص ۲۵-۲۶ و ۲۲.

۴. این نظریه توسط دو نفر از شاگردان شهید صدر تشریح و نقد شده است: آیت‌الله سید‌کاظم حسینی حائری، ولایة الامر فی عصر الغيبة، ص ۱۲۸-۱۶۶.

استخلاف تربیت می‌کند. زمانی که امت تحت زعامت مرجع صالح سلطه طاغوت را رفع کرد، خلافت عامه الهی به خود امت منتقل می‌شود.^۱ و ظیفه مرجع صالح در زمان نهضت به مراتب سنگین تراز زمان اقامه نظام اسلامی است.

۹. نایب امام علی^۲ در امور شرعیه مرجع صالح است. مرجع تقليد در درجه اول جزئی از امت اسلام است و از این حیث به عنوان یک انسان مانند بقیه مردم خلیفه خداوند روی زمین محسوب می‌شود^۳، اما از حیث مرجعیت وی متصدی وظایف زیر است:

اول. او ریاست عالی دولت اسلامی و فرمانده کل قوا مسلح است.

دوم. نامزدکردن یا امضای نامزدی فرد یا افرادی برای تصدی ریاست قوه مجریه.

این نامزدی یا امضای صلاحیت جهت تأکید بر رعایت قانون اساسی صورت می‌گیرد. رئیس منتخب قوه مجریه پس از پیروزی در انتخابات وکیل مرجع در حکومت خواهد بود. (این وکالت برای ازدیاد قداست و مشروعيت وی صورت می‌گیرد).

سوم. تعیین موافق قانونی شرعی به عهده مرجع است.

چهارم. امضای قوانین وضع شده در منطقه الفراغ از سوی قوه مقننه. پنجم. برگزاری دیوان عالی محاسبات در مورد کلیه تخلفات از امور گذشته (قضاؤت در تخلفات دولت).

ششم. برگزاری دیوان مظالم در همه نقاط مملکت (قضاؤت در تخلفات خصوصی).

مرجع برای انجام وظایف یادشده مجلس مشورتی شامل صد نفر از

۱. همان، ص ۵۰-۵۱.

۲. صدر، همان، ص ۵۲.

صاحب ولایت در امور حسیبیه آغاز می‌شد. اما در نظریه صدر حقوق سیاسی مردم مستقل از ولایت‌فقیهان به رسمیت شناخته شده است. در این نظریه مردم خلیفه خداوند ببروی زمین هستند و تدبیر امور اجتماعی و سیاسی به عهده خودشان است. مراد از مردم جنس بشر است، فارغ از رنگ و نژاد و ملیت.

۴. در این نظریه زنان همچون مردان در خلافت الهی، و ولایت ایمانی مساویند و هیچ تبعیضی بین زن و مرد در اعمال خلافت مشاهده نمی‌شود.

۵. اگرچه خلافت نوع انسان بر دو مبنای سورای مؤمنین و ولایت مؤمنین و مؤمنات بر یکدیگر اعمال می‌شود، اما غیر مسلمانان نیز بر طبق قانون اساسی از کلیه آزادی‌های عمومی برخوردارند، به علاوه در حقوق خصوصی می‌توانند بر طبق مبانی مذهبی خود سلوک نمایند.

۶. در این نظریه قوه قضاییه زیر نظر نهاد مرجعیت انجام وظیفه می‌کند و تنها نهادی است که خارج از خلافت مردم قرار دارد. مسائل قضایی به دو بخش عمومی و خصوصی تقسیم شده است. تخلفات قوای مجریه و مقنه نیز در دیوان عالی محاسبات رسیدگی می‌شود. یکی از اهرمهای سلامت و اسلامیت نظام در این نظریه قوه قضاییه است.

۷. در این نظریه در قوه مقنه و مسئله قانونگذاری نقش بیشتری برای مردم پیش‌بینی شده است. او لا تشخیص موضوعات خارجی صرف در احکام مرتبط به امور سیاسی و عمومی جامعه به عهده قوه مقنه نهاده شده است. آنچه به عهده فقیهان است تشخیص حکم است نه موضوع. بنا بر این تشخیص مصلحت جامعه اسلامی در این که صلح باید کرد یا به جنگ باید ادامه داد، یا شناخت موضوع حدود شرعی از قبیل شرب خمر و زنا یا تشخیص هلال ذی‌حججه، شوال یا رمضان، از عهده فقیهان بیرون

۱. در نظریه صدر فارغ از مردم، نقش اساسی را مرجعیت در حیات سیاسی ایفا می‌کند. مراد وی از مرجعیت نه هر فقیه عادلی است و نه هر مرجع تقليدی. بلکه اخسن از هر دو است، وی از این مرجعیت بارها به عنوان مرجعیت صالحه یا مرجعیت رشیده یاد می‌کند. مرجعیت صالحه یک نهاد است نه یک شخص. در رأس این نهاد، فقیه جامع الشرایط عادلی قرار دارد که به طور طبیعی و متعارف به مرجعیت دینی رسیده باشد و پس از آن از سوی مجلس مرجعیت نامزد تصدی مرجعیت صالحه شده، از سوی علمای بلاد نیز تأیید شده باشد. بعد از تصدی نیز وظایف خود را نه شخصاً بلکه از طریق مجلس مرجعیت انجام دهد.^۱

۲. در این نظریه وظایف مرجع در زمان بسط یاد امت اسلامی از زمان سیطره طاغوت تفكیک شده است. به عبارت دیگر وظایف زمان نهضت از وظایف زمان نظام جدا شده است. در زمان نهضت، مرجعیت فارغ از وظیفه نظارتی، وظیفه بیدار کردن امت، هدایت انقلاب و تربیت مردم برای به عهده گرفتن وظیفه خطیر خلافت الهی را به عهده دارد، حال آن که نقش وی در زمان اقامه نظام بیشتر یک نقش نظارتی است تا اجرایی. لازم به ذکر است که در نظر دیگر فقیهان و نظریه‌پردازان شیعه، نه تنها این تفكیک به چشم نمی‌خورد بلکه غالباً وظیفه فقیهان در زمان اقامه نظام بیشتر از زمان نهضت پیش‌بینی شده است.

۳. در نظریه دولت مشروطه میرزا نائینی نقش مردم با اذن فقیهان

۱. آیت‌الله محمد باقر حکیم، *الحكم الاسلامی بین النظریة و التطبيق*، ص ۸۳-۹۵.
۱. شهید صدر آراء خود را درباره مرجعیت تحت عنوان «المرجعية الصالحة» مطرح کرده است.

آیت‌الله سیدکاظم حسینی حائری پس از ذکر متن شهید صدر، آن را تشریح کرده است: ترجمة حیاة السید الشهید، مقدمه مباحث الاصول، الجزء الاول من القسم الثاني، ص ۹۹-۱۰۰.

احکام سیاسی از قسم اخیر است و متعلق به منطقه الفراغ است یا این که از احکام اختلافی ثابت و یا مربوط به تشخیص موضوع می‌شوند، نقش مردم از حیث قانونگذاری بسیار وسیع است، تا آنجا که از کلیه نظریه‌های قبلی نقش بیشتری به مردم واگذار شده است.

۸. نقش مردم در قوه مجریه، در این نظریه از نقش مردم در قوه مجریه در نظریه دولت مشروطه نائینی کمتر است. زیرا در این نظریه رئیس قوه مجریه از سوی مرجعیت نامزد می‌شود یا نامزدی وی مورد تأیید قرار می‌گیرد، آن‌گاه به رأی مردم رجوع می‌شود. واضح است که نقش مرجع از این حیث بیش از نقش مردم خواهد بود. نقش مردم در انتخاب رئیس قوه مجریه در این نظریه به نقش مردم در دو نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان و ولایت انتصابی مطلقه فقیهان بسیار نزدیک است.

۹. در نظریه شهید صدر نقش مرجعیت بیشتر نظارتی است تا اجرایی. به طور کلی وظیفه اصلی مرجعیت نظارت بر اعمال خلافت از سوی مردم است. صدر تأکید می‌کند که این نظارت قانونی است، یعنی ابعاد این نظارت دقیقاً باید در قانون پیش بینی شده باشد. نظارت مرجعیت بر قوه مقننه در سه موضع است: یعنی هم در تشخیص موضوعات، هم در تعیین فتوای یکی از مجتهدان در آراء اختلافی و از همه مهمتر در وضع احکام منطقه الفراغ. در هر موردی خلاف شرع شده باشد مرجع حق دارد موضع شرع را به قوه مقننه تذکر دهد و قوه مقننه موظف به تصحیح خواهد بود. نقش مرجعیت از این حیث شبیه نقش فقهای سورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. بی‌شک این بخشن از

→ **الحياة**» کلمات شهید صدر را در آخرین اثر خود مبهم و غامض می‌داند. به نظر نگارنده کلمات شهید صدر بهویژه در حلقة اولی الاسلام یقود **الحياة** صریح در واگذاری حق جعل احکام در منطقه الفراغ به قوه مقننه است(ص ۲۰ و ۲۱).

است و به عهده موضوع شناسان و کارشناسان مجلس اهل حل و عقد است.^۱ ثانیاً در احکامی که فقیهان اختلاف نظر دارند، مجلس اهل حل و عقد، از بین آراء فقیهان، رأیی را که تناسب بیشتری با مصلحت نظام دارد انتخاب می‌کند. فتوای انتخابی لزواماً فتوای فقیه خاصی نیست. بلکه در هر مورد ممکن است فتوای فقیهی انتخاب شود. ضمناً لزواماً فتوای مرجع صالح رهبر نظام نیز انتخاب نمی‌شود. مصلحت نظام از فتاوای خاص این مجتهد و آن فقیه بالاتر است. ثالثاً احکام متغیر منطقه الفراغ نیز به عنوان قانون از سوی مجلس اهل حل و عقد وضع می‌شود. این نوع احکام در نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان، احکام ولایی یا احکام حکومتی خوانده می‌شود و به عهده ولی مطلق فقیه است، اما در این نظریه با عنایت به نقش عمده زمان و مکان و مصلحت اسلام و مسلمین در این احکام، جعل و وضع آنها به عهده قوه مقننه گذاشته شده بود. در نظریه دولت مشروطه نیز وضع قوانین متغیر به عهده قوه مقننه گذاشته شده بود، اما در این نظریه این گونه قوانین احکام منطقه الفراغ نامیده شده است. شهید صدر در آثار قبلی خود وضع احکام منطقه الفراغ را از وظایف ولی امر و مرجع صالح اعلام کرده^۲ اما در آخرين اثر خود که نظریه مردم با نظارت مرجعیت را ارائه کرده، وضع احکام منطقه الفراغ را به عهده قوه مقننه نهاده است.^۳ با توجه به این که اکثر قریب به اتفاق

۱. برای توضیح نظریه شهید صدر در این باره رجوع کنید به حائری، **ولایة الامر فی عصر الغيبة**، ص ۱۲۹ و ۱۳۳.

۲. اقتصادنا، المجلد العاشر من المجموعة الكاملة، ص ۶۸۰-۶۸۴.

بحث الاسلامیه و مواضع اخری، (المجموعة من البحوث نشرت على شكل مقالات في مجالات متفرقة للسيد محمد باقر صدر) (اختتنا لک - ۱) بیروت ۱۳۹۵ق، الطبعة الثالث ۱۴۰۳ق، ص ۱۱۸.

۳. آیت الله حائری (ولایة الامر فی عصر الغيبة ص ۱۳۵-۱۴۲) با تقویت احتمال قول سابق شهید صدر (تصدی جعل احکام در منطقه الفراغ توسط ولی امر) در «الاسلام یقود

وظایف مرجعیت یادآور نقش نظارتی هیئت مجتهدان در نظریه دولت مشروطه است.

۱۰. نقش مرجعیت در نظریه صدر تا حدود زیادی با مراحل اول و سوم اندیشهٔ سیاسی امام خمینی قرابت دارد. توضیح این که حضرت امام در قم و پاریس بر نظریه نظارت فقیه تأکید داشته کمتر مسألهٔ ولایت فقیه را مطرح نموده‌اند.^۱ در نظریه صدر به ظرایف فقهی و مبانی استدلالی نظریه بیش از نظریه قبلی توجه شده، ضمناً مسائل حقوق اساسی بیشتری نسبت به پنج نظریه قبلی در آن مطرح شده‌است. با این همه این نظریه خالی از ابهام نیست.

نظریه هفتتم ولایت انتخابی مقیده فقیه

پس از ارائهٔ دو نظریهٔ دولت مشروطه و خلافت مردم با نظارت مرجعیت بر مبنای مشروعیت الهی مردمی از سوی فقیهان حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف، ولایت انتخابی مقیدهٔ فقیه نحسین کوشش فقیهان حوزهٔ علمیهٔ قم بر همان مبنا در باب دولت به شمار می‌آید. فقیهان ایرانی بر اساس تجارب دو نظریهٔ پیشین ترکیبی از نظریهٔ سنتی ولایت فقیه – در حد ارائهٔ شرایط رئیس دولت از سوی شارع – از یک سو و حق حاکمیت ملی و مشارکت عمومی از سوی دیگر عرضه داشته‌اند.

نحسین جوانه‌های این نظریه را می‌توان در آثار استاد شهید مرتضی مطهری(ره) مشاهده کرد. وی که به جمع بین تکالیف الهی و حقوق مردمی معتقد است در ضمن بیان علل گرایش به مادیگری می‌نویسد:

سومین علت گرایش‌های مادی، نارسايی برخی مفاهیم خاص سیاسی-اجتماعی بوده است. در تاریخ فلسفهٔ سیاسی می‌خوانیم، آن‌گاه که این مفاهیم خاص اجتماعی-سیاسی در غرب مطرح شد و مسألهٔ حقوق طبیعی و مخصوصاً حق حاکمیت ملی به میان آمد و عده‌ای طرفدار استبداد سیاسی شدند و برای تودهٔ مردم در مقابل

۱. نمونه‌ای از مرحله اول: امام خمینی، *کشف الاسرار*، ص ۲۲۲، «ما نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود، و این بی نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد، چنانچه دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده است». و نیز رجوع کنید به صفحات ۱۸۵، ۲۳۲، ۲۳۳.

نمونه‌ای از مرحله سوم (از مصاحبه‌های پاریس): «من در آینده (پس از پیروزی) همین نقشی که الان دارم خواهم داشت، نقش هدایت و راهنمایی، و در صورتی که مصلحتی در کار باشد، اعلام می‌کنم و اگر چنانچه خیانتی در کار باشد با او مبارزه می‌کنم، لکن من در خود دولت هیچ نقشی ندارم.» (صحیفهٔ نور، ج ۴، ص ۲۰۶). من برای خودم نقشی جز هدایت ملت و حکومت بر نمی‌گیرم (همان، ج ۳، ص ۱۰۷). من و سایر روحانیون پستی را اشغال نمی‌کنیم، وظیفه روحانیون ارشاد دولتهاست (همان، ج ۲۲، ص ۱۶۸). (و نیز مراجعه کنید به: ج ۳، ص ۵۶، ۷۵، ۸۸ و ۹۶).

مراحل چهارگانه و ابراز آراء سیاسی امام خمینی(ره) در ضمن مباحث آینده مطرح خواهد شد. این مراحل چهارگانه به ترتیب عبارتند از: دولت مشروطه با نظارت فقیه، ولایت انتصاراتی عامله فقیهان، جمهوری اسلامی با نظارت فقیه، و ولایت انتصاراتی مطلقه فقیهان.

شروعی معرفی می‌کند.^۱

شهید مطهری در ریشه‌یابی نظریه سیاسی خود در کتاب سیری در نهج البلاغه می‌نویسد:

از نظر روانشناسی مذهبی، یکی از موجبات عقب‌گرد مذهبی این است که اولیاء مذهب میان مذهب و یک نیاز طبیعی، تضاد برقرار کنند، مخصوصاً هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود... حقیقت این است که ایمان به خداوند از طرفی زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها با اصل قبول وجود خدا است که می‌توان حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قراردادها پذیرفت، و از طرف دیگر بهترین ضامن اجرایی آنهاست. منطق نهج البلاغه در باب حق و عدالت بر این اساس است.^۲

با توجه به مبانی یاد شده، مطهری جمهوری اسلامی را این گونه معرفی می‌کند:

کلمه جمهوری، شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را... جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه است برای مدت موقت، و محتوای آن اسلامی است.^۳

۱. آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، *علل گرایش به مادیگری*، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۵۴-۵۵۵ (تهران، صدرا، ۱۳۶۸).

۲. مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۲۴ و ۱۲۷ (تهران، صدرا، ۱۳۶۹، چاپ هفتم).

۳. مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۰ (تهران، صدرا، ۱۳۶۸، چاپ پنجم).

حکمران حقی قائل نشدند و تنها چیزی که برای مردم در مقابل حکمران قائل شدند وظیفه و تکلیف بود، این عده در استدلالهای خود برای این که پشت‌وانه‌ای برای نظریات سیاسی استبداد‌آبانه خود پیدا کنند، به مسئله خدا چسبیدند، و مدعی شدند که حکمران مقابل خدا مسئول است، ولی مردم در مقابل حکمران مسئولند و وظیفه دارند. مردم حق ندارند حکمران را بازخواست کنند چرا که چنین و چنان کرده‌ای؟ و یا برایش وظیفه معین کنند که چنین و چنان کن. فقط خداست که می‌تواند او را مورد پرسش و بازخواست قرار دهد. مردم حقی بر حکمران ندارند، ولی حکمران حقوقی دارد که مردم باید ادا کنند. از این رو طبعاً در افکار و اندیشه‌ها نوعی ملازمه و ارتباط تصنیعی به وجود آمد. میان اعتقاد به خدا از یک طرف و اعتقاد به لزوم تسلیم در برابر حکمران و سلب حق هرگونه مداخله‌ای در برابر کسی که خدا او را برای رعایت و نگهبانی مردم برگزیده است، و از طرف دیگر او را فقط در مقابل خود مسئول ساخته است، و همچنین قهرآ ملازمه به وجود آمد میان حق حاکمیت ملی از یک طرف و بی‌خدایی از طرف دیگر....

از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد و افراد را ذی حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم

در سال ۱۳۵۸ ه. ش باعث شد دو نظریه ولایت انتصابی فقیهان و ولایت انتخابی فقیه در مقابل هم مطرح شود.^۱ اگرچه قانون اساسی مصوب را می‌توان متمایل به نظریه ولایت انتخابی فقیه دانست،^۲ اما به تفاوت‌های دو نظریه^۳ در آن زمان عنایت کافی مبذول نشد. اما همان مباحث برخی فقیهان را به تبیین مبانی فقهی نظام جمهوری اسلامی تشویق کرد.

آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی در کتاب **معالم الحكومة الاسلامية** در سال ۱۳۶۱ هـ. ش^۴ تبیین مقدماتی این نظریه را ارائه کرده است:

حکومت در زمان حضور امام منصوص از جانب خداوند،
حکومت الهی محض است. اما در زمان عدم امکان
دسترسی به ایشان ترکیبی از حاکمیت الهی و سیادت
مردمی می‌باشد.

الهی است از این جهت که تشریع بالاصالة حق خدای
سبحان است و بر امت اسلامی لازم است تمامی شرایط و
ضوابط اسلامی را در عرصه انتخاب رعایت نماید. بر

۱. رجوع کنید به صورت مژاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ذیل اصول ۵۶ تا ۱۱۲ (تهران، ۱۳۶۴).

۲. به عنوان مثال، اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی

۳. برای آشنایی با تفاوت‌های دو نظریه رجوع کنید به مقاله نگارنده در فصلنامه راهبرد، شماره ۴، پائیز ۱۳۷۳، صفحه ۲۵-۳۴.

۴. آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی، **معالم الحكومة الاسلامية (مفاهیم القرآن، ج ۲)** محاضرات الاستاذ سبحانی، به قلم جعفر الهادی (خوشنویس)، (اصفهان، ۱۴۰۱ هـ. ق، مکتبة الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامة؛ چاپ چهارم، قم ۱۴۱۳ هـ. ق، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام) (این کتاب توسط آقای داود الهامی تحت عنوان مبانی حکومت اسلامی در سال ۱۳۷۰ به فارسی ترجمه شده است). لازم به ذکر است که آیت‌الله سبحانی قبل از آن در سال ۱۳۵۸ هـ. ش کتاب دیگری به نام **حکومت اسلامی در چشم انداز ما** (قم، پیام آزادی منتشر کرده است).

ولایت‌فقیه به این معنی نیست که فقیه خود در رأس دولت قرار بگیرد و عملاً حکومت کند. نقش فقیه در یک کشور اسلامی یعنی کشوری که در آن مردم اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است، نه نقش یک حاکم. اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند و وظیفه ایدئولوگ این است که بر اجرای درست و صحیح استراتژی نظارت داشته باشد، او صلاحیت مجری قانون و کسی را که می‌خواهد رئیس دولت بشود و کارها را در کادر ایدئولوژی اسلام به انجام برساند، مورد نظارت و بررسی قرار می‌دهد.

تصوّر مردم آن روز – دوره مشروطیت – و نیز مردم ما از ولایت‌فقیه این نبوده و نیست که فقهاء حکومت کنند و اداره مملکت را به دست گیرند، بلکه در طول قرون و اعصار تصوّر مردم از ولایت‌فقیه این بوده که از آنجا که جامعه یک جامعه اسلامی است و مردم وابسته به مکتب اسلام‌مند، صلاحیت هر حاکمی از این نظر که قابلیت اجرای قوانین ملی اسلامی را دارد یا نه، باید مورد تصویب و تأیید فقیه قرار گیرد.

...ولایت‌فقیه، یک ولایت ایدئولوژیکی است و اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند...^۱

تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱. همان، ص ۸۶، و نیز رجوع کنید به **پیرامون جمهوری اسلامی** (تهران، صدرا، ۱۳۶۸، چاپ پنجم) ص ۱۴۹-۱۵۶.

(اگرچه از طریق تقلید) و حائز سایر صفات حاکم باشد.^۱

کتاب ولایت فقیه - حکومت صالحان نوشته آیت‌الله شیخ نعمت‌الله صالحی نجف آبادی از جمله نخستین کوشش‌ها در تبیین این نظریه در زبان فارسی به حساب می‌آید.^۲ در این کتاب ضمن توجه به فرق جوهری ولایت فقیه به معنای انسایی (ولایت انتخابی فقیه) با ولایت فقیه به معنای خبری (ولایت انتصابی فقیهان) آمده است:

ولایت فقیه به مفهوم خبری به معنای این است که فقهای عادل از جانب شارع بر مردم ولایت و حاکمیت دارند چه مردم بخواهند و چه نخواهند، و مردم اساساً حق انتخاب رهبر سیاسی را ندارند؛ ولی ولایت فقیه به مفهوم انسایی به معنای این است که باید مردم از بین فقیهان بصیر لایق‌ترین فرد را انتخاب کنند و ولایت و حاکمیت را به وی بدهند.^۳
فقیهان عادلی که انتخاب نشده‌اند ولایت بالفعل ندارند، اگرچه صلاحیت ولایت داشته باشند تنها فقیه منتخب مردم حق تصرف در کارهای عمومی را دارد. این ولایت محصول قرارداد طرفینی است که بین مردم و ولی فقیه بسته می‌شود. ایجاب آن از طرف مردم و قبولش از طرف ولایت فقیه است. ولی فقیه در مقابل مردم متعهد

۱. همان ۲۵۷.

۲. آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف آبادی؛ ولایت فقیه حکومت صالحان (تهران، رس، ۱۳۶۲) این کتاب حاصل مباحثت وی در حوزه علمیه قم در سالهای حدود ۱۳۶۰ است.

۳. صالحی، همان، ص ۵۰ تقسیم ولایت به اخباری و انسائی مورد اعتراض آیت‌الله شیخ‌ناصر مکارم‌شیرازی واقع شده‌است. رجوع کنید به: پیام قرآن، جلد دهم، «قرآن مجید و حکومت اسلامی»، (قم، ۱۳۷۴) صفحه ۵۹-۶۰.

حاکم اسلامی نیز لازم است شریعت اسلامی را حرف به حرف اجرا نماید. به سبب جهات یاد شده حکومت، الهی یا حکومت قانون خداوند بر مردم شمرده می‌شود. و از سوی دیگر مردمی است از این جهت که انتخاب حاکم اعلیٰ و سایر کارگزاران عالی حکومت موكول به مردم و مشروط به رضایت ایشان است.^۱

مراد از ولایت فقیه را در دو امر می‌توان خلاصه کرد: اول. اگر فقیه اقدام به تشکیل حکومت کرد بر مردم واجب است از وی اطاعت نمایند.

دوم. اگر مردم اقدام به تشکیل حکومتی با ضوابط اسلامی نمودند بر فقیه عادل واجب است که مراقب سلوک و تصرفات حکومت باشد و در صورت انحراف به تصحیح مسیر آن اقدام کند.^۲

حاکم اسلامی می‌باید هشت صفت داشته باشد^۳ از جمله علم به قانون اسلام از طریق اجتهاد یا تقلید. از آنجا که حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است لازم است که حاکم عالم به آن قوانین باشد. اما لازم نیست که فقیه عادل خود شخصاً متصدی اداره جامعه شود، ممکن است شخص دیگر را به رضایت و اختیار مردم وکیل نماید. ولی می‌باید عالم به قوانین اسلامی

۱. مفاهیم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵، چاپ چهارم.

۲. همان ۲۲۳.

۳. همان ۲۶۷-۲۶۳.

۳. اختیارات حاکم اسلامی مقید به قانون اساسی است؛ اصول نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه با توجه به ارکان سه‌گانه آن به شرح زیر است:

ركن اول. شرط فقاهت حاکم اسلامی

۱. هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت ندارد، مگر این که از جانب ولی علی الاطلاق – خداوند تعالیٰ – به ولایت بر انسانها نصب شده باشد. و یا مردم در چهارچوب مقررات و شرایطی که از طرف خدا مقرر شده او را انتخاب کرده باشند. مردم بر جان و مال و شؤون خود در چهارچوب شرع سلط دارند. تصرف در شؤون و اموال مردم بدون رضایت ایشان ظلم و تعدی محسوب می‌شود.^۱

۲. خداوند پیامبر ﷺ را به ولایت برآمد نصب کرده است. ائمه هدی علیهم السلام نیاز جانب خداوند توسط پیامبر به ولایت منصوب شده‌اند.^۲

۳. حکومت لازمه زندگی اجتماعی و ضروری همه زمان‌هاست.^۳

۴. بخش عظیمی از احکام اسلامی بدون اقامه حکومت قابل اجرانیست.

با توجه به منسوج بودن احکام اسلامی با حکومت، تعطیل حکومت به تعطیل بخش مهمی از احکام شریعت می‌انجامد. اسلام به همه نیازهای فردی و اجتماعی انسان در تمام مراحل حیات اعم از روابط خانوادگی، مسائل سیاسی و اقتصادی و حقوقی و روابط بین الملل و... عنایت داشته است. مقررات اسلامی بر اساس دولت صالح تشريع شده‌است.^۴

۱. آیت الله منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۳.

۴. همان، صفحات ۹۱، ۱۵۰، ۱۶۲، ۲۰۷.

است که طبق موازین اسلام عمل کند و در صورت تخلف، مردم او را توسط خبرگان از ولایت عزل می‌کنند.^۱ فقیه مستحب تنها بر کسانی ولایت دارد که او را انتخاب کرده‌اند.^۲

تبیین فنی مبانی این نظریه بر اساس فقه استدلالی مرهون کوشش‌های فقیه عالیقدر حضرت آیت الله حسینعلی منتظری نجف‌آبادی طی شش سال تدریس مبانی فقهی دولت اسلامی در حوزه علمیه قم است که در مجموعه چهار جلدی دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه گسترده‌ترین اثر فقهی شیعه در زمینه دولت اسلامی - منتشر شده است.^۳ ارکان نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه عبارتند از:

۱. شرط فقاهت حاکم اسلامی؛

۲. حاکم اسلامی با انتخاب از سوی مردم تعیین می‌شود؛

۱. همان، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. آیت الله حسینعلی منتظری نجف‌آبادی (متولد ۱۳۰۱ ه. ش) آثار ایشان در فقه و اصول عبارتند از: *نهایة الاصول*، تحریر ابحاث اصولی آیت الله بروجردی، جلد اول (قم، ۱۳۷۵ق)، جلد اول و دوم (قم، ۱۴۱۵ق)؛ *البدر الزاهر فی صلوة الجمعة والمسافر*، تحریر ابحاث آیت الله بروجردی (چاپ اول، قم ۱۳۷۸ق، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق)؛ *كتاب الحدود* (قم، ۱۴۰۲ق)؛ *كتاب الخمس والإنفال* (قم، ۱۴۰۲ق)؛ *كتاب الزكاة*، ۴ جلد (قم، ۱۴۰۴-۱۴۱۳ق)؛ دراسات فی المکاسب المحرمۃ، ۲ جلد تاکنون (قم ۱۴۱۷-۱۴۱۵ق)، التعلیق علی العروة الوثقی، الجزء الاول، (قم، ۱۴۱۵ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه (قم، ۱۴۱۱-۱۴۰۸هـ). ق. المركز العالمي للدراسات الاسلامية و دارالفکر) کتاب حاصل تدریس سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ ایشان در حوزه علمیه قم است.

این کتاب در سال ۱۳۶۷ به عنوان کتاب برگزیده سال شناخته شد(کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره ۱۱، ص ۵۴، بهمن ۶۷). دو جلد از چهار جلد این کتاب تاکنون در پنج جلد به فارسی ترجمه شده‌است. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تحریر صلواتی و شکوری، (تهران، قم، ۱۳۶۷-۱۳۷۳ کیهان، تفکر)

دولت اسلامی فقیه واجد شرایط است نه شورای رهبری).^۱

ركن دوم. انتخاب حاکم اسلامی

۱. در صورتی که شارع مقدس فردی را بالخصوص به ولایت برآمد و حاکمیت بر مردم منصوب کرده باشد، او برای امامت متعین است. با وجود چنین فردی و تمکن وی در اقامهٔ حکومت، امامت غیر او منعقد نمی‌شود. در غیر این صورت حق تعیین سرنوشت سیاسی و انتخاب حاکم از بین واجدین شرایط به امت واگذار شده است. از آنجاکه در عصر غیبت معصوم^{علیهم السلام} نصب خاص متفقی است بنا بر این حکومت اسلامی در زمان غیبت انتخابی می‌باشد.^۲

۲. نصب عام در مقام ثبوت و فرض محال است (نمی‌توان پذیرفت که همهٔ فقیهان یا یکی از ایشان از جانب شارع به ولایت سیاسی برآمد نصب شده باشند). تمامی ادله نقلی ارائه شده از اثبات نصب عام فقیهان به ولایت عاجز است. مهم‌ترین روایات بحث یعنی مقبولهٔ عمر بن حنظله و مشهورهٔ ابی خدیجه تنها منصب قضاوت فقیهان را اثبات می‌کنند و بعضی چون توقع در مقام بیان منصب افتاء هستند، ادلهٔ عقلی یا ادلهٔ مرکب از عقل و نقل همگی با فرض انحصار حکومت اسلامی در انتصاب اقامه شده‌اند و با احتمال انتخاب استدلال باطل می‌شود. از ادلهٔ روایی اقامه شده تنها می‌توان شرایط معتبر در حاکم اسلامی را استفاده کرد. بنا بر این تنها راه حکومت اسلامی در زمان غیبت انتخاب فقیه عادل از سوی مردم است.^۳

۱. همان، ج ۳، ص ۳۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۰۵.

۳. همان، ص ۴۰۷ - ۴۸۹.

۵. احکام اجتماعی اسلام اولاً و بالذات متوجه جامعه^(به عنوان عام مجموعی) است، حاکم اسلامی به عنوان نمایندهٔ جامعه اجرای آن را به عهده دارد. به عبارت دیگر اجرای احکام عمومی به عهدهٔ دولت است.^۱

۶. مراد از ولایت در این نظریه و در کلیه مباحث حقوق عمومی و به ویژه حقوق اساسی حکومت، سلطه و امارت است،^۲ یعنی همان معنایی که در متون سیاسی روایی از قبیل عهدنامه امیرالمؤمنین علیہ السلام به مالک اشتر اراده شده است.

۷. حکومت اسلامی با دیگر حکومتها در دو امر متفاوت است: اول. تقید به قوانین اسلامی متخذ از کتاب و سنت. حکومت حق ندارد ولی به اندازه سر سوزنی از موازین اسلامی تخلف کند. بنا بر این حکومت مشروط و مقید به قوانین و موازین اسلامی است.

دو. در حاکم اسلامی شرایط خاصی پیش بینی شده است. فاقد شرایط مشروعیت ندارد.^۳

۸. به حکم عقل و کتاب و سنت حاکم اسلامی در زمان غیبت معصوم^{علیهم السلام} می‌باید حائز شرایط هشت گانه زیر باشند:^۴

یک. عقل وافی؛ دو. اسلام و ایمان؛ سه. عدالت؛ چهار. فقاوت و علم اجتهادی به احکام اسلامی بلکه افقهیت^۵ (مهم‌ترین شرط)؛ پنج. تدبیر و کارداری؛ شش. اهل بخل و حرص و طمع نباشد؛ هفت. مرد باشد؛ هشت. پاکرداد باشد.

۹. رئیس حکومت اسلامی فرد است نه شورا^{(به عبارت دیگر رئیس}

۱. همان، ص ۵۷۰.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۳۸، وج ۲، ص ۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۰۷.

۵. همان، ص ۴۸۹؛ و نیز ص ۲۷۷.

خبرگان منتخب حاكم اسلامی را انتخاب نمایند، همگی از امور عقلایی غیر منصوص هستند.^۱ چه بسا در زمان عدم رشد ملت عقلاً بیشتر بر کیفیت رأی دهندگان عنايت ورزند و به تدریج عرصه را برای رجوع به آرای عمومی کمی سالم سازند.^۲

در عصر ما ضریب سلامت انتخابات دو مرحله‌ای بیشتر است.^۳ در موارد غیر منصوص با روش عقلایی می‌توان به رأی اکثریت مراجعه کرد. اما در هر حال حقوق اقلیت محترم است و اکثریت حق تجاوز و اعمال فشار بر اقلیت را ندارد. تقدم رأی اکثریت بر اقلیت تقدم واقعی نیست. تقدم در مقام عمل و برای حفظ نظام اجتماعی است.^۴

۷. در جریان انتخاب حاكم اسلامی، زنان نیز حق رأی دارند و همچون مردان در تعیین سرنوشت سیاسی مشارکت می‌نمایند.^۵

۸. عدم شرکت در انتخابات تعیین حاكم اسلامی جایز نیست. در صورت عدم شرکت اکثریت جامعه، رأی اقلیت نافذ است. در صورت عدم شرکت مردم در انتخابات، فقیه از باب حسبه به انجام وظایف اقدام می‌نماید.^۶

۹. بیعت وسیله انشاء تولیت بعد از مقاوله و رضاست. به این معنی که بعد از گفتگوی فقیه و مردم و رضایت طرفین از شرایط یکدیگر (در چهارچوب شرع) مردم با فرد واحد شرایط بیعت می‌کنند، یعنی حکمرانی او را می‌پذیرند. با بیعت اجمالاً ولايت محقق می‌شود (بیعت با

۱. آیت الله منتظری، دراسات فی ولاية الفقيه، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲. همان، ص ۵۷۸.

۳. همان، ص ۵۵۱.

۴. همان، ص ۵۶۳-۵۶۵.

۵. همان، ص ۵۶۲.

۶. همان، ص ۵۷۲-۵۷۱.

۳. بر فقیهان واحد شرایط واجب کفایی است که آمادگی خود را برای تصدی امر حکومت اعلام دارند و بر مردم نیز واجب است ایشان را نامزد کرده انتخاب نمایند.^۱

۴. در صورتی که فرد واحد جمیع شرایط یافت نشد، با توجه به عدم جواز تعطیل حکومت مطلقاً، رعایت شرایط به ویژه عقل و اسلام و تدبیر و عدالت در حد امکان لازم است. در موارد تزاحم بین شرایط از جمله تزاحم بین فقاهت و تدبیر سیاسی می‌توان قائل به تفصیل شد. در شرایط نیاز به قانونگذاری فقیه مقدم است و در شرایطی که به تدبیر و کارданی نیاز بیشتری است، مؤمن مدبر مقدم می‌شود. در هر حال تشخیص شرایط مختلف زمان و مکان و اجرای قاعده الامم فالاهم به عهده خبرگان منتخب ملت است.^۲

۵. در صورتی که فرد واحد شرایط واحد باشد، قبول ولايت و حاکمیت او بر مردم واجب است. هرچند اعمال ولايت او نیز عملاً متوقف بر تأیید وی از جانب مردم است.^۳ در صورت تعدد افراد واحد شرایط، حاكم اسلامی توسط مردم انتخاب می‌شود.

۶. شارع اصل انتخاب فرد واحد شرایط را از سوی مردم امضا کرده است، اما شکل حکومت، نحوه انتخاب، خصوصیات و شرایط انتخاب کنندگان و چگونگی اجرای آن را به عقلاً و اگذار کرده است. این گونه امور در شرایط مختلف زمانی تفاوت می‌کند. این که تکیه بر کمیت عددی باشد یا کیفیت انتخاب کنندگان مهم است، انتخابات مستقیم باشد یا دو مرحله‌ای، در مرحله اول مردم خبرگان را انتخاب کنند، در مرحله دوم

۱. همان، ص ۵۳۷.

۲. همان، ص ۵۴۷-۵۴۵.

۳. مستفاد از دروس و آرای فقهی آیت الله منتظری در سال ۱۳۷۲.

انتخاب می‌نمایند که عملاً ملتزم به قانون اساسی باشد و از آن تخلف نکند.^۱

۲. شرط ضمن عقد(قانون اساسی) می‌تواند مبتنی بر قید زمانی باشد به این معنا که مردم برای مدت محدودی (مثلاً ده سال) فقیه را به عنوان حاکم اسلامی انتخاب می‌کنند. اگر انتخاب موقت باشد ولایت با انقضاض وقت زمامداری منتفی می‌شود.^۲

۳. حاکم اسلامی را نمی‌توان از حکومت عزل کرد به جز در دو حالت: اول. فاقد یکی از شرایط هشت گانه معتبر در حاکم اسلامی شده باشد؛

دوم. از تعهدات خود(مندرج در قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد) تخلف کرده باشد؛

صدور معصیت جزئی و خطأ به شرطی که حکومت بر موازین اسلامی باقی باشد، باعث انزال حاکم نمی‌شود. در صورتی که حکومت از چهارچوب اسلامی خارج شود با رعایت شرایط تدریجی نهی از منکر قیام بر علیه او جایز، بلکه واجب می‌شود.^۳

۴. دولت و حاکم اسلام، متصدی امور عمومی جامعه هستند، اما سپهر زندگی خصوصی و امور شخصی و غیر عمومی مردم(مادامی که ضرری متوجه دیگران نکرده باشد و در چهارچوب شرع باشد) آزادند و حق انتخاب دارند و نمی‌توان سلیقۀ خاصی را بر ایشان تحمیل کرد. دولت در این گونه موارد ضمن ارائه خطوط کلی اسلامی، تعلیم و ارشاد و هدایت عمومی را به عهده دارد و امکانات لازم برای بهره‌مندی آحاد

معصومین تأکید بر نصب الهی است).^۱

۱۰. مشروعيت حکومت در زمان غیبت در چهارچوب شرع مستند به مردم است. حکومت معاہده‌ای دو طرفه بین حاکم و مردم است که به امضای شارع رسیده است. حکومت اسلامی قرارداد شرعی بین امت و حاکم منتخب است. انتخاب یکی از اقسام وکالت به معنای اعم است (تفویض امر به غیر). اما وکالت به معنای اعم بر سه قسم است:

یک. اذن به غیر: وکالت به این معنی عقد نیست.

دو. استنابه غیر: به این معنی که نایب وجود تنزیلی منوب عنه باشد، و عمل او عمل منوب عنه محسوب شود(وکالت به معنای اخص – وکالت مصطلح در فقه). وکالت به این معنی عقد جایز است.

سه. احداث ولایت و سلطه مستقل برای غیر با قبول او: وکالت به این معنی عقد لازم است. مراد از انتخاب در این نظریه معنای سوم است. عقدی خاص که در عنوانین فقهی مألوف نمی‌گنجد، هرچند مورد امضای شارع است. بیعت، انشای پذیرفتن ولایت بعد از عقد و معاهده می‌باشد.^۲

رکن سوم. تقید اختیارات حاکم منتخب به قانون اساسی

۱. انتخاب به عنوان عقد لازم می‌تواند شرایط ضمن عقد نیز داشته باشد. حاکم و مردم می‌توانند حکومت را مقید به رعایت قیودی از قبیل قانون اساسی کنند. کلیه انتخاباتی که پس از تدوین قانون اساسی و بر اساس آن انجام می‌گیرد، مطلقاً مقید به قانون اساسی است حتی اگر چنین شرطی ذکر نشود. یعنی ملت به وسیله خبرگان(یا مستقیم) رهبری را

۱. مستفاد از دروس و آراء فقهی آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۷۲.

۲. دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۵۷۶.

۳. همان، ص ۵۹۳-۵۹۵ و ۵۷۶.

۱. همان، ۵۲۳ و ۵۲۶.

۲. همان، ص ۵۷۵-۵۷۶.

۸. اگرچه قضاوت و استنباط احکام از منابع شرعی به عهده مجتهدان است، اما در تمامی قوای سه گانه می‌توان با رعایت دقیق کلیه شرایط شرعی، مشارکت عمومی را اعمال کرد. ترسیم خطوط کلی و برنامه‌های کلان مملکت اسلامی توسط کارشناسان مردم تحت اشراف حاکم اسلامی صورت می‌گیرد.^۱

۹. در صورت عدم امکان وحدت دولت بزرگ اسلامی، تعدد دولتهاي اسلامی جایز است. حاکم اسلامی در همه شؤون سیاسی افرادی که او را انتخاب کرده‌اند در چهارچوب قوانین اسلامی و مقررات مصوب ولایت دارد.^۲

در نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه توجه به نکات زیر مفید است:
 ۱. در این نظریه ولایت‌فقیه مطرح است، نه ولایت‌فقیهان (حال آن که از هر چهار نظریه انتصاب، ولایت‌فقیهان به دست آمد نه ولایت‌فقیه).
 فقیهان غیر منتخب قادر و لایت فعلیه هستند.

۲. اگرچه در نظریه‌های سه گانه ولایت انتصابی فقیهان، بالاخره نوبت به تعیین و تشخیص و کشف فقیه واحد از بین فقیهان متعدد می‌رسد، اما تعیین و تشخیص و کشف کاملاً با انتخاب متفاوت است. تعیین و تشخیص بر حق مردم مبتنی نیست، لذا در بعضی فروض می‌تواند با امثال قرعه نیز حاصل شود. اما انتخاب مبتنی بر به رسمیت شناختن حقوق مردم و لوازم آن است.

۳. در این نظریه نسبت به نظریه نائینی و صدر حقوق بیشتری برای مردم پیش‌بینی شده و مشارکت مردم در رأس هرم قدرت سیاسی تضمین شده است. در نظریه صدر مرجعیت (به عنوان استمرار خط شهادت) ناظر

۱. همان.

۲. دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۰.

مردم در چهارچوب شرع را فراهم می‌سازد.^۱
 ۵. بنای دولت اسلامی بر مشورت و تبادل نظر در امور و اجتناب از استبداد رأی و دیکتاتوری است. اگرچه حاکم اسلامی پس از مشورت با اهل نظر، خود مسؤول است، لذا ملاک تشخیص وی است و تبعیت از رای اکثریت بر وی لازم نیست، اما در قانون اساسی (به عنوان شرط ضمن عقد) می‌توان محدوده اختیارات وی را مشخص کرد. حاکم اسلامی موظف به رعایت این محدوده قانونی خواهد بود.^۲

۶. در حکومت اسلامی فقیه منتخب بر قوای سه گانه اشراف دارد و این قوا زیر نظر وی انجام وظیفه می‌کنند.^۳ انتخاب مستقیم افرادی از قبیل رئیس جمهور یا وکلای مجلس شورا به طور مستقیم از جانب مردم، و انتخاب رئیس قوه قضاییه از بین فقیهان معرفی شده از سوی حاکم توسط نمایندگان مردم یا خبرگان و به طور کلی صور مختلف تفکیک نسبی قوا در صورت تعهد به آن از سوی حاکم با پیش‌بینی در قانون اساسی لازم می‌شود.^۴

۷. حاکم اسلامی (فقیه منتخب) در برابر خبرگان منتخب مردم درنتیجه در برابر مردم مسؤول است. خبرگان منتخب حق سؤال، استیضاح، عزل و نصب وی را با شرایط خاص (پیش‌بینی شده در قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد) خواهند داشت.^۵

۱. همان، ج ۲، ص ۲۵-۲۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱-۳۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۳ و ۱۱۴. ضمناً نظریه ایشان تفکیک نسبی قوا به شرط پیش‌بینی در قانون اساسی (شرط ضمن عقد) با اشراف عالی فقیه منتخب است.

۵. مستفاد از دروس و آراء فقیهی آیت‌الله متظری در سال ۱۳۷۲. نفی ولایت مطلقه در دراسات فی ولایة الفقیه ج ۱ ص ۵۳۸ و رساله استفتاءات ص ۱۰۷ نیز مطرح شده است.

بر اعمال خلافت مردم بود اما خود توسط مردم انتخاب نمی‌شد(تعیین غیر از انتخاب است).

۴. تقدیم به قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد(معاهده لازم بین حاکم و مردم) قابلیت انعطاف فراوانی برای این نظریه ایجاد کرده است. با پذیرش این که شکل حکومت، نحوه انتخاب، و اداره جامعه امور عقلایی هستند و در شرایط مختلف زمانی و مکانی تغییر می‌کنند و می‌توان در قانون اساسی از تجربه بشری اداره کشور(به شرط عدم معارضه با شرع انور) سود جست، این نظریه را قادر به اداره جامعه مدنی با رعایت ضوابط اسلامی می‌سازد.

۵. اسلامیت حکومت با رعایت شرایط معتبر در حاکم اسلامی به ویژه فقاهت، لزوم رعایت دقیق احکام و موازین اسلامی در جامعه تأمین شده است. جمهوریت حکومت با پذیرش حقوق عمومی، به ویژه حق مشارکت فعالانه همگانی در بالاترین سطوح و لزوم تقدیم به قانون اساسی، محدود بودن اختیارات فقیه منتخب در قانون، موقت بودن دوران حکومت وی و نیز مسؤولیت وی در برابر خبرگان منتخب مردم تضمین شده است.^۱

۱. نظریه فقهی حضرت آیت الله منتظری، در باب دولت در کتابهای ذیل مورد نقد قرار گرفته است:

آیت الله سید کاظم حسینی حائری، *ولاية الامر فی عصر الغيبة*، ص ۱۶۸-۲۳۷ (قم، ۱۴۱۴ق).

آیت الله ناصر مکارم شیرازی، *انوار الفقاهة*، ج ۱ ص ۵۹۵-۵۹۸ (قم، ۱۴۱۱ق).
آیت الله عبدالله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، «ولایت و امامت» ص ۱۸۰-۱۹۰ (تهران، ۱۳۶۸).

ضمناً آیت الله محمد مهدی آصفی در کتاب *ولایت الامر* (قم، ۱۴۱۶ق)، این نظریه (ولایت انتخابی فقیه) را اختیار کرده است. رجوع کنید به صفحات ۶۷-۷۵. در مباحث آینده اصل نظریه و مناقشات مذکور بر آن مورد تحلیل انتقادی قرار خواهد گرفت. ان شاء الله.

دولت انتخابی اسلامی

نظریه هشتم

در چهار دهه اخیر سه متفسر شیعه عراقی و لبنانی به طور جداگانه نظریه‌ای را ابراز کرده‌اند که ما آن را دولت انتخابی اسلامی نامیده‌ایم. با توجه به نقاط مشترک فراوان آرای ایشان، آن را سه تقریر مختلف یک نظریه به حساب آورده‌یم نه سه نظریه مجزا. این سه تقریر عبارتند از:

۱. تقریر شهید آیت الله سید محمد باقر صدر(ره) که آن را در سال ۱۳۷۸ هـ در تعالیم حزبی اسس‌الاسلامیه ابراز داشته است.^۱
- آن‌چنان که پیشتر اشاره کردیم، این نظریه اولین نظریه سیاسی شهید صدر محسوب می‌شود، و وی در مراحل بعدی تطور اندیشه سیاسی خود از آن عدول کرده است.^۲ هرچند در نظریه نهایی وی خلافت مردم با نظارت مرجعیت آثار نظریه اول به وضوح مشهود است.
۲. تقریر مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد مغنیه(ره) (۱۳۲۵-۱۴۰۰ق). وی این نظریه را در آخرین سال حیات خود در کتاب

۱. محمد الحسینی، الامام الشهید السید محمد باقر الصدر دراسة فی سیرته و منهجه، (بیروت، ۱۴۱۰ق، دارالفارار)، الملحق الاول، ۳۲۵-۳۵۹.

۲. آیت الله سید محمد باقر حکیم، *الحکم الاسلامی بین النظریة والتطبيق*، (قم، ۱۴۱۲ق) ص ۷۶-۸۳.

۲. مسلمان بر دو قسم است: واقعی و ظاهري. مسلمان واقعی کسی است که به خداوند و روز جزا و رسالت پیامبر ايمان و يقين داشته باشد. قرآن از مسلمان واقعی به مؤمن تعبير می‌کند و مقابل آن کافر است. مسلمان ظاهري کسی است که به وحدانيت خداوند و رسالت پیامبر ﷺ شهادت می‌دهد و از او انکار ضروري دین نيز ظاهر نشده است. در عرف دولت چنین فردی مسلمان محسوب می‌شود و با دیگر مسلمانان در حقوق و واجبات مساوی است.^۱

۳. دولت اسلامی صاحب حق شرعی در سراسر کره زمین است و تمامی ساکنین کره زمین می‌باید مطیع دولت اسلامی باشند. نحوه برخورد دولت اسلامی با انسانها بر اساس مسلمان بودن، ذمی بودن یا کافر غیر ذمی بودن تفاوت می‌کند. اما به لحاظ عرفی، وطن اسلامی مکانی است که مسلمانان در اقطار مختلف عالم در آن سکنی گزیده‌اند.^۲

۴. دولتها بر سه نوعی:

اول. دولت مبتنی بر قواعد فکری متضاد با اسلام، مانند دولت کمونیستی و دولت دموکراتی سرمایه‌داری.

دوم. دولتی که قاعدة فکری معینی ندارد. مانند دولتهايي که بر اساس اراده شخصي حاكم یا تحت سيدره ملل دیگر و مصالح آنها اداره می‌شوند. چنین دولتی کافر است حتی اگر حاکم یا مردم تحت تسلط آن نيز مسلمان باشند.

سوم. دولت اسلامی. دولتی که مبتنی بر اسلام باشد و قوانین خود را از اسلام اخذ کند. به اين معنا که اسلام منبع قانونگزاری آن باشد و بر اساس مفاهيم اسلامي ديدگاههای خود را درباره هستي، حيات و جامعه تنظيم

۱. همان، ص ۳۳۸، الاساس رقم ۲.

۲. همان، ص ۳۴۱-۳۴۰، الاساس رقم ۳.

الخميني و الدولة الاسلاميه نگاشته است.^۱

۳. تقرير آيت الله شيخ محمد مهدى شمس الدین فقيه معاصر لبنانی که نظریه ولايت امت را در سال ۱۴۱۰ق منتشر کرده است.^۲ ما ابتدا هر سه تقرير را آنچنانکه صاحبان آنها نگاشته‌اند گزارش می‌کنیم سپس بر اساس موارد مشترک آنها، اصول نظریه دولت انتخابی اسلامی را معرفی خواهیم کرد.

تقرير اول: رأی شهید صدر

۱. اسلام مجموعه عقیده و شريعتی است که حضرت محمد ﷺ از جانب خداوند به ارمغان آورده است. عقیده مجموعه مفاهيمي است که از خلقت، خالق عالم، حیات گذشته و آینده، جایگاه انسان در آن و مسؤولیت وی در مقابل خداوند بحث می‌کند. شريعت مجموعه قوانین و نظامهایی است که همه عرصه‌های مختلف حیات بشری اعم از روحی، فکری و اجتماعی(اقتصادی، سیاسی ...) با آن سامان می‌یابد.^۳

۱. شیخ محمد جواد مغنية، الخميني و الدولة الاسلامية، (بیروت، دارالعلم للملائين ۱۹۷۹م) ص ۵۱-۷۵.

۲. شیخ محمد مهدی شمس الدین در کتابهای زیر به این نظریه اشاره کرده است:
نظام الحكم و الادارة فی الاسلام (بیروت، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ۱۴۱۱، چاپ سوم، ۱۴۱۲، ق، قم، دارالثقافة) ص ۴۱۶-۴۲۰. این مطلب از اضافات چاپ دوم است.

۳. فی الاجتماع السياسي الاسلامي (المجتمع السياسي الاسلامي محاولة تاصلی فقهی تاریخی) (بیروت، ۱۴۱۱؛ چاپ دوم، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴، ق) (۱۴۱۵، ۱۲۶-۱۲۷). این کتاب اخیراً در تهران به فارسی ترجمه شده است.

۴. شیخ محمد مهدی شمس الدین في قاعة ديوان الكوفة - لندن.

۵. شهید صدر، الاسس الاسلاميه، الاساس رقم ۱، ص ۳۳۷، كتاب محمد الحسيني (با تلخيص)

کرده باشد.

دولت اسلامی سه گونه است:

اول. دولتی که سیر قانونگذاری و اجرایی آن بدون هیچ قصور یا تقسیری، کاملاً بر اساس اسلام باشد. این گونه از دولت زمانی محقق می‌شود که حاکمیت، معصوم از خطأ و هوی باشد، مانند زمان حاکمیت پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علیهم السلام. وظیفه مسلمانان در قبال چنین دولتی اطاعت و عدم جواز تخلف از دستورات آن است.

دوم. دولتی که بعضی از موارد قانونگذاری و اجرایی آن به واسطه عدم اطلاع حاکمیت یا طبیعت آن موقف خاص، با اسلام معارض است. بر مسلمانان لازم است حاکمیت را از آن موارد مطلع سازند، در عین این که اطاعت از دولت در تمامی موارد واجب است، اگر حاکمیت از روی حسن نیت بر خطای خود اصرار دارد، اگر مورد از مواردی است که وحدت کلمه در آن لازم است (از قبیل جهاد و مالیات و...) بر مسلمانان واجب است حتی در این موارد نیز از دولت تعیین نمایند، در مواردی که وحدت کلمه در آنها لازم نیست، می‌توان به اجتهاد مخالف با اجتهاد دولت عمل کرد.

سوم. دولتی که در مواردی از قانونگذاری یا اجرا عمداً (به واسطه هوس یا آرای ارتجالی) با قواعد اساسی اسلامی مخالفت می‌کند. از آنجا که چنین حاکمیتی از عدالت ساقط شده است، بر مسلمانان عزل وی بدون جنگ داخلی واجب است. در صورت عدم امکان عزل وی، نهی وی از معصیت لازم است. در صورت استمرار حاکمیت این دولت منحرف، اطاعت از وی تنها در اموری که مصلحت عالی اسلام متوقف بر آن است واجب است (مانند دفاع از مرزهای مسلمانان در مقابل هجوم کفار).

در هر سه مورد دولت اسلامی است و تعارض بعضی موارد قانونی و

اجرایی با اسلام آنها را از اسلامی بودن خارج نمی‌کند.^۱

۵. دولت مظہر اعلای وحدت سیاسی مردم است. این وحدت می‌تواند اقلیمی، قومی و فکری باشد. مراد از وحدت فکری ایمان گروهی از مردم به نظریه واحدی درباره زندگی است. دولت اسلامی دولتی فکری است و تنها محدود به حدود همین اندیشه است. رسالت اسلام فکری و جهانی است نه اقلیمی و قومی.^۲

۶. حکومت در دولت اسلامی ملزم به رعایت شؤون امت بر طبق شریعت اسلامی است. اسلامیت حکومت به مراعات دو امر محقق می‌شود: اول. پیاده‌کردن قوانین مختلف اسلامی؛ دوم. اداره جامعه بر اساس اسلام. اهداف و وظایف دولت اسلامی عبارتند از:

یک. بیان احکام شرعی (یعنی قوانین ثابت دینی)؛

دو. وضع تعالیم (تفصیلات قانونی که بر اساس احکام شرعی در شرایط زمانی متفاوت جعل می‌شود). از مجموعه این تعالیم نظام اسلامی به دست می‌آید که بقای آن به ظروف (زمانی، مکانی) و شرایط بستگی دارد؛

سه. تطبیق احکام شرعی (اعم از ثابت و متغیر) بر امت؛

چهار. قضاؤت در خصوصیات واقع بین افراد امت و دولت بر اساس احکام (ثابت) و تعالیم (متغیر)

دولت اسلامی دو شکل دارد:

شکل اول. شکل الهی یعنی حکومت فرد معصوم علیهم السلام که صلاحیت خود را بلاواسطه از خداوند به دست می‌آورد و از جانب خداوند به نصب خاص بدون دخالت و اختیار مردم و آرایشان تعیین می‌شود.

۱. همان، ص ۳۴۲-۳۴۵، الاساس رقم ۴.

۲. همان، ص ۳۴۶-۳۴۷، الاساس رقم ۵.

شرعی بر کیفیت معینی از اعمال حکومت در عصر غیبت، در تصدی حکومت می‌باید رعایت نماید:

یک. شکل حکومت و نهادهای حکومتی باید در ضمن حدود شرعی باشد و با هیچ یک از احکام ثابت شرعی متعارض نباشد.

دو. شکل حکومت انتخابی و نهادهای آن می‌باید بیشترین سازگاری را با مصلحت اسلام (بهویژه با عنایت به رسالت جهانی اسلام) داشته باشد.

سه. حکومت انتخابی و نهادهای آن بیشترین سازگاری با مصلحت مسلمانان چه به لحاظ رسالت اسلامی و چه به لحاظ مادی (رفاه ایشان) داشته باشد.

واضح است که رعایت شرایط فوق در اختیار شکل حکومت انتخابی و نهادهای متناسب با آن متوقف بر آگاهی امت از اسلام از یکسو، و اطلاع از شرایط زمان و روابط بین‌الملل از سوی دیگر است. کلیه مردان و زنان مکلف مسلمان از چنین حقی برخوردارند. در صورت فقدان چنین اطلاعاتی در امت، قبل از هر چیز لازم است این بیداری در امت ایجاد شود. در این فاصله شکلی از حکومت اختیار می‌شود تا مقدمات تصدی حکومت توسط امت فراهم گردد.^۱

۸. احکام شرعی احکام ثابتی هستند که از ادلّه اربعه استنباط می‌شوند. این احکام بدون هیچ تغییری در همه زمانها و مکانها جاری هستند و می‌باید آنها را بدون هیچ تصرفی تطبیق کرد. تعالیم و قوانین، نظمهای حکومتی تفصیلی هستند که در شریعت مستقیماً وارد نشده‌اند و با شرایط مختلف زمانی و مکانی تغییر می‌کنند، و از احکام (ثابت) شرعی در پناه ظروف و احوال متغیر استنباط می‌شوند. این احکام متغیر را نیز

حکومت پیامبر ﷺ به اجمع مسلمانان، و حکومت ائمه اثنی عشر علیهم السلام به اجماع شیعه از این قسم است. ضمانت اساسی چنین حکومتی عصمت از هوی و خطاست.

از چهار وظیفه دولت حاکم معصوم وظیفه اول (بيان احکام ثابت) را به صفت مبلغ بودن، وظیفه دوم و سوم را به صفت حاکم بودن وظیفه چهارم را به وصف قاضی بودن حائز است.

شکل دوم. حکومت سورایی یا حکومت امت.

بر مبنای آیه شریفه «و امرهم شوری بینهم»^۲ شارع مقدس طریقه شورایی را تأیید کرده، و آن را در آنجا که منعی از خدا و رسول ﷺ نرسیده باشد معتبر می‌داند. واضح است که مسأله شکل حکومت در زمان غیبت معصوم علیهم السلام در هیچ نص خاصی در نزد شیعه و اهل سنت علاج نشده‌است. شورا در عصر غیبت شکل جایز حکومت است. بنا بر این صحیح است که امت اقتدار خود را بر این اساس در تطبیق احکام شرعی و وضع و اجرای تعالیم (احکام متغیری که شهید صدر در مرحله بعدی تطور اندیشه سیاسی خود آنها را احکام منطقه الفراغ می‌نامد) بر مبنای احکام ثابت شرعی اعمال کند و برای حکومت محدوده‌ای را اختیار کند که بیشترین سازگاری‌ها را با مصلحت اسلام و مسلمین داشته باشد. شکلهای مختلف شورایی حکومت مادامی که در ضمن حدود شرعیه باشد می‌تواند معتبر باشد. هر شکلی از شورا که معارض احکام شرعی باشد، مانند این که زمام جامعه اسلامی به فاسق سپرده شود، مشروع نیست.^۳

۷. شرایطی که امت در نبودن شکل الهی محسن و عدم وجود نص

۱. الشوری / ۳۸.

۲. همان، ص ۳۴۸-۳۵۱؛ الاساس رقم ۶.

۳. همان، ص ۳۵۳-۳۵۴؛ الاساس رقم ۷.

حاکم انتخاب می‌شود. همهٔ مجتهدان موظفند این مبنا را رعایت نمایند.
(بالاصاله در صورت موافقت با آن مبنا، وبالنیابة و با وکالت از جانب مجتهد
قابل به آن مبنا در صورت مخالفت با آن).^۱

تقریر دوم: رأی شیخ مغنية

آیت الله شیخ محمد جواد مغنية^۲ فقیه معاصر لبنانی از علمای کثیر التألف
و خدوم شیعه محسوب می‌شود. از مهم‌ترین آثار او در فقه و اصول، فقه
الامام الصادق علیه السلام، الفقه على المذاهب الخمسة و اصول الفقه في ثبوه الجديد
قابل ذکر است.^۳

توجه به مدلول اجتماعی و تفاوت آن با مدلول لفظی روایات، و
دخالت عنصر فهم اجتماعی در اجتهاد و استنباط از ابتکارات مهم فقهی
وی است.^۴ وی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی کتابی به نام الخمينی و
الدولة الإسلامية نوشته است. در مقدمه این کتاب آورده است:

۱. همان، ص ۳۵۷-۳۵۹، الاساس رقم ۹.

۲. رجوع کنید به تجارب محمد جواد مغنية، بقلمه و اقام آخرین، اعداد عبد الحسين
مغنية، (بیروت، دارالجواہ، ۱۴۰۰ق).

۳. فقه الامام الصادق علیه السلام (عرض و استدلال)، (بیروت، دارالتعارف، ۱۹۶۵م، چاپ چهارم،
۱۴۰۲ق) دوره شش جلدی؛ الفقه على المذاهب الخمسة (بیروت، دارالعلم للملائين،
۱۹۶۰م، چاپ ششم، ۱۹۷۹م)؛ اصول الفقه في ثبوه الجديد. (بیروت

مغنية توفیق یافتہ است به دور از تعقیدهای رایج یک دوره کامل تفسیر قرآن به نام
تفسیر الكاشف، و نیز شرح کامل نهج البلاغه به نام فی ظلال نهج البلاغه و شرح صحیفه
سجادیه به نام فی ظلال الصحیفه السجادیه تدوین و منتشر نماید. از مغنية در کلام،
فلسفه، اخلاق، تاریخ و اجتماعیات اسلام نیز کتب متعددی بهجا مانده است.

۴. آیت الله شهید سید محمد باقر صدر ضمن اشاره به ابتکار شیخ محمد جواد مغنية در
کتاب فقه الامام الصادق علیه السلام روش استنباطی مغنية را مورد تحسین قرار داده است.
رجوع کنید به مقاله «الفهم الاجتماعي للنص في فقه الإمام الصادق علیه السلام» در کتاب بحوث
اسلامیه و مباحثی اخیر - اخترنا لک ۱- (مجموعه مقالات شهید صدر در

مجلات) (بیروت، دارالزهرا، ۱۳۹۵ق، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق) ص ۹۰-۹۹.

می‌توان به صفت شرعی توصیف کنیم زیرا آنها صفت شرعی بودن را از
مقتضی خود یعنی احکام ثابت کسب کرده برای رعایت شؤون امت و
حفظ مصلحت عالی مسلمانان و اسلام وضع می‌شوند.^۱

۹. از چهار هدف اصلی دولت (۱. بیان احکام ثابت شرعی؛ ۲. وضع
احکام متغیر؛ ۳. اجرای احکام ثابت و قوانین متغیر؛ ۴. قضاؤت). اگر چه
همگی لازمه دولت هستند اما همگی تحت تصرف امت نخواهند بود. دو
وظيفة اول و چهارم یعنی افتاء و قضاؤت وظيفة مجتهدان جامع الشرایط
است. و امت و حکومت انتخابی مبعوث ایشان نه در بیان احکام ثابت
شرعی حقی دارد، نه در نصب و عزل قضاط در مخاصمات مختلف
دخلالی.

اگر در امت تنها یک مجتهد عادل یافت می‌شود و همین مجتهد نیز از
جانب مردم به ریاست دولت اسلامی انتخاب شده است، وی متصدی
بیان احکام شرعی و اجرای آن با هم خواهد بود. و اگر مجتهدان متعدد
باشند و استنباطات ایشان نتایج مختلفی دارد و در آن مسئله بر دولت لازم
است موضع معینی اتخاذ کند در این صورت یا باید حاکم مجتهد باشد یا
یکی از اجتهادهای مجتهدین را مینما قرار دهد. اما در هر صورت حق
ندارد از اجتهاد دیگر مجتهدین جلوگیری کند و ایشان در بیان آراء
شرعی خود آزاد هستند. در غیر این صورت مردم آزادند به فتوای هر
مجتهدی عمل کنند.

دولت حق ندارد منصب قضاؤت را به غیر مجتهدان اعطای نماید. دولت
نمی‌تواند هیچ مجتهد صاحب شرایطی را از قضاؤت منع نماید. در موارد
تعدد مجتهدان عادل صاحب شرایط و اختلاف ایشان در احکامی که
می‌باید در جامعه مبنای واحد قضایی در آنها اتخاذ شود، این مبنا توسط

۱. همان، ص ۳۵۵-۳۵۶، الاساس رقم ۸.

است. ادله شرعی نیز قاصر از اثبات فراتر از این محدوده است. فقیه عادل شرعاً فاقد ولایت سیاسی است. فقیهان بر افراد رشید ولایت ندارند.^۱

۴. دین از سیاست جدا نیست و برای اجرای بسیاری از احکام اسلامی در جامعه تشکیل حکومت لازم است.^۲ اما وظایف دولت منحصر در احکام دینی منصوص نیست. در بسیاری از قوانین اجتماعی مورد نیاز نصی وارد نشده است و به عرف و عقلاً واگذار شده است. در این موارد می‌توان از تجربه بشری مدامی که منجر به تحلیل حرام و تحریم حلال نشود، استفاده کرد.^۳

۵. ملاک اسلامی بودن دولت، اسلامی بودن قوانین و نظام آن است، یعنی مبتنی بودن آنها بر کتاب و سنت آن‌چنان که مجتهدان عادل استنباط می‌نمایند.^۴ مراد از دولت اسلامی سیطرهٔ شیوخ و فقهاء بر حکومت و انحصار سلطهٔ سیاسی در ایشان نیست، مراد از اسلامی بودن دولت این است که شریعت اسلامی منشأ و معیار قوانین و تصرفات دولت باشد. معارض با شریعت محکوم به بطلان است. شرط اساسی در اسلامیت دولت اخلاص، کفایت، عدالت و امانت است. هدف و غرض نهایی آن احراق حق و ازهاق باطل است. این که در سیاست آن هر محق و بیگناهی ایمن باشند و هر مجرم و خلافکاری از آن در هراس باشد،^۵ لازم نیست رئیس دولت اسلامی فقیه و مجتهد باشد همین که ملتزم به شریعت باشد کافی است. مقلد ملتزم نیز می‌تواند رئیس دولت اسلامی باشد. هر دولتی که به وظایف اسلامی عمل کند، اسلامی است و لو رجال آن فقیه نباشند و

۱. همان، ص ۵۹-۶۲.

۲. همان، ص ۷.

۳. همان، ص ۶۵-۶۶.

۴. همان، ص ۷۱.

۵. مغنية، تجارب محمدجواد مغنية، ص ۱۶۵-۱۶۶.

من کتاب حکومت اسلامی امام خمینی را با عشق فراوان خواندم و همه مطالبش را از روی دلیل قبول کردم غیر از دو مطلب. یکی این که امام خمینی همه اختیارات حکومتی پیامبر ﷺ و امام معصوم علیهم السلام را برای فقیه ثابت می‌داند ولی من فقط بعضی از اختیارات حکومتی را برای فقیه قبول دارم و دیگر این که امام خمینی معتقد است واجبات مالی اسلام فقط برای فقرا مقرر نشده است بلکه به عنوان بودجه دولت اسلامی تعیین شده است ولی من معتقدم که واجبات مالی در اسلام فقط برای فقرا و مساکین مقرر شده است.^۱

نظریه مغنية را می‌توان به صورت زیر گزارش کرد:

۱. نیاز جامعه به تاسیس دولت قابل وضع و رفع تشریعی نیست، بلکه امری ضروری و حتمی است. آیات و روایات دال براین مطلب ارشاد و حکایت از واقع است.^۲

۲. در زمان حضور معصوم علیهم السلام امور دین و دنیا، ریاست دولت و اجرای احکام تحت ولایت ایشان است و همگان اعم از راشد و قاصر، عالم و جاهل موظف به اطاعت از این ذوات مقدس اند.^۳

۳. در زمان غیبت معصوم علیهم السلام، ولایت فقیهان عادل منحصر به فتواء، قضاؤت و امور حسیبه است. ولایت فقیهان اضيق از ولایت معصوم علیهم السلام است. فقدان عصیمت و علم غیب در فقیهان سبب محلودیت دائره ولایت

۱. شیخ محمد جواد مغنية، *الخمینی و الدولة الإسلامية*، (بیروت، دارالعلم للملائین، ۱۹۷۹م) ص ۸؛ محقق ایرانی، آیت الله شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی در کتاب «*الولایت فقیه - حکومت صالحان*» به نقد دو نکته شیخ مغنية پرداخته است. ص ۲۰۹-۲۱۳ (تهران، رسا، ۱۳۶۳).

۲. مغنية، *ال الخمینی و الدولة الإسلامية*، ص ۵۷-۵۸.

۳. همان، ص ۵۹.

حقیقت شرعیه یافت نمی‌شود و موضوع آنها نیز ثابت نیستند.^۱

تقریر سوم: رأی شمس الدین^۲

آیت‌الله شیخ محمد Mehdi Shams al-Din فقیه معاصر لبنانی در خلال بعضی آثار خود سخنی تازه در باب دولت مطرح کرده است:

۱. احکام الهی (ثبت) یعنی شریعت، احکام نهایی هستند و زیر پا گذاشت آنها در هیچ شرایطی مجاز نیست. احکام متعلق به نظام عبادات، نظام خانواده، مسائل جنسی (مرتبه با سلطه انسان بر بدن خود و بدن دیگران)، مسائل ربا از جمله احکام ثابت شرعی محسوب می‌شوند. غیر از موارد یاد شده در شریعت احکام ثابتی یافت نمی‌شود. در آنچه مربوط به نظام سیاسی و دولت است احکام ثابت دیده نمی‌شود. احکامی که برای تنظیم روابط مختلف اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی، روابط خارجی لازم است، احکامی متغیر و زمان‌مند هستند که با از دست دادن مصلحت اجتماعی مقتضی آنها زمانشان به سر می‌رسند. این احکام مولود

هر دولتی که از وظایف اسلامی تخطی کند، اسلامی نیست، هرچند اعضای آن فارغ التحصیل نجف یا الازهر باشند. اسلامیت حکومت به فعل است نه به فاعل، به ریشه است نه به قشر و ظاهر.^۳

۶. رئیس دولت اسلامی توسط مردم انتخاب می‌شود. مادامی که مصلحت عمومی در چنین انتخابی باشد و عصیان اوامر و نواهی الهی نشده باشد، اسلام این آزادی مردم را تأیید کرده است. ما طریقی جز رجوع به آرای عمومی نمی‌شناسیم. رئیس دولت، هیئت وزیران و استانداران و دیگر کارگزاران را از میان متخصصان امین برمی‌گزینند.^۴

۷. فقیهان با دیگر مردم در تشخیص و اجرای امور سیاسی هیچ تفاوتی ندارند. وظایف اصلی فقیهان منحصر در سه امر است:

۱. استنباط احکام شرعیه از ادله تفصیلیه و بیان آنها به صورت قوانین واضح و به دور از پیچیدگی. در صورت فقدان نصی در کتاب و سنت ایشان بر اساس مبادی عame و مصلحت عمومی اجتهاد کنند. بر دولت منتخب عمل به این قوانین لازم است.
۲. قضاوت بر مبنای شرع انور.

۸. اصلاح، دعوت به خیر و مراحلی از امر به معروف و نهی از منکر که امتیاز بزرگ عالمان دین در جامعه اسلامی است. در غیر این موارد فقیهان و مردم مساوی هستند.^۵

۹. ثوابت شرعی عبارتند از اعتقادات، عبادات، مباحث ارث، ازدواج و طلاق. اما معاملات به طور کلی از احکام متغیر اسلام‌اند. در معاملات

۱. مغنية، الاسلام بنظره عصریة، ص ۹۶-۹۴ (بیروت، ۱۴۱۱ق، طبع چهارم).

۲. آیت‌الله شیخ محمد Mehdi Shams al-Din یکی از دو فقیه بزرگ معاصر لبنان است. وی اکنون رئیس مجلس اعلائی شیعیان لبنان است. از وی بیش از بیست و پنج کتاب منتشر شده است. از جمله آثار فقهی وی می‌توان از کتب زیر نام برده *الاحستکار فی الشریعة الاسلامية* (بحث فقهی مقارن) (بیروت، ۱۴۱۰ق)، *مسائل حرجة فی فقه المرأة*، *الكتاب الاول: الستر و النظر*، *الكتاب الثاني: اهلية المرأة لتولی السلطة*، (بیروت ۱۴۱۵ق).

آیت‌الله شمس‌الدین خبر داده است که نظریه‌خاص خود را درباره دولت در کتاب *ولاية الامة على نفسها* به تفصیل نوشته است. این کتاب هنوز منتشر نشده است. (رجوع کنید به *نظام الحكم و الادارة في الاسلام*، ص ۴۱۹، چاپ سوم).

برای آشنایی بیشتر با آندیشه شمس‌الدین رجوع کنید به:

فرح موسی، *الشيخ محمد مهدی الشمس الدين بين وهج الاسلام و جليد المذاهب*، دراسة تحليل و مقارنة، (بیروت، ۱۴۱۳).

۱. مغنية، *الخميني و الدولة الاسلامية*، ص ۶۵-۶۶.

۲. همان، ص ۶۶-۶۸.

۳. همان، ص ۶۵ و ۷۰.

دوم. حمایت از کلیه عناصر ملتمن اعم از مسلمان و غیر مسلمان؛
سوم. فراهم کردن مقدمات تطور همه فرهنگهای موجود در جامعه.
آرمان استقرار دولت جهانی اسلام (در عصر غیبت معصوم^{علیه السلام}) اساس
فقهی ندارد.^۱

* * *

اصول نظریه دولت انتخابی اسلامی

پس از آشنایی با تقریرهای سه گانه از زبان قائلین آنها می‌توان نظریه دولت انتخابی اسلامی را این گونه تبیین نمود:

۱. دولت اسلامی (الهی محض) مبتنی بر مشروعيت الهی بلاواسطه و نصب خاص تنها در زمان حضور معصوم^{علیه السلام} امکان تحقق دارد.
۲. در زمان غیبت معصوم^{علیه السلام} وظیفه فقیهان منحصر در امور زیر است:
اول. افتاء و استنباط احکام ثابت شرعی از ادله اربعه.
دوم. قضاوی در مرافعات بین آحاد مردم و بین ملت و دولت.
سوم. اصلاح و دعوت به خیر.

فقیهان به واسطه فقاہتشان هیچ امتیاز سیاسی بر دیگر مردم ندارند و در تدبیر امور سیاسی فاقد ولایت شرعی هستند.

۳. تدبیر امور سیاسی امت اسلام در زمان غیبت معصوم^{علیه السلام} به عهده خود مردم گذاشته شده است. مردم می‌توانند امور اجتماعی خود را بر اساس مصالحی که در شرایط مختلف زمانی و مکانی تشخیص می‌دهند سامان دهند. در دولت انتخابی مردم می‌باید او لاً احکام ثابت شرعی کاملاً مراعات شود، ثانیاً احکام متغیر نیز با رعایت مصالح اسلام و

۱. مجله النور، شماره ۴۲، ص. ۹.

اراده جامعه در تنظیم امور خود است. اینها احکام شرعی نیستند و در فقه به این گونه احکام تبریرات می‌گویند: «تبریرات، حتی اگر در فقه هم ذکر شوند، احکام شرعی نیستند. بسیاری از مسائل غیر فقهی در فقه مورد بحث قرار گرفته است.»^۱

۲. بیان احکام ثابت شرعی به عهده فقیهان است. در زمان غیبت معصوم^{علیه السلام} فقیهان به منصب قضاوی منصوب شده‌اند اما فراتر از این دو مورد، از جمله در سلطه سیاسی و حاکمیت دولت، ولایت عامه فقیهان اثبات نشده است و ایشان در تدبیر امور سیاسی نایب امام معصوم^{علیه السلام} محسوب نمی‌شوند. فقیه بر مردم ولایت ندارد.^۲

۳. در زمان غیبت معصوم^{علیه السلام} امت بر مقدرات سیاسی خود در چهارچوب شریعت اسلامی و بر مبنای آن ولایت دارد. انسان در حیات خود مسؤول و جامعه ولی خود است. از آنجا که امت بر سرنوشت و مقدرات خود حاکم است. شکل نظام سیاسی خود را که در جمیع مراحل مبتنی بر شوری است انتخاب می‌کند. فقاہت از شرایط رئیس دولت منتخب اسلامی محسوب نمی‌شود.^۳

۴. دولت می‌باید با طبیعت جامعه‌ای که از آن جوشیده می‌شود تناسب داشته باشد. دولت می‌باید از درون ملت بجوشد، به عقول مردم ایمان داشته باشد و از تجربه بشری استفاده کند. مشروعيت دولت در عصر ما به رعایت نکات ذیل است:
اول. صیانت از ثوابت شریعت؛

۱. آیت‌الله شمس‌الدین، مجله النور، شماره ۴۲، جمادی الثانی ۱۴۱۵ق، ص. ۹.

۲. شمس‌الدین، همان، ص. ۹۶؛ اهلیة المرأة لتولی السلطنة، ص. ۱۲۷؛ نظام الحكم والادارة، ص. ۴۱۹ و ۴۲۰.

۳. نظام الحكم والادارة في الإسلام، ص. ۴۱۹، ۴۲۰؛ اهلیة المرأة لتولی السلطنة ص. ۱۲۷؛ و مجله النور، شماره ۴۲، ص. ۹.

مسلمین نمی‌تواند با احکام ثابت شرعی ناسازگار باشد. شکل اداره جامعه و سیاست امری عقلایی است و می‌باید از تجارب بشری (به شرط عدم معارضه با شریعت) سود جست.

۴. شکل دولت اسلامی شورایی است یعنی تمامی مقدرات سیاسی با مراجعه به آرای عمومی (و آرای اکثریت در صورت عدم اتفاق) تعیین می‌شود. رئیس دولت از سوی مردم انتخاب می‌شود.

۵. اسلامی بودن دولت به اسلامی بودن قوانین و سازگاری نظام آن با دین و دنبال کردن اهداف دین تأمین می‌شود.

نظریه نهم

وکالت مالکان شخصی مشاع

آخرین نظریه‌ای که در باب دولت در فقه شیعه بر مبنای مشروعیت الهی-مردمی تاکنون عرضه شده، نظریه وکالت مالکان شخصی مشاع است که در کتاب حکمت و حکومت مطرح شده است.^۱ اگرچه این نظریه با نظریه هشتم، یعنی دولت انتخابی اسلامی، قرابت‌هایی دارد، اما برخی ملاحظات نظری باعث می‌شود آن را مستقلًا و به عنوان یک نظریه و نه به عنوان تقریری از نظریه هشتم مورد بحث قرار دهیم. این ملاحظات عبارتند از: بنا کردن مشروعیت سیاسی بر قاعدة فقهی مالکیت؛ بنا کردن مسأله انتخاب بر قاعدة فقهی وکالت؛ و از همه مهم‌تر مشخص کردن جایگاه دین و به ویژه فقه در سیاست و تدبیر جامعه.

arkan anin nazriye ubartend az:

۱. آیت‌الله دکتر شیخ مهدی حائری‌یزدی، متولد ۱۳۰۲ ش، فرزند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری‌یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم دارای اجازه اجتهاد از مرحوم آیت‌الله سید‌محمد حسین بروجردی است. دیگاه‌های اخیر وی در ضمن سه مصاحبه منتشر شده‌است: نama فرهنگ، شماره ۱۷ (تهران، بهار ۱۳۷۴)؛ روزنامه همشهری، شماره ۷۲۴، ۱۵ تیر ۱۳۷۴، ص ۶؛ خردنامه صدرا، شماره ۲ (تهران، شهریور ۱۳۷۴).

مجله نama فرهنگ (شماره ۱۷، ص ۱۳) خبر از انتشار قریب الوقوع این کتاب در تهران داده است. حکمت و حکومت در سال ۱۳۷۴ در لندن منتشر شده است.

شرط لازم زمامدار اسلامی نیست.

آیت‌الله محقق شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معتقد است:

موکول‌کردن بعضی از اموری که در آنها چاره‌ای جز
مراجعه به رئیس نیست [یعنی امور سیاسی] به نظر وی
[رئیس] از این روست که نظر او تکمیل نقسان دیگران
است و مانند چنین کارهایی متوقف بر نظر کسی است که
 بصیرت تامه بالاتر از آرای عامه به چنین اموری دارد. فقیه
به واسطه فقیه بودنش در استنباط اهل نظر محسوب
می‌شود نه در امور متعلق به تنظیم امور شهر و حفظ مرزها
و اداره امور جهادی و دفاعی و امثال آن. پس معنی ندارد
اینگونه امور [امور سیاسی] را به فقیه به واسطه فقیه
بودنش موکول کنیم، این که خداوند این امور را به امام علی^{علی‌الله‌آمد}
تفویض فرموده، زیرا ایشان به عقیده ما آگاهترین مردم در
سیاستها و احکام هستند. آنها که این گونه نیستند، [علم
غیب ندارند] با ایشان مقایسه نمی‌شوند.^۱

علامه سید محمد حسین طباطبائی شاگرد آیت‌الله غروی اصفهانی،
در تفسیر المیزان در بیان مراد اولی الامر نوشته است: «اولی الامر صاحب
منصبان نظامی، عالمان، خلفای راشدین، اهل حل و عقد، و اجمعان امت

۱. آیت‌الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۴ق) حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۱۴ (قم، طبع حجری، ۱۴۰۸ق) ایشان یکی از استوانه‌های اصول فقه در قرن حاضر محسوب می‌شوند. برای آشنایی با مقام علمی وی رجوع کنید به مقدمه شاگرد وی آیت‌الله محمد رضا مظفر بر حاشیه کتاب المکاسب و تحفة الحکیم. و نیز نگاه کنید به مقاله سید ابوالحسن مطلبی در مجله نورعلم (نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) شماره ۴۰، شهریور ۱۳۷۰، ص ۳۸-۵۹، به نام «نجوم امت»، آیت‌الله العظمی محمد حسین غروی اصفهانی (ره).

۱. مالکیت شخصی مشاع شهر وندان (مبنای مشروعیت);

۲. وکالت دولت از سوی شهر وندان؛

۳. جایگاه دین و فقه در سیاست.

رکن اول این نظریه یعنی بنا کردن حقوق اساسی مردم بر قاعدة مالکیت شخصی مشاع برای نخستین بار است که در فقه شیعه مطرح می‌شود. رکن دوم یعنی وکالت مسؤولین خدمات عمومی از سوی مردم برای نخستین بار حدود چهل سال پیش توسط مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی در کتاب ابتعاغ الفضیلة فی شرح الوسیلة مطرح شده است. به نظر وی تصرفات حکومت مبتنی بر وکالت جایز است.^۱ بنابر این، قول به وکالت مثل قول به ولایت نه خلاف ضوابط فقهی است نه خروج از مبانی دین. قبل از آن تنها وکالت فقها از سوی امام غائب (عجل الله تعالیٰ فرجه) در فقه ما مطرح شده بود.

رکن سوم یعنی مشخص کردن جایگاه دین و به ویژه فقه در سیاست و تدبیر جامعه نیز قبلًا توسط برخی از فقیهان مورد عنایت واقع شده است. به نظر این گروه از فقیهان، فقیه امتیازی در اداره جامعه ندارد و فقاهت

۱. ابتعاغ الفضیلة فی شرح الوسیلة، الجزء الاول فی المکاسب المحرمة، قم، مکتبة الطباطبائی.

۲۰۵. «و اما الحکومة المعمولة فی عصرنا فان حصلت بتوكیل جميع ذوى الحقوق حتى الصغار و المجانين باذن اولیائهم فداخلة فی باب الوکالة و الظاهر حينئذ عدم الاشكال فی تصرفات المتتصدین و اعانتها، لكن ینبئ عن تکون التوكیل فی ضمن عقد لازم لاقبیل العزل الى المدة المعنیة علی اشكال فیه. و ان لم تحصل بذلك و لم يمكن ایضاً فیكون نظریه السلطان العادل علی تقدیر العدالة فی الامور لكنها مقدم علیه لحصول الوکالة الناقصه بخلافه.» بنا براین تفاوت نظریه این دو برادر تنها در مسألة لزوم و جواز عقد وکالت در مسألة حکومت است. برای آشنایی با رأی تفصیلی آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی درباره مسألة وکالت و لایت فقیه و نقد ولایت انتصابی عامه فقیهان از سوی ایشان رجوع کنید به: ابتعاغ الفضیلة فی شرح الوسیلة، الجزء الثاني، «كتاب البیع» - نسخه خطی عکسی، شماره ۱۵۵، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ص ۲۱۶-۲۵۶.

اسلامی نمی‌تواند باشد.»

ایشان در نقد نظریه دوم یعنی عالمانی که در اقوال و آرایشان تبعیت می‌شوند می‌نویسد:

اما قول به این که اولی الامر عالمان هستند، عدم مناسبتش با آیه ظاهرتر است، زیرا عالمان که در آن روز محدثان، فقیهان، قاریان و متکلمان در اصول دین بوده‌اند – تخصص و خبرویت ایشان در فقه و حدیث و مانند آن است و مورد قول خداوند (اذا جائهم امر من الامن او الخوف) اخبار از اموری است که ریشه سیاسی دارد و به جوانب مختلفی مرتبط است، و قبول یا رد این امور یا اهمال در آنها چه بسا به مفاسد حیاتی و مضار اجتماعی انجامد، تا آنجا که اصلاح آن از دست هیچ اصلاح‌گری برنیاید، یا کوشش‌های امت را در طریق سعادتش باطل نماید، یا سیادت امت را زایل نماید، و باعث مسکنت و قتل و اسارت امت گردد. عالمان از حیث این که محدث یا فقیه یا قاری یا مانند آن هستند، در این گونه قضایا [امور سیاسی] چه تخصصی دارند، تا این که خداوند متعال امر به ارجاع و رد امت به سوی ایشان کرده باشد؟ و چه امیدی در حل امثال این مشکلات [سیاسی] به دست ایشان است؟^۱

نظریه هشتم، دولت انتخابی اسلامی نیز از این حیث، با این نظریه مشترک است. به هر حال، نظریه وکالت مالکان شخصی مشاع را بر اساس

ارکان آن می‌توان این گونه گزارش داد:

ركن اول. مالکیت شخصی مشاع شهر و ندان

۱. حکومت به معنای فن کشورداری و تدبیر و اندیشه در اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی کشور است و از شاخه‌های حکمت و عقل عملی محسوب می‌شود و به معنای فرماندهی، سلطنت و حاکمیت بر زیر دستان، یا ولایت و قیومیت نیست. حکومت، سیاست و آین کشورداری عبارت است از حکمت و تدبیر امور مملکتی یا فن حفظ و حراست نظام عمومی و امنیت و آسایش کشور و شهر و ندان. ولایت و حاکمیت به کلی از حریم دلایل مطابقی، تضمنی و التزامی مفهوم حکومت به دور است.^۲
۲. حکومت نه یک واقعیت مابعد الطبیعه است، نه یک پدیده برتر عقلایی، بلکه تنها یک رخداد تجربی و حسی است که از درک بهزیستی و تجمع گروهی از انسانها در مجاورت و همسایگی یکدیگر و انتفاع و همیاری با هم محقق شده‌است.^۳
۳. مکانی که گروهی از انسانها در آن سکنا گزیده و به علت سبقت در این گزینش، هر یک حق اختصاص و مالکیت طبیعی به مکان مزبور را پیدا کرده‌اند، ضرورتاً به امنیت داخلی و خارجی نیازمند است و آحاد افرادی که در گزینش این مکان شرکت جسته‌اند شهر و ندان و مالکان مشترک و مشاع آناند. و چون همه این آحاد و افراد ضرورت یک نظام امنیتی را برای تداوم زندگی طبیعی خود در مکان مزبور که نامش مدینه خواهد بود درک می‌کنند، درک این ضرورت ایجاب می‌کند فردی را از میان خود به عنوان نماینده بزرگ‌تریند که از مسائل و موضوعات و رخدادهای متغیر

۱. آیت‌الله شیخ مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۵۴-۵۵، ۵۷، ۶۳، ۶۶ و ۶۷.

۲. همان، ص ۶۴.

۱. علامه طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ذیل آیه ۸۳، سوره مبارکه نساء، ج ۵، ص ۲۳ (چاپ بیروت).

نیست. این ملک مشاع فضای باز و آزادی است که انسانهای معدودی به صورت مشاع برای زیست طبیعی خود از روی ضرورت برگزیده و آن را قلمرو تداوم زندگی خود و خانواده خود قرار داده‌اند (شهر یا کشور). مقتضای قانون انسانی و اسلامی الناس مسلطون علی اموالهم همین است.^۱

رکن دوم. وکالت دولت از سوی شهروندان

۱. مالکان شخصی مشاع محیط زیست به رهنمود عقل عملی، شخصی یا هیئتی را وکالت و اجرت می‌دهند که او تا جایی که ممکن است همه همت و دقت و امکانات خود را در بهزیستی و همزیستی مسالمت‌آمیز آنان در آن سرزمنی به کار بندد و در اجرای این وظیفه از هیچ کوششی دریغ نورزد.

اگر احیاناً در این‌گزینش، اتفاق‌آرای مالکین مشاع فراهم نگردد، تنها راه بعدی و باقیمانده این است که به حاکمیت اکثریت بر اقلیت توسل جویند. حاکمیت اکثریت بر اقلیت قهرآ به این معنی است که اقلیت رأی اکثریت را در زمینه عدم حصول اتفاق آرا پذیرفته است و نتیجتاً پذیرش رأی اکثریت از سوی اقلیت به دست آوردن آرای همگان خواهد بود. (شبیه مسئله ترتیب در علم اصول فقه).

وکیل شهروندان، نماینده مشاع همه افراد، نه به صورت یک واحد جمیع بلکه به صورت فراغیری همه افراد و آحادی که در آن سرزمنی سکنا گزیده‌اند، عمل می‌نماید. صفت نمایندگی که به معنای نمایانگری است تابع و نمایانگر نهاده مالکیتی است که مالکین اصلی و صاحبان حقیقی آن سرزمنی دارند و با یک قرارداد خصوصی که فرم وضعی آن

۱. همان، ص ۹۵-۹۹، ۱۰۸-۱۱۰.

آن محیط بخصوص آگاهی کامل دارد و حکمت عملی او توانمندی تدبیر و اداره امور مملکتی را به وی ارزانی کرده است. حکومت یا سیاستمداری از نهاد این ضرورتهای زیست طبیعی و تجربی انسانها به عرصه ظهور و فعالیت درآمده است.^۲

۴. رابطه فرد و جامعه، یا رابطه شهروند و دولت، رابطه کلی و فرد نیست، رابطه کل و جزء است. هر یک از آحاد و افراد جامعه اصالت دارند. جامعه که به معنای مجموعه است یک عنوان انتزاعی ذهنی است و هیچ اصالتی در ارزشها و مسؤولیتهای پیشین و پسین انسانها نخواهد داشت. مخاطب قرآن کریم نیز افراد و آحاد امت است که هر یک از استقلال کامل برخوردارند.^۳

۵. حکومت را نمی‌توان مبتنی بر قرارداد اجتماعی دانست. نه تفسیر تاریخی آن دلیل دارد و نه تصمیم و قرارداد نیاکان ما الزامی برای ما ایجاد می‌کند، حکومت مبتنی بر مالکیت است، نه مالکیت وضعی، قانونی و اعتباری، بلکه مالکیت طبیعی. حق مالکیت به طور کلی از تعلق و اختصاص یک شیء به شیء دیگر که از هر جهت زیر حاکمیت شیء اول قرار دارد انتزاع می‌شود. حق مالکیت انسان به مکان زیست طبیعی خود از حقوق طبیعی و تکوینی است و به هیچ وجه قابل جعل و وضع و قانونگذاری نیست. این رابطه اختصاصی را مالکیت خصوصی می‌نامیم. مالکیت خصوصی دو گونه می‌تواند محقق شود، یکی انحصاری و دیگری مشاع و غیرانحصاری. قسم اول به مکان خصوصی تعلق دارد و قسم دوم به مکان خصوصی مشترک انسانها. مراد از اشاعه، سرایت و نفوذ مالکیتهای شخصی در یکدیگر است و به معنای مالکیت جمیع

۱. همان، ص ۷۱-۶۹.

۲. همان، ص ۹۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹.

رکن سوم. جایگاه دیانت و فقاہت در سیاست و کشورداری

۱. حکومت چیزی جز از وکالت و نظارت مردم بر روابط میان شهروندان و بر روابط برومنزی میان کشورها نیست. این روابط کلاً در قلمرو عقل عملی و عقل عمومی انسانها قرار دارند و از جمله موضوعات و متغيرات محسوبند. لذا خود حکومت و تمام لوازم و ملزومات آن از جمله متغيرات و موضوعات جزئیه خواهد بود و در رده احکام لایتغیر الهی به شمار نمی‌آیند. سیاست مدن به طور کلی از مدار تکالیف و احکام کلیه الهی خارج بوده تنها ارتباط آن با این گونه احکام و با آن معقولات، همچون ارتباط قضایای صغیری با قضایای کبری در یک قیاس منطقی می‌باشد.^۱

وظیفه اصلی سیاستمدار تشخیص موضوعات و وقوف بر رخدادهای درونی و بیرونی کشور و واقعیتهای متغیر ژئوپلیتیک آن است که به کلی از حوزه اندیشه عقل نظری بیرون است. حرفة سیاستمداری مانند سایر حرفة‌های تجربی عمدتاً به تجربه و عمل و هوشمندی در تشخیص موضوعات و روابط موجود میان اشیاء و افراد وابسته است و کمتر به اندیشه آموزش‌های عالی و تحلیلی.^۲

۲. سیاستمدار نخست باید اصول و قواعد عدل و اخلاق و احکام و تکالیف کلی شرع را از فیلسوفان اخلاق و فقهای دین یا حقوقدانان و قضات عالی رتبه کشوری بیاموزد و یا این قواعد پیشین را به صورت اصول موضوعه از آنان با حسن ظن پذیرد. سپس با انتظام و تربیت خاصی که از لحاظ مصالح و منافع شهروندان میان روابط جزئیه وجود دارد بر طبق آن اصول و کلیات اخلاقی و دینی و حقوقی، وظیفه سیاستمداری خود را انجام دهد.

قرارداد وکالت است به او اعطای می‌کنند.^۱

۲. سیستم حکومت بر مدار مالکیت شخصی مشاع شهروندان، نوعی وکالت از سوی شهروندان است. وکیل جایگزین موکل است و طبق تفاهم و قرارداد قبلی بین وکیل و موکل، موکل همه خواسته‌ها و ارادات و اختیارات خود را در همه مسائل مملکتی (مورد وکالت) به تشخیص و درک ملایم و نهایتاً به تصمیم و اراده اجرایی وکیل و اگذار می‌کند. وکیل هم این طرح پیشنهادی را پذیرفته است و مطابق تعهد و التزام فرد باید خواسته‌ای موکل را از روی درک ملایم و مصلحت به اجرا و عمل بگذارد. ماهیت حکومت چیزی جزو وکالت نیست. وکالت یک قرارداد و عقد است که هیچ گونه الزامی برای موکل یا موکلین به وجود نخواهد آورد. یعنی هر گاه و هر زمان و در هر وضعی که باشد موکل یا موکلین می‌توانند وکیل خود را معزول و از وکالت بر کنار اعلام دارند و هر شخصی یا اشخاص دیگری را که بخواهند به جای او به این مقام منصوب یا انتخاب نمایند. یعنی وکالت یک قرارداد جایز و غیر لازم‌الایفاء است. وکیل یا نماینده مزبور پیوسته در اختیار و زیر نظر موکل خود تنها مسؤولیت‌هایی را که در دایرۀ وکالت اوست انجام می‌دهد و حق تجاوز از محدوده وکالت و نمایندگی خود را ندارد. تمامی اعمال وکیل باید به خاطر دفاع و جلب مصالح و دفع مفاسد از آحاد موکلین خود باشد. حکومت جز نمایندگی و نمایانگری مردم معنا و واقعیتی ندارد. حکومت اگر کوچکترین استقلال و حاکمیتی از خود نشان دهد، دیگر حکومتی که نماد ساختار مردم است نخواهد بود.^۲

۱. همان، ص ۶۴-۶۵.

۲. همان، ص ۷۸-۷۹.

۱. همان، ص ۱۰۷-۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۲۰-۱۲۱، ۱۲۰-۱۳۱، ۱۳۱-۱۳۲.

مرحله اجرای تکالیف عدل که همان سیاست و تدبیر امور و آیین کشورداری است مطلبی نیست که بتوان از تجزیه و تحلیل ماهیت نبوت و امامت به دست آورد یا از لوازم ذاتی آنها استنباط نمود.^۱

سیاست مدن و آیین کشورداری از موضوعات و رخدادهای فرعیه‌اند که شأن انبیاء و مرسلین و امامان علیهم السلام و به طریق اولی نمایندگان خصوصی و عمومی آنها نیست که مداخله و تعیین موضوع نمایند.^۲

۴. اما این‌که بعضی از پیامبران علی‌الخصوص پیامبر عظیم الشأن اسلام حضرت ختمی مرتبت علیهم السلام علاوه بر مقام والای پیامبری عهده‌دار امور سیاسی و کشورداری نیز بوده‌اند و حضرت علی علیهم السلام نیز علاوه بر مقام امامت و ولایت کلیه الهیه که تنها از سوی خدا و به وسیله وحی فرجام پذیرفته بود در یک برهه از زمان از طریق بیعت و انتخاب مردم به مقام سیاسی خلافت و امور کشورداری نائل گردیدند، باید بدانیم که این مقامات سیاسی به همان دلیل که از سوی مردم وارد بر مقام پیشین الهی آنها شده و به مناسبت ضرورتهای زمان و مکان بدون آن که خود در صدد باشند این مقام به آنها عرضه گردیده است، به همان جهت نمی‌توانند جزئی از وحی الهی محسوب باشند.

تنها در فرستهای خاصی هنگامی که مردم سرزمینی به حد رشد و بلوغ سیاسی و اجتماعی رسیده و تشخیص دادند که پیامبر و امام علاوه بر رهبری دینی، رهبری سیاسی و آیین کشورداری را نیز بهتر و شایسته‌تر از دیگران از عهده بر می‌آیند و هیچ کس جز ایشان بر جزیيات امور و رویدادهای روزمره شهروندان بهتر و بیشتر واقف نیست، و از سوی دیگر کسی مانند ایشان از هوا و هوس و خواسته‌های فردی و انگیزه‌های

فیلسوف یا فقیه یا هر متخصص دیگری از آن جهت که متخصص در عقل نظری یا فقیه در احکام دین است نمی‌تواند به حرفه سیاستمداری گماشته شود، چرا که فلسفهٔ تئوری و نظری و همچنین فقاوت یا تئوری اخلاق در سطح مجرد ثوابت است و سیاست صرفاً در حوزهٔ متغیرات. هرگز شأن فقیه تشخیص موضوعات جزئیه و تشکیل قضیهٔ صغیری و مداخله در امور شخصی شهروندان و کشورها و حکومتها موجود در جهان معاصر خود نیست.^۳

تشخیص صحیح موضوع اصغر و اندراج آن در اوسط که وظیفه یک سیاستمدار ماهر و لائق است شرط اول و اساسی انتاج و ثمربخشی یک واقعهٔ سیاسی، نظامی و اقتصادی کشوری است و بدون شناخت صحیح و واقع‌بینانه موضوع جایی از سوی سیاستمدار، اصلاً محلی برای توسل به کبریات و کلیات اخلاقی یا دینی نخواهد بود. قرآن کریم می‌فرماید: «و امرهم شوری بینهم»^۴، یعنی امور دنیاگی و حوادث روزمره مردم که سیاستمداری و آیین کشورداری از جمله‌آنهاست کلّاً به عهدهٔ خود مردم است، به عبارت دیگر امور مردمی باید از طریق مشاورت و رایزنی خود آنها با یکدیگر حل و فصل شود، نه از طریق وحی و رسالت الهی.^۵

۳. از آیه مبارکه ۲۵ سورهٔ حديد برمی‌آید که قیام عدل و اجرای عدالت و انتظامات (که دقیقاً به معنای برقراری یک حکومت مسئول برای تدبیر امور مملکتی است) به عهدهٔ خود مردمان واگذار شده‌است و وظیفه اجرایی آن در شأن و مقام و منزلت رفیع پیامبران الهی نیست. زیرا

۱. همان، ص ۸۰-۸۱.

۲. الشوری / ۳۸.

۳. حکمت و حکومت، ص ۸۱-۸۲.

۱. همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۴۲.

خودکامگی مبرا و برکنار نیست و آنانند که خود شاهین مجسم عدالتند و خلق را به سوی آن می‌خوانند. بدین جهت عقل عملی این گونه جامعه پیشرفت‌های را به انتخاب اصلاح و احسن رهنمون می‌سازد.^۱

در اینجا بخش اول بحث به پایان می‌رسد.

ان شاءالله در مباحث آینده، نظریه‌ای را که در فقه شیعه درباره دولت مطرح شده و ما به اجمال و اختصار گزارش نمودیم، مورد تحلیل انتقادی قرار خواهیم داد. از مبادی تصوری و مفروضات، مبانی تصدیقی و براهین، و لوازم و پیامدهای آنها سخن خواهیم گفت، آنها را با یکدیگر مقایسه خواهیم کرد و در بوتۀ نقادی خواهیم نهاد. آنگاه پاسخ به این سؤال اساسی میسر خواهد بود:

کدامیک از نظریه‌های نه‌گانه دولت در فقه شیعه، «جمهوری اسلامی» است؟ مبانی دینی (فقهی و کلامی) «جمهوری اسلامی» چیست؟ امیدوارم این مباحث در شفافیت، وضوح و اتقان اندیشه «جمهوری اسلامی» به کار آید. بمنه و کرمه.

۱. همان، ص ۱۴۳-۱۴۴. نظریه سیاسی آیت‌الله دکتر حائری از زمان انتشار مورد نقد واقع شده است. برای نمونه رجوع کنید به آیت‌الله شیخ عبدالله جوادی آملی، «بحثی پیرامون ولایت فقیه»، روزنامه همشهری، شماره ۹۴۱-۲۲، ۹۴۱-۲۰ فروردین ۱۳۷۵. همین مقاله با تغییراتی جزئی در فصلنامه حکومت اسلامی (شماره اول، پائیز ۱۳۷۵) صفحه ۵۰-۸۰ منتشر شده است.

فهرست‌ها

۱. فهرست منابع

الف. کتابهای عربی

- قرآن کریم.
- نهج البلاعه.
- شیخ محمد مهدی آصفی، ولایة الامر، (قم، ۱۴۱۶ق).
- سید محمد آل بحرالعلوم، بلغة الفقيه، رسالة فی الولايات، (تهران، ۱۴۰۳ق)؛ الطبعة الرابعة).
- شیخ محمد تقی آملی، المکاسب و البیع، (تعليقہ علی المکاسب شیخ الانصاری)، تعریر ابحاث میرزا محمد حسین غروی نائینی، (تهران، ۱۳۷۲ق).
- شیخ محمد علی اراکی. المکاسب المحرّمة، (قم، ۱۴۱۳ق).
- _____، کتاب البیع، تعریر دروس حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، دو جلد؛ (قم، ۱۴۱۵ق).
- _____ محقق احمد اردبیلی، مجمع الفائدۃ والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ۱۴ جلد، (قم)
- عبدالله افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ۶ جلد، (قم، ۱۴۰۸ق).
- سید محسن امین جبل عاملی، اعيان الشیعه، ۱۰ جلد؛ (بیروت، ۱۹۸۳م).
- شیخ مرتضی انصاری، المکاسب (تبریز، ۱۳۷۵ق، چاپ سنگی).
- شیخ جواد تبریزی، ایصال الطالب الی التعلیق علی المکاسب، ۴ جلد؛ (قم، ۱۴۱۱ق).
- شیخ محمد علی توحیدی، مصباح الفقاہة، تعریر ابحاث سید ابوالقاسم موسوی خویی، ۷ جلد؛ (قم، ۱۳۶۸هـ).
- شیخ مرتضی حائری یزدی، ابتعاد الفضیلۃ فی شرح الوسیله، الجزء الاول فی المکاسب

- شیخ جعفر سیحانی، تهذیب الاصول، تحریر ابحاث سیدروح‌الله موسوی خمینی، ۳ جلد؛ (قم، چاپ دوم).
- شیخ محمد‌مهدی شمس‌الدین، نظام الحكم و الادارة فى الاسلام، (بیروت، ۱۳۷۴ق)، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۱ق).
- _____، فى الاجتماع السياسي الاسلامى، (المجتمع السياسي الاسلامى محاولة تأصيل فقهى تاريخي) (بیروت، ۱۴۱۱ق).
- _____، اهلية المرأة لتولى السلطة، (بیروت، ۱۴۱۵ق).
- سید‌محمد حسینی شیرازی، الفقه، كتاب الاجتهاد و التقليد [بی‌تا]؛ الحكم فى الاسلام، (قم، بی‌تا)؛ كتاب الجهاد (قم، بی‌تا)؛ السياسة (قم، ۱۴۰۳ق)؛ كتاب البيع، ج ۵؛ كتاب الواجبات والمحرمات، (بیروت ۱۴۰۹ق)؛ كتاب الحقوق (بیروت، ۱۴۱۰ق)؛ كتاب الدولة الاسلامية، (بیروت، ۱۴۱۰ق).
- _____، الصياغة الجديدة، (قم، ۱۴۰۵ق).
- _____، السبيل الى انهاض المسلمين، (قم، ۱۴۰۳ق).
- شیخ احمد صابری همدانی، الهدایة الى من له الولاية، تحریر ابحاث سید‌محمد رضا موسوی گلپایگانی، (قم، ۱۳۸۳ق).
- شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی، الاحکام الشرعیة ثابتة لا تغیر، (قم، ۱۴۱۲ق).
- _____، ضرورة وجود الحكومة الاسلامية في عصر الغيبة، (قم، ۱۴۱۵ق).
- سید‌محمد‌باقر صدر، المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمد‌باقر الصدر، (بیروت، ۱۴۱۰ق).
- _____، الفتاوی الواضحة، (بیروت، ۱۴۱۰ق).
- _____، الاسلام يقود الحياة، (بیروت، ۱۳۹۹ق).
- شامل شش رساله از جمله:
- لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية في ایران.
- خلافة الانسان وشهادة الانبياء.
- منابع القدرة في الدولة الاسلامية.
- _____، اقتصادنا، (قم، ۱۴۰۸ق).
- _____، بحوث الاسلامية ومواضيع أخرى، (المجموعة من البحوث نشرت على شكل مقالات في مجلات متفرقة) (اخترنا لك - ۱) (بیروت، ۱۳۹۵ق).
- سید‌محمد‌حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد؛ (بیروت، ۱۳۹۴ق).

- المحرمة، (قم، [بی‌تا]). الجزء الثاني، كتاب البيع، (نسخة خطی عکسی شماره ۱۵۵ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم).
- شیخ محمدبن الحسن الحسن العاملی، وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشريعة، ۳۰ جلد؛ (قم، ۱۴۱۲ق).
- نزیه‌الحسن، السید‌محمد‌باقر الصدر، دراسة في المنهج، (بیروت، ۱۴۱۳ق).
- محمد‌الحسینی، الامام الشهید السید‌محمد‌باقر الصدر، دراسة في سیرته و منهجه، (بیروت، ۱۴۱۰ق).
- سید‌کاظم‌حسینی حائری، اساس الحكومة الاسلامية، (دراسة استدلالية مقارنة بين الدیموقراطیه و الشوری و ولایة‌الفقیه) (بیروت، ۱۳۹۹ق).
- _____، ترجمة حیاة السید الشهید الصدر، مقدمة مباحث الاصول، (تقریر ابحاث السید الصدر)، القسم الثاني، المجلد الاول، (قم، ۱۴۰۷ق).
- _____، ولایة‌الامر فی عصر الغيبة، (قم، ۱۴۱۴ق).
- _____، الامامة و قیادة المجتمع، (قم، ۱۴۱۶ق).
- سید‌حسن طباطبائی حکیم، نهج الفقاہة، (تعليق على كتاب البيع من مکاسب الشیخ الانصاری)، (قم، [بی‌تا]).
- _____، منهاج الصالحين، و بها مشه التعلیق علیه للسید محمد‌باقر الصدر، (بیروت، ۱۳۹۵ق، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق).
- سید‌محمد‌باقر حکیم، الحكم الاسلامی بين النظریة و التطبيق، (قم، ۱۴۱۲ق).
- علامه حسن بن یوسف حلّی، تذکرة الفقاہاء، (تهران، چاپ سنگی).
- ملام‌محمد‌کاظم خراسانی، کفاية الاصول، (قم، تصحیح مؤسسه آل البيت).
- _____، حاشیة کتاب المکاسب، تصحیح سید‌محمدی شمس‌الدین، (تهران، ۱۴۰۶ق).
- سید‌روح‌الله موسوی خمینی، الرسائل، (قم، ۱۳۸۵ق).
- _____، كتاب البيع، ۵ جلد؛ (قم، [بی‌تا]).
- _____، المکاسب المحرمة، دو جلد؛ (قم، ۱۳۸۱ق).
- _____، تحریر الوسیلة، دو جلد؛ (قم، [بی‌تا]).
- سید‌احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ۷ ج، (تهران، ۱۴۰۵ق).
- شیخ‌موسی نجفی خوانساری، منیة الطالب، تحریر ابحاث میرزا محمد‌حسین غروی‌نائینی، ۲ ج، (قم، ۱۳۷۳ق، طبع حجری).

_____، دراسات فی ولایة الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، ۴ جلد؛ (قم، ۱۴۰۸-۱۴۱۱ق).

فرح موسى، الشیخ محمد مهدی شمس الدین بین وهج الاسلام و جلید المذاهب، دراسة تحلیل و مقارنة، (بیروت، ۱۴۱۳ق).

شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام، ۴۳ جلد؛ (بیروت، ۱۹۸۱م).

ملا حمد نراقی، عوائد الایام، (قم، ۱۴۰۸ق، چاپ سنگی).

شیخ جعفر الهادی (خوشنویس)، معالم الحكومة الاسلامية (مفاهیم القرآن، ج ۲)، تقریر ابحاث شیخ جعفر سیحانی، (اصفهان، ۱۴۰۱ق).

سید محمد کاظم طباطبائی بزدی، عروة الوثقی، با تعلیقات دیگر مراجع تقلید، ۲ جلد؛ (تهران، ۱۳۹۹ق).

ب. کتابهای فارسی

قانون اساسی (۱۴ اذی قعده ۱۳۲۴ق) و متمم آن (۱۳۲۵ق) ضمیمه کتاب اختناق ایران، (تهران، ۱۳۵۱).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸، با اصلاحات سال ۱۳۶۸، (تهران، ۱۳۷۴).

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۴ جلد، (تهران، ۱۳۶۴).

صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۴ جلد، (تهران، ۱۳۶۹).

حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، به انضمام رسائل علمای موافق و مخالف مشروطه (تهران، ۱۳۷۴).

شیخ احمد آذری قمی، پرسش و پاسخهای مذهبی، سیاسی، اجتماعی... (قم، ۱۳۷۲).

داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، (تهران، ۱۳۶۶).

محمد ترکمان (گردآورنده)، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، دو جلد، (تهران، ۱۳۶۲).

شیخ آقابزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانیف الشیعه، ۲۶ جلد؛ (بیروت، ۱۴۰۶ق).

شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، حاشیة کتاب المکاسب، (قم، ۱۴۰۸ق، طبع حجری). میرزا علی غروی تبریزی، التتفیع فی شرح العروة الوثقی، الاجتهاد و التقليد، تقریرات ابحاث سید ابوالقاسم موسوی خویی، (قم، ۱۴۱۰ق).

ملا محسن فیض کاشانی، الشهاب الثاقب فی وجوب صلاة الجمعة العینی، (قم، بی تا). [صلدرالدین قبانچی]، المذهب السیاسی فی الاسلام، (تهران، ۱۴۰۵ق).

میرزا ابوالقاسم قمی، جامع الشتات، دو جلد؛ (تهران، طبع حجری). _____، غنائم الایام فی مسائل الحرام والحلال، رسالت احکام الجزیه، (تهران، ۱۳۱۹ق، چاپ سنگی).

_____، رسالت اصول دین، (تهران، ۱۳۰۸ق، چاپ سنگی). شیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشیعه الغراء، (اصفهان، بی تا، طبع حجری).

شیخ محمد مؤمن قمی، کلمات سدیدة فی مسائل جديدة، (قم، ۱۴۱۵ق). محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴ جلد، (قم، ۱۴۰۹ق).

_____، رسائل المحقق الكرکی، ۴ جلد، تحقیق الشیخ محمد الحسون، (قم، ۱۴۰۹ق). محقق ثانی و محقق اربیلی فاضل قطیفی و فاضل شیبانی، الخراجیات، قم، ۱۴۱۳ق، مؤسسه النشر الاسلامی.

ملا محمد باقر مجلسی، مرأة العقول فی شرح اخبار الرسول ﷺ، تحقیق سید هاشم رسولی، ۲۴ ج، (تهران، بی تا).

_____، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، تحقیق سید مهدی رجایی، (قم، ۱۴۰۶ق).

_____، بحار الانوار، ۱۱۰ ج، (تهران، ۱۳۹۲ق).

شیخ محمد جواد مغنية، الخمینی و الدولة الاسلامیة، (بیروت، ۱۹۷۹م). _____، الاسلام بنظره عصریة، (بیروت، ۱۴۱۱ق).

_____، تجارب محمد جواد مغنية، اعداد عبدالحسین مغنية، (بیروت، ۱۴۰۰ق).

شیخ مفید، المقنعة، (قم، ۱۴۱۰ق).

شیخ ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاہة، کتاب البیع، (قم، ۱۴۱۱ق).

شیخ حسینعلی متظری نجف‌آبادی، البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر، تقریر ابحاث سید محمد حسین بروجردی، (قم، ۱۳۷۴، چاپ سوم).

- شیخ مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، مجموعه آثار ۷ ج ۱ (تهران، ۱۳۶۸).
- _____، سیری در نهج البلاغه، (تهران، ۱۳۶۹).
- _____، پیرامون انقلاب اسلامی، (تهران، ۱۳۶۸).
- _____، پیرامون جمهوری اسلامی، (تهران، ۱۳۶۸).
- _____، تکامل اجتماعی انسان، (تهران، ۱۳۶۳).
- _____، ده گفتار، (تهران، ۱۳۶۵).
- شیخ حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، رساله استفتاءات، (قم، ۱۳۷۵).
- حسین مهرپور، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، (تهران، ۱۳۶۵).
- میرزامحمدحسین غروی‌نائینی، تنبیه الامة و تنزیه الملة، در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام، مقدمه و پاورقی و توضیحات به قلم سیدمحمد محمود طالقانی، (تهران، ۱۳۳۴).
- ماکس ویر، اقتصاد و جامعه، (مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی)، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی، مصطفی عmadزاده، (تهران، ۱۳۷۴).
- اندرو وینستن، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، (تهران، ۱۳۷۱).
- پ. نشریات**
۱. فصلنامه راهبرد
 ۲. فصلنامه علوم سیاسی
 ۳. فصلنامه نامه فرهنگ
 ۴. مجله الموسم
 ۵. مجله نگاه نو
 ۶. مجله النور
 ۷. مجله نور علم
 ۸. مجله وحد
 ۹. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز
 ۱۰. روزنامه‌های جمهوری اسلامی، رسالت و همشهری
- شیخ رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، (قم، ۱۳۷۰).
- شیخ عبداللله جوادی‌آملی، پیرامون وحی و رهبری، مقاله امامت و ولایت، (تهران، ۱۳۶۸).
- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، (تهران، ۱۳۶۴، چاپ دوم).
- _____، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، (تهران، ۱۳۶۷).
- شیخ مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، (لندن، ۱۹۹۴).
- سیدروح‌الله موسوی خمینی، کشف الاسرار، (قم، [بی‌تا]).
- _____، ولایت فقیه، (تهران، ۱۳۷۳).
- _____، صحیفه نور، ۲۲ جلد؛ (تهران، ۱۳۶۱-۱۳۷۱).
- هما رضوانی (به کوشش)، لواجع آفایشیخ فضل الله نوری، (تهران، ۱۳۶۲).
- غلامحسین زرگری‌نژاد، رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت-منابع اندیشه سیاسی در تاریخ ایران، کتاب اول)، (تهران، ۱۳۷۴).
- شیخ جعفر سبحانی، حکومت اسلامی در چشم انداز ما، (قم، ۱۳۵۸).
- شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، ولایت فقیه حکومت صالحان، (تهران، ۱۳۶۳).
- شیخ حسن طارمی، علامه مجلسی، (تهران، ۱۳۷۵).
- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام‌معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، (تهران، ۱۳۶۵).
- ژولین فرونده، جامعه‌شناسی ماکس ویر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، (تهران، ۱۳۶۵).
- سید‌جعفر دارابی بروجردی کشفی، تحفه الملوك، (اقا، چاپ سنتگی).
- _____، میزان الملوك والطوائف و صراط المستقیم فی سلوك الخلاف، به کوشش عبدالوهاب فراتی، (قم، ۱۳۷۵).
- محمدجواد اردشیر‌لاریجانی، حکومت، مباحثی در مشروعيت و کارآمدی، (تهران، ۱۳۷۳).
- آن. لمبتوون، نظریه دولت در ایران، ترجمة چنگیز پهلوان، (تهران، ۱۳۵۹).
- ملام‌محمدباقر مجلسی، عین الحیوة، ۳ ج، (تهران، ۱۳۴۱ش).
- _____، بیست و پنج رساله فارسی، تصحیح سید‌مهدی رجایی، (قم ۱۴۱۲ق)، رساله آداب سلوك حاکم با رعیت.

۳. فهرست روایات و آثار

- کل رایه ترفع قبل قیام القائم (ع) فصاحبها طاغوت ... ۱۰
 مقبولة عمر بن حنظله، انى جعلته عليکم حاكماً ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۶۱، ۱۲۱، ۱۵۱
 روایة ابی خدیجہ ۶۱، ۱۵۱
 توقيع ۱۵۱
 روایت سکونی، الفقهاء امناء الرسل ۸۴، ۶۱
 العلماء ورثة الانبياء ۶۷
 روایت ابو خالد کابلی از امام باقر(ع) ۶۴
 ما لا يدرك كلامه لا يترك كلامه ۶۰
 الميسور لا يسقط بالمعسor ۶۰
 كلکم راع و كلکم مسئول عن رعيته ۶۲
 الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم ۶۳
 صنفان في امتى اذا صلحوا صاحح الامة ۶۳
 اذا اراد الله برعيته خيراً جعل له سلطاناً رحيمًا ۶۵
 الدين والدولة توأمان ۶۶
 كل بدعة ضلاله ۷۶
 اللهم ارحم خلفائي ۸۴
 الفقهاء حصون الاسلام ۸۴
 اولئك اضر على ضعفاء شيعتنا من جيش يزيد لعن الله على الحسين(ع) ۱۲۵
 عهدنامه امير المؤمنین(ع) به مالک اشترا ۱۵۰
 الناس مسلطون على اموالهم ۱۸۲

۲. فهرست آیات

- آل عمران / ۱۵۹: شاورهم فى الامر ۱۰۲
 نساء / ۵۹: اطعيو الله و اطعيو الرسول و اولى الامر منكم ۶۶
 نساء / ۸۳: و اذا جائهم امر من الامن والخوف اذاعوا به ولو ردّوه الى الرسول و اولى الامر
 منهم لعلمه الذين يستبطونه منهم ۱۷۹
 توبه / ۷۱: المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض ۱۳۰
 يوسف / ۶۵: هذه بضاعتنا ردت علينا ۱۱۹
 قصص / ۷۷: احسن كما احسن الله اليك ۶۶
 احزاب / ۶: النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم ۸۳
 احزاب / ۷۲: انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال ... ۱۳۰
 سوری / ۳۸: امرهم شوری بينهم ۱۳۰، ۱۶۵، ۱۸۵
 حديث / ۲۵: لقد ارسلنا رسالنا بالبيانات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس
 بالقسط ... ۱۸۵

حکیم، سید محمد باقر ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۶۰
حلی، حسن بن یوسف علامه ۱۰

خ

خراسانی، ملام محمد کاظم ۳۶، ۸۰، ۱۱۶، ۱۱۷
خرمشاهی، بهاءالدین ۱۱۳
خمینی، سید روح الله موسوی ۲۱، ۲۶، ۳۱، ۴۸، ۴۶، ۳۴، ۲۲، ۸۸، ۸۶-۸۴، ۸۲-۸۰، ۹۷-۹۳، ۹۱، ۱۰۷، ۱۱۰-۱۰۷، ۱۴۰، ۱۶۰-۱۶۷
خوانساری، سید احمد ۳۶
خوانساری، شیخ موسی نجفی ۱۲۱

خوبی، سید ابو القاسم موسوی ۳۶، ۳۴، ۵۱، ۳۷
رجایی، سید مهدی ۶۱
رسنتم آبادی، حاج آخوند محمد علی ۱۱۶
رسولی محلاتی، سید هاشم ۶۱
رضوانی، هما ۲۰

ذ

زرگری نژاد، غلامحسین ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۵

س

سبحانی، شیخ جعفر ۹۴، ۱۴۵

ش

شاه اسماعیل صفوی ۶۵
شاه سلطان حسین صفوی ۶۱، ۶۵، ۶۶

ج

جامعه روحانیت مبارز تهران ۹۲، ۹۱
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۸۷، ۱۷۷
جزف، طعیمه ۴۲
عصریان، شیخ رسول ۱۵، ۶۰
جوادی آملی، شیخ عبدالله ۴۸، ۸۱
۱۸۷، ۱۵۸، ۱۰۱، ۹۴-۹۲، ۹۰-۸۳

ح

حائری، عبدالهادی ۱۵، ۶۹، ۷۱، ۱۱۳
حائزی، سید کاظم حسینی ۸۲، ۸۳، ۱۲۷
حائزی، سید کاظم ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۲۸
حائزی یزدی، شیخ عبدالکریم ۷۸، ۷۹
حائزی یزدی، شیخ مرتضی ۱۷۷
حائزی یزدی، شیخ مهدی ۲۷، ۵۱، ۱۷۶، ۱۸۰
حرب، شیخ راغب ۱۲۹
حجاریان، سعید ۴۳
حر عاملی، شیخ محمد بن حسن ۱۰

الحسن، نزیه ۱۲۷
الحسون، شیخ محمد ۱۵
حسین، مجاهد ۸
الحسینی، محمد ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۱
حکیم، سید محسن طباطبائی ۳۶، ۱۲۸

توفیق، خالد ۷
توحیدی، شیخ محمد علی ۳۶، ۵۱

۴. فهرست اعلام^۱

امین جبل عاملی، سید محسن ۱۷
انصاری، شیخ مرتضی ۱۸، ۱۹، ۳۴، ۵۱
آبادیان، حسین ۱۱۴، ۱۲۶
آجدانی، لطف الله ۱۱۴
آدمیت، فریدون ۱۱۵
آذری قمی، شیخ احمد ۹۱، ۸۶
آشوری، داریوش ۲۹
آصفی، شیخ مهدی ۱۵۸
آغا محمد خان قاجار ۶۹
آل بحرالعلوم، سید محمد ۸۲، ۸۱
آملی، ملا محمد ۱۱۶
آملی، شیخ محمد تقی ۱۲۱

ب

بحرالعلوم، علامه ۷۱
بروجردی، سید محمد حسین ۲۰-۲۲، ۹۶-۹۴، ۱۴۸، ۲۴، ۱۷۶
 بشیریه، حسین ۴۱، ۴۳، ۱۱۳
بهاءالدین، احمد ۴۳
بهشتی، سید محمد حسینی ۱۰۱

پ

پهلوان، چنگیز ۶۰

ترابی نژاد، مهرداد ۴۳
تبریزی، شیخ جواد ۳۸
تبریزی، محمد حسین بن علی اکبر ۱۱۵
ترکمان، محمد ۲۰، ۷۴، ۱۱۴

ت

ابوالحرار، سعید ۸
اراکی، شیخ محمد علی ۷۸، ۷۹
اردبیلی، شیخ احمد ۱۵، ۱۷
اردشیر لاریجانی، محمد جواد ۹۲
اصفهانی، سید ابوالحسن ۱۰۱
افندی، عبدالله ۱۷
الهامی، داود ۱۴۵
امام ← خمینی

۱. اسامی معصومان(ع) به علت کثرت استعمال در فهرست درج نشده است.

- مطلبی، سید ابوالحسن ۱۷۸
 مظفر، شیخ محمد رضا ۱۷۸
 مغنیه، شیخ محمد جواد ۲۷، ۱۶۰
 ۱۷۲_۱۶۸
 مفید، شیخ ۱۳
 مکارم شیرازی، شیخ ناصر ۸۹، ۹۰
 ۱۴۷، ۱۵۸
 منتظری نجف آبادی، شیخ حسینعلی ۲۱
 ۱۵۸_۱۴۸، ۹۴، ۵۱، ۵۰، ۲۷
 منوچهري، عباس ۴۳
 موسوی، سید یاسين ۱۷
 موسی، فرح ۱۷۲
 مهدوی کنی، شیخ محمد رضا ۹۲
 ۹۶
 مهرپور، حسین ۹۶
 میرزای اوّل <شیرازی، میرزا حسن
 میرزای دوم <(شیرازی، محمد تقی)

ن

- نائینی، میرزامحمد حسین غروی ۲۰، ۵۰
 ۱۵۷_۱۱۶
 نجفی، شیخ محمد حسن ۱۸، ۱۹، ۲۴
 ۸۲، ۹۶، ۹۵، ۸۲
 نجفی مرعشی، سید شهاب الدین ۱۱۵
 نراقی، ملا احمد ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۴۸، ۲۴، ۲۱
 ۹۶، ۸۱
 سوری، شیخ فضل اللہ ۲۰، ۷۸_۷۴
 ۱۱۸_۱۱۴
 نوری، شیخ عبدالله ۱۱۵
 نیک گهر، عبدالحسین ۴۳

- قطیفی ۱۵
 قمی، میرزا ابوالقاسم ۱۷، ۶۹، ۷۰

ك

- کاشف الغطاء، شیخ جعفر ۸۱، ۱۷
 کرکی < محقق ثانی
 کشفی، سید جعفر دارابی بروجردی ۷۱،
 ۷۳، ۷۲

گ

- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی ۵۱
 ۹۶، ۹۵، ۸۲

ل

- لاری، سید عبدالحسین ۱۲۶
 لمبتون، آن ۶۰

م

- مازندرانی، شیخ عبدالله ۱۱۶، ۱۱۷
 مؤمن قمی، شیخ محمد ۸۳_۸۶، ۹۱، ۹۲
 مجتبهد تبریزی، میرزا حسن ۱۱۶
 مجلسی، ملام محمد باقر
 محقق ثانی (کرکی) ۱۵_۱۷
 محلاحتی، شیخ اسماعیل ۱۱۶، ۱۲۵
 محمدعلی شاه قاجار ۷۸، ۷۴
 مدرسی طباطبایی، حسین ۶۹
 مشکینی، شیخ علی ۹۱
 مطهری، شیخ مرتضی ۲۱، ۴۵، ۲۴، ۸۳

- طباطبایی، سید محمد حسین ۴۵، ۱۷۸، ۱۷۹
 طارمی، شیخ حسن ۶۵
 طالقانی، سید محمد محمود ۲۰، ۵۰، ۱۱۶، ۱۱۹

- طاهری خرم‌آبادی، سید حسن ۱۰۷
 طوسي، شیخ الطائفه ۱۶
 طهرانی، شیخ آقا بزرگ ۱۱۵

ع

- عبدالجلیل، محمدعلی ۴۳
 عمامزاده، مصطفی ۴۳
 عمید زنجانی، شیخ عباسعلی ۱۱۱
 عنایت، حمید ۱۱۳

غ

- غروی اصفهانی، شیخ محمد حسین ۱۷۸
 غروی تبریزی، میرزا علی ۳۷

ف

- فاضل مبیدی، شیخ محمد تقی ۷
 فاکر، شیخ محمد رضا ۹۳، ۹۱
 فتحعلی شاه قاجار ۶۹
 فراتی، عبدالوهاب ۷۱، ۷۲
 فرونده، ژولین ۴۳
 فیض کاشانی، ملام حسن ۱۵

ق

- قاجاری ۱۴، ۱۷، ۱۵، ۲۱
 قاضی طباطبایی، حسن ۶۹

- شاه صفی صفوی ۶۵
 شاه عباس صفوی ۶۵

- شاه سلیمان صفوی ۶۱
 شکوری، شیخ ابوالفضل ۱۴۸، ۲۷
 شمس الدین، سید مهدی ۳۶
 شمس الدین، شیخ محمد مهدی ۲۷، ۱۶۱، ۱۷۲
 شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۸۷

- شورای نگهبان ۹۶
 شهیدی، سید احسان ۸
 شبیانی ۱۵
 شیرازی، میرزا حسن ۱۰۱
 شیرازی، میرزا محمد تقی ۱۰۱
 شیرازی، سید محمد حسینی ۹۸، ۲۸

ص

- صابری همدانی، شیخ احمد ۹۵، ۵۱
 صاحب جواهر < نجفی
 صافی گلپایگانی، شیخ لطف الله ۹۶
 صالحی، احمد ۸
 صالحی نجف‌آبادی، شیخ نعمت الله ۱۶۹، ۱۴۷
 صدر، سید محمد باقر ۱۴۰_۱۲۷، ۲۷، ۱۶۱، ۱۶۸
 صلواتی، شیخ فضل الله ۱۴۸، ۲۷

ط

- طباطبایی، سید احمد ۱۱۶

۵. فهرست کتب

اهمیّة المرأة لتوسيع السلطة، ۱۶۱، ۱۷۲

۱۷۳

ایدئولوژی نهضت مشروطیت ۱۱۵

ایصال الطالب الى التعليق على المكاسب

۳۸

ب

بحار الانوار، ۶۱، ۶۴، ۶۵

بحوث اسلامیه و مواضیع اخیری، ۱۳۸

۱۶۸

بحوث في شرح العروة الوثقى ۱۲۷

البلدر الزاهر في صلاوة الجمعة والمسافر

۱۴۸، ۹۶، ۹۵، ۹۴

بلغة الفقيه ۸۲، ۸۱

بنیانهای حکومت در اسلام ۸۳

بهمن (هفتهنامه) ۷

بیست و پنج رسالت فارسی ۶۶

پ

پرسش و پاسخ مذهبی، سیاسی،

اجتماعی، ۲۶، ۸۶

بیام قرآن ۱۴۷

۱

ابتعاد الفضيلة في شرح الوسيلة ۱۷۷

الاحتکار في الشريعة الإسلامية ۱۷۲

الاحکام الشرعیه ثابتة لا تغیر ۹۶

احکام الجزية ۷۰

أخبار (روزنامه) ۸

ارشادنامه ۷۳، ۷۱، ۷۰، ۶۹

اساس الحكومة الاسلامية ۸۲

الاسس الاسلامية، ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲

الاسس المنطقية للاستقراء ۱۲۷

الاسلام بنظرية عصرية ۱۷۲

الاسلام يقود الحياة، ۲۷، ۱۲۷، ۱۲۸

اصول الفقه في ثوبه الجديد ۱۶۸

اعیان الشیعه ۱۷

اقتصاد وجامعه ۴۴، ۴۳

اقتصادنا ۱۳۹، ۱۲۷

الامام الشهید السيد محمد باقر الصدر ۱۲۷

الامامة و قيادة المجتمع ۸۳

اندیشه سیاسی در اسلام معاصر ۱۱۳

انوار الفقاهه، ۸۹، ۹۰، ۱۵۸

۵

یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی ۳۷

۶

وبر، ماکس، ۴۳، ۴۴

وینسنت، اندره، ۴۱، ۴۳، ۱۱۳

۷

الهادی، شیخ جعفر ۱۴۵

- رساله احکام قانون اداره بلدية ۱۲۵
 رساله استفتاءات ۱۵۷
 رساله اصول دین ۷۰
 رساله حرمت مشروطه ۲۰، ۷۶، ۷۷، ۱۱۷
 رساله قانون در اتحاد دولت و ملت ۱۲۵
 رساله کشف المراد من المشروطة والاستبداد ۱۱۵
 رساله مشروطة مشروعه ۱۲۵
 ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ۱۷

س

- السبيل الى انهاض المسلمين ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳
 الستر و النظر ۱۷۲
 السيد محمدباقر الصدر، دراسة فى المنهج ۱۲۷
 سیری در نهج البلاغه ۴۵، ۱۴۳

ش

- شرعية السلطة في العالم الاسلامي ۴۳
 الشهاب الثاقب في وجوب صلوة الجمعة ۱۵
 الشيخ محمدمهدى شمس الدين بين العينى ۱۵
 وهج الاسلام و جلید المذاهب ۱۷۲
 شئون و اختبارات ولی فقیه ۲۱

ص

- صحيفة نور ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۸۲

۵

- دانشنامه سیاسی ۲۹
 دراسات فی المکاسب المحرمۃ ۱۴۸
 دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوّلة الاسلامیة ۲۷، ۵۰، ۵۱، ۱۰۵، ۱۴۸
 دروس فی علم الاصول ۱۲۷
 ده گفتار ۲۴
 دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی ۹۶
 دین و سیاست در دوره صفوی ۱۵، ۶۰، ۶۸

۵

- الذریعة فی تصانیف الشیعہ ۱۱۵، ۶۹

د

- راهبرد (مجله) ۷، ۴۳، ۱۴۵
 رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه‌های شیخ شهید فضل الله نوری ۲۰، ۷۴، ۷۵، ۱۱۴، ۱۱۵
 الرسائل (خمینی) ۲۱، ۸۰، ۹۳، ۹۵، ۹۶

۱۰۹

- رسائل المحقق الكرکی ۱۵

۱۲۵

- رسالت (روزنامه) ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۱۱
 رساله آداب سلوك حاکم با رعیت ۶۶
 رساله آیات الظالمین ۱۲۵

- جامع المقاصد فی شرح القواعد ۱۶
 جامعه‌شناسی ماکس ویر ۴۳
 جمهوری اسلامی (روزنامه) ۸، ۹۶، ۱۱۰
 جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام ۱۸، ۱۹، ۸۲، ۹۵، ۹۶

ح

- حاشیة کتاب المکاسب (خراسانی) ۳۶
 حاشیة کتاب المکاسب (غروی اصفهانی) ۱۷۸
 الحكم الاسلامی بین النظریة والتطبيق ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۶۰
 حکمت (مجله) ۸
 حکمت و حکومت ۲۷، ۵۱، ۱۷۶، ۱۸۷-۱۸۰
 الحكم فی الاسلام ۹۸، ۱۰۰-۱۰۳، ۱۰۳، ۱۰۴
 حکومت اسلامی در چشم انداز ما ۱۴۵
 حکومت اسلامی (فصلنامه) ۱۸۷
 حکومت، مباحثی در مشروعيت و کارآمدی ۹۲

خ

- خبرنامه جامعه روحانیت مبارز تهران ۹۲
 الخراجیات ۱۵
 خلافة الانسان و شهادة الانبياء ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴
 الخمینی و الدولة الاسلامیة ۲۷، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۶۸

- پیرامون انقلاب اسلامی ۱۴۳
 پیرامون جمهوری اسلامی ۱۴۴، ۸۳
 پیرامون وحی و رهبری ۸۱، ۴۸، ۹۰-۸۳
 ۹۴-۹۲، ۱۵۸

ت

- تاریخ بیداری ایرانیان ۱۱۷
 تحریرالوسیله ۲۱، ۲۴-۲۲، ۸۶-۸۴
 تجارب محمدجواد معنیه ۱۷۰
 تحفه‌الحكیم ۱۷۸
 تحفه‌الملوک ۷۱-۷۳
 تذکرة‌الفقهاء ۱۰
 تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق ۱۱۳، ۱۱۵
 التعليق على منهاج الصالحين ۱۲۸
 التعلیقة على العروة الوثقی ۱۴۸
 تفسیرالکافش ۱۶۸
 تفسیر المیزان ۴۵، ۱۷۸، ۱۷۹
 تکامل اجتماعی انسان ۲۱
 تنبیه الامة و تسزیه‌الملة ۲۰، ۵۰، ۱۱۶
 ۱۱۸-۱۲۵

- تنبیه‌الغافل و ارشاد‌الجاهل ۷۶، ۷۷، ۱۱۵
 التتفییح فی شرح العروة الوثقی ۳۷
 تهدیب الاحکام ۱۶، ۶۱
 تهدیب الاصول ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۹

ج

- جامع الشتات ۶۹، ۷۰
 جامع المدرک فی شرح المختصر النافع ۳۶

- فقه اهل بیت (فصلنامه) ۸۳
فقه الامام الصادق (ع) ۱۶۸
الفقه، السياسة ۲۸، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۰
الفقه على المذاهب الخمسة ۱۶۸
الفقه كتاب الدولة الإسلامية ۲۸، ۹۸، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۸۷، ۲۶
فلاسفتنا ۱۲۷
في الاجتماع السياسي الإسلامي ۱۶۱
في ظلال صحيفة السجادية ۱۶۸
في ظلال نهج البلاغة ۱۶۸
- صورت مشروع مذاكرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۹، ۱۰۸، ۹۶، ۹۳، ۱۱۰، ۱۴۰
نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۴۵، ۱۰۹، ۱۰۱
الصياغة الجديدة ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱
۱۰۶_۱۰۳

ق

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۲۵، ۹۰، ۸۹، ۲۶، ۲۸، ۱۰۰، ۱۳۹، ۱۰۵، ۱۰۳
قانون اساسی (مشروعیت) ۱۱۴، ۱۱۳
قانون اساسی (مشروعیت) ۱۱۴، ۱۱۳

ض

- ضرورة وجود الحكومة الإسلامية في عصر الغيبة ۹۶

ع

- العروة الوثقى ۳۷
علماء مجلسی ۶۵
علل گرایش به مادیگری ۱۴۳
علوم سیاسی (فصلنامه) ۷۲
عوازلالایام ۱۷، ۱۸، ۴۸، ۸۱، ۴۸، ۱۸
عين الحیوة ۶۶، ۶۳

غ

- غنائم الایام فی مسائل الحرام والحلال ۷۰

ف

- الفتاوى الواضحة ۱۲۸_۱۲۷

- مبادئ المشروعية في النظام الإسلامي ۴۳
والأنظمة القانونية المعاصرة
مبادئ المشروعية و ضوابط خصوص الدولة ۴۲
للقانون ۱۰۹
مجمع تشخيص مصلحة نظام ۱۰۹
المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمد باقر الصدر ۱۲۷، ۱۳۸
مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الاذهان ۱۷
المذهب السياسي في الإسلام ۱۲۸
مرأة العقول في شرح اخبار الرسول ۶۱
مسائل حرجة في فقه المرأة ۱۷۲
المستمسك في شرح العروة الوثقى ۳۶
مصباح الفقاہة ۵۱، ۳۶، ۳۴
معالم الحكومة الإسلامية ۱۴۵، ۱۴۶
مفاهيم القرآن ۱۴۵، ۱۴۶
المقنعه ۱۳
المکاسب ۵۱، ۳۴، ۱۸
المکاسب المحرمة (اراکی) ۷۸
المکاسب المحرمة (خمینی) ۸۱، ۳۴
۸۲
المکاسب والبیع ۱۲۱
مکتوب میرزا به فتحعلی شاه قاجار ۶۹
ملاذ الاخبار في فهم تهذیب الاخبار ۶۱
منابع القدرة في الدولة الإسلامية ۱۲۸
منیة الطالب ۱۲۱
منهج الصالحين ۱۲۸
الموسم (مجله) ۱۲۸
میزان الملوك والطوائف... ۷۱

ل

- اللثالي المربوطة في وجوب المشروطة ۱۲۵، ۱۱۶
لمحة فقهیه تمهیدیه عن مشروع دستورالجمهوریة الاسلامیة فی ایران ۱۳۵، ۱۳۱_۱۲۸
لوایح آقا شیخ فضل الله نوری ۷۷، ۲۰، ۱۱۵

م

- مباحث الاصول ۱۲۷، ۱۲۶
مبانی حکومت اسلامی ۱۴۵
مبانی فقهی حکومت اسلامی ۱۴۸، ۲۷
مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۱۴

ک

- كافی ۶۱
كتاب الاجتهاد والتقلید ۹۹
كتاب البيع (اراکی) ۷۹
كتاب البيع (الخمینی) ۴۶، ۲۴، ۲۲، ۲۱، ۸۴، ۸۸، ۸۵، ۸۴، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۴۸، ۹۴
۱۰۹، ۹۶، ۹۵
كتاب البيع (شیرازی) ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

غ

- كتاب الجهاد ۹۹
كتاب الحدود ۱۴۸
كتاب الحقوق ۹۸

۶. فهرست اصطلاحات

احکام ثانویه ۴۲، ۹۰، ۹۵، ۹۹، ۱۰۷
احکام تأسیسی ۴۶، ۵۲
احکام حکومتی ۲۲، ۴۲، ۱۰۸
احکام سلطانی ۹۵
احکام سیاسی ۱۲۰، ۱۳۹
احکام شرعی ۱۵، ۴۹، ۵۵، ۶۷، ۸۷، ۹۳
احکام عمومی ۹، ۲۸، ۱۲۴، ۱۵۴
احکام فرعیه ۲۲، ۹۵، ۱۰۸
احکام قضائی ۷۵
احکام متغیر ۱۳۸، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۰
احکام منطقه‌الفراغ ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۴
احکام وضعیه ۸۰
احتلال نظام ۶۳، ۷۸
اختیارات روحانیت ۲۶
اختیارات حکومت ۲۴، ۲۵، ۴۱، ۴۲، ۵۴، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۴۹، ۱۵۸
اختیارات مطلقه ۴۹، ۹۹
ارادة ملت ۴۱
اذن ۱۷، ۸۰، ۴۵، ۵۲، ۸۱، ۸۶

آیین کشورداری ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۷۹
آراء اکثریت ۱۷۴
آراء عمومی ۱۵۳، ۱۷۴
آراء سیاسی ۹، ۲۱
آرمان‌گرایی ۱۱
آریستوکراسی مراجع ۱۰۲
آزادی ۱۹، ۳۲، ۴۱، ۱۱۸، ۷۷
آزادی سیاسی ۱۱۳، ۱۱۸
آزادی قلم و بیان ۷۷
آزادی‌های عمومی ۴۰، ۱۳۱
آزادی‌های مذهبی ۱۳۱

۱

اتفاق آراء ۱۸۳
اجتهاد ۳۲، ۸۴، ۸۵، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۲۳، ۱۳۳
۱۳۵، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۵
احکام امضایی ۴۶، ۵۱
احکام اولیه ۴۲، ۲۲، ۹۰، ۹۵، ۹۹، ۱۰۷
۱۰۸
احکام ثابت ۱۳۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۰
۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۸۳

نهج البلاغة ۴۵، ۱۶۸

۹

وحید (مجله) ۶۹
وسائل الشيعة ۱۰
ولاية الامر ۱۵۸
ولاية الامر في عصر الغيبة ۱۲۸، ۱۳۵

۵

الهداية الى من له الولاية ۵۱، ۸۲، ۹۵، ۹۶
همشهری (روزنامه) ۲۸، ۵۱، ۱۷۶، ۱۸۷

۵

یادنامه خاتمی ۷

ن

نامه‌ای از میرزا قمی به آقامحمدخان

قاجار ۶۹

نامه فرهنگ (مجله) ۱۷۶
نخستین رویاروئیهای اندیشه‌گران ایرانی
با دو رویه تمدن بورژوازی غرب ۱۵

۷۱، ۶۹

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تبریز ۶۹

نگاه نو (مجله) ۱۱۴

نظام الحكم والاداره فى الاسلام ۲۷، ۱۷۳، ۱۶۱

نظریه دولت در ایران ۶۰

نظریه‌های دولت ۴۱، ۴۳، ۱۱۳
النور (مجله) ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۷۴

نور علم (مجله) ۱۷۸

نهاية الاصول ۱۴۸
نهج الفقاہة ۳۶

- ف**
- تاجگذاری ۶۱، ۶۰
 - تبعت ۱۶۲، ۸۴، ۲۲
 - تجربه بشری ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۶۹
 - تحلیل انتقادی ۱۸۷، ۱۵۸، ۳۱، ۷
 - تحبیر ۹۸
 - تدبیر امور ۸۱، ۵۰_۴۷، ۳۹، ۳۴، ۲۰
 - تدبیر امور ۱۵۲، ۱۵۰، ۱۳۷، ۹۳، ۸۹، ۸۸، ۸۳
 - ترتب ۱۸۱، ۱۰۴، ۹۸
 - تراحم ۱۵۲، ۱۰۸، ۹۵، ۸۹
 - تشخیص ۸۹، ۹۰، ۱۰۰، ۹۰، ۱۰۵، ۱۰۵
 - تشخیص حکم ۱۳۷
 - تشخیص مصلحت ۱۳۷
 - تشخیص موضوع ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۳۹
 - تشريع ۱۴۵، ۱۱۸، ۸۴
 - تعدد دولتهای اسلامی ۱۵۷، ۴۰
 - تعیین ۱۵۷، ۱۳۳، ۹۸، ۹۰
 - تعیین حاکم ۱۲۶، ۹۱، ۹۰، ۸۹
 - تعیین موضوع ۱۸۵
 - تفکیک امور شرعی و عرفی ۶۸، ۶۰، ۱۴
 - تفکیک قوا ۱۹، ۱۱۲، ۱۲۳
 - تفویض ۹۲، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۵۳، ۴۹، ۴۸
 - تقلید ۱۴۷، ۱۰۳، ۱۰۰
 - تقنین ۸۴، ۷۷، ۷۶
 - تغییب به قانون اساسی ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۴۹
 - تکلیف ۱۴۲، ۱۴۱، ۴۸
- ب**
- باب حسبه ۱۵۳
 - بدعت ۱۲۳، ۷۶
 - بسط ید ۱۳۶، ۷۸، ۷۳، ۳۷، ۲۰
 - بيان شرائط ۸۷
 - بیعت ۱۵۴، ۱۰۳
- پ**
- پادشاه ۷۰، ۶۸، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۰

- انتخابات دومرحله‌ای ۱۵۳، ۱۰۲
- انتخابات مستقیم ۱۵۶
- انتخاب حاکم ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۴۸، ۹۰
- انتخاب رهبر ۱۴۷، ۹۰
- انتصاب ۴۱، ۱۰۰، ۹۸، ۸۷، ۸۴، ۴۲
- اندیشه سیاسی ۷، ۳۰، ۲۵، ۱۷، ۱۱، ۱۰، ۷
- انشاء ۱۵۳، ۱۸
- انقلاب اسلامی ۳۱، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۲
- اولوالامر ۶۶
- اولیاء ۸۹، ۸۵، ۸۲، ۶۱
- اهل سنت ۳۰
- اهلیت ۸۴
- ایدئولوژی ۱۴۴
- ایدهآل نگری ۱۱

- اقلیت ۳۴، ۸۹، ۱۵۳
- اکثریت ۷۶، ۸۹، ۱۰۴، ۱۰۳، ۹۷
- الزام به قانون اساسی ۱۵۵، ۹۲، ۸۷
- امارت ۹
- امامت ۹، ۱۰، ۵۰، ۵۰، ۶۵، ۷۲، ۹۷
- امتیاز ۱۸۵
- امتیاز سیاسی ۱۷۳
- امر به معروف ۵۸، ۲۴، ۲۳، ۹
- امضاء ۴۵، ۵۴، ۹۱، ۸۴
- امضای شارع ۱۵۴، ۳۴
- امت ۴۷
- امور حسیبه ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۱۴، ۱۲، ۱۱
- امور سلطانی ۹۵، ۸۲
- امور سیاسی ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۱۲۰
- امور شخصی ۱۵۵
- امور شرعی ۶۸، ۱۷
- امور عمومی ۸۲، ۷۵، ۵۳، ۴۷، ۳۷، ۳۵
- امنیت ۷۴، ۶۸، ۶۵، ۵۹، ۳۸، ۱۴
- انتخاب ۹۱، ۹۰، ۸۵، ۸۴، ۴۹، ۴۲، ۴۱
- افتاء ۵۸، ۱۱۷، ۷۸، ۷۱، ۱۲۶
- انضیلت ۱۰۵، ۸۹
- انتخابات ۱۳۵، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۱۸، ۱۰۱، ۱۰۰
- اقدام ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۴۸_۱۴۳
- اقسام وکالت ۱۵۴
- استبداد ۱۱۷، ۱۱۳، ۱۱۰، ۹۰
- استبداد دینی ۱۵۶، ۱۴۲، ۱۲۴، ۱۱۹
- استبداد سیاسی ۱۴۱
- استعمار ۱۰
- استخلاف ۱۳۴، ۱۳۰
- استراتژی ۱۴۴
- استصوابی ۹۲
- استقلال ۱۱۷، ۸۶
- استنابه ۱۵۴، ۱۶
- استیضاح ۱۵۶، ۴۰
- اسلامیت حکومت ۹۳، ۴۲، ۴۰، ۳۹
- اعلمیت ۸۹
- اصل عدم ولایت ۱۴۹، ۸۱
- اضطرار ۹۹، ۹۰
- اطلاق ۴۲، ۴۱، ۴۰
- افجهیت ۱۵۰
- افتناء ۵۸، ۶۱، ۶۸، ۱۱۷، ۷۸، ۷۱
- انضیلت ۱۷۳، ۱۶۶، ۱۵۱
- افکار عمومی ۱۴۳
- اقتصاد ۱۰۹

خلیفه، ۴۸، ۸۴، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۷
خودبخود، ۹۱، ۱۱۰
خودکامگی، ۱۱۰، ۱۸۶
د
دموکراسی، ۱۱۲، ۱۶۱
دولت اسلامی، ۴۰، ۴۱، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۶۹، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۷
دولت انتخابی اسلامی، ۲۷، ۳۹، ۵۲
دولت سنتی، ۱۵۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۷۳
دولت جهانی اسلام، ۱۷۳
دولت مشروطه، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۴۰، ۱۴۱
دولت مدنی، ۲۹
دیکتاتوری، ۱۱۰، ۱۵۶
دیوان عالی محاسبات، ۱۳۴، ۱۳۷
دیوان عالی مظالم، ۱۳۴
دین‌شناسی، ۶۰، ۱۱۸
دین و سیاست، ۴۰، ۶۵، ۹۵، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۷۶
ذ
ذئب، ۱۶۱
ذی حق، ۹۰، ۱۲۰، ۱۴۲
ذی شوکت، ۱۴، ۶۴، ۷۴، ۷۵
ر
رأی، ۱۹، ۴۷، ۸۹، ۸۴، ۴۹، ۹۰، ۹۱، ۱۰۳

۱۱۵۷، ۱۴۱، ۱۲۶
حکام جور، ۳۳، ۶۵
حکم، ۴۰، ۱۰۳، ۸۳، ۸۲، ۴۹، ۴۸، ۱۰۸
حکمران، ۱۴۲
حکمت عملی، ۹، ۱۲۰، ۱۷۹، ۱۸۰
حکومت اسلامی، ۲۸، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۱۶، ۳۲، ۹۰، ۹۲، ۸۳، ۶۲، ۴۲، ۳۹، ۳۸، ۹۶، ۹۹، ۹۵، ۱۵۰
حکومت الهی، ۵۳، ۸۰، ۱۴۵
حکومت انتخابی، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۵۱، ۱۲۸، ۱۵۴، ۱۵۱
حکومت شورایی، ۱۶۴
حکومت طاغوت، ۳۴، ۲۳
حکومت مشروطه، ۱۲۲، ۱۱۳، ۲۰، ۵۰
حکومت مشروعه، ۱۹، ۷۳
حکومت مطلقه، ۱۴۲
حکومت وکالی، ۸۵
حکومت ولایی، ۸۰، ۸۵
حوزه ولایت، ۸۲
خ
خبرگان، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۵
خلافت، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸
خلافت الهی، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶
خلافت عامه الهی، ۱۳۴
خلافت مردم، ۱۲۹، ۱۳۷
خلافت مردم با ناظرات مرجعیت، ۵۲، ۲۷
۱۲۹، ۱۳۵، ۱۴۱، ۱۵۹

حاکمیت اکثریت، ۱۸۱
حاکمیت الهی، ۴۵، ۱۴۵
حاکمیت مردمی، ۱۱۲
حاکمیت مطلقه، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۴
حاکمیت ملی، ۱۴۲، ۱۴۱، ۷۷، ۱۲۵، ۱۱۸، ۷۸، ۱۲۴، ۹۵، ۱۵۳
حریت نظام، ۲۲، ۱۲۳، ۹۰، ۴۰، ۳۳، ۱۶۱، ۸۲، ۵۰
حق انتخاب، ۱۰۲، ۸۵، ۱۵۵
حق الهی، ۴۹، ۵۰، ۸۳، ۱۲۹، ۱۳۳
حق تعیین سرنوشت، ۴۷، ۱۵۱
حق حاکمیت، ۴۷، ۸۳
حق حاکمیت ملی، ۱۴۱، ۱۴۲
حق خداداد، ۴۹، ۵۰، ۱۲۱، ۱۲۹
حق سؤال، ۴۰، ۱۵۶
حق مخالفت، ۱۲۶
حق مشارکت، ۱۵۸
حق ناظرات بر رهبری، ۹۲، ۹۳
حقوق اساسی، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۳۴، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۲۵، ۶۸، ۱۴۲
حقوق اسلامی ایران، ۲۸، ۲۶، ۵۰، ۹۱، ۹۷، ۱۰۶، ۱۳۹
جمهوری اسلامی ایران، ۹۰، ۱۰۸، ۱۴۳
جمهوریت، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۷۶
حقوق اقلیت، ۱۵۳
حقوق خصوصی، ۹، ۱۳۷
حقوق طبیعی، ۵۴، ۱۱۲، ۱۴۱، ۱۸۰
حقوق عمومی، ۹، ۱۱، ۲۸، ۵۹، ۱۵۰
حقوق فطری، ۴۱
حقوق مردم، ۱۹، ۵۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲

ح
حاکم الهی، ۵۳، ۸۰، ۸۷، ۹۲
حاکم شرع، ۱۳
حاکم منتخب، ۱۰۴
حاکمیت، ۲۹، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۱۶۲

- ش**
- شأن انبیاء ۱۸۵
 - شأن فقیه ۲۶
 - شاه، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۷، ۷۱_۶۵ ۱۲۹
 - شخصیت حقوقی ۱۰
 - شرائط انتخاب شوندگان ۱۵۲
 - شرائط انتخاب کنندگان ۱۵۲
 - شرائط حاکم ۱۰، ۱۹، ۸۰، ۹۳، ۹۷ ۹۷
 - شرائط، ۱۰۰، ۱۵۰، ۱۵۱ ۵۳
 - شرائط رئیس دولت اسلامی ۴۱، ۴۲، ۵۳، ۱۷۶، ۱۷۲، ۱۵۵، ۱۴۱، ۹۷، ۵۴
 - شرایط وکلای ملت ۱۲۳
 - شرط ضمن عقد ۵۴، ۸۶، ۱۰۵، ۱۰۵، ۱۵۵
 - شرط فقاہت ۴۱، ۱۰۰، ۱۴۸، ۱۶۹
 - شرط مرجعیت ۹۹
 - شرط واجب ۲۴
 - شرط وجوب ۲۴
 - شرعیات ۱۴، ۱۹، ۵۲، ۵۸، ۶۸، ۷۳
 - شكل حکومت ۱۰۱، ۱۴۳، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۳
 - شهادت ۱۳۰
 - شهروند ۲۹، ۸۵، ۱۱۹، ۱۸۰، ۱۸۲
 - شورا ۷۷، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸
 - شورای رهبری ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲
 - شورای مراجع ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳
- س**
- سبقت ۹۱، ۸۹
 - سپهر زندگی خصوصی ۴۰، ۱۵۵
 - سرمایه‌داری ۱۶۱
 - سکولار ۱۱۳
 - سلطانی ۶۵، ۵۹، ۳۳، ۱۸، ۱۴، ۱۳ ۷۳
 - سلطانی اسلام پناه ۷۳
 - سلطان ۱۲۴، ۷۷، ۷۴، ۷۰
 - سلطان شیعه ۷۹
 - سلطنت ۱۴، ۱۹، ۶۱، ۷۲، ۶۲، ۶۱، ۷۴
 - سلطنت املاکی ۱۲۴، ۱۲۳
 - سلطنت عرفی ۵۸
 - سلطنت مسلمان ذی شوکت ۱۴، ۱۹، ۳۹
 - سلطنت مشروعه ۱۹، ۵۲، ۵۸، ۶۰، ۱۱۸
 - سیاست نوعیه ۱۲۱
 - سیاست ۹، ۲۰، ۵۳، ۴۲، ۲۶، ۶۰
 - سیاست اسلامی ۱۲۴، ۱۱۹
 - سیاست خارجی ۱۷
 - سیاست داخلی ۱۷
 - سیاست دینی ۳۴، ۱۱۴
 - سیاست عرفی ۱۲۲
 - سیاستمداری ۱۸۰، ۱۸۳
 - سیاست مدن ۹، ۱۸۳، ۱۸۵
 - سیاست‌نامه ۹
 - سیاست و دیانت ۱۱۰، ۲۲، ۲۰
- ر**
- رأی اکثریت ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۰۳، ۱۰۶
 - رأی اقلیت ۱۵۳
 - رئيس جمهور ۱۵۶، ۲۵
 - رئيس دولت ۸۳، ۱۰۱، ۱۶۸، ۱۶۶
 - رؤیت ۱۷۲، ۱۷۰، ۱۶۹
 - رضایت ۴۷، ۴۹، ۸۳، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۲
 - رضایت عمومی ۱۱۲
 - رضایت مردم ۸۶، ۸۳
 - رعیت ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۳، ۱۱۷
 - روابط بین‌الملل ۵۹
 - روابط خارجی ۶۹
 - روش عقلایی ۱۵۳
 - روحانیت ۲۶، ۹۲، ۱۴۰، ۱۲۵
 - رهبری ۹۱، ۹۳، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۸۵
 - ریاست عالی دولت اسلامی ۱۳۴، ۱۳۱، ۱۵۱
 - ریاست قوه مجریه ۱۳۱
- ذ**
- زمامدار اسلامی ۴۰، ۵۵، ۸۲
 - زمان و مکان ۱۰۹، ۱۰۲، ۱۲۰، ۱۵۸
 - ذل الله ۷۰
- ظ**
- ظاهري ۱۰۹، ۱۶۱
- ع**
- عدالت ۱۹، ۸۵، ۸۴، ۶۴، ۶۳، ۴۸، ۸۶
 - علیا، ۱۱۷، ۱۱۱، ۱۱۰، ۹۳، ۹۱، ۸۸
 - عمل، ۱۵۰، ۱۴۴، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۰، ۱۲۴
- ژ**
- ژئوپلیتیک ۱۸۳

کشف ۱۵۷، ۹۱
کمونیستی ۱۶۱
لغو قانون اساسی ۹۲

م

مادام‌العمر ۴۰، ۸۴
مالکیت ۶۲، ۴۶
مالکیت خصوصی ۱۸۲
مالکیت شخصی مشاع ۱۸۲، ۱۷۶
مالکیت طبیعی ۱۷۹
مالکیت وضعی ۱۸۰
مالیات ۱۳، ۱۲۴، ۵۸، ۱۶۱
مبادی تصوری ۳۱، ۷
مبانی تصدیقی ۷، ۲۲، ۱۸۷
متخصص ۹۴
مجلس ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۲۶، ۱۳۴
 مجلس برسی نهایی قانون اساسی ۲۵
 مجلس خبرگان ۹۲
 مجلس شورا ۱۱۷، ۱۱۴، ۱۰۳
 مجمع تشخیص مصلحت ۹۶
 محارب ۱۱۵
 محدوده اختیارات حاکم ۱۵، ۳۸، ۸۰
 ۹۴، ۱۲۳، ۱۵۶
 محدوده وکالت ۱۸۲
 محدوده ولایت ۹۹، ۱۰۸، ۱۶۸
 محدودیت ۱۱۳، ۱۵۸
 مدیریت ۱۱، ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۴۷، ۵۵، ۸۴

قدر متین ۱۲، ۱۴، ۳۶، ۳۷
قرارداد ۱۰۸، ۱۴۷
قرارداد اجتماعی ۱۱۲، ۱۸۰
قرعه ۱۵۷
قصر ۸۳
قصور ۸۳، ۱۶۲
قضاؤت ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۳۶، ۵۸
، ۶۱، ۶۸، ۷۱، ۷۸، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۴
، ۱۵۷، ۱۵۱، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۳
قطعیات مذهب ۱۲۱
قلمرو اختیارات حکومت ۱۱۸، ۸۰
قلمرو ولایت ۱۰۷، ۹۸، ۹۴، ۴۰
قوای ثلاثة ۹۲، ۱۵۶، ۱۵۷
قوه قضائیه ۱۳۷، ۱۵۶
قوه مجریه ۱۳۱، ۱۳۹
قوه مقننه ۲۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷
، ۱۳۸
قهیز ۸۵، ۹۱
قيام ۱۰، ۲۱، ۶۴، ۸۰، ۱۰۵
قیمومت ۶۸، ۱۷۹
قیم ۸۳

ک

کارآمدی ۴۸، ۹۱
کارشناسان ۹۴، ۱۵۷
کاریزماتیک ۴۴
کافر ۱۶۰
کشور ۱۸۲
کشورداری ۱۷۹، ۱۲۰

فقه سیاسی ۱۳، ۲۰، ۴۳، ۴۲، ۲۸، ۲۶، ۱۱۶
فقه عمومی ۱۱، ۱۳
فقیه منتخب ۱۴۷، ۱۰۸، ۱۵۶
فلسفه سیاسی ۱۰، ۳۰، ۳۳، ۴۲، ۴۳
، ۵۲، ۵۱، ۱۴۱، ۴۶
فن کشورداری ۱۷۹
فوق قانون ۹۲
فیلسوف ۱۸۴

ق

قائم مقام ۱۷
قاعدہ الامم فالاهم ۱۵۲
قاعده شوری ۱۳۰
قاعده فقهی مالکیت ۱۷۵
قاعده فقهی وکالت ۱۷۵
قانون ۱۹، ۷۶، ۷۷، ۹۲، ۹۳، ۹۹
، ۱۰۸، ۱۳۵، ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۰۹، ۱۵۰
، ۴۹، ۴۲، ۴۰، ۲۶، ۲۵، ۱۹، ۹۶، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۶، ۷۶، ۵۴، ۵۰
، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۳، ۹۷
، ۱۲۲، ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۹
، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۳۱
، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۳۱
۱۵۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۴۵
قانون اسلام ۱۰۹
قانون الهی ۷۷، ۷۶
قانونگذاری ۱۳۷، ۱۰۲، ۱۶۲، ۱۸۲
قانون واقعی ۱۰۹
قدرت سیاسی ۲۹، ۴۳-۴۰، ۴۸، ۱۴، ۱۲۶، ۱۱۲، ۹۷

غ

غرب ۱۱۹، ۱۱۳، ۳۰
غیب ۸۳

ف

فاقد اهلیت ۹۹، ۸۲
فرمانده کل قوای مسلح ۱۳۴
فرنگستان ۷۷
فرمذانه ۴۴، ۵۲
 فعل ولایی ۹۴
فقاهت ۴۲، ۷۳، ۹۳، ۹۱، ۸۸، ۸۶، ۸۴، ۷۳
، ۹۷، ۹۸، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰
۱۶۹، ۱۵۸، ۱۵۲، ۱۵۰

- نظرارت، ۱۹، ۸۵، ۸۴، ۴۱، ۴۰، ۲۰،
۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۸، ۱۱۲، ۱۱۱، ۹۳
۱۸۲، ۱۴۴، ۱۳۹، ۱۳۶، ۱۳۳، ۱۳۱
نظرارت خبرگان، ۹۲
نظرارت دینی، ۱۲۹
نظرارت روحانی، ۱۴۰
نظرارت فقیه، ۴۲، ۴۹، ۵۲، ۱۴۰
نظرارت قانون، ۱۳۹
نظرارت قوا، ۱۱۲
نظام، ۲۲، ۹۲، ۹۱، ۸۲، ۲۷،
نظامات نوعیه، ۱۲۲
نظام اسلامی، ۹۵، ۹۳، ۳۲
نظام سیاسی، ۴۳، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۱
نظام ولایی، ۸۴
نظامی، ۱۰۹، ۲۹
نظیره، ۳۳
نظیره حسبه، ۳۸، ۳۹، ۷۸
نظیره سیاسی، ۱۳، ۱۹، ۳۰، ۲۵، ۲۴، ۲۲
نظیره مدیریت فقهی، ۱۱۰
نظریه‌های دولت، ۷، ۲۸، ۲۶، ۱۵، ۱۴،
۴۱، ۴۰، ۳۲، ۳۱، ۳۰
نظم عمومی، ۱۲۰
نقش ناظری، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۳۹
نقض، ۸۲
نقض ظاهري، ۱۰۹
نماینده، ۱۸۵، ۱۸۱، ۱۵۶، ۱۲۲، ۸۵
نمایندگی، ۱۸۲، ۸۵
نهاد، ۱۰، ۹۲، ۲۵، ۱۴
- منشأ مشروعية، ۹۲
منصب، ۱۰۱، ۱۱۱، ۸۷، ۸۴، ۷۲
منصب رسمي، ۶۶
منصبوب، ۱۶، ۵۹، ۵۸، ۴۷، ۳۵، ۳۴، ۲۲
۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۲، ۸۱، ۷۹، ۷۵، ۶۰
۱۵۱، ۱۴۹، ۱۳۳، ۱۲۵
منطقة الفراغ، ۱۳۸، ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۳۱،
۱۶۴، ۱۳۹
منوب عنه، ۱۵۴
موضوع، ۱۸۳، ۱۷۱، ۸۷، ۸۳، ۸۲، ۲۳
موضوع شناسان، ۱۳۸
موقعت، ۸۶، ۱۴۳، ۱۵۴
موقعت بودن دوران حکومت، ۱۴۳، ۴۰
۱۵۸، ۱۵۴
موکل، ۱۸۲
مولیٰ علیه، ۸۸، ۸۶، ۸۳، ۸۲
مولیٰ علیهم، ۱۰۸، ۹۹، ۹۰، ۸۵، ۸۴، ۸۲
ن
ناتوان از تصدی، ۹۹، ۸۲
نامزدی، ۱۵۲، ۱۳۹، ۱۳۴
نایب، ۱۷۲، ۱۵۴، ۸۴، ۱۵
نایب امام، ۱۵، ۱۰، ۱۷، ۹۲، ۱۱، ۱۳۴
نحوه انتخاب، ۱۵۸، ۱۵۲
نصب، ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۴، ۸۲، ۳۵، ۱۹
۱۳۱، ۱۲۵، ۱۰۲، ۹۲، ۹۱، ۸۹
۱۶۶، ۱۵۷، ۱۵۴، ۱۴۹، ۱۳۲
نصب خاص، ۱۷۳، ۱۶۳، ۱۳۳، ۸۸
نصب عام، ۱۵۱

- ۱۰۸، ۹۴، ۹۳، ۹۰، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰
مشروعیت الهی مردمی، ۴۹، ۴۷، ۲۷،
۱۲۶، ۱۰۰، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰
۱۷۵، ۱۴۱
مشروعیت سیاسی، ۴۱، ۴۷، ۴۳، ۴۱، ۵۰
مشروعیت فقهی، ۴۳
مشروعیت مردمی با رعایت ضوابط الهی، ۴۹
مشهوره، ۶۱، ۱۵۱
مشورت، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۱۹، ۱۵۶
مشورت همگانی، ۱۳۰
مصالح، ۳۸، ۱۲۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۹۵، ۷۵
۱۷۳، ۱۳۰، ۱۲۶، ۱۲۱
مصالح، ۱۸۲، ۱۷۱، ۸۳، ۸۲
مصلحت عمومی، ۱۷۰، ۱۳۲، ۱۳۱، ۲۰
مصلحت مسلمین، ۹۴، ۸۶، ۸۴، ۸۳، ۴۸،
۱۶۵، ۱۶۴، ۱۰۹، ۹۹، ۹۵
۱۶۶
مصلحت نظام، ۱۳۸، ۱۰۸، ۴۲، ۴۰
معاهده، ۱۵۴، ۸۵، ۴۹
مقامات سیاسی، ۱۸۵
مقام رهبری، ۱۱۱، ۲۶، ۲۵
مقاؤله، ۱۵۳
مقبوله، ۱۵۱، ۶۱
مقبولیت، ۹۱، ۴۸
مقدمه حفظ نظام، ۱۲۳
مقدمه کشف، ۹۲
مقتضیات زمان و مکان، ۱۲۳، ۱۲۱
مقید به قانون اساسی، ۱۹
ملت، ۱۲۳، ۷۴، ۵۴، ۵۰، ۴۷
مشروعیت الهی بالواسطه، ۴۸، ۴۷، ۲۸، ۲۵
- مدیریت فقهی، ۱۱۰
مرجع تشخیص مصلحت، ۹۹، ۹۴
مرجع تقليد، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴
۱۳۹، ۱۳۱، ۱۱۶، ۱۱۴
مرجعیت، ۱۵۷، ۱۳۶، ۱۰۳، ۱۰۲، ۹۸
مرجعیت رشیده، ۱۳۶
مرجعیت صالحه، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۵
مرد، ۱۵۰، ۹۳
مردم، ۲۹، ۴۹، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۵۳
۱۲۶، ۱۱۹، ۱۰۰، ۹۷، ۹۱، ۹۰، ۸۶
۱۵۴، ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۶
مردم جهان، ۸۶
مرزهای جغرافیایی، ۸۶، ۴۰
مسالمت‌آمیز، ۱۱۲، ۱۸۳
مساوات، ۱۹، ۱۱۸، ۱۱۳، ۷۸، ۷۷
۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۴
مسئول، ۱۴۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۹۲، ۴۰
۱۷۲، ۱۵۶
مسئولیت، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۵۸
مشارکت، ۴۰، ۹۰، ۱۰۷
مشارکت عمومی، ۱۵۷، ۱۴۱، ۱۲۳
مشروعه، ۱۱۴، ۷۶، ۲۰، ۱۹، ۱۴
۱۲۵، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵
مشروعیت، ۹، ۲۰، ۱۴۴
مشروعه، ۱۹، ۱۱۵، ۱۱۴، ۷۷، ۲۰
مشروعیت، ۴۲، ۴۹، ۴۷، ۷۰، ۵۲، ۵۱
۱۲۵، ۱۱۶، ۱۰۲، ۸۴، ۷۳
۱۷۳، ۱۵۰، ۱۳۴، ۱۲۶
مشروعیت الهی بالواسطه، ۴۸، ۴۷، ۲۸، ۲۵

ولایت شورای مراجع تقلید ۹۷_۱۰۲
 ولایت شورایی ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
 ولایت کلیله‌الهیه ۱۸۵
 ولایت مؤمنین ۱۸، ۱۳۰، ۱۳۷
 ولایت مطلقه ۲۴، ۲۵، ۴۱، ۴۲، ۹۲، ۹۳، ۲۶
 ولی امر ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۰
 ولی شرعی ۸۴
 ولی فقیه ۸۳، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵
 ولی مطلق فقیه ۱۰۹
 ولی منتخب مردم ۹۱
 وهن نظام اسلامی ۹۰

۵

هدایت جامعه ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۰
 هرج و مرج ۸۹
 همزیستی ۱۸۱
 هیأت دولت ۱۳۱
 هیأت وزیران ۱۷۰

ولایت بالفعل ۹۰، ۱۴۷
 ولایت تدبیری ۴۱، ۴۲، ۸۱
 ولایت جامعه بشری ۹۹
 ولایت حاکم ۸۳، ۱۸
 ولایت در امور حسبيه ۱۹، ۳۵، ۳۹
 ولایت سیاسی ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۳۸
 ولایت شاه ۶۱
 ولایت شانیه ۸۸
 ولایت شرعی ۵۸، ۸۰
 ولایت عامه ۸۲، ۸۶، ۱۷۲
 ولایت عظمی ۸۱
 ولایت طاغوت ۸۲
 ولایت فردی ۹۷
 ولایت فعلیه ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۲۵، ۲۴
 ولایت فقیه ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۵
 ولایت فقیهان ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۷
 ولایت فقیهان شیعه ۲۲، ۵۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵
 ولایت فقیهان عامله ۱۱۳، ۱۲۶

وکیل مرجع ۱۳۴
 ولایت ۱۲، ۱۶، ۱۴، ۲۲، ۱۸، ۳۳
 ولایت جامعه بشری ۸۱، ۸۰، ۶۲، ۶۱، ۴۹، ۴۲، ۳۷، ۳۶، ۳۵
 ولایت حاکم ۸۳، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱
 ولایت در امور حسبيه ۱۹، ۱۰۵، ۱۰۳، ۱۰۰، ۹۸، ۹۷، ۹۶
 ولایت سیاسی ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۳۸، ۲۰، ۱۸، ۱۷۶، ۱۷۹
 ولایت الهی ۴۷، ۸۲، ۴۸، ۹۹
 ولایت امت ۱۰۳، ۱۶۰، ۱۷۱
 ولایت انتخابی ۱۰۴
 ولایت انتخابی فقیه ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۸
 ولایت انتخابی مقیده فقیه ۲۷، ۵۲، ۱۴۱
 ولایت انتصابی ۱۴
 ولایت انتصابی شورای مراجع تقلید ۹۸
 ولایت انتصابی عامه ۲۴، ۹۸، ۱۰۰
 ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقلید ۹۷، ۵۲، ۲۸
 ولایت انتصابی فقیهان ۱۴، ۱۹، ۲۴، ۱۵۷، ۸۱، ۱۴۵، ۷۳
 ولایت انتصابی عامه فقیهان ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۷۱، ۶۹، ۵۲، ۹۸، ۹۶، ۹۵، ۸۰
 ولایت انتصابی مطلقه ۱۰۷، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۰۷، ۹۱، ۸۴، ۱۳۹، ۱۰۰
 ولایت ایدئولوژیک ۱۴۴
 ولایت ایمانی ۱۳۷
 ولایت بالاصالة ۸۱، ۱۲۹

نهاد فرماقونی ۴۰
 نهادینه‌شدن ۱۱۲
 نواب عام ۱۱۷
 نوگرایی ۱۱۳
 نهضت ۱۹، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۳۶
 نیابت ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۷۳، ۷۴، ۸۳، ۸۵
 نیابت عامه فقیهان ۱۲۱

۶

واجب کفایی ۳۵، ۱۲۵، ۱۵۲
 وحدت ۴۰، ۱۶۲، ۱۶۳
 وحدت سیاسی ۱۶۳
 وطن ۱۲۰
 وطن اسلامی ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۶۱
 وطن خواهی ۱۱۷
 وظایف حاکم ۱۰
 وظائف خبرگان ۹۳
 وظائف دولت ۱۰
 وظائف رهبری ۹۳
 وظيفة فقیهان ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۴۸، ۷۰، ۸۵
 وکالت ۱۹، ۱۹، ۴۲، ۴۹، ۸۳، ۸۶، ۱۱۸
 وکالت مالکان شخصی مشاع ۳۹، ۲۷
 وکلاهی مجلس ۲۰، ۸۴، ۱۲۲
 وکلاهی مراجع ۱۰۴
 وکیل ۱۴۶، ۱۲۳، ۱۱۳، ۸۴، ۳۷، ۱۸۲
 وکیل شهروندان ۱۸۱

به همین قلم:**□ فلسفه و کلام:**

۱. دفتر عقل، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲. مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاضی مدرس طهرانی، جلد اول: تعلیقات الاسفار، جلد دوم: رسائل و تعلیقات، جلد سوم: رسائل فارسی، تفریظات، قطعات، تعلیقات نقیبیه، تقریرات و مناظرات، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.
۳. مأخذشناسی علوم عقلی، با همکاری محمد نوری، سه جلد، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹.

□ اندیشه سیاسی:

۴. حکومت ولایی (اندیشه سیاسی در اسلام ۲)، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۵. دغدغه‌های حکومت دینی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۶. نظریات الحكم فی الفقه الشیعی (بحوث فی ولایة الفقیہ)، دارالجديدة، بیروت، ۲۰۰۰ م.
۷. سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه)، مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر (۱)، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۵.

□ در دست انتشار:

۸. حق‌الناس (اسلام و حقوق بشر)
۹. حکومت انتصابی، اندیشه سیاسی در اسلام (۳)
۱۰. کتاب‌شناسی توصیفی آثار ابن‌سینا
۱۱. زمان در فلسفه اسلامی
۱۲. حکیم مؤسس (سیری در ابتکارات فلسفی آقا علی مدرس طهرانی)
۱۳. الحكومة الولائية، ترجمه سید مصطفی مطبعه چی و سید مهدی الامین
۱۴. شریعت و سیاست
۱۵. سیاست‌نامه نائینی، مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر (۲)
۱۶. مکتب سیاسی خراسانی

Web Site: <http://www.kadivar.com>E-Mail: kadivar@irip.ir